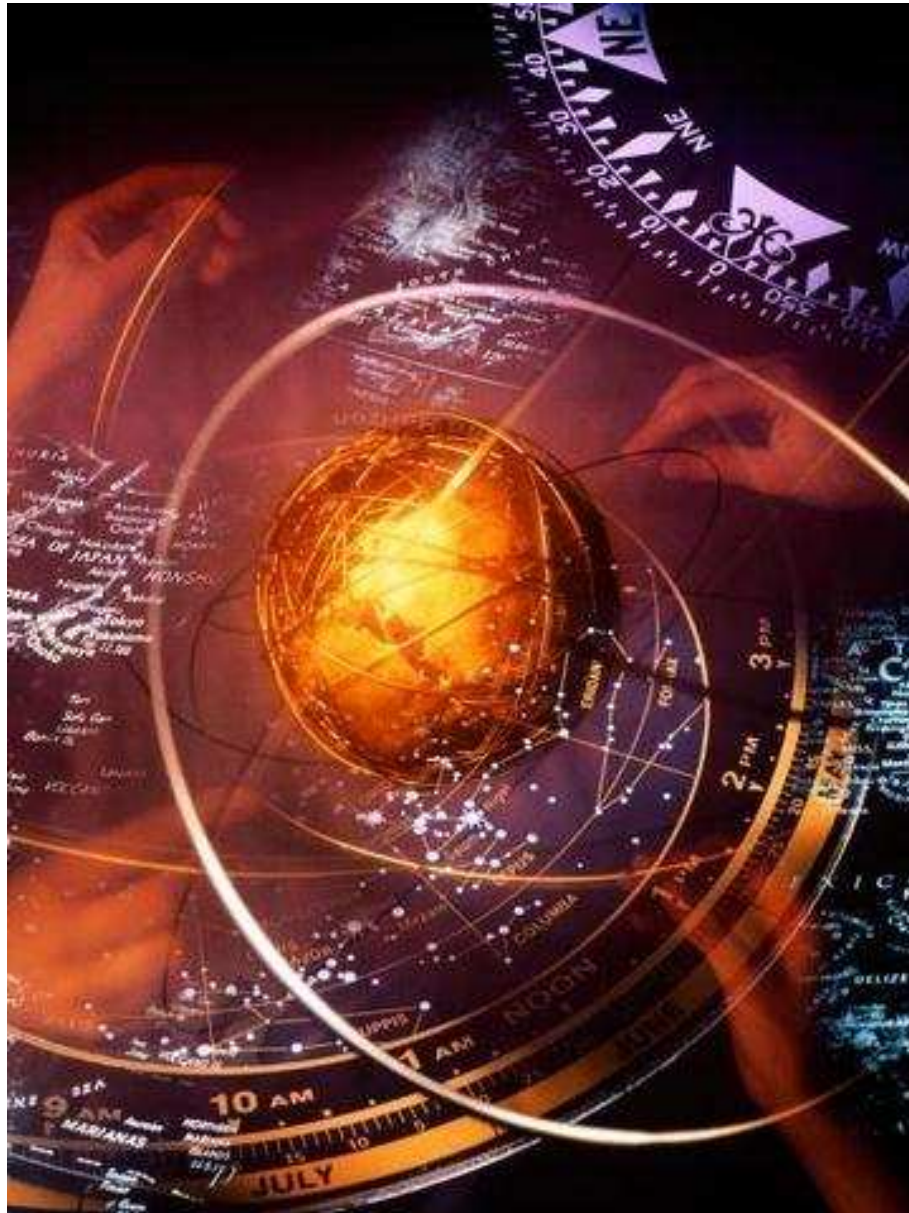


جهانی شدن و آسی سی تی:

چالش های ایران در مواجهه با جهانی شدن



نویسنده: محمد شیخ زاده

وزارت ارتباطات و فناوری اطلاعات
معاونت آموزش، پژوهش و امور بین الملل

پروژه جهانی شدن و آی سی تی

جهانی شدن و آی سی تی: مرور ادبیات موضوع

با نگاه ویژه به آرای اندیشمندان ایرانی و فرصت ها و

چالش های ایران در مواجهه با جهانی شدن

زیر نظر استاد دکتر مسعود شفیعی

ویرایش دوم

خلاصه‌ای برای مدیران ارشد

امروزه تب و تاب جهانی‌شدن و ورود به بازارهای جهانی، چالش اصلی محافل علمی و پژوهشی در کشورهای در حال توسعه است. برخلاف آنچه عموم تصور می‌کنند، جهانی‌شدن پدیده‌ای صرفاً اقتصادی نیست، بلکه تمام جنبه‌های فرهنگی، اجتماعی و سیاسی زندگی بشر را علاوه بر حوزه‌ی اقتصاد در بر می‌گیرد. صرف‌نظر از تعاریف گوناگون و برداشت‌های متفاوتی که از جهانی‌شدن ارائه شده است، در مورد ماهیت جهانی‌شدن دو نگرش بدبینانه و خوش‌بینانه وجود دارد؛ در نگرش بدبینانه، جهانی‌شدن معادل با "جهانی‌سازی" است، که در صدد همگن‌سازی جهانی از رهگذر تسلط فرهنگ و اقتصاد غرب به‌ویژه آمریکا بر سایر ملل است. در نگرش خوش‌بینانه، "جهانی‌شدن" فرایندی غیرارادی و در حال وقوع است که ناظر بر گسترش مراودات اجتماعی، امپراتوری جامعه‌ی مدنی، ارتقای همکاری‌های بین‌المللی و منطقه‌ای، و گفت‌وگوی تمدن‌هاست.

در این میان به نظر می‌رسد رویکرد تلفیقی بیشتر مدنظر صاحب‌نظران ایرانی بوده است. به‌گونه‌ای که جهانی‌شدن را هم‌زمان دربردارنده‌ی فرصت‌ها و چالش‌ها دانسته‌اند، و اکثراً بر این نکته اتفاق نظر داشته‌اند که بین‌المللی‌شدن، زمینه‌ساز جهانی‌شدن است و جهانی‌شدن بیشتر پدیده‌ای ارگانیک و پویاست تا مکانیکی و ایستا. بنابراین ماهیت "تداوم در عین تغییر" جهانی‌شدن، کشورها را به انعطاف‌پذیری ساختارهای سیاسی و اقتصادی، پویایی مدیریت‌ها با بهره‌گیری از قابلیت‌های فناوری اطلاعات و ارتباطات، استراتژی زمان، سرعت عمل و تحرک بیشتر وامی‌دارد.

امروزه کمتر کسی است که نقش فناوری اطلاعات و ارتباطات را در تسریع روند جهانی‌شدن منکر شود. ساخت ریزپردازنده‌های سیلیکونی تجاری در سال ۱۹۷۱، گسترش کامپیوترهای شخصی در

سال ۱۹۸۱ و کمی پس از آن پیدایش کامپیوترهای قابل حمل، رشد باورنکردنی میزان و سرعت پردازش داده‌ها توسط کامپیوترها و تولد اینترنت، بخش بزرگی از زیربنای جهانی شدن را فراهم کرد. در این میان گروهی بر این عقیده‌اند که امروزه جهانی شدن و فناوری اطلاعات، ارتباطی متقابل و درهم‌تنیده دارند؛ به‌طوری که گاه شناخت علت و معلول در روابط علی میان این دو کاری دشوار است.

در گزارش حاضر، "جهانی شدن فناوری اطلاعات" برای انتقال دو بُعد موضوع به کار می‌رود: جریان فرامرزی مصداق و محتوای اطلاعات؛ مانند فیلم، لوح‌های فشرده، پخش رادیویی و تلویزیونی، نوارهای ویدئویی و نظایر آن، و دیگری گسترش فرامرزی سخت‌افزاری که در ابعاد ملی و منطقه‌ای، تولید، توزیع و مصرف اطلاعات را برعهده دارد. بنابراین جهانی‌سازی در حوزه‌ی فناوری اطلاعات به دو بخش محتوایی و سخت‌افزاری اشاره دارد.

سه منظر مشخص و جدا از فناوری اطلاعات معمولاً با یکدیگر یکسان در نظر گرفته شده‌اند. این سه منظر عبارتند از:

- فناوری اطلاعات به‌عنوان رسانه؛
- فناوری اطلاعات به‌عنوان عامل عجین شده با تولید؛ و
- فناوری اطلاعات به‌عنوان محرک تغییرات ساختاری.

فناوری اطلاعات به‌عنوان رسانه، نگاهی محتوایی به فناوری اطلاعات دارد. تحلیل‌گران معتقدند که برنامه‌ها و پیام‌هایی که توسط رسانه‌ها پخش می‌شوند، بعضاً محتوایی مبهم و غیرشفاف دارند و وظیفه‌ی تحلیل‌گر، تبیین و تشخیص بستر ارزشی مخفی آن است. فناوری اطلاعات به‌عنوان عامل عجین شده با تولید، این فناوری را یک عامل در کنار سایر عوامل تولید مانند زمین، نیروی کار، سرمایه و نظایر آن در نظر می‌گیرد که موجب رشد تولید و اقتصاد می‌شود. فناوری اطلاعات به‌عنوان محرک تغییرات ساختاری، نمایانگر ارتباط درونی و بیرونی سلسله‌مراتب مختلف سازمان‌های عمومی، خصوصی، دولتی و یا غیردولتی است که موجب بازتعریف سازمان‌ها خواهد شد.

برخلاف تفاسیر و تعابیر گوناگون از فناوری اطلاعات، سوالات مشترکی وجود دارد که هر یک از این تفاسیر باید به آن پاسخ دهند. به‌عنوان مثال، در رشد یک جامعه، "فناوری اطلاعات" بیشتر

تأثیرگذار است و یا مشخصه‌های اجتماعی آن؟ آثار و تبعات فناوری اطلاعات مثبت ارزیابی می‌شوند یا منفی؟ فناوری اطلاعات سبب بالندگی مردم‌سالاری می‌شود یا به آن آسیب می‌رساند؟ توسعه‌ی فناوری اطلاعات به تمرکز قدرت کمک می‌کند یا به توزیع آن؟ فناوری اطلاعات به‌ویژه در جوامع در حال توسعه و پساکمونیستی، افراد جامعه را به هم نزدیک می‌کند و یا آن‌ها را از هم دور می‌سازد؟ یا به عبارت دیگر آیا تضادهای طبقاتی، اجتماعی، فرهنگی و مذهبی در سایه‌ی توسعه‌ی فناوری اطلاعات رنگ می‌بازند یا وخیم‌تر می‌شوند؟ فناوری اطلاعات چه نقشی در توسعه‌ی اقتصادی ایفا می‌کند؟ فناوری اطلاعات چه تأثیری بر رفاه اجتماعی، امنیت، استقلال و حاکمیت ملی دارد؟ و بالاخره چه ارتباطی میان فناوری اطلاعات و فرهنگ وجود دارد؟

پاسخ به این سوال گاهی با دوگانگی و تضاد آشکاری همراه است، با این حال به استناد تحقیقات و مطالعات انجام شده، چنین جمع‌بندی می‌شود که فناوری اطلاعات یک نیروی جداشده، مستقل و فوق جامعه نیست، بلکه ابزاری است کارا، که توسط گروه‌ها و طبق تعریف آن‌ها از منافع خود و یا منافع مشترک، به کار گرفته می‌شود. از طرفی ساختار اجتماعی، ارزش‌ها و سیاست‌ها نقش تعیین‌کننده‌ای در تأثیر آ‌ی‌تی بر جوامع مختلف دارند. مثلاً در تأثیر انقلاب اطلاعات بر آفریقا و تأثیر آن بر آسیا فرق بسیاری است، نه فقط به خاطر تفاوت فناوری‌ها، بلکه بیشتر به خاطر ختلاف جوامع. در مقایسه‌ی تأثیر آ‌ی‌تی بر جوامع توسعه‌یافته و کمتر توسعه‌یافته، طبق شواهد موجود به‌جز موارد استثنایی مانند "دره‌ی سیلیکون" در بنگلور هند تأثیر آن بر جوامع کمتر توسعه‌یافته، محدودتر است. در زمینه‌ی ارزش‌گذاری تأثیرات آ‌ی‌تی ملاک تشخیص خوب و بد، ارزش‌های محلی، بومی و دینی هستند؛ گویی فرهنگ عینکی است که مردم به کمک آن خوب و بد را از هم تشخیص می‌دهند.

در تأثیر عناصر رسانه‌ای انقلاب جهانی اطلاعات بر کشورهای در حال توسعه، دو فرضیه مطرح است، فرضیه‌ی اول این‌که توده‌های فقیر در این کشورها در مواجهه با دنیای پرزرق‌وبرق غرب که از طریق رسانه‌ها به آن‌ها عرضه می‌شود، از دولت‌های خود بیش از پیش متوقع می‌شوند. آن‌ها خواهان ثروت، رفاه، آزادی سیاسی و ... می‌شوند که از آن سوی مرزها به خوردشان می‌دهند؛ عجز و ناکامی و سرخوردگی افزایش یافته و منجر به تعارض سیاسی می‌گردد. فرضیه‌ی دوم، برعکس، معتقد به واکنش منفی و توأم با خشم و نفرت جوامع کمتر توسعه‌یافته در رویارویی

با ماتریالیسم و فردگرایی افسار گسیخته‌ی غرب است. این عدم پذیرش ممکن است در اشکال گوناگونی از جمله اصول‌گرایی و میهن‌پرستی بروز یافته و آ‌ستن کشمکش داخلی میان موافقان و مخالفان غرب باشد. اگر چه فقدان مدارک و شواهد تجربی کافی، هیچ کدام از این دو فرضیه را علیه دیگری تقویت نمی‌کند، اما منصفانه به نظر می‌رسد که تبلیغات رسانه‌ها افراد را مجاب می‌کند خواهان چیزهایی باشند که می‌بینند؛ اما خواستن به شیوه‌های متفاوتی متجلی می‌شود، از کار و تلاش بیشتر تا ایجاد آشوب و دامن‌زدن به خشونت.

یکی از یافته‌های گزارش حاضر این است که مطالعات و تحقیقات میدانی ناچیزی در شناسایی ارتباط میان آ‌ی‌تی و پیامدهای اجتماعی آن، به‌ویژه در کشورهای درحال توسعه انجام شده است و آن‌چه موجود است نیز، از به‌کارگیری یک چارچوب تحلیلی یکسان و واحد، که مبنای مقایسه و تحلیل قرار گیرد، بی‌بهره است.

فصل پایانی گزارش به رویکرد ایران اسلامی به جهانی‌شدن و فناوری اطلاعات می‌پردازد. دیدگاه‌های متفاوتی از سوی صاحب‌نظران ایرانی پیرامون جهانی‌شدن مطرح شده است، گروهی آن را برای ایران یک خطر قلمداد کرده‌اند، برخی آن را رویایی دست‌نیافتنی دانسته‌اند، بعضی آن را یک انتخاب عنوان کرده‌اند و پاره‌ای، جهانی‌شدن را برای ایران یک الزام و "باید" ابراز کرده‌اند.

رویکرد جمهوری اسلامی به مساله‌ی جهانی‌شدن را می‌توان از لابلای قانون اساسی، برنامه‌های توسعه‌ی طرح ایران ۱۴۰۰، و سند چشم‌انداز ۲۰ ساله کشف و طرح کرد.

با توجه به مفاد قانون اساسی جمهوری اسلامی به‌عنوان منشور ملی، عالی‌ترین مضامین و دستورالعمل‌ها برای جهانی‌شدن نهادها و فعالیت‌های کشور و حضور سرنوشت‌ساز در عرصه‌های بین‌المللی در قانون اساسی پیش‌بینی شده است. از میان برنامه‌های توسعه‌ی پنج ساله، برنامه‌ی چهارم که از سال ۸۴ آغاز می‌شود، عنایت ویژه‌ای به جهانی‌شدن و فناوری اطلاعات دارد. این ویژگی از نخستین هدف از اهداف کلی چهارگانه مبنی بر "توسعه‌ی دانش پایه، عدالت‌محور و در تعامل با جهان" آشکار است. سند چشم‌انداز بیست‌ساله‌ی کشور به‌عنوان اولین استراتژی بلندمدت نظام جمهوری اسلامی، نگاهی عمیق به جهانی‌شدن در عرصه‌های مختلف اقتصادی، سیاسی و فرهنگی دارد.

خلاصه‌ای برای مدیران ارشد □ ث

به‌عنوان مثال در عرصه‌ی اقتصاد، عضویت در سازمان تجارت جهانی، آزادسازی اقتصاد، کسب مقبولیت سیاسی در جامعه‌ی جهانی و تأثیرگذاری بر مدیریت نظم نوین جهانی در افق بیست‌ساله مورد تأکید قرار گرفته است.

در عرصه‌ی فناوری اطلاعات، یکی از اقدامات مهم کشور، تصویب آئین‌نامه‌ی اجرایی "اجرای فعالیت‌های مشخص به منظور گسترش کاربرد فناوری اطلاعات و ارتباطات کشور" توسط هیأت وزیران می‌باشد که امید می‌رود توسعه و گسترش آی‌تی را به شکلی نظام‌مند رهبری کند. موج جهانی‌شدن، در حال فراگیری تمامی کشورهای جهان است؛ راه نجات از غرق‌شدن در امواج سهمگین آن، شنا در جهت مخالف یا سپردن خویش به دست تقدیر نیست، بلکه ساختن کشتی محکمی است که از قدرت امواج در حرکت رو به جلو بهره گیرد.

جهانی شدن: پیشینه، مفاهیم و تعاریفها

۱. جهانی شدن، تعاریف و مفاهیم/۱
۲. ماهیت جهانی شدن/۶
۳. برداشت‌های مختلف از جهانی شدن/۷
۴. خاستگاه جهانی شدن/۸
۵. ابعاد و جنبه‌های مهم فرایند جهانی شدن/۹
- ۱-۵. جهانی شدن اقتصاد/۱۰
- ۱-۵.۱. گسترش همگرایی و آزادسازی تجاری/۱۰
- ۱-۵.۲. گسترش روند تخصصی‌شدن تجارت/۱۰
- ۱-۵.۳. رشد سریع سرمایه‌گذاری‌های مستقیم خارجی/۱۱
- ۱-۵.۴. رشد فناوری/۱۲
- ۱-۵.۵. آزادسازی و مقررات‌زدایی از بازار/۱۳
- ۱-۵.۶. اجلاس داووس (گردهمایی اقتصاد جهانی)/۱۴
- ۱-۵.۷. سازمان تجارت جهانی (دبلیو. تی. او)/۲۰
- ۵-۲. جهانی شدن فرهنگ/۲۲
- ۵-۳. جهانی شدن سیاست/۲۵

۶. رویکرد و دیدگاه صاحب نظران جهانی درباره‌ی جهانی شدن / ۳۹

۷. رویکرد و دیدگاه صاحب نظران ایرانی درباره‌ی جهانی شدن / ۳۱

۸. آثار جهانی شدن / ۳۵

۸- ۱. آثار منفی جهانی شدن / ۳۶

۸- ۲. آثار مثبت جهانی شدن / ۳۷

۹. نتیجه گیری / ۳۸

جهانی شدن و آی سی تی

۲

۱. تاریخچه‌ی فناوری اطلاعات / ۴۲

۲. جایگاه رسانه‌ها و فناوری اطلاعات در فرایند جهانی شدن / ۴۳

۳. فناوری اطلاعات از دیدگاه‌های مختلف / ۴۶

۴. بعضی تلقی‌های مشترک در فناوری اطلاعات / ۴۹

۵. نگاهی به فناوری اطلاعات و جوامع در حال توسعه / ۵۰

۵- ۱. فناوری اطلاعات و نقش آن در تعادل مردم سالاری و استبداد / ۵۱

۶. فناوری اطلاعات و تضاد / ۵۷

۶- ۱. تضادها و کشمکش‌های قومی / ۵۷

۶- ۲. تقاضای مخاطبان خارجی / ۵۸

۶- ۳. تضادها و کشمکش‌های طبقاتی / ۶۰

۷. فناوری اطلاعات، مدیریت، تضاد، و حقوق بشر / ۶۴

۷- ۱. حمایت و مستندسازی / ۶۴

۸. فناوری اطلاعات و توسعه‌ی اقتصادی / ۶۹

۹. فناوری اطلاعات و فرهنگ / ۷۱

۱۰. فناوری اطلاعات، رفاه اجتماعی و امنیت ملی/ ۷۷

۱۱. فناوری اطلاعات، استقلال و حاکمیت ملی / ۷۹

۱۲. نتیجه‌گیری / ۸۲

۱۳. فرضیه‌های اصلی / ۸۶

۱۴. یافته‌های غیرمنتظره / ۸۷

۱۵. تحقیق و یافته‌های راهبردی ضمنی / ۸۹

رویکرد ایران اسلامی به جهانی‌شدن و فناوری اطلاعات



۱. مرور دیدگاه‌ها / ۹۴

۱-۱. جهانی‌شدن برای ایران یک خطر است / ۹۴

۱-۲. جهانی‌شدن برای ایران یک رویا است / ۹۴

۱-۳. جهانی‌شدن برای ایران یک انتخاب است / ۹۵

۱-۴. جهانی‌شدن برای ایران یک الزام است / ۹۶

۲. جمهوری اسلامی ایران و جهانی‌شدن / ۹۷

۲-۱. اسلام و مسأله‌ی جهانی‌شدن / ۹۸

۲-۲. قانون اساسی و جهانی‌شدن / ۹۹

۲-۳. طرح ایران ۱۴۰۰ (ه.ش) و جهانی‌شدن / ۱۰۰

۲-۴. برنامه‌ی اول توسعه و جهانی‌شدن / ۱۰۳

۲-۵. برنامه‌ی دوم توسعه و جهانی‌شدن / ۱۰۵

۲-۶. برنامه‌ی سوم توسعه و جهانی‌شدن / ۱۰۸

۲-۷. برنامه‌ی چهارم توسعه و جهانی‌شدن / ۱۰۸

۲-۸. چشم‌انداز بلندمدت (بیست‌ساله) جمهوری اسلامی ایران و جهانی‌شدن / ۱۱۵

۳. جمهوری اسلامی ایران و فناوری اطلاعات / ۱۳۳

۴. پیشنهادهایی برای ورود ایران به عرصه‌ی جهانی شدن / ۱۴۲

۴- ۱. راهکارهای سیاسی / ۱۴۳

۴- ۲. راهکارهای فکری - فرهنگی و ارتباطی / ۱۴۴

۴- ۳. راهکارهای اقتصادی و مدیریتی / ۱۴۵

۵. نتیجه‌گیری / ۱۴۶

منابع و مأخذ



جهانی‌شدن: پیشینه، مفاهیم و تعاریفها

اغراق نیست اگر ادعا کنیم تب و تاب جهانی‌شدن و ورود به بازارهای جهانی چالش اصلی محافل علمی و پژوهشی کشورهای درحال توسعه است. در دنیای کنونی، گروه، سازمان، و کشوری کامیاب خواهد شد که به گونه‌ای مناسب، با تغییرات محیط برخورد کند، و از فرصت‌های به وجود آمده در آن استفاده نماید؛ تهدیدات آن را مدیریت کند، و حتی‌الامکان آن‌ها را به فرصت تبدیل نماید. دیدگاه‌های متفاوت و گاه متناقضی پیرامون علل، آثار و پیامدهای جهانی‌شدن وجود دارد. امروزه بسیاری معتقدند ظهور و تکامل فناوری اطلاعات و ارتباطات روند جهانی‌شدن را تسریع می‌کند. جهانی‌شدن و فناوری اطلاعات، ارتباط آن‌ها با یکدیگر، و تأثیری که از یکدیگر می‌پذیرند، بخش عمده‌ای از مطالب این گزارش را به خود اختصاص داده است.

۱. جهانی‌شدن، تعاریف و مفاهیم

اگرچه واژه‌ی جهانی (global) بیش از ۴۰۰ سال قدمت دارد، اما اصطلاح‌هایی همچون "globalization"، "globalize" و "globalizing" از حدود سال ۱۹۶۰ بطورعام رواج یافته است. مفهوم جهانی‌شدن به تدریج وارد محافل علمی شده است. به گفته‌ی رابرتسون این مفهوم تا اوایل یا شاید اواسط دهه ۱۹۸۰ اعتبار علمی چندانی نداشت، اما از آن به بعد کاربرد این مفهوم کاملاً جهانی شده است. اگر چه به گفته‌ی رابرتسون، ردیابی نحوه گسترش مفهوم جهانی‌شدن عملاً غیرممکن است، اما منطقاً هیچ شکی وجود ندارد که خود رابرتسون در ترویج این مفهوم نقش بسزایی داشته است. در میان مقالاتی که وی در این باره منتشر کرده است، نخستین مقاله‌ی جامعه‌شناسی با عنوان "جهانی‌شدن" (۱۹۸۵) دیده می‌شود. تعاریف مختلفی از جهانی‌شدن ارائه

شده است، اما ما به یک تعریف کاربردی از مفهوم واژه جهانی‌شدن نیاز داریم تا با استفاده از آن بتوانیم این مفهوم را تجزیه و تحلیل کنیم.

شاید بهترین روش برای رسیدن به یک تعریف کاربردی این باشد که مشخص کنیم فرایند جهانی‌شدن در کجا پایان می‌یابد و یا این که یک دنیای کاملاً "جهانی‌شده" چگونه دنیایی خواهد بود. در دنیای جهانی‌شده، یک تک‌جامعه و یک تک‌فرهنگ در سراسر سیاره زمین مستقر خواهد شد. چنین جامعه و فرهنگی ممکن است یک جامعه و فرهنگ هماهنگ و منسجم نباشد. اگرچه ممکن است چنین نیز باشد. برعکس، در چنین دنیایی احتمالاً گرایش زیادی به اختلافات شدید، چندمرکزی‌بودن و هرج و مرج وجود خواهد داشت. حکومت مرکزی سازمان‌دهنده و یک مجموعه منسجم از اولویت‌ها و تجویزهای فرهنگی نیز در این جوامع دیده نمی‌شود. وابستگی به سرزمین به عنوان یک اصل وحدت‌بخش زندگی اجتماعی و جغرافیایی از بین خواهد رفت و جامعه‌ای بدون مرز و حدود جغرافیایی مشخص مستقر خواهد شد. در این دنیای یکپارچه، پیش‌بینی رسوم، عادات و اولویت‌های زندگی اجتماعی بر مبنای موقعیت جغرافیایی ناممکن است. از طرف دیگر، برقراری ارتباط میان افرادی که به فاصله خیلی دور از هم زندگی می‌کنند (به دلیل پیشرفت‌های حاصله در فناوری اطلاعات و ارتباطات) به راحتی ارتباط میان همسایه‌ها خواهد بود. از این‌رو جهانی‌شدن را می‌توان این‌گونه تعریف کرد:

"فرایندی اجتماعی که در آن قید و بندهای جغرافیایی که بر روابط اجتماعی و فرهنگی سایه افکنده است، از بین می‌رود و مردم به طور فزاینده از کاهش این قید و بندها آگاه می‌شوند." [واترز، صص ۱۰-۱۲]

جهانی‌شدن به رغم نوپا بودن به عنوان یک مفهوم مستقل، نفوذ چشمگیری در تمام حوزه‌های علوم اجتماعی داشته است. به نحوی که بدون آگاهی از این مفهوم، بررسی و شناخت دقیق پدیده‌های علوم اجتماعی ممکن نخواهد بود (هیملینک، ۱۹۹۷: ۱). تاکنون هیچ تعریف جامعی از جهانی‌شدن که مورد قبول اندیشمندان علوم اجتماعی قرار گرفته باشد، صورت نپذیرفته است. به گفته‌ی استیون هیگن (۱۹۹۵: ۲۷)، جهانی‌شدن در سطوح مختلف و برای مردمان مختلف، معانی مختلفی دارد. دلیل متفاوت بودن تعاریف مفهوم جهانی‌شدن، گستردگی، پیچیدگی و وجود نیروهای متناقض در

بطن این مفهوم است. جهانی شدن به منزله‌ی "نوید یا تهدید"، واقعیت یا افسانه، جملگی از رویکردهای مختلف ایدئولوژیک تراوش نموده است. به عنوان مثال، به گفته‌ی سیزجی هیملینک، تعدادی از منتقدین جهانی شدن، این فرایند را چیزی جز یک کار تبلیغاتی برای سرپوش گذاشتن بر روی اهداف سیاسی اقتصادی سرمایه‌داری نولیبرالی نمی‌دانند. به سخن دیگر، در حالی که تعدادی از مدافعان جهانی شدن، این فرایند را عامل ایجاد بازارهای آزاد و رقابتی جهان در راستای اعتلای سطح رفاه جهانی می‌دانند، منتقدان آن بر این باورند که حتی اگر جهانی شدن هم در جریان باشد، چیزی جز "جهانی شدن فقر" نخواهد بود. (هیملینک، ۱۹۹۹: ۵)

امروزه، جهانی شدن به واسطه‌ی گسترش مجموعه‌ای از نیروها و عوامل جهانی ساز همچون صنعت فناوری اطلاعات و ارتباطات نوین جهانی، رشد شرکت های چندملیتی، گسترش نفوذ بازارهای مالی جهانی و افزایش اقدامات بین‌المللی در خصوص حقوق بشر، جلوه‌هایی از یک واقعیت اجتماعی را به خود گرفته است. براین تأثیر چنین نیروهایی باعث شده است تا "هاروی"، جهانی شدن را فرایند "فشرده‌گی زمان و مکان"^۱ بداند (هاروی، ۱۹۸۹: ۲۴۱). بدون شک، گسترش ارتباطات و تعاملات جهانی و تسهیل امور حمل و نقل بین‌المللی، اهمیت فاصله‌های زمانی و مکانی را از میان برده است.

جیمز روزنهنا جهانی شدن را عبارت از روندی می‌داند که فعالیت‌ها و امور مهم را از خاستگاه ملی قدرت به عنوان شالوده‌های دیرپای حیات اقتصادی، اجتماعی و سیاسی فراتر برده است. (روزنهنا، ۱۳۷۸: ۱۰۲۲)

گیدنز، آغاز فرایند جهانی شدن را با روند شکل‌گیری مدرنیسم در اروپا یکی می‌داند. به اعتقاد وی جهانی شدن را می‌توان به عنوان "روند تشدید روابط اجتماعی جهانی" تعریف کرد. همان روابطی که موقعیت‌های مکانی دور از هم را چنان به هم پیوند می‌دهد که هر رویداد محلی تحت تأثیر رویدادهای دیگری که کیلومترها دورتر از آن شکل گرفته اند، قرار می‌گیرد و برعکس. به تعبیر وی جهانی شدن همانا "جدا شدن زمان از مکان"^۲ است. (گیدنز، ۱۹۹۰: ۶۴)

مک‌گرو از دیگر صاحب‌نظرانی است که به کالبدشکافی مفهوم جهانی شدن پرداخته‌اند. وی این فرایند را عبارت می‌داند از "برقراری روابط متنوع و متقابل بین دولت‌ها و جوامع که به ایجاد نظام جهانی کنونی انجامیده است". فرایندی که از طریق آن حوادث، تصمیمات و فعالیت‌های بخشی از

1. Time Space Compression

2. Time Space Pisanciatiion

جهان می‌تواند پیامدهای مهمی را برای سایر افراد و جوامع در بخش‌های دیگر و کاملاً دور کره زمین به دنبال داشته باشد. (مک‌گرو، ۱۳۷۹: ۱۸۳)

به گفته زیگمونت باومن، ژرف‌ترین معنایی که در جهانی‌شدن جای دارد، نامعلومی، سرکشی و خصلت خودآرایی در جهان است. وی جهانی‌شدن را به دلیل نبود یک مرکزیت، یک کانون نظارت، یک هیات رهبری و اعمال مدیریت، همان "بی‌نظمی نوین جهانی"^۱ می‌داند. (باومن، ۱۳۷۹: ۴۸)

رابرتسون به عنوان بهترین طراح و سازنده‌ی مفهوم جهانی‌شدن، توصیه می‌کند به جای این مفهوم از اصطلاح "جهانی‌محلی‌گرایی"^۲ استفاده شود: جهانی‌شدن فرایندی است که به طور روزافزون جوامع را در قالب یک نظام گسترده‌تر به یکدیگر پیوند داده است؛ فرایندی که از یک سو منجر به رواج نسبیت‌گرایی در جوامع گردیده و از سوی دیگر سبب فروش هویت‌های محلی شده است. (رابرتسون، ۱۹۹۲: ۷-۲۶)

عموماً تعاریفی که تا کنون از فرایند جهانی‌شدن صورت گرفته است، هر کدام از ابعادی خاص به بررسی و مکاشفه این فرایند پرداخته‌اند. چنین به نظر می‌رسد که تعاریفی که در قالب اقتصاد از این مفهوم صورت گرفته است، نسبت به حوزه‌های دیگر همچون فرهنگ و سیاست از چالش‌پذیری کمتری برخوردار باشد. ادغام اقتصادی کشورهای جهان در قالب نظام سرمایه‌داری که در سایه‌ی آزادسازی تجاری و مقررات‌زدایی از بازارهای مالی جهانی صورت گرفته است، اصلی‌ترین تجلی فرایند جهانی‌شدن می‌باشد. (توسلی، ۱۳۸۰: ۳۰)

با نگاهی به پنج ویژگی غالب در دوران پس از جنگ جهانی دوم، شناخت ما از فرایند جهانی‌شدن بهتر و دقیق‌تر خواهد شد:

۱. رشد و گسترش شرکت‌های چندملیتی
۲. رشد بازارهای مالی و بورس جهانی به ویژه در دهه‌ی ۱۹۹۰
۳. انقلاب در فناوری اطلاعات، ارتباطات و حمل و نقل
۴. فروپاشی نظام کمونیستی در شوروی سابق
۵. بین‌المللی‌شدن مسائل زیست‌محیطی

1. New World Disorder
2. Glocalism

نخستین ویژگی این دوره، رشد و گسترش فزاینده‌ی شرکت‌های چندملیتی در عرصه‌ی اقتصاد و بین‌الملل است. عملکرد این شرکت‌ها که بر مبنای کاهش هزینه‌ی تولید و به حداکثر رساندن سود می‌باشد، باعث تشدید رقابت‌های بین‌المللی در عرصه‌ی اقتصاد جهان گردیده است. توانایی اقتصادی بسیار بالای شرکت‌های چندملیتی در عرصه‌ی سرمایه‌گذاری درون بسیاری از کشورها و جوامع سبب شده است تا عده‌ای گمان کنند که اهمیت این‌گونه شرکت‌ها در نظام کنونی جهان بیشتر از اهمیت دولت‌ها شده است. بی‌تردید، گرچه هنوز دولت‌ها یگانه‌بازیگران اصلی نظام بین‌الملل می‌باشند، اما چنین به نظر می‌رسد که با گسترش تعدادی از بازیگران فراملی از جمله شرکت‌های چندملیتی، حاکمیت و اقتدار آنان تا اندازه‌ای تحت‌الشعاع قرار گرفته باشد.

رشد بازارهای مالی و بورس جهان، به ویژه در دهه‌ی ۱۹۹۰، دومین عامل در راستای یکپارچگی اقتصادی کشورهای جهان به شمار می‌آید. در همین راستا، دراکر معتقد است که "حرکت سرمایه به جای تجارت کالا و خدمات، به صورت موتور محرک اقتصاد جهانی در آمده است" (نقل از یو.من یونگ و فوجن لو، ۱۹۹۶: ۱۹). در حال حاضر، روزانه میلیاردها دلار در بازارهای مالی جهان از طریق شبکه‌های کامپیوتری بدون آنکه به عوامل انسانی زیادی نیاز داشته باشد، مبادله می‌شود.

ویژگی سوم، انقلاب در فناوری اطلاعات، ارتباطات و حمل و نقل می‌باشد. گسترش ارتباطات ماهواره‌ای و شبکه‌های کامپیوتری از یک سو، و رشد شبکه‌های حمل و نقل بین‌المللی که به کاهش هزینه‌ها در این زمینه منجر شده است از سوی دیگر، مهم‌ترین عامل در سرعت‌بخشیدن و مدیریت فرایند جهانی‌شدن می‌باشد. امروزه رسانه‌های بین‌المللی با درنوردیدن مرزهای جغرافیایی وارد حوزه‌ی فرهنگ‌های ملی گردیده و نوعی از آگاهی جهانی را ایجاد نموده‌اند. "فراگیربودن" و "جذاب‌بودن"، دو ویژگی مهم فناوری اطلاعات و ارتباطات و شبکه‌های ماهواره‌ای است که سبب رواج آن در جوامع مختلف گردیده است. از سوی دیگر، کاهش هزینه‌های ارتباطاتی و حمل و نقل، به نوبه‌ی خود یکپارچگی هرچه بیشتر بازارها، مصرف‌کنندگان، تولیدکنندگان و فروشندگان را در پی داشته است (کوک و کرک‌پاتریک، ۱۹۹۷: ۵۴). امروزه فعالیت‌های اقتصادی هم‌چون خرید و فروش کالاها و خدمات و سایر معاملات مالی را می‌توان از طریق شبکه‌های ارتباطی از راه دور مانند اینترنت و سایر فناوری‌های جدید که سبب کاهش هزینه‌های ارتباطی شده است، به راحتی انجام داد.

فروپاشی نظام کمونیستی در شوروی که پیش از این به عنوان مهم‌ترین مانع در برابر نظام سرمایه‌داری جهانی قلمداد می‌شد، تاثیر به‌سزایی در تسریع فرایند جهانی‌شدن به‌جای گذاشته است. از بین رفتن اردوگاه شرق، منجر به گسترش بازار جهان و تعمیق روابط اقتصادی میان کشورها گردید. بالاخره، پنجمین عامل تاثیرگذار بر فرایند جهانی‌شدن، موضوع بین‌المللی‌شدن مسائل زیست‌محیطی هم‌چون گرم‌شدن زمین و باران‌های اسیدی است. امروزه مسائل زیست‌محیطی بُعد جهانی پیدا نموده و رفع آن نیز به یک همکاری بین‌المللی و بلکه جهانی دارد. به طور کلی، برآیند حاصل از تعامل نیروها و عوامل باعث شده است تا ما به یک دنیای کاملاً جهانی‌شده‌ی واحد^۱ روبرو شویم، دنیایی که هر تصمیم و کنش در آن می‌تواند پیامدها و واکنش‌های گسترده‌ای در سایر نقاط آن به همراه داشته باشد. به سخن دیگر، "جهانی‌شدن" یک فرایند اجتماعی است که طی آن محدودیت‌های جغرافیایی از نظام‌های اجتماعی و فرهنگی برچیده شده و آگاهی مردمان نیز به‌طور روزافزونی نسبت به این دگرگونی‌ها افزایش یافته است (واترز ۱۹۹۵: ۳).

۲. ماهیت جهانی‌شدن

در مورد ماهیت جهانی‌شدن، دو نوع نگرش بدبینانه و خوش‌بینانه وجود دارد. در نگرش بدبینانه، جهانی‌شدن معادل جهانی‌سازی به شمار می‌آید که در صدد همگن‌سازی و یکسان‌سازی جهان از رهگذر تسلط فرهنگ سلطه‌جویی بر فرایند جهانی‌شدن یا جهان‌گرایی سایر فرهنگ‌ها و نیز سرمداری تجارت جهانی با بهره‌گیری از بانک جهانی، صندوق بین‌المللی پول، سازمان تجارت جهانی و شرکت‌های چند ملیتی است.

در رویکرد خوش‌بینانه، جهانی‌شدن، شکل‌گیری و فراگیری وابستگی متقابل و پیچیده‌ای در دنیای موج سوم اطلاعات و ارتباطات است، که ناظر بر گسترش مراودات اجتماعی، امپراتوری جامعه‌ی مدنی به تعبیر جاستین روزنبرگ، تراکم زمان و مکان به تعبیر دیوید هاروی، انسان سایبرنتیک به تعبیر هانری لونور، فشرده‌گی جهان و تشدید آگاهی جهانی به تعبیر رابرتسون، تحقق دهکده‌ی

1. Single Globalized World

جهانی مک‌لوهان و نهایتاً تحول ساختاری در ابعاد فراملی فعالیت‌های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی به تعبیر آنتونی مک‌گرو است. (دهشیری، ۸)

۳. برداشت‌های مختلف از جهانی شدن

از اصطلاح "جهانی شدن"، برداشت‌های متفاوتی انجام شده است که برخی از آن‌ها عبارتند از:

- **بین‌المللی شدن؛** جهانی شدن در این دیدگاه به معنای افزایش تعامل و وابستگی متقابل میان مردم کشورهای گوناگون دنیا است. در واقع در دهه‌های اخیر، افزایش قابل ملاحظه‌ای در مبادلات برون مرزی رخ داده است؛ بر پایه‌ی همین منطق، بسیاری از مردم اصطلاح جهانی شدن را به معنای بین‌المللی شدن می‌گیرند.
- **آزادسازی؛** از این دیدگاه، دنیای جهانی شدن فاقد موانع کنترل‌کننده برای انتقال منابع میان کشورها است. در تاریخ معاصر، مردم شاهد کاهش چشمگیر محدودیت‌های قانونی در جابه‌جایی کالاها، خدمات، و ابزارهای مالی میان کشورها بوده‌اند و به همین دلیل، جهانی شدن را ممکن است با آزادسازی مربوط بدانند.
- **جهان‌گستری؛** طبق این دیدگاه، جهانی شدن به این مفهوم است که اشخاص و پدیده‌های فرهنگی بیشتری در مقایسه با دوران‌های دیگر، در همه‌ی مناطق قابل سکونت کره‌ی زمین پخش شده‌اند.
- **غربی‌سازی؛** از این دیدگاه، جهانی شدن به فرایند "همگن‌سازی" پیوند می‌خورد که طی آن همه‌ی دنیا به شکل غربی، مدرن و به‌ویژه آمریکایی در آمده، و نوع جدیدی از امپریالیسم مابعد استعماری ظهور می‌کند.
- **قلمروزدایی؛** پنجمین برداشت از جهانی شدن، بینش‌های جدید و مهمی در رابطه با شرایط نسبتاً جدید ارائه می‌کند. در این کاربرد، جهانی شدن حاکی از نوعی تغییر گسترده در ماهیت فضای اجتماعی است. انتشار و گسترش ارتباطات "فوق قلمرویی" از طریق فناوری‌های پیشرفته‌ی اطلاعاتی و ارتباطی باعث حذف شدن مرزهای جغرافیایی و پایان یافتن "قلمروگرایی"، یعنی وضعیتی که در آن جغرافیای اجتماعی کاملاً مربوط به یک سرزمین

است، خواهد شد.

تاریخ معاصر، شاهد گسترش روابط اجتماعی به‌گونه‌ای است که تا حدودی و اغلب به طور کامل با منطق قلمروگرایی فاصله دارد. مثلاً گفت‌وگوهای تلفنی، سرمایه‌گذاری الکترونیکی، ارتباطات راه دور و تخریب لایه‌ی اوزون را نمی‌توان در یک محل ثابت مستقر کرد. این پدیده‌ها عمدتاً بدون توجه به فاصله‌های ارضی عمل، و به صورت قابل ملاحظه‌ای از مرزهای سرزمین‌ها عبور می‌کنند. جهانی‌شدن از این دیدگاه نشان‌دهنده‌ی نوعی تراکم مکانی - زمانی متمایز و کاملاً جدید در عصر حاضر است. (کرباسیان، صص ۶۱ - ۴۷)

مکانی: Comment [m2]:

۴. خاستگاه جهانی‌شدن

به راستی خاستگاه جهانی‌شدن کجاست؟ این پدیده از چه مصدر زمانی و مکانی برخاسته است؟ آیا این فرایند قدمت تاریخی داشته یا حاصل تحولات سریع بعد از جنگ‌های جهانی دوم است؟ چه عناصر و عواملی در شکل‌گیری این پدیده دخیل هستند؟ در رابطه با ابتدای شروع فرایند جهانی‌شدن، سه احتمال را می‌توان مشخص کرد:

۱. جهانی‌شدن فرایندی است که از ابتدای تاریخ بشر وجود داشته و از همان زمان تاثیرات آن

رو به افزون بوده است، اما اخیراً یک شتاب ناگهانی در آن پدیدار شده است.

۲. جهانی‌شدن با نوگرایی و توسعه سرمایه‌داری همزمان بوده است اما اخیراً در آن شتاب ناگهانی به وجود آمده است.

۳. جهانی‌شدن یک فرایند متاخر است که با سایر فرایندهای اجتماعی نظیر فراصنعتی‌شدن، فرانوگرایی یا شالوده‌شکنی سرمایه‌داری همراه است.

طبق دیدگاه نخست، جهانی‌شدن فرایندی است که از سپیده‌دم تاریخ تاکنون وجود داشته، و بشر همواره از آن زمان تاکنون شاهد گسترش آثار و نتایج آن بوده است؛ اما چیزی که نباید از نظر دور داشت، این است که این فرایند در دوره‌ی معاصر سرعت و شدت غیرمنتظره‌ای به خود گرفته است. دیدگاه دوم، جهانی‌شدن را پدیده‌ای همگام و هم‌سو با گسترش نوسازی و توسعه‌ی نظام سرمایه‌داری جهانی می‌داند که در دوران حاضر شدت گرفته است.

و بر اساس دیدگاه سوم، جهانی شدن پدیده‌ی نوینی است که دیگر فرایندهای اجتماعی موسوم به "پساصنعتی شدن" و "پست مدرنیسم" را در هم آمیخته است.

به نظر مالکوم واترز، برخی ابعاد جهانی شدن همیشه به وقوع پیوسته است، اما تا نیمه‌ی هزاره‌ی دوم توسعه‌ی این ابعاد پیوسته و منظم نبوده است (واترز، ۱۳). واقعیت این است که حتی اگر جهانی شدن قدمت دیرینه‌ای هم‌زمان با توسعه‌ی جوامع بشری داشته باشد، باید گسترش و توسعه‌ی آن را غیرخطی دانست. در حقیقت باید ابتدای زمانی گسترش خطی فرایند جهانی شدن را قرون پانزده و شانزده میلادی دانست، دورانی که اروپایی‌ها عملاً از لاک منطقه‌ی خود بیرون آمدند و با گسترش صنعت کشتی‌سازی، دریاها را در نوردیدند و دور جدیدی از تعاملات و روابط استعماری را با جهان خارج آغاز کردند.

اما ریشه‌ی تاریخی جهانی شدن به چه زمانی برمی‌گردد؟ اجزای تشکیل دهنده‌ی این فرایند چه بوده است؟ بی‌تردید وقوع پاره‌ای تحولات پس از جنگ‌های جهانی دوم در تشدید و تسریع پدیده‌ی جهانی شدن سهم به‌سزایی داشته‌اند؛ رشد بازارهای مالی جهانی، پایان یافتن جنگ سرد و فروپاشی نظام کمونیستی شوروی سابق، رشد فعالیت‌های شرکت‌های چندملیتی، برگزاری اجلاس داووس، تأسیس گات و متعاقب آن سازمان تجارت جهانی (دبلیو.تی.او.)^۱، انقلاب فناوری اطلاعات و ارتباطات، صنعت حمل و نقل و بالاخره بین‌المللی شدن مسائل زیست‌محیطی، همگی رویدادهایی هستند که از دهه‌ی ۱۹۵۰م تاکنون در سرعت‌بخشیدن به چرخه‌ی فرایند جهانی شدن نقش مهمی ایفا کرده‌اند. (کیانی، ۳۱)

۵. ابعاد و جنبه‌های مهم فرایند جهانی شدن

جهانی شدن فرایندی است که تمامی حوزه‌های زندگی اجتماعی را متأثر ساخته است. اقتصاد، فرهنگ و سیاست از مهم‌ترین حوزه‌هایی هستند که از زمان گسترش این فرایند دستخوش تغییر و تحولات اساسی گشته‌اند. در ادامه‌ی این بخش، به بررسی فرایند جهانی شدن در حوزه‌های اقتصاد، فرهنگ و سیاست می‌پردازیم.

1. World Trade Organization (WTO)

۱-۵. جهانی‌شدن اقتصاد

جهانی‌شدن اقتصاد نسبت به دیگر حوزه‌های اجتماعی همچون فرهنگ و سیاست از نمود و عینیت بیشتری برخوردار است. تقریباً امروزه تمامی اندیشمندان علوم اجتماعی و اقتصادی، جهانی‌شدن اقتصاد را به عنوان یک واقعیت غیرقابل انکار و اجتناب‌ناپذیر پذیرفته‌اند. مسأله‌ی اصلی در اینجا، تاثیر گسترش این فرایند بر دولت - ملت‌ها به‌ویژه کشورهای در حال توسعه و توسعه‌نیافته است. در یک نگاه به آخرین تحولات نظام سرمایه‌داری جهان به عنوان مهم‌ترین نیروی محرک جهانی‌شدن، می‌توان ویژگی‌ها و شاخصه‌های ذیل را در زمره‌ی اصلی‌ترین جریانات هدایت‌کننده‌ی فرایند جهانی‌شدن اقتصاد برشمرد:

۱-۱-۵. گسترش همگرایی و آزادسازی تجاری

بی‌شک از زمان توافق‌نامه‌های برتنو و دز و گات که هر دو در راستای سیاست آزادسازی تجارت تهیه و تنظیم شده بودند، جهان به‌طور وصف‌ناپذیری شاهد رشد همگرایی بین‌المللی و نیز بین‌المللی‌شدن فعالیت‌های اقتصادی بوده است. روند همگرایی اقتصاد جهانی در پرتو گسترش فزاینده‌ی اهمیت جریان‌های صادراتی مرتبط با سرمایه‌گذاری مستقیم شتاب بیشتری به خود گرفته است. پس از آغاز روند آزادسازی بازارها و حذف تعرفه‌ها و موانع غیرتعرفه‌ای بر سر راه تجارت، بازارهای جهانی به بالاترین میزان یکپارچگی خود نسبت به گذشته دست یافته‌اند. در سایه‌ی گسترش چنین فرایندی و نیز از طریق سازمان تجارت جهانی و گردهمایی جهانی اقتصاد، دور جدیدی از همگرایی‌های چندجانبه آغاز و گسترش یافته است.

۲-۱-۵. گسترش روند تخصصی‌شدن تجارت

به دنبال گسترش روند آزادسازی تجاری، که مهم‌ترین نتیجه‌ی آن افزایش تنوع الگوهای تولید به منظور کسب امتیاز رقابتی در تمام مراحل فرایند تولید در سراسر جهان می‌باشد، جریان تخصصی‌شدن اقتصادی نیز با سرعت لجام‌گسیخته‌ای خود را وارد تاروپود اقتصاد جهانی نمود. در دنیای جهانی‌شده‌ی امروز دیگر به سختی می‌توان کالاها را جدای از شبکه‌ی اقتصاد جهانی و با تکیه‌ی صرف بر سازوکارهای ملی تولید نمود؛ هم‌اکنون سوداگران بین‌المللی، به‌طور چشمگیری

موفق شده‌اند تا اجزای مختلف کالاهای خود را در کشورها و مناطق مختلف تولید نموده و کماکان هویت یکپارچه و واحد تولید خود را حفظ نمایند. درست به موازات اینکه شرکت‌ها بخش‌هایی از فرایند تولید خود را به سازمان وابسته و یا دیگر بنگاه‌ها واگذار می‌کنند، وظیفه‌ها، فناوری‌ها، سرمایه و مهارت‌ها به سراسر سیاره‌ی زمین تسری می‌یابد.

شکی نیست که امروزه شرکت‌های فراملیتی قدرتمندترین بازیگران عرصه‌ی جهانی شدن اقتصاد هستند. تعدد، وسعت و عمق توانایی‌ها و قابلیت‌های این شرکت‌ها و فعالیت‌های آنان به اندازه‌ای افزایش یافته است که به باور بسیاری، حاکمیت دولت‌ها - ملت‌ها را، اگر نگوئیم از بین برده و یا خواهد برد، به شدت تحت‌الشعاع قرار داده است.

۱-۳. رشد سریع سرمایه‌گذاری‌های مستقیم خارجی

گرچه جریان‌های سرمایه‌گذاری از همان ابتدای تجارت بین‌المللی سرعت و شتاب گسترده‌ای به موازات رشد تجارت جهانی نداشته‌اند، اما به مرور زمان و به تدریج ویژگی‌های چنین جریانی نیز نمود بیشتری یافته است. هم‌اکنون رابطه‌ی بسیار نزدیک و تنگاتنگی میان تجارت و سرمایه‌گذاری در عرصه‌ی اقتصاد جهانی وجود دارد.

تا اواخر دهه‌ی ۱۹۵۰، تقریباً ۵۵ درصد سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در اختیار شرکت‌های ملی آمریکایی قرار داشت و این در حالی بوده که ۹۰ درصد این سرمایه‌گذاری‌ها معطوف به کشورهای جهان اول می‌شد (بريستون و پاتتون، ۱۹۹۶: ۱۸۶). از همان دوره، این شرکت‌ها موتور توسعه‌ی اقتصادهای توسعه‌نیافته به شمار آمدند. پس از جنگ سرد، سرمایه‌گذاری در کشورهای جهان سوم از جایگاه ارزنده‌ای در نظم لیبرالیستی اقتصاد بین‌المللی برخوردار گردید (کیگلی و وتیکوف، ۱۹۹۷: ۲۷۸). سرمایه‌ی جهانی در دو دهه‌ی اخیر به دنبال فروپاشی دیوارهای برتن وودز در سال‌های نخست دهه‌ی ۱۹۷۰ و نیز آغاز روند مقررات‌زدایی از بازارهای جهانی، سرعت و شتابی متفاوت با گذشته به خود گرفته است؛ به گونه‌ای که عرصه را برای ادغام شدید اقتصاد جهانی فراهم ساخت.

از سوی دیگر در فاصله این دو دهه، موازنه‌ی میان بخش‌های مختلف روند سرمایه‌گذاری خصوصی در کشورهای در حال توسعه در مقایسه با سال‌های اخیر همراه با افزایش سهم سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی و همچنین جریان اعتبارات برهم خورده است. در حقیقت، سهم کشورهای در حال توسعه از

کل جریان سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی از ۱۷ درصد در نیمه‌ی دوم دهه‌ی ۱۹۸۰ به ۳۲ درصد در سال ۱۹۹۲ افزایش یافته است. این در حالی است که در فاصله‌ی سال‌های ۱۹۹۰ تا ۱۹۹۳، شاخص‌های جریان سرمایه‌گذاری خصوصی به کشورهای در حال توسعه، افزایشی معادل چهار برابر را نشان می‌دهند (توسلی، ۱۳۸۰: ۴۲-۴۰). گشایش درها به روی منابع مالی خارجی نظیر تجارت، کشور میزبان را به قلمرو رقابت بین‌المللی هدایت کرده و در نتیجه می‌تواند مزایایی همچون انتقال فناوری، فنون مدیریت، دسترسی به بازارهای صادراتی، کاهش در هزینه‌ی سرمایه‌ها و ایجاد تنوع در زمینه‌ی سرمایه‌گذاری‌ها به همراه داشته باشد.

لازم به ذکر است، توزیع سرمایه‌گذاری‌های مستقیم خارجی در سطح جهان تنها در تعداد اندکی از کشورهای در حال توسعه متمرکز شده است، به گونه‌ای که ۱۰ کشور به عنوان عمده‌ترین دریافت‌کنندگان، ۶۶ درصد از کل سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی را به خود اختصاص داده‌اند و این در حالی است که سهم جنوب صحرای آفریقا، چیزی در حدود ۶ درصد بوده است.

خلاصه آنکه به رغم رشد و گسترش روند سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در سطح جهانی، این سرمایه‌ها عمدتاً به سوی کشورهایی گرایش پیدا کرده‌اند که از سطح توسعه‌یافتگی بیشتری نسبت به دیگر کشورها برخوردار هستند. به دیگر سخن، از آن‌جا که احتمال سودآوری در کشورهای فقیر بسیار پائین و ضعیف می‌باشد، مسیر سرمایه‌های خارجی نیز حالت گریز از مرکز به خود گرفته است. این وضعیت جزرومدگونه در حرکت سرمایه‌ی، جهانی نشانگر آن است که اقتصاد برخی کشورها بیشتر در معرض جهانی‌شدن سرمایه قرار داد.

۴-۱-۵. رشد فناوری

رشد و گسترش نوآوری‌ها و پیشرفت‌های فناورانه از دیگر عوامل مهمی است که تعاملات جهانی را تسهیل نموده است. شاید "وابستگی متقابل" مهم‌ترین عاملی باشد که هدایت‌کننده و سوق‌دهنده‌ی جهانی‌شدن باشد. پیشرفت‌های فناورانه‌ی اخیر، تغییرات عمده‌ای را در پویاها و فعالیت‌های اقتصادی به وجود آورده است. عمق و سرعت این تحولات به گونه‌ای است که بر اساس آن، مسیر کلی پویاها و فعالیت‌های اقتصادی از قلمرو ثابت جغرافیایی جدا شده است. امروزه نقش چشمگیر فناوری اطلاعات و ارتباطات در پیوند زدن کشورها و افراد با بازیگران

اقتصادی انکارناپذیر است. چنین به نظر می‌رسد کارهای مختلفی که سابقاً تنها در سایه‌ی نزدیکی و مجاورت جغرافیایی عملی بودند، اکنون بدون آنکه منطق مطلوب‌گرایانه خود را از دست بدهند، پای خود را از محدوده‌ی جغرافیایی و سرزمین بیرون کشانده‌اند.

۱-۵. آزادسازی و مقررات‌زدایی از بازار

یکی از سیاست‌ها و تحولات شگرفی که بی‌گمان نقش بسیار موثری در ادغام و یکپارچگی اقتصاد جهانی داشته است، سیاست "آزادسازی و مقررات‌زدایی از بازارها" می‌باشد. در حقیقت رشد چشمگیر بازارهای جهانی در طول دهه‌ی ۱۹۸۰، سهم بسزایی در سرعت‌بخشیدن به فرایند جهانی‌شدن اقتصاد داشته است. رشدی که بیش از هر عامل دیگر، حاصل تغییر نظام اقتصاد کینزی و تبدیل آن به اقتصاد بازار آزاد و نرخ شناور ارز بود (اوربیک، ۱۹۸۶: ۱۷). سرمایه‌ی جهانی با تسهیلاتی که سیاست مقررات‌زدایی و آزادسازی کشورهای توسعه‌یافته برای آن فراهم ساخته‌اند، هم از لحاظ تحرک و جابجایی و هم به لحاظ حجم گردش سالانه، افزایش خیره‌کننده‌ای یافته است. به اعتقاد والتر، تحرک چشمگیر در سرمایه‌ی جهانی ناشی از انقلاب اطلاعات و ارتباطات در دهه‌ی ۱۹۸۰ می‌باشد (والتر، ۱۹۹۳: ۲۰۲).

همچنین دایره‌ی انتخاب مصرف‌کننده هیچ‌گاه تا این اندازه گسترده نبوده است. بهره‌گیری از امکانات و تسهیلات جدیدی همچون اینترنت و خرید از راه دور، سازوکار سنتی خرید و فروش را به کنار زده و ضرورت تماس عینی و فیزیکی خریدار و فروشنده را از میان برده است (توسلی، ۱۳۸۰: ۴۸).

به‌طور کلی دو دیدگاه کاملاً متمایز از هم در خصوص گسترش فرایند جهانی‌شدن اقتصاد و تاثیر آن بر کشورها، به‌ویژه جوامع جهان سوم وجود دارد. دیدگاه نخست، که باید از آن به عنوان دیدگاه همگرایانه نام برد، بر این اصل کلی استوار است که یکپارچگی اقتصاد، موجب تقویت جریان کالا و خدمات و نیز عوامل تولید می‌گردد و از این رو، افزایش رشد اقتصادی و رفاه همگان را در پی خواهد داشت. از سوی دیگر، عده‌ای از صاحب‌نظران با نگاهی به پویش‌های اخیر فرایند جهانی‌شدن، بر این باور هستند که جهانی‌شدن تماماً به سود کشورهای برخوردار از اقتصاد نیرومند بوده و بر این اساس، نتیجه‌ای جز به حاشیه‌کشیده‌شدن هرچه بیشتر مناطق برخوردار از اقتصاد ضعیف نخواهد داشت (فالک به نقل از کامسا، ۱۳۷۹: ۱۴۷).

اساساً جهانی‌شدن هم فرصت است و هم تهدید. در عین این‌که این فرایند می‌تواند مصدر خیر و

برکت و رفاه اقتصادی برای کلیه کشورهای جهان به شمار آید، پیامدهای منطقه‌ای نیز به دنبال دارد که می‌تواند هستی کشورها (مخصوصاً کشورهای درحال توسعه و عقب‌مانده اقتصادی) را از درون ساقط نماید. گرچه جهانی‌شدن از یک سو دارای پیامدهایی همچون انتقال فناوری، افزایش بهره‌وری و بهبود شرایط زندگی عده‌ای از افراد در کشورهای درحال توسعه می‌باشد، از دیگر سو شاهدیم که مجموعه‌ای از مناطق، دولت‌ها و افراد محروم را فقیرتر نموده است؛ به گونه‌ای که شکاف میان کشورهای غنی و فقیر در هیچ برهه‌ای از تاریخ تا این اندازه عمیق نبوده است.

نکته‌ای که در این جا بر روی آن بسیار باید تاکید نمود، آن است که جهانی‌شدن میدان بازی جدیدی است که قواعد خاص خود را دارد. این فرایند فی‌نفسه نه خیر است و نه شر؛ بلکه پدیده‌ای است که می‌تواند منحوس و رقت‌بار و یا فرحبخش و سعادت‌آفرین باشد. این که کشورها در کدام سوی این طیف قرار می‌گیرند، بستگی به نوع نگرش آنان به این فرایند و نحوه‌ی استفاده از سازوکارها و ابزارهای لازم برای ارتقای سطح توسعه‌ی جوامع‌شان در ساخت نظام بین‌المللی دارد. فراخوانی جهان شاهد وجود هر دو دسته از این کشورها بوده است. در حالی که کشورهای شرق و جنوب شرق آسیا با بسیج منابع و امکانات خود توانسته‌اند حداکثر منافع را عاید جوامع خود کنند، بسیاری دیگر از کشورها همچون مناطق جنوب صحرای آفریقا و جنوب آسیا، جهانی‌شدن را به عنوان یک فرصت ارزشمند از دست داده و خود را تسلیم امواج و گرداب‌های بنیان‌برافکن آن نموده‌اند.

خلاصه آنکه، نظام اقتصاد حال حاضر حاکم بر جهان، توان بالقوه‌ی ایجاد منافع کلان برای کشورهای در حال رشد را دارد، مشروط بر آن که در راه نیل به این دستاوردها و نتایج، مدیریتی کارآمد در سطح ملی و بین‌المللی جهت کاهش هزینه‌های سازگاری و خلق سیاست‌های معطوف به یکپارچگی منسجم‌تر در اقتصاد جهانی به کار گرفته شود.

۱-۶. اجلاس داووس (گردهمایی اقتصاد جهانی)

داووس^۱، دهکده‌ای در سوئیس، که امروزه از مشهورترین اماکن جهان است، از سال ۱۹۷۰ با ابتکار یک استاد دانشگاه به نام کلاس شواب^۲، هدایت‌گر اصلی پدیده‌ی "جهانی‌شدن" است.

1. Davos

2. Kalus Shwab

هرساله، در اواخر ژانویه و اوایل فوریه، اجلاس اصلی و عمومی جهانی سازی در این دهکده برگزار می‌شود، و طی آن رهنمودهای اصلی جهانی سازی توسط رهبران بلندمرتبه‌ی اقتصادی و سیاسی و متخصصان برجسته‌ی علوم انسانی و تجربی جهان سرمایه‌داری مشخص می‌شود.

الف. تاریخچه

در این تاریخچه‌ی مختصر، سعی می‌کنیم روند کنفرانس‌های سالانه‌ی داووس را، که امروز نام آن به "اجلاس اقتصاد جهانی" تغییر یافته است در فاصله‌ی سال‌های ۱۹۷۰ تا ۲۰۰۰، بررسی کنیم: (رفیعی، صص ۵۹ - ۵۳)

۱۹۷۰: پروفیسور کلاس شوآب، که رشته‌ی تخصصی‌اش مدیریت بازرگانی است، مدیران اجرایی سطح بالای اروپا را برای تدوین یک استراتژی متحد در بازار بین‌المللی، به یک گردهمایی غیررسمی در داووس سوئیس دعوت کرد.

۱۹۷۱: شوآب گردهمایی سالانه‌ی مدیریت اروپا را به‌عنوان یک بنیاد غیرانتفاعی بنیان گذاشت تا فعالیت‌های بعدی در این چارچوب صورت گیرد. هم‌اکنون دستور کار اجلاس جهانی در زمینه‌های اقتصادی، سیاسی و تجاری در این بنیاد تعیین می‌شود.

۱۹۷۳: گردهمایی‌های داخلی در کشورهای مختلف برگزار شد تا رهبران اقتصادی، سیاسی و متولیان تجارت بین‌المللی در یک جا گردهم آیند. تا سال ۱۹۹۵، ۵۰۰ گردهمایی در پایتخت ۳۰ کشور و ژنو - مقر اصلی بنیاد - تشکیل شد تا این بنیاد به بزرگترین محل گفتمان میان متولیان تجارت بین‌الملل و حکومت‌ها تبدیل شود.

اگر چه این بنیاد ابتدا روی مدیریت متمرکز بود، اما پس از نخستین شوک نفتی (۱۹۷۳)، فعالیت‌های خود را در زمینه‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی توسعه داد و مقابله با مشکلات زیست‌محیطی را نیز در زمره‌ی فعالیت‌های خود قرار داد.

۱۹۷۶: اولین سمپوزیم تجاری "اعراب و اروپا" در مونتروکس و با حضور ۲۰۰۰ نفر برگزار شد. در این سال، بنیاد از یک سازمان عضوگیر به عالی‌ترین شبکه‌ی تجارت جهانی ارتقا پیدا کرد.

۱۹۷۷: اولین سمپوزیم رهبران بخش تجاری "اروپا - آمریکای لاتین" در سطح بین‌المللی برگزار شد.

بنیاد، سازماندهی گردهمایی داخلی در کشورهای در حال توسعه را آغاز کرد.

۱۹۷۹: با انتشار اولین گزارش سالانه‌ی رقابت جهانی، بنیاد فعالیت‌های پژوهشی خود را آغاز کرد.

۱۹۸۰: سمپوزیم سالانه‌ی رهبران تجاری جهان در پکن برگزار شد. همه‌ساله یک مقام بلندپایه‌ی چینی در نشست‌های داووس شرکت می‌کند. هیچ سازمان دیگری نتوانسته تا این اندازه سبب فعالیت شرکت‌های تجاری خارجی در چین باشد.

۱۹۸۳: اولین گردهمایی غیررسمی رهبران اقتصادی جهان در نشست سالانه‌ی داووس برگزار شد و دولتمردان کشورهای بزرگ و رهبران سازمان‌های بین‌المللی (بانک جهانی، صندوق بین‌المللی پول و گات) دور هم آمدند.

گردهمایی مدیران عامل بزرگ‌ترین شرکت‌های صنعتی جهان در بخش‌های ویژه‌ی صنعتی، معروف به کلپ مدیران عامل، بنیان گذاشته شد. این کلپ، امروزه در ۱۰ رشته‌ی صنعتی مهم با بیش از ۴۰ مدیر عامل فعالیت می‌کند.

۱۹۸۵: ملاقات‌های منظمی در هند انجام شد که اثر مهمی در گشودن دروازه‌های اقتصاد آن کشور داشت.

۱۹۸۷: نام بنیاد به "اجلاس اقتصاد جهانی" تغییر یافت.

۱۹۸۸: مجله‌ی "پیوند جهانی" که مسائل تجاری - اقتصادی جهان را پوشش می‌دهد، برای ۳۵ هزار تصمیم‌ساز در سراسر جهان منتشر شد. با انتشار این مجله، فعالیت انتشاراتی بنیاد افزایش یافت و بنیاد در روند آشتی‌سازی جهانی نقش قابل توجهی ایفا کرد.

۱۹۸۹: اولین سامانه‌ی شبکه‌ای الکترونیک بین اعضای بنیاد (welcom) به وجود آمد که سبب تقویت ارتباطات و فعالیت‌های اطلاع‌رسانی بین اعضا شد.

۱۹۹۰: ملاقات بی‌سابقه‌ای میان رهبران دولت‌های اروپایی انجام شد. متعاقباً فعالیت‌هایی در زمینه‌ی ادغام اروپای مرکزی و شرقی، و کشورهای شوروی سابق در اقتصاد جهانی صورت گرفت.

۱۹۹۲: اولین نشست سالانه‌ی اقتصادی "اروپا - شرق آسیا" به منظور تقویت پیوند اقتصادی این دو منطقه، با حضور ۴۰۰ نفر در هنگ‌کنگ برگزار شد. دومین نشست، در سال ۱۹۹۳ نیز در

هنگ‌کنگ، و سومین نشست در سال ۱۹۹۴ در سنگاپور، و با حضور ۱۰۰۰ نفر برگزار شد.

بنیاد شبکه‌ی جدیدی با عنوان "رهبران آینده‌ی جهان" تشکیل داد، که اعضای آن رهبران جوانی با سن کمتر از ۴۳ سال، در زمینه‌های تجارت، سیاست، هنر، آموزش و فناوری اطلاعات هستند. در نخستین مرحله، ۲۰۰ نفر از رهبران آینده‌ی جهان نامزد شدند. از آن پس، سالانه ۱۰۰ نفر به این جمع اضافه می‌شود. این شبکه، منبعی از ایده‌های جدید و ابتکارات آینده‌نگر را فراهم می‌سازد. بنیاد، یک بنیاد خواهر با نام اجلاس هنرهای جهان ایجاد کرد، که شامل ۲۰۰ هنرمند و رهبر فرهنگی از سراسر جهان است. اعضا یک گردهمایی ویژه در دنیس ایتالیا تشکیل دادند. از سال ۱۹۹۵، "جایزه‌ی بلور" از طرف این بنیاد به افرادی اهدا می‌شود که مشارکت برجسته‌ای در دنیای هنر دارند و به ایجاد تفاهم میان فرهنگ‌ها کمک شایانی کرده‌اند.

۱۹۹۳: نخستین نشست اقتصادی آفریقای جنوبی انجام گرفت و پس از آن دومین نشست در سال ۱۹۹۴ همزمان با تشکیل اولین دولت دموکراتیک وحدت ملی در آن کشور برگزار شد. در همان سال، بنیاد اقدام به برگزاری نشست ویژه‌ی صنعتی در کنار نشست سالانه در داووس، به منظور ارائه‌ی خدمات به شرکت‌های نوآور در حال رشد جهانی نمود. اولین نشست صنعتی در ماساچوست کمبریج با مشارکت دانشگاه ام‌آی‌تی و دانشگاه هاروارد در پالوآلتو به میزبانی دانشگاه استنفورد و همکاری دانشگاه معروف کاتیج و دانشگاه برکلی کالیفرنیا برگزار شد. همکاری دانشگاه‌های برتر جهان باعث شد جدیدترین تحقیقات فناورانه و دانش علوم دقیقه و علوم انسانی در راستای فعالیت‌های بنیاد جهت بگیرند. بنیاد ۳۰۰ نفر از برجسته‌ترین متخصصان را در زمینه‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و فناورانه، نامزد مشاوران مربوط به فعالیت‌های خود در این شبکه کرد.

۱۹۹۴: بنیاد هزارمین عضو خود را پذیرفت. علاوه بر این هزار عضو از ملیت‌های مختلف، که هسته‌ی اصلی بنیاد را تشکیل می‌دادند، اقدام به عضوگیری از دو گروه جدید نمود:

۱. شرکت‌های نوآوری که سریعاً در سطح جهانی رشد می‌کنند؛ و

۲. شرکت‌های منطقه‌ای که ادغام شرکت‌ها با صنایع ویژه در هر منطقه‌ی خاص مانند آسیا و جنوب آفریقا را فراهم می‌سازند.

اولین نشست اقتصادی "خاورمیانه - شمال آفریقا" به منظور ارائه‌ی سازوکارهای متعددی برای حمایت از فرایند صلح خاورمیانه و ایجاد جامعه‌ی اقتصادی "خاورمیانه - شمال آفریقا" در دارالبیضاى مغرب برگزار شد.

۱۹۹۵: بیست و پنجمین نشست سالانه‌ی بنیاد در داووس برگزار شد. بنیاد، ادغام آمریکای لاتین در اقتصاد جهانی را فعالانه تسریع کرد.

۱۹۹۶: شعار اعضا در نشست سالانه، "پایدارکردن جهانی‌شدن" بود. با این شعار، توجه جهانی به داووس به‌عنوان مرکز مباحثه روبه‌گسترش جهانی‌شدن جلب شد. اولین نشست "آسیا - اروپا" در بانکوک برگزار گردید.

اولین نشست اقتصادی "اروپای مرکزی و شرقی" در سالزبورگ برگزار شد. این نشست هویت جدیدی برای این ناحیه در چارچوب اروپای بزرگ تعریف کرد. شیلی رسماً به گروه تجارت منطقه‌ای متشکل از آرژانتین، برزیل، اروگوئه و پاراگوئه پیوست.

بنیاد، گزارش رقابت جهانی را منتشر کرد و بسیاری از دولت‌ها در سراسر جهان آن را شاخصی برای ارزیابی کار خود دانستند. "شورای گردهمایی اقتصاد جهانی" برای اولین بار در ملاقات سالانه‌ی داووس تشکیل جلسه داد.

۱۹۹۷: اولین گزارش رقابت در آفریقا منتشر شد. این گزارش اولین مطالعه‌ی جامع رقابت در قاره‌ی آفریقا بود.

۱۹۹۸: برای اولین بار، اعضای "شورای مشورتی تجارت" با روسای ۳۰ سازمان تجاری سراسر جهان و سران نهادهای سازمان ملل متحد، در نشست سالانه‌ی داووس، ملاقات کردند. این ابتکار جدید به سازمان ملل متحد توصیه می‌کرد که از تجارت و اهداف ایجاد رابطه‌ی دائمی بین جامعه‌ی تجار، صنعت‌گران و سازمان ملل متحد حمایت کند.

۲۰۰۰: سی‌امین نشست اجلاس جهانی اقتصاد در داووس برگزار شد.

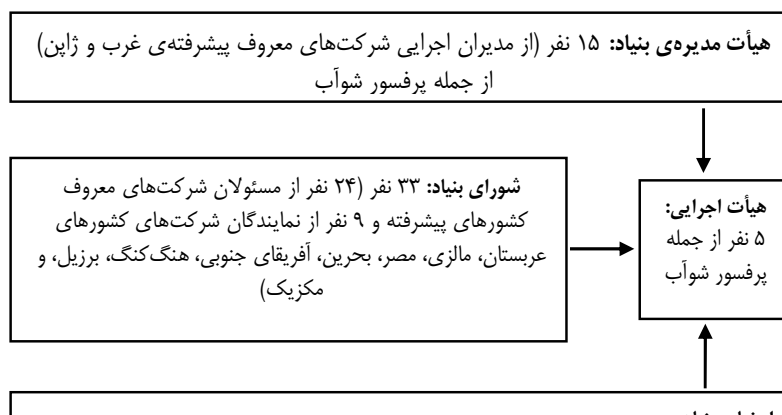
ب. اعضا و تشکیلات اجلاس اقتصاد جهانی

قدرت اجلاس اقتصاد جهانی، ریشه در توان و قدرت اعضا دارد؛ کسانی که نماینده‌ی صاحب‌نفوذترین تصمیم‌سازان و درزمینه‌ی کاری خود پیش‌تاز می‌باشند. بنیاد، افراد و فعالیت‌ها را در راستای خواسته‌های ویژه‌ی اعضا و تشکیلات خود طوری سازمان می‌دهد که سازمانی با فرایندهای جهت‌گیری شده نسبت به وقایع جهانی، منطقه‌ای و محلی تشکیل شود، و متعهد به بهبود وضع جهان از طریق همکاری اثربخش و مداوم باشد.

اعضای بنیاد عبارتند از:

پسشازان در زمینه‌ی: **Comment [m3]:**
کاری خود

۱. هزار شرکت برتر جهان که در حال پیش‌بردن اقتصاد دنیا می‌باشند؛
۲. شرکت‌های درحال‌رشد جهانی که در واقع برترین شرکت‌های نوآور دنیای امروز می‌باشند؛
۳. کلوپ‌های مختلفی که برای گردهم‌آوردن افرادی متعهد به همکاری بین‌المللی در زمینه‌های تخصصی تشکیل شده‌اند؛
۴. رهبران ویژه‌ی صنایع جهان: گروه‌های خاصی از مدیران ارشد مهم‌ترین شرکت‌ها در بخش‌های کلیدی صنعت؛
۵. رهبران آینده‌ی جهان: حدود ۶۰۰ مرد و زن با کمتر از ۴۵ سال سن، که نسل جدید تصمیم‌گیرندگان جهانی را تشکیل می‌دهند.
۶. رهبران رسانه‌ها: بانفوذترین افراد در گروه‌های رسانه‌ای جهان که حضور آن‌ها در فعالیت‌ها ضامن اعتبار و بی‌طرفی بنیاد، و در عین حال اعتبار اعضا است؛
۷. اعضای علمی: متخصصان شناخته‌شده‌ی جهان در زمینه‌های سیاسی، اقتصادی، علمی، اجتماعی و فنی؛
۸. سیاست‌یون: تصمیم‌گیرندگان در دولت‌ها و سازمان‌های اصلی بین‌المللی؛ و
۹. پیشروان فرهنگی: ۱۰۰ چهره‌ی معتبر از دنیای هنر.



نمودار ۱. چارت سازمانی اجلاس اقتصاد جهانی

۷-۱-۵. سازمان تجارت جهانی (دبلیو. تی. او)

بسیاری مفهوم جهانی‌شدن را با سازمان تجارت جهانی هم‌خانواده دانسته‌اند. بنابراین مروری گذرا بر این سازمان مهم و حساس جهانی خواهیم داشت.

گسترش روابط اقتصادی، اجتماعی و سیاسی میان کشورها، و برقراری ارتباط میان ملت‌ها موجب شکل‌گیری تقاضاهای متنوع برای کالاها و خدمات گوناگون شده‌است. از آنجایی که پاسخ‌گویی به این تنوع از توان هر کشور به تنهایی خارج است، یافتن روش‌ها و راه‌های مناسب جهت بهره‌گیری از توانایی‌ها و امکانات کشورها اجتناب‌ناپذیر است.

سازمان تجارت جهانی در عصر کنونی این وظیفه‌ی خطیر را بر عهده گرفته است. (شیرکوند، ص ۸۹)

الف. تاریخچه‌ی سازمان تجارت جهانی

رقابت تجاری و سیاسی میان کشورهای توسعه‌یافته برای دستیابی به منافع بیشتر از یک طرف، و بحران و رکود اقتصادی حاکم در دهه‌ی ۱۹۳۰ از طرف دیگر، در نهایت منجر به آغاز جنگ جهانی دوم گردید. این تجربه‌ی تلخ، گروهی از کشورهای جهان را بر آن داشت تا با انعقاد یک پیمان‌نامه‌ی عمومی، شرایط مناسبی برای تجارت جهانی تنظیم نمایند. در این میان گات

(توافقنامه‌ی عمومی تعرفه و تجارت) به عنوان یک رکن تجاری مهم جامعه‌ی بین‌المللی در کنار سایر نهادهای بین‌المللی سیاسی، پولی و مالی برای حل مشکلات اقتصادی بین کشورهای مختلف جهان تشکیل شد.

این توافق‌نامه‌ی عمومی تعرفه و تجارت که در سال ۱۹۴۷ در هاوانا میان ۱۹ کشور منعقد شد، به "منشور هاوانا" شهرت یافت. هدف اصلی آن، ایجاد فضایی مناسب برای تجارت جهانی آزاد و به دور از هر نوع مخالفت‌های تعرفه‌ای و غیرتعرفه‌ای بود، به نحوی که تمام کشورهای عضو بتوانند بیشترین بهره‌برداری را از منابع طبیعی کشور خود داشته باشند، و ظرفیت تولید و اشتغال خود را به حداکثر برسانند. (گودرزی، ص ۱۰؛ شیرکوند، ص ۹۰) در نخستین کنفرانس بازرگانی در ژنو، این منشور به تصویب ۲۳ کشور جهان رسید که به تشکیل گات منجر شد و بعدها در سال ۱۹۹۵ به سازمان تجارت جهانی، دبلیو.تی.او تبدیل شد. (گودرزی، ص ۱۰)

اصول حاکم بر فعالیت‌های دبلیو.تی.او بر پایه‌ی قوانین گات استوار گردید؛ تمامی قوانین و مصوبات گات در سازمان تجارت جهانی قابل اجرا معرفی شد و مفاد موافقت‌نامه‌ی ۳۸ ماده‌ای گات جهت عضویت کشورها در سازمان تجارت جهانی لحاظ گردید.

ب. ارکان و تشکیلات سازمان تجارت جهانی

ارکان اصلی سازمان تجارت جهانی شامل کنفرانس وزرا، شورای عمومی، شورای فرعی، کمیته‌ی تخصصی و دبیرخانه‌ی سازمان است. طبق منابع اطلاعاتی موجود، تا سال ۱۳۸۰، ۱۴۰ کشور عضو رسمی این سازمان بوده‌اند که بیش از ۱۰۰ کشور آن، از کشورهای در حال توسعه می‌باشند. پیوستن ایران به سازمان تجارت جهانی در طول برنامه‌های اول و دوم و سوم توسعه همواره به عنوان یکی از موضوعات مهم اقتصادی مورد بحث قرار گرفته و در حال حاضر نیز بر اهمیت آن افزوده شده است. در اجلاس سنگاپور، ایران رسماً عضویت در سازمان دبلیو.تی.او را تقاضا کرد، اما هنوز پس از گذشت چند سال به عضویت این سازمان در نیامده است. (خالقی‌بیگی، ص ۹۹)

ج. اهداف سازمان تجارت جهانی

سازمان تجارت جهانی بر تمام جنبه‌های بین‌المللی اعم از کالایی و غیرکالایی نظارت خواهد داشت و اهداف آن عبارتند از:

۱. ارتقای سطح زندگی مردم کلیه کشورهای عضو؛
۲. فراهم آوردن امکان برخورداری از اشتغال کامل؛
۳. افزایش تقاضا و سطح درآمد واقعی؛
۴. بهره‌برداری بهینه از منابع جهانی؛ و
۵. گسترش تولید و تجارت جهانی. (گودرزی، ص ۱۱)

د. اصول اساسی سازمان تجارت جهانی

برخی از اصول اساسی و الزامات عمومی که با استفاده از آنها می‌توان به اهداف پنج‌گانه‌ی فوق نایل شد، عبارتند از:

۱. عدم تبعیض عمومی در معادلات جهانی؛
۲. کاهش تعرفه‌های گمرکی و پذیرش موافقت‌نامه راجع به یارانه؛
۳. ممنوعیت استفاده از محدودیت‌های کمی و مقداری؛
۴. تدوین و اداره‌ی مقررات تجاری؛
۵. ارزش‌گذاری برای مقاصد گمرکی. (گودرزی، ص ۱۱ و شیرکوند)

۲-۵. جهانی‌شدن فرهنگ

اگرچه بحث "جهانی‌شدن فرهنگ" تنها بیش از یک دهه است که نظر و توجه بسیاری از اندیشمندان علوم اجتماعی را به خود جلب نموده است، اما تاکنون بحث‌ها و مجادلات فکری بسیاری در خصوص این موضوع صورت گرفته است. با وجود آنکه جهانی‌شدن را "فرایندی روبه‌گسترش که در حال ایجاد و افزایش روابط درهم‌تنیده و تداخل میان جوامع، فرهنگ‌ها، نهادها و افراد در سبهر جهانی است"، تعریف نموده‌اند (تامپلسون، ۱۹۹۷: ۱۷۰)، به درستی مشخص نشده است که سرنوشت فرهنگ‌ها در برابر این چرخه‌ی قدرتمند چه خواهد بود. مفهوم کلیدی و جوهری که در رابطه با رویکرد جهانی‌شدن فرهنگ وجود دارد، همانا مفهوم "فرهنگ جهانی"

است. در حقیقت این رویکرد اساس توجهات خود را بر مسائل و مشکلاتی معطوف ساخته است که فرهنگ همگن‌ساز و رسانه‌ای‌محور جهانی در برابر هویت‌های ملی ایجاد نموده است. وجود شواهد و نشانه‌های متناقض تصویر مبهمی از آینده فرهنگ‌ها در برابر دیدگان اندیشمندان قرار داده است. گسترش منازعات قومی و حرکت‌های ملی‌گرایانه و رشد جنبش‌های بنیادگرا در خاورمیانه از یک سو و شیوع انواع نمادها و کالاهای فرهنگی در سراسر جهان از سوی دیگر، پیش‌بینی چشم‌انداز فرهنگی ملت‌ها و جهان را در وادی ابهام فرو می‌برد. در حالی که عده‌ای جهانی‌شدن را به علت رواج جهانی نمادها و نشانه‌های فرهنگ غرب و به‌ویژه آمریکا همانا "مک‌دونالدی‌شدن" معنا می‌کنند (ریتمورز، ۱۳۷۴: ۲۱۰-۱۲) عده‌ای دیگر با رد چنین نگرشی به مسیر تحولات فرهنگی در جهان، معتقدند که در دنیای جهان‌شده‌ی امروز نیز به دو دلیل می‌توان شاهد "تنفس فرهنگی" دیگر فرهنگ‌ها بود. نخست آنکه، حوزه‌ی تمدن غربی حوزه‌ای شفاف و یکپارچه نیست. دوم آنکه، جهان صرفاً میدان تاخت‌وتاز محصولات و نمادهای آمریکایی نیست، بلکه فرهنگ‌های دیگر نیز - اگرچه نه به اندازه‌ی حجم و گستردگی فرهنگ آمریکا - در این زمینه عرصه را خالی نگذاشته و توانسته‌اند جای پای هرچند لرزان برای فرهنگ خود ایجاد کنند. در هر حال، در این خصوص که سرانجام فرهنگ‌ها در چرخه‌ی عظیم جهانی‌شدن چه خواهد شد، بحث‌های بسیاری صورت گرفته است. بنیامین باربر در پاسخ به این سوال، تنش‌های موجود در جهان را حاصل تصادم دو نیروی "مک" و "جهاد" می‌داند. از نگاه وی، دنیای مک دنیایی است که با فناوری، فرهنگ، تجارت، ارتباطات و سرمایه‌گرایی همراه است، حال آنکه دنیای "جهاد" توأم با تنفرت تنگ‌نظرانه، قبیله‌گرایی و ملی‌گرایی افراطی است. جنگ اصلی میان این دو نیرو برای غلبه و حاکم‌شدن بر جوامع می‌باشد، جنگی که اغلب بر دامنه بی‌ثباتی‌ها می‌افزاید (باربر، ۱۹۹۵: ۸۵)

برخلاف باربر، جیمز روزنه‌نا (۱۳۷۸: ۱۰۲۰) تنش‌های میان نیروهای محلی و ملی را ناشی از ناسازگاری‌های میان این دو پدیده نمی‌داند. بر اساس استدلال او، وفاداری به خاک و سرزمین با عضویت‌های چندگانه در دیگر جوامع که روز به روز بر اهمیت آن‌ها افزوده می‌شود، تضادی نداشته، بلکه حتی یکدیگر را پوشش می‌دهند.

مایکل فدرستون (۱۹۹۰) با جمع‌آوری مقالاتی از برخی نظریه‌پردازان تقریباً هم‌فکر، در کتابی تحت عنوان "فرهنگ جهانی" رویکرد جدیدی را نسبت به مسیر پویش‌های فرهنگی در جهان ارائه نموده است. انسجام این دسته از مقالات از دو جنبه قابل توجه می‌باشد. اولاً این دسته از نظریه‌پردازان بُعد فرهنگی جهانی‌شدن را بر دو بعد سیاسی و اقتصادی آن مقدم می‌شمارند. ثانیاً علاقه‌ی مشترکی در میان آنان پیرامون کشف پاسخ این سوال وجود دارد که چگونه هویت‌های ملی در برابر فرهنگ جهانی نوظهور، حیات خود را حفظ خواهد نمود.

ویژگی اساسی این رویکرد، آن است که نظریه‌پردازان آن، موجودیت "فرهنگ جهانی" را به عنوان یک واقعیت و یا حتی احتمال، زیر سوال می‌برند.

بر اساس الگوی ارائه‌شده از سوی نظریه‌پردازان این رویکرد، فرهنگ جهانی پدیده‌ای حاصل از رشد بسیار سریع رسانه‌های گروهی ارتباطاتی در چند دهه‌ی اخیر و ظهور آنچه مک‌لوهان آن را "دهکده‌ی جهانی" توصیف نموده می‌باشد. فریدمن، یکی از نظریه‌پردازان این رویکرد، در همین رابطه معتقد است که:

"واگرایی قومی و فرهنگی و جریان همگن‌ساز مدرنیستی، دو نگرش متضاد در جهان کنونی ما نیستند، بلکه آنان دو جریان سازنده‌ی واقعیت جهانی هستند. با اینکه جهان دوقطبی حاصل هژمونی غرب و شرق، هم‌اکنون به لحاظ فرهنگی و سیاسی فرو پاشیده است، اما تجانس و همگنی نظام سرمایه‌داری همچنان پابرجا و نظام‌مند باقی مانده است (فدرستون، ۱۹۹۰: ۳۱۱)"

فدرستون در این زمینه دیدگاهی متمایز از دیگران دارد. وی در کتاب "فرهنگ جهانی"، فرهنگ‌ها را به یک اعتبار به سه دسته تقسیم می‌نماید: فرهنگ ملی، میان‌کشوری و جهانی. در سطح اول، فرهنگ ملی جای دارد که بر جامعه‌ای ملی مبتنی است. در سطح دوم، فرهنگ میان‌کشوری است که بر اساس تبادلات و روابط میان ملت‌ها حاصل شده است. در سطح سوم، می‌توان از فرایندهایی نام برد که ابعادی فراکشوری دارند و ورای جامعه ملی و حتی روابط میان‌کشوری عمل می‌کنند. فدرستون این فرهنگ را "فرهنگ سوم" می‌نامد که نمی‌توان آن را تنها محصول روابط میان‌کشوری دانست. به نظر فدرستون، اگر فرهنگ جهانی را تضعیف‌کننده‌ی حاکمیت دولت - ملت بدانیم، راه به خطا برده‌ایم. از سوی دیگر، نادرست است که فرهنگ جهانی را عاملی

موثر برای جذب دولت‌ها در واحدهای بزرگ‌تر و در نتیجه تشکیل یک دولت جهانی بدانیم. فرهنگ جهانی را نباید تجلی و نماد همگن‌سازی دانست. در این‌جا باید از منطق دوگانگی یا دوقطبی پرهیز کرد. همگن/ناهمگن، وحدت/کثرت، نمونه‌های روشنی از این منطق دوقطبی به شمار می‌آیند. در حقیقت، در این‌جا باید به دنبال سطح مفهومی تازه‌ای گشت که خارج از این منطق دوقطبی باشد. به عقیده‌ی وی، پست‌مدرنیسم در پی آن است تا بر اساس تنوع و تکثیر و غنای گفتارها و اندیشه‌های مردمی و محلی به این موضوع توجه نمایند (فدرستون، ۱۹۹۰: ۴). به‌طور کلی، آینده‌ی فرهنگ‌ها به دلیل وجود شواهد و نمونه‌های متناقض در هاله‌ای از ابهام است. از جذب و ادغام خوشبینانه آن‌ها در فرهنگ جهانی گرفته تا واگرایی و پس‌زدگی غیرواقع‌بینانه نسبت به تحولات فرهنگ جهانی، همگی دورنمای مناسبات فرهنگی در جهان را در وادی ابهام و پرسش‌های بی‌پاسخ رها می‌سازد.

قدر مسلم تغییر و تحولاتی چشمگیر بر اثر فرایند جهانی‌شدن در حوزه‌ی فرهنگ‌ها شکل گرفته است که وضعیت آن‌ها را نسبت به گذشته بسیار متفاوت ساخته است. از یک سو، فرهنگ‌ها وارد دور جدیدی از آگاهی، تخصص و غنی‌سازی قرار گرفته‌اند و از سوی دیگر، موجودیت آن‌ها به علت گسترش نیروها و قدرت‌های فراملی همچون شرکت‌های چندملیتی و ارتباطات جهانی، شدیداً در خطر افتاده است. با توجه به آنچه گذشت، می‌توان نتیجه گرفت که گرچه امروزه فرهنگ‌های ملی به واسطه‌ی گسترش نفوذ و قدرت برخی نیروهای فراملی با چالش‌های جدی مواجه شده‌اند، اما آینده‌ی این فرهنگ‌ها به دلیل متکثرشدن منابع و ابزار قدرت در سطح جهان، نمی‌تواند چندان تاریک باشد. در این زمینه، آنچه بیش از همه اهمیت دارد، آگاهی فرهنگ‌های ملی از روند جهانی و روی آوردن به بعضی اصلاحات درونی برای سازگاری و تداوم حیات خود در "دنیای جهانی‌شده" می‌باشد.

۳-۵. جهانی‌شدن سیاست

ظهور صنعت ارتباطات جهانی و فناوری اطلاعات، رشد شرکت‌های چندملیتی، گسترش نفوذ بازارهای جهانی، گرم‌شدن زمین و بالاخره افزایش اقدامات بین‌المللی در خصوص حقوق بشر، ازجمله نیروها و عواملی هستند که از یک طرف بر حیطه‌ی اختیارات و قدرت دولت‌ها و از طرف دیگر به نوع مناسبات و روابط آن‌ها با یکدیگر در چند دهه‌ی اخیر عمیقاً تاثیر گذاشته است.

همگی این تحولات دست به دست هم داده‌اند تا موجودیت دولت - ملت‌ها به عنوان بازیگران اصلی نظام بین‌الملل در چند دهه‌ی اخیر در معرض تهدید قرار گیرد.

تاثیر نهادهایی همچون سازمان ملل، ناتو، بانک جهانی، صندوق بین‌المللی پول و اتحادیه‌ی اروپا منجر شده است تا فرایند تصمیم‌گیری در سطح دولت - ملت‌ها فشرده و محدود گردد (هرست و تامسپون، ۱۹۹۵: ۴۲۴). در حقیقت، دولت‌ها امروزه بخشی از توان و اختیار خود را به این سازمان‌های فراملی واگذار نموده‌اند. در کنار این نهادها، سازمان‌های غیردولتی همچون سازمان محیط زیست جهانی و عفو بین‌الملل نیز مدام دولت‌ها را برای انطباق سیاست‌های خود با توافق‌نامه‌های بین‌المللی تحت فشار قرار می‌دهند. قرن بیستم را باید قرنی دانست که تعداد این سازمان‌ها به‌طور چشمگیری افزایش یافته است (توسلی، ۱۳۸۰: ۶۸).

آنچه امروز بحث "دولت - ملت" را در مرکز توجهات اندیشمندان علوم سیاسی قرار داده است، تنها در بُعد محدودیت‌یافتگی حیطه‌ی اختیارات آنان نیست، بلکه در این زمینه باید به گسترش و تعمیق مناسبات و وابستگی متقابل دولت‌ها با یکدیگری نیز اشاره نمود. در حقیقت این مناسبات و وابستگی‌ها به‌گونه‌ای است که بر اساس آن مبادلات میان جوامع در ابعادی چون مدیریت، سرمایه، قطعات، اعتبارات مالی، نیروی کار و کالاها در مقایسه با تبادلات درون‌جامعه‌ای رو به افزایش نهاده است (واترز، ۱۹۹۵: ۹۶).

بنا بر آنچه گذشت، این سوال مطرح می‌شود که به راستی جهانی‌شدن چه ارتباطی با جایگاه دولت - ملت‌ها در عرصه‌ی نظام بین‌المللی دارد و اساساً جهانی‌شدن سیاست به چه معناست؟ "مک گرو" که یکی از چهره‌های برجسته رویکرد واقع‌گرایی می‌باشد، بر این باور است که با توجه به حاکمیت سرزمینی موجود دولت - ملت‌ها و معنایی که این واحدها از اتباع خود دارند، دولت‌های ملی ساخت اصلی و غیرقابل انکار حیات سیاسی بوده‌اند. اما فرایند جهانی‌شدن، چهار ویژگی ذاتی دولت - ملت‌ها را به چالش کشانده است: "شایستگی"، "بافت"، "خودمختاری"، و "اقتدار" یا "مشروعیت" (مک گرو، ۱۹۹۲: ۹۱). به بیان ساده‌تر، در صورتی که دولت - ملت نتواند مصالح مربوط به امنیت سیاسی، اقتصادی یا حتی زیست‌محیطی اتباع خود را تامین نماید، به سرعت اعتبار و مرجعیت خود را از دست می‌دهد.

آنتونی گیدنز از جمله کسانی است که سعی کرده است تا به مساله تضعیف دولت - ملت‌ها در پرتو گسترش فرایند جهانی‌شدن با دیده‌ی تردید و احتیاط بنگرد. به عقیده‌ی وی، برای اثبات جهانی‌شدن سیاست، مطلقاً لازم نیست تا بر دولت - ملت‌ها به عنوان موجودیت‌هایی رو به زوال تاکید کنیم. بلکه دولت - ملت‌ها خود محصول مستقیم فرایند جهانی‌شدن می‌باشند. از نظر گیدنز، شرط بقای چنین واحدهایی، برخورداری از یک نظام حکومتی متمرکز و یکپارچه است که در سایه‌ی آن بتوان هدایت و امنیت اتباع را به بهترین وجه تامین نمود (گیدنز، ۱۹۹۰، به نقل از واترز، ۱۹۹۵: ۹۷).

گیدنز در جدیدترین اثر خود با عنوان "راه سوم"، معتقد است که جایگاه دولت - ملت‌ها در پرتو گسترش فرایند جهانی‌شدن، ضرورتاً تضعیف نگشته، بلکه تنها تغییر شکل یافته است. به این معنا که بعضی قدرت‌هایی که دولت‌ها در گذشته داشته‌اند، از جمله قدرت‌هایی که اساس نظریه‌ی مدیریت اقتصادی کینز را تشکیل می‌دادند، تحلیل رفته است. علاوه بر این، به اعتقاد گیدنز، جهانی‌شدن ممکن است در جهت عکس نیز عمل کند، یعنی تقاضاهای جدید و نیز امکانات جدید برای تجدید حیات هویت‌های محلی ایجاد کند، نظیر موج جدید ناسیونالیسم اسکاتلندی در انگلستان و قومیت‌گرایی در کبک کانادا (گیدنز، ۱۳۷۸: ۴۰-۳۲).

از سوی دیگر، به اعتقاد دیوید هلد، نظریه‌پرداز دموکراسی جهانی، جهانی‌شدن به عنوان فرایندی چندوجهی اصلی‌ترین عامل در تضعیف شایستگی و کارایی دولت - ملت‌ها و سیاست‌های دموکراتیک دولت‌محور می‌باشد.

مشکلات زیست‌محیطی جهانی، تضعیف مبانی سرزمینی جوامع سیاسی و هویت اجتماعی و بالاخره افزایش محدودیت‌های استقلال و خودمختاری حکومت‌های دموکراتیک به واسطه‌ی مصادر مرتبط با قدرت‌های اقتصادی غیردموکراتیک، از ویژگی‌های برجسته‌ی گسترش فرایند جهانی‌شدن محسوب می‌شوند. هلد، به رغم قبول این مشکلات پیش‌روی دولت - ملت‌ها، محور توجه خود را بر وجود تحولات و فرصت‌های جدید قرار می‌دهد. از این رو، او بر هموارشدن مسیرها برای گسترش "حاکمیت جهانی قانون"، و نیز فرایندهای فراملی حکومتی در قالب نوع جدیدی از کنترل دموکراتیک تاکید می‌ورزد. وی در نهایت چنین استدلال می‌کند که اگرچه در

این راه خطرانی وجود دارد، اما جهانی‌شدن در نهاد خود حاوی فرصت‌هایی است که نویدبخش ایجاد سازوکارهای کارآمدتری از دموکراسی که همانا دموکراسی فراملی، جهانی یا جهانی وطنی است، می‌باشد (به نقل از باری هالدن، ۲۰۰۰: ۴).

در حقیقت، محور اصلی بحث‌های مربوط به دموکراسی جهانی آن است که "نظام دولت - ملت" دیگر بهترین پوسته برای لیبرال دموکراسی نیست (بلامی و جونز، ۲۰۰۲: ۲۰۰).

نظام حکومت جهانی در سایه‌ی گسترش سازوکارهای کنترل‌کننده و تصمیم‌گیرنده در ورای اشکال مختلف دولت‌ها و جدای از ساختارهای رسمی و سلسله‌مراتبی اقتدارآمیز این واحدها حاصل می‌شود. چنین سازوکارهایی که به "نهاد میان‌حکومتی" موسوم می‌باشند، نظام دیوان‌سالاری و فرایند تصمیم‌گیری خاص خود را داشته و از درجاتی از خودمختاری، دامنه‌ی اختیار و قدرت برخوردار هستند؛ اتحادیه‌ی اروپا و سازمان پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو)، نمونه‌ی بارزی از این گونه تمایزات بوروکراتیک همراه با درجاتی از قدرت و اختیار هستند (توسلی، ۱۳۸۰: ۷۵-۷۴).

سوال مهمی که در این جا مطرح می‌شود، این است که الگوی حاکم بر این حکومت جهانی چگونه خواهد بود؟ به بیان روشن‌تر، مدل این دموکراسی جهانی چیست؟ در این خصوص باید گفت که چهار الگوی به‌هم‌مرتبط پیرامون وضعیت آینده‌ی این حکومت جهانی در دنیایی که کاملاً اسیر و مفتون فرایند جهانی‌شدن گشته است، وجود دارد (ریچارد بلامی و باری جونز، به نقل از باری هولدن، ۲۰۰۰: ۲۰۴).

الگوی نخست، الگوی نظارت میان‌دولتی ناهمگن مبتنی بر وضعیت موجود است. بر اساس این الگو، نمایندگان جوامع دموکراتیک، مناسبات خود را با رژیم‌های غیردموکراتیک حفظ می‌کنند. در این الگو، درجات کارآمدی حاکم بر این مناسبات در جهت کسب منافع مشترک متغیر می‌باشد. الگوی دوم، توسعه‌ی نظم دولتی مبتنی بر وضع موجود است. در این الگو، توانایی‌های نظارتی و مجموعه‌ای از رژیم‌های میان‌حکومتی ارتقا می‌یابد. در عین حال، صلاحیت‌های دموکراتیک دولت‌هایی که به نمایندگی از این نظام‌های میان‌حکومتی نقش کنترل‌کنندگی آنان را برعهده دارند نیز افزایش می‌یابد.

بر اساس الگوی سوم، ظهور یک "جامعه‌ی مدنی جهانی جدید"، به تدریج جایگزین حکمرانی

دولت - ملت‌ها و نیز نظارت میان‌دولتی نظام جهانی می‌شود. در حقیقت منظور از جامعه‌ی مدنی جهانی جدید، همانا الگوی نوین "دموکراسی جهانی" همگام با پیدایش نهادهای جدیدی از حکومت دموکراتیک جهانی می‌باشد.

بالاخره الگوی چهارم، در ارتباط با نقش روبه‌گسترش حکومت خصوصی است. چنین حکومتی چشم‌انداز و دورنمایی اساساً محدود داشته و علاوه بر شکنندگی آن در طول زمان، سرشتی عمدتاً غیردموکراتیک دارد. سازمان‌های مربوط به بازیگران بازار، نمایندگان اصلی نظام حکومت خصوصی به شمار می‌آیند.

در نتیجه‌ی تحول در سه سطح که همانا چندقطبی‌شدن جهان، رشد فرهنگ لیبرال دموکراسی در جهان و بالاخره افول روبه‌گسترش دولت - ملت‌ها می‌باشد، جریانی در حال شکل‌گیری است که تحت عنوان فرایند جهانی‌شدن سیاست مورد توجه قرار گرفته است.

چنین به نظر می‌رسد که جهان به سوی یک موقعیت بینابینی میان حاکمیت دولت‌های سنتی و نفوذ حکومت‌هایی میان‌حکومتی در حال حرکت می‌باشد. هنوز جهان وجود پیش‌شرط‌های لازم برای شکل‌گیری یک نهاد جدید و کارآمد دموکراسی را تجربه ننموده است.

در نتیجه‌ی وجود چنین روندی، این سوال مطرح می‌شود که ثبات و کارایی این نظم جهان روبه‌گسترش چه اندازه خواهد بود. در واقع، حکومت‌های کارآمد سنتی ممکن است در بعضی جنبه‌ها، نفوذ خود را از دست داده باشند، اما تماماً این‌گونه نیست.

۶. رویکرد و دیدگاه صاحب‌نظران جهان درباره‌ی جهانی‌شدن

امروزه جهانی‌شدن به شعار روز محافل مختلف تبدیل شده و واکنش‌های مختلفی داشته است. عمده‌ترین نظریه‌هایی که در رابطه با جهانی‌شدن مطرح شده‌اند، عبارتند از:

۱. از دیدگاه رئالیست‌ها، جهانی‌شدن مهم‌ترین جنبه‌ی سیاسی جهان، یعنی تقسیمات جغرافیایی جهان را تغییر نمی‌دهد. طبق این نظریه، دولت‌ها حاکمیت دارند و جهانی‌شدن و ارتباطات متقابل بین اقتصادها و جوامع، مانع دولت‌ها در به دست آوردن قدرت سیاسی نیست.
۲. لیبرال‌ها جهانی‌شدن را محصول نهایی یک روند بسیار طولانی تغییر در سیاست جهان

تلقی می‌کنند. آن‌ها به انقلاب در فناوری اطلاعات و ارتباطات که از طریق جهانی‌شدن به‌وجود آمده و خود نیز عامل جهانی‌شدن است، توجه ویژه‌ای دارند. از نظر آنان تحولات فناورانه و اقتصادی، ارتباطات متقابل بین جوامع را افزایش داده و الگوهای متفاوتی از روابط سیاسی بین‌المللی در مقایسه با گذشته به وجود آورده است.

۳. مارکسیست‌ها جهانی‌شدن را پدیده‌ای جدید نمی‌دانند، بلکه آن را ادامه‌ی سرمایه‌داری بین‌المللی بیان می‌کنند. به نظر آنان جهانی‌شدن نه مبین تغییر جهت کیفی در سیاست جهانی است و نه تئوری‌ها و مفاهیم موجود را بی‌اعتبار می‌سازد، بلکه فرایندی است که از غرب هدایت می‌شود و اساساً گسترش سرمایه‌داری بین‌المللی را نشان می‌دهد. (جعفرپور، صص ۴۸ - ۴۶؛ مجرد، صص ۵۳ - ۵۰)

نظریات دیگری نیز در رابطه با جهانی‌شدن مطرح شده که بر همه‌ی آن‌ها انتقاداتی وارد است:

۱. پاپ‌ژان پل دوم، رهبر کاتولیک‌های جهان، در مجمع سالانه‌ی واتیکان اظهار داشت که جهانی‌سازی نباید شکل تازه‌ای از استعمار باشد، بلکه باید به تنوع فرهنگی احترام بگذارد. دو اصل اخلاقی جدایی‌ناپذیر باید مورد احترام قرار گیرند: "آزادگی افراد بشر" و "فرهنگ‌ها" که هیچ قدرت خارجی حق نابودکردن آن‌ها را ندارد (مطالعات راهبردی، ص ۴۰۹).
۲. ماهاتیر محمد، نخست وزیر سابق مالزی، معتقد است جهانی‌سازی پدیده‌ای است که اتفاق خواهد افتاد، زیرا ارتباطات بسیار قوی شده است. مسلمانان نباید روند جهانی‌شدن را رد کنند، بلکه باید با کوششی هماهنگ بر تعریف مفاهیم آن تأثیر بگذارند، آن را قانون‌مند سازند، پایه‌هایش را تغییر دهند و شکل تازه‌ای به آن بخشند. جهانی‌شدن الزاماً به معنی داشتن جهانی بدون مرز نیست؛ مرزها می‌توانند همچنان سر جای خود باقی بمانند و باید هم مورد احترام باشند، اما با فناوری مدرن، اطلاعات با همه‌ی اشکال خود می‌تواند بدون هیچ محدودیتی از مرزها بگذرد. باید خود را آماده سازیم که نه تنها خطرها را از خود برانیم، بلکه از روند جهانی‌شدن برای رسیدن به کشورهایی توسعه‌یافته، هم در فناوری اطلاعات و هم در توان صنعتی بهره بگیریم. (مطالعات راهبردی، صص ۴۱۱ - ۴۱۰)

۳. جیانگ زمین، رئیس جمهور چین، جهانی شدن را شمشیر دولبه‌ای می‌خواند که کشورهای درحال توسعه را در برابر بحران‌های مالی و مشکلات اقتصادی آسیب‌پذیر می‌سازد. جهانی شدن اقتصاد باعث خواهد شد ۴۹ کشور و منطقه‌ی آسیا که بیشتر آن‌ها درحال توسعه هستند، منتفع شوند و راه دستیابی آن‌ها به سرمایه هموارتر شود؛ به‌ویژه سرمایه‌گذاری مستقیم شرکت‌های چندملیتی در این کشورها افزایش یافته و روند توسعه‌ی اقتصادی آن‌ها تسریع شود. (مطالعات راهبردی، صص ۴۱۷ - ۴۱۶)

۴. مک‌گرو، جهانی شدن را گسترش روابط متنوع و متقابل بین دولت‌ها و جوامع می‌داند که به ایجاد نظام جهانی کنونی انجامیده؛ فرایندی که بنا بر آن، رخدادها، تصمیم‌ها و فعالیت‌ها در یک منطقه از جهان می‌تواند پیامدهای مهمی برای افراد و جوامع در بخش دیگری از جهان در پی داشته باشد. (کیانی، صص ۳۰ - ۲۹)

۷. رویکرد و دیدگاه صاحب‌نظران ایرانی درباره‌ی جهانی شدن

در ارتباط با ماهیت جهانی شدن، دو نگرش بدبینانه و خوش‌بینانه وجود دارد. در نگرش بدبینانه، جهانی شدن معادل با "جهانی‌سازی" است که درصدد همگن‌سازی جهانی از رهگذر تسلط فرهنگ و اقتصاد غرب به‌ویژه آمریکا بر سایر ملل است و در نگرش خوش‌بینانه، "جهانی شدن" فرایندی غیرارادی و در حال وقوع است که ناظر بر گسترش مراودات اجتماعی، امپراتوری جامعه‌ی مدنی، ارتقای همکاری‌های بین‌المللی و منطقه‌ای و گفت‌گوی تمدن‌هاست. (دهشیری، ص ۱)

جهانی شدن پدیده‌ای مبهم، پیچیده و دارای ابعاد گوناگون است. این ابهام از آن جهت است که عده‌ای آن را فرایند و برخی دیگر آن را پروژه دانسته‌اند. بر این مبنا، جهانی شدن می‌تواند فرصت و در عین حال چالشی فراروی نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران به شمار رود. یکپارچه‌سازی فرهنگی در عین ایجاد گسل در هویت‌های محلی و فرهنگی ملی، دگرگون‌سازی لایه‌های اجتماعی، گسترش جرم و جنایت و تبه‌کاری فرامرزی، ایجاد گسست در نظام اقتصادی در اثر انتقال آزاد کالا، سرمایه و خدمات، یکسان‌سازی بسیار شدید در همه‌ی زمینه‌ها، تخریب شدید محیط زیست، کوچک شدن دولت‌ها، و حذف رایانه‌ها از پیامدهای ناگوار جهانی شدن خواهد بود.

(دهشیری، ص ۲)

از دیگر سو، جهانی‌شدن فرصت‌هایی را از قبیل افزایش ارتباطات و کاهش فواصل زمانی و مکانی، ارتقای خودآگاهی جمعی نسبت به سرنوشت مشترک بشری، جریان آزاد عقاید و اطلاعات، گسترش حیطه‌ی انتخاب بشر از سطح ملی به سطح جهانی، تسریع تحرک اجتماعی، امکان تعامل دیدگاه‌ها و درک متقابل فرهنگ‌ها، انتقال مفاهیم و ارزش‌های مشترک ذهنی بشر با توجه به کمرنگ‌شدن مرزها و فرسایش حاکمیت‌ها فراروی ایرانیان قرار داده است. (دهشیری، ص ۲)

با توجه به ابعاد متعدد مفهوم جهانی‌شدن، صاحب‌نظران ایرانی نیز از دیدگاه‌های مختلف بدان نگریسته‌اند. بررسی تفکرات صاحب‌نظران ایرانی درباره‌ی جهانی‌شدن، چهار رویکرد متمایز و در عین حال تلفیقی را نشان می‌دهد:

۱. **نگرش نئومارکسیستی؛** عده‌ای جهانی‌شدن را موجب افزایش قدرت و ثروت کشورهای

قوی و توسعه‌یافته و رانده‌شدن کشورهای ضعیف به حاشیه دانسته‌اند.

۲. **نگرش نئورئالیستی؛** برخی، جهانی‌شدن را فرصتی برای قدرت‌های بزرگ به منظور

افزایش، حفظ، نمایش و اعمال قدرت خویش با نگاه ابزاری به تحولاتی از قبیل کاهش

اقتدار دولت‌های ملی قلمداد کرده‌اند.

۳. **نگرش نوکارکردگرایانه؛** برخی افزایش تعامل هویت‌های منطقه‌ای را زمینه‌ساز ارتقای

همکاری‌ها و تفاهم‌های جهانی دانسته و منطقه‌گرایی را فرایندی مطلوب و گامی اولیه در

مسیر جهانی‌شدن تلقی نموده‌اند.

۴. **نگرش نئولیبرالیستی؛** برخی دیگر جهانی‌شدن را به منزله‌ی آزادسازی تجاری در دنیای

به هم پیوسته دانسته‌اند، که مراودات، مبادلات و ارتباطات جوامع بشری را روز افزون

خواهد کرد. (دهشیری، صص ۸-۹)

با وجود این، به نظر می‌رسد رویکرد تلفیقی بیشتر مدنظر صاحب‌نظران ایرانی بوده است، به گونه‌ای که جهانی‌شدن را هم‌زمان در بردارنده‌ی فرصت‌ها و چالش‌هایی دانسته‌اند. در زیر به برخی اظهارات مقامات دولتی و صاحب‌نظران ایرانی در رابطه با مسأله‌ی جهانی‌شدن اشاره می‌شود:

● سیدمحمد خاتمی، رئیس‌جمهوری اسلامی ایران، جهانی‌شدن را فرصتی برای برخورداری

از پیشرفت مزایای زندگی به نحو عادلانه، طی مسیر توسعه‌ی سیاسی، اقتصادی و علمی، مشارکت عادلانه همه‌ی ملت‌ها و برخورداری ملت‌ها از حقوق مدنی دانسته‌اند؛ و هم‌زمان، جهانی‌شدن را چالشی شمرده‌اند، به دلیل محو همه‌ی فرهنگ‌ها و سلطه‌ی یک فرهنگ دارای امکانات بیشتر بر سایر فرهنگ‌ها، به حاشیه‌راندن ملت‌های ضعیف به دلیل ادغام فرهنگ‌های ملی در فرهنگ مسلط جهانی، تحمیل فرهنگ و خطمشی‌های خاص قدرتمندان بر دیگر انسان‌ها با هدف قراردادن سرمایه‌های ملی و فرهنگی کشورهای درحال توسعه، تحمیل ارزش‌ها و خطمشی صاحبان قدرت؛ تهدید صلح و ثبات جهانی به دلیل موضع فزون‌طلبانه‌ی قدرت‌های بزرگ، افزایش شکاف میان کشورهای توسعه‌یافته و درحال توسعه؛ تهدید فرهنگ‌های بومی در فراگرد تهدیدکننده‌ی غربی‌شدن و نهایتاً طرح شکل جدید استعمار و نمونه‌ی بارز استعمار نوین (دهشیری، ص ۹-۱۰).

- دکتر کمال خرازی، وزیر امور خارجه‌ی جمهوری اسلامی ایران، نیز جهانی‌شدن را فرصتی دانسته‌اند برای تقویت سازوکارهای بین‌المللی به منظور ریشه‌کنی و مبارزه با توسعه‌نیافتگی، بی‌عدالتی اجتماعی، فقر، فساد و تبعیض، گسترش روابط اقتصادی، جذب سرمایه‌های داخلی و توسعه‌ی صادرات غیرنفتی، بهره‌گیری از تحول مفاهیم حقوقی و بین‌المللی و گروه‌بندی‌های جدید منطقه‌ای و فعالیت‌های تبلیغاتی برای تنویر افکار و اذهان عمومی و بین‌المللی و ارائه‌ی چهره‌ی شایسته و واقعی جمهوری اسلامی ایران و هم‌زمان، آن را چالشی به دلیل جهانی‌شدن جنایت‌های سازمان‌یافته، خدشه‌دار کردن ثبات سیاسی جوامع، سلطه‌جویی فرهنگی و انحصارگری آمریکا با بهره‌گیری از نابرابری قدرت سیاسی و اقتصادی تلقی نموده‌اند. (دهشیری، ص ۱۰)

- دکتر فرهنگ رجایی، در عین این که جهانی‌شدن را موجب گسترش ارتباطات و اطلاعات و هموار شدن راه برای شبکه‌های فراملیتی تولید، تجارت و امور مالی می‌داند، آن را زمینه‌ساز قدرت‌مندی عده‌ای و ناتوانمندی عده‌ی زیادی دیگر به‌طور هم‌زمان می‌داند (دهشیری، ص ۱۱)
- دکتر مهدی فاخر، جهانی‌شدن را رساندن انسان به صلح و آرامش جهانی، گرایش بیشتر حکومت‌های اقتدارگرا به دموکراسی، کاهش تعارضات ایدئولوژیک، گسترش اطلاعات و

ارتباطات، نزدیکی و هماهنگی بیشتر بازیگران بین‌المللی و ارتباط و پیوستگی زنجیروار تحولات بین‌المللی می‌داند و همزمان آن را باعث فقیرترکردن فقرا، غنی‌ترکردن اغنیا، تخریب محیط زیست، استثمار مدرن، افزایش شکاف میان کشورهای درحال توسعه و توسعه‌یافته و قرارگرفتن ابزار تصمیم‌گیری‌های بین‌المللی در اختیار شمال برمی‌شمرد.

- دکتر سید محمدکاظم سجادیپور، جهانی‌شدن را فرصتی برای گسترش دیپلماسی چندجانبه با توجه به ظهور بازیگران جدید و مشکل نوین بازی‌های بین‌المللی می‌داند و در صورت تلاش ابر قدرت‌ها برای یکسان‌سازی فرهنگی، آن را تهدید به حساب می‌آورد.
- دکتر مسعود اسلامی معتقد است جهانی‌شدن جایگاه قدرت، مفهوم، دامنه و کارکرد حاکمیت‌های دولتی را دگرگون ساخته و با انقلاب فراگیر جهانی، اشکال و قالب‌ها و نیز ساخت‌ها و بنیادها را تحت تأثیر قرار داده است و امری دوسویه تلقی می‌شود که موجب تخریب و در عین حال سازندگی است.
- دکتر ابومحمد عسکرخانی، تهدیدها و محدودیت‌های جهانی‌سازی برای جهان سوم را بیش از فرصت‌های آن می‌داند. در بُعد اقتصادی، جهانی‌شدن موجب اعمال رژیم‌های تحمیلی بین‌المللی در زمینه‌های انتقال کالا، خدمات و سرمایه می‌شود و در بُعد اجتماعی، موجبات صعود و نزول لایه‌های اجتماعی جهان سوم و متضررشدن عده‌ی زیادی از مردم کشورهای درحال توسعه را فراهم می‌کند.
- دکتر پیروز مجتهدزاده، آثار مثبت جهانی‌شدن را حرکت آزاد سرمایه و گسترش مبادلات بدون موانع بازرگانی در جهان، به‌هم‌پیوستن روزافزون اقتصادها در جهان و افزایش رونق اقتصادی و گسترش امنیت و ثبات جهانی، از میان‌رفتن موانع جریان اطلاعات، گسترش دامنه‌ی آزادی‌های فردی و ژرف‌ترشدن دموکراسی می‌داند و آثار منفی آن را از میان‌رفتن موانع شغلی افراد، فقیرترشدن کارگران، افزایش شکاف میان دارندگان و ناداران جامعه، گسترش ناامنی، بیشترشدن گرایش‌های مادی در فرهنگ‌ها و گسترش دامنه‌ی سودجویی و سود پرستی برمی‌شمرد. (دهشیری، صص ۱۲ - ۱۱)
- دکتر عماد افروغ، جهانی‌شدن را در راستای توسعه‌ی اقتصادی کشورهای سرمایه‌داری، توجه

به اطلاعات‌گرایی به مثابه‌ی شیوه‌ی نوین توسعه و جریان مابعد پست‌مدرنیسم می‌داند که با ذات سلطه‌جویی لیبرال دموکراسی پیوند دارد.

بنابراین، ماهیت جهانی شدن از دیدگاه مقامات سیاسی و صاحب‌نظران ایران، نه یک‌سره منفی و نه یک‌سره مثبت است. چرا که آن را دارای ویژگی‌هایی از قبیل ابهام، پیچیدگی ارتباط و اختلاط اجزای فرهنگی، اقتصادی، چندبُعدی و ترکیبی دانسته‌اند. با وجود این، اکثر صاحب‌نظران ایرانی متفق‌القول هستند که بین‌المللی‌شدن، زمینه‌ساز جهانی‌شدن است و جهانی‌شدن بیشتر پدیده‌ای ارگانیک و پویاست تا مکانیکی و ایستا. بنابراین ماهیت "تداوم در عین تغییر" جهانی‌شدن، کشورها را به انعطاف‌پذیری ساختارهای سیاسی و اقتصادی، پویایی مدیریت‌ها با بهره‌گیری از قابلیت‌های فناوری اطلاعات و ارتباطات و استراتژی زمان و سرعت عمل و تحرک بیشتر وا می‌دارد.

مشکل عمده در روند تصمیم‌گیری کنونی، عدم اجماع در درک مسأله‌ی جهانی‌شدن است که مراحل بعدی، یعنی تدوین و تنظیم راه‌حل‌ها، تصمیم‌گیری، اجرا و ارزیابی را با موانع و مشکلاتی روبه‌رو می‌سازد. لذا باید به درک مشترکی از پدیده‌ی جهانی‌شدن، به‌ویژه در سطح صاحب‌نظران اعم از رسمی و غیررسمی نایل آمد تا بر اساس اجماع نظر آنان و با سرعت تصمیم‌گیری و اقدام دولت‌مردان و حاکمان، زمینه‌های ارتقاء توانمندی‌های ملی و افزایش توان بازیگری کشور در عرصه‌ی جهانی فراهم آید. (دهشیری، صص ۱۳)

۸. آثار جهانی‌شدن

جهانی‌شدن اقتصاد و کشورها، آثار مختلفی بر اقتصاد جهانی و ملی داشته است. تأثیرات این حرکت آنچنان وسیع و گسترده است که گاه از معیارها و شاخص‌های اقتصادی فراتر رفته، جنبه‌های سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و... را نیز در بر گرفته است. در ذیل به برخی از این آثار به طور گذرا اشاره خواهیم داشت: (گودرزی، صص ۱۰ - ۷)

۱-۸. آثار منفی جهانی‌شدن

- آثار اقتصادی؛ جهانی‌شدن باعث تعمیق شکاف بین فقیر و غنی در سطح جهانی شده

است، به طوری که طبق آمار سال ۱۹۹۸ در مقایسه‌ی فقیرترین و ثروتمندترین مردم جهان، ۵۸ درصد مصرف انرژی، ۷۴ درصد خطوط ارتباطی، ۸۷ درصد کل خودروهای جهان و مصرف ۴۵ درصد گوشت و ماهی و ۸۴ درصد کاغذ جهان در اختیار یک پنجم ثروتمندترین مردم جهان بوده است، در حالی که این آمار برای یک پنجم فقیرترین مردم جهان به ترتیب، کمتر از ۴ درصد، ۱/۵ درصد، کمتر از ۱ درصد، کمتر از ۵ درصد و ۱/۱ درصد بوده است. اختلاف وسیع میان این دو دسته کاملاً مشهود است، به طوری که می‌توان ادعا کرد شاهد یک ظلم آشکار در جوامع بشری هستیم.

یکی از عمده‌ترین اثرات مخرب جهانی‌شدن در سطح اقتصادهای ملی، از میان‌رفتن تولیدکنندگان و فعالان اقتصادی خرد است که توان رقابت در محیط‌های پویای جهانی را ندارند، زیرا بدون تردید می‌توان گفت جهانی‌شدن در عرصه‌ی رقابت کوچک‌ترین ترحمی ندارد و ضعیف محکوم به فنا است. یکی از اصلی‌ترین دلایل اعتراض گسترده به روند جهانی‌شدن همین است.

- **آثار اجتماعی؛** از میان‌رفتن مرزها و یکی‌شدن جوامع از دیدگاه اقتصادی، باعث شده است تا بسیاری از انگیزه‌ها، ارزش‌ها، معیارها و حتی ابعاد و سلیقه‌های مصرفی جوامع دچار تغییر و تحول شود، به طوری که بسیاری از اقلام که دیرباز در تقسیم‌بندی کالاها جزء کالاهای لوکس قرار می‌گرفتند و وجود یا عدم وجود آن‌ها در یک خانه تعیین‌کننده نبود، در حال حاضر اقلامی ضروری محسوب می‌شوند که زندگی بدون آن‌ها غیرقابل تصور است. آمار و ارقام نشان می‌دهد که از حدود ۴/۴ میلیارد انسانی که در کشورهای در حال توسعه زندگی می‌کنند، تقریباً سه پنجم آن‌ها از بهداشت محیط زیست محروم هستند؛ یک سوم آب سالم برای آشامیدن ندارند؛ یک چهارم فاقد محل زندگی مناسب و یک پنجم کودکان آن‌ها در مراحل اولیه‌ی تحصیل، مجبور به ترک مدارس و درگیر شدن در کار (عمدتاً کارهای غیراقتصادی، قاچاق و...) هستند و در نهایت یک پنجم آن‌ها از سوءتغذیه‌ی شدید رنج می‌برند، اما تب مصرف کالاها و غیرضروری در آن‌ها به اندازه‌ی خانواده‌های ثروتمند است.

- **آثار سیاسی؛** امروزه اقتصاد جهانی باعث شده تا مرزهای سیاسی کشورها محدود به جغرافیای خاکی آنها نباشد و بسیاری از امور در سطح جهانی حل و فصل شود. با ظهور و گسترش اختیارات نهادهای سیاسی بین‌المللی، تحولات چشمگیری در حوزه‌ی قدرت و حاکمیت دولت‌های ملی رخ نموده است. سازمان ملل، بانک جهانی، صندوق بین‌المللی پول و سازمان تجارت جهانی، از مهم‌ترین بازیگران سیاسی در سطح بین‌المللی هستند که قدرت تصمیم‌گیری مستقل در سطح جهانی را دارند.
- **آثار فرهنگی؛** یکی دیگر از آثار اولیه‌ی جهانی‌شدن، تأثیرات شگرف فرهنگی است؛ به بیان دیگر همان‌گونه که مفهوم جهانی‌شدن متضمن حذف مرزهای جغرافیایی و اقتصادی است، حصارهای فرهنگی نیز در این مفهوم فرو می‌ریزند. بنابراین در عرصه‌ی رقابت ممکن است یک فرهنگ به وسیله‌ی فرهنگ دیگری نابود شده و جامعه دچار استحاله‌ی فرهنگی شود و یا فرهنگی سایر فرهنگ‌ها را در خود جای داده و نقش یک هویت جدید و فراملیتی را ایفا نماید. این پدیده‌ی فرهنگی را می‌توان به گونه‌ای حاصل تفکرانی دانست که برای اولین بار تحت عنوان "برخورد تمدن‌ها" مطرح شد؛ از این‌رو عده‌ای جهانی‌شدن را مستلزم نوعی "تقابل فرهنگ‌ها" و یا "امپریالیسم فرهنگی" دانسته‌اند.

۲-۸. آثار مثبت جهانی‌شدن

- **آثار اقتصادی؛** هر چند در نگاه اول جهانی‌شدن باعث تعمیق شکاف بین فقیر و غنی در سطح جهانی شده‌است، باید به این واقعیت توجه داشت که بسیاری از شاخص‌های جهانی اقتصاد مانند تولید جهانی، صادرات و... رشد شگرفی داشته‌اند. این رشد مرهون اثرات پدیده‌ی جهانی‌شدن اقتصاد در قالب مفاهیمی چون تولید مشارکتی، بهره‌گیری از ظرفیت‌ها، صرفه‌جویی ناشی از مقیاس تولید، رقابت و... بوده است.
- **آثار سیاسی؛** گسترش مفهوم جهانی‌شدن، مستلزم سرمایه‌گذاری هنگفت در تمامی ابعاد قابل رقابت است. به صرف افزایش توان کشورهای توسعه‌یافته، اهداف اساسی جهانی‌شدن محقق نخواهد شد، بلکه حتی کشورهای فقیر نیز جهت همگامی با سایر

کشورها باید تا حدودی جهانی شوند. این امر باعث تشویق، حمایت و حتی تعیین وظایفی از سوی کشورهای توسعه‌یافته جهت افزایش توان و جهانی‌نمودن کشورهای دیگر گردید، زیرا کشورهای توسعه‌یافته دریافتند که مفهوم جهانی‌شدن در صورتی دقیقاً قابل اجراست که کلیه‌ی کشورهای جهان در مسیر آن گام بردارند؛ طبیعی است چنین امری در بستری تقریباً آرام و با ثبات از نظر سیاسی قابل اجرا می‌باشد.

• **آثار فرهنگی؛** در برابر نگرشی که امپریالیسم فرهنگی را متضمن معنای جهانی‌شدن می‌داند، بسیاری معتقدند که روند مطلوب جهانی‌شدن نه تنها باعث حذف و یا استحاله‌ی فرهنگ‌ها نمی‌شود، بلکه می‌تواند در تقویت نهادهای فرهنگی نیز کوشا باشد. در تعامل فرهنگ‌های مختلف، هرکدام می‌تواند از نقاط قوت دیگری و رفع نقاط ضعف خویش بهره‌گیرد. بنابراین هر کدام از فرهنگ‌ها نقش و رسالت خویش را ایفا می‌کند، بدون آن که اثر مخربی بر دیگری داشته باشند.

۹. نتیجه‌گیری

جهانی‌شدن اگر چه به دلیل تحول فناوری‌های اطلاعات و ارتباطات دارای ابعاد عینی، و به دلیل احساس تعلق مردم به جامعه‌ی جهانی و گسترش خودآگاهی جمعی بشری برخوردار از ابعاد ذهنی است، با وجود این همچون شمشیری دولبه است که هم می‌تواند موجبات شکوفایی و رشد و توسعه را فراهم آورد و هم به ویرانی و انحطاط منجر شود. جهانی‌شدن نه خیر و نه شر، بلکه می‌تواند هم خیر باشد و هم شر. به عبارت دیگر، جهانی‌شدن هم منجی است و هم مهلک. در حقیقت، این فرایند در تمام ابعاد خود قواعد بازی خاصی دارد که اگر دولت‌ها بخواهند سعادت شهروندان خود را تأمین کنند، به ناچار باید به آن قواعد تن در دهند.

بنابراین، جهانی‌شدن در صورتی چالش به شمار می‌آید که ارزش‌ها و واقعیت‌های فرهنگی جوامع را زیر سوال برد، فرهنگ مسلط به دیگر فرهنگ‌ها و ایدئولوژی‌ها رخنه کند، موجب گسترش فقر و بیکاری و شکاف بین داراها و نادارها شود، سبب افزایش اختلاف میان ثروتمندان و فقیران گردد، موجب افزایش بی‌ثباتی دولت‌ها به دلیل پیچیدگی، سرعت، درهم‌تنیدگی و رقابت مداوم

شود، به استیلاي سرمایه‌ای و مالی جهان غرب منجر گردد و اقلیت‌مداری و قومیت‌مداری را گسترش بخشد.

از سوی دیگر، جهانی‌شدن در صورتی فرصت محسوب می‌شود که موجب افزایش همدردی بشری نسبت به جامعه‌ی انسانی گردد، سبب آشنایی فرهنگ‌ها با یکدیگر و احترام آنان به آرا و نظریات دیگران شود، سیستم ارتباطات راه‌دور عالم‌گیر شود، فرهنگ‌ها را با اهداف بزرگ اجتماعی از قبیل حفظ محیط زیست، پشتیبانی از نهادهای مدنی و حراست و پاسداری از ارزش‌های خانوادگی پیوند دهد، رشد و توسعه‌ی فناوری اطلاعات و ارتباطات را موجب گردد، استانداردهای حقوقی به‌عنوان قواعدی جهانی پذیرفته شود، فرصت انتخاب الگوهای رقیب افزایش یابد، خودآگاهی جهانی به وجود آید و ابعاد مختلف زندگی اعم از سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و حقوقی را در یک بازار جهانی قرار دهد.

جهانی‌شدن و آی‌سی‌تی

از آنجا که هر فعالیتی در حوزه‌ی فناوری اطلاعات متأثر از روندهای جهانی و نیز شرایط حاکم است، نمی‌توان بدون داشتن یک تصویر "جهانی"^۱ فعالیت ثمربخشی را پی‌گرفت. روندهای متعددی را می‌توان در سطح بین‌المللی یافت که تأثیرات زیادی بر زندگی بشر امروز دارند. تضادهای سیاسی - قومی در کشورهای درحال توسعه‌ی آسیایی، آفریقایی و کشورهای از بند کمونیسیم رهاشده، که در موارد زیادی نظیر رژیم اشغال‌گر قدس، برونندی و یا لیبیا تبدیل به حرکت‌های قهرآمیز و خونین شده است، ازجمله‌ی این روندهاست. از دیگر روندها، می‌توان به فرایند جهانی‌شدن اشاره کرد. جهانی‌سازی در اقتصاد، تولید و حتی فرهنگ، در قالب این مقوله قرار می‌گیرند. روزانه حدود یک تریلیون دلار در سراسر جهان جابه‌جا می‌شود و خودرویی که فردی در عراق سوار می‌شود، ممکن است در برزیل مونتاژ شده باشد و در ساخت آن ۵ کشور دیگر هم دخیل باشند. بعضی بیکاری‌های محلی می‌توانند منشأ جهانی داشته باشند و بعضی اعتراضات سیاسی در کشورهای درحال توسعه می‌تواند برای سران کشورهای توسعه‌یافته اهمیت بسیاری داشته باشد.

روند دیگری که چهره‌ی جهان را تحت تأثیر خود قرار داده "انقلاب اطلاعات"^۲ است. این انقلاب چنان شناخته شده است که نیاز به شرح فراوان ابعاد مختلف آن نیست. سه کلان‌روند انقلاب اطلاعاتی، تضادهای سیاسی - قومی و جهانی‌شدن، هر یک می‌توانند بر

1. Global

2. Information Revolution

آینده‌ی جهان تأثیر بسیار زیادی باقی بگذارند. تصمیم‌گیری برای آینده، کاملاً متکی بر این سه آبروند خواهد بود. تعامل این سه روند، مبحث اصلی این فصل است.

۱. تاریخچه‌ی فناوری اطلاعات

همان‌طور که قبلاً اشاره شد، یکی از علل شکل‌گیری و تسریع روند جهانی‌شدن، ظهور فناوری اطلاعات و ارتباطات بوده است. برخی نویسندگان معتقدند که تغییرات فناورانه، تنها نیروی برانگیزاننده‌ی جهانی‌شدن بوده است. اختراع تلگراف در سال ۱۸۳۷، تلفن در سال ۱۸۷۶، بی‌سیم در سال ۱۸۹۵، هواپیما در سال ۱۹۰۳، تلویزیون در سال ۱۹۲۷، موشک با سوخت مایع در سال ۱۹۲۷، کابل هم‌محور در دهه‌ی ۱۹۳۰ و رایانه در سال ۱۹۴۶، همه رویدادهای مهمی در دوره‌ی آغازین جهانی‌شدن بوده‌اند. (کریاسیان، ص ۱۲۰)

پیشرفت بیشتر این فناوری‌ها، موجب تشدید جهانی‌شدن پس از سال ۱۹۵۰ شده است. پیشرفت‌های پیوسته در فناوری اطلاعات و ارتباطات راه دور نیز ابزارهای ضروری برای ارتباطات جهانی، معاملات مالی جهانی، هماهنگی تولید و بازاریابی جهانی و سایر فعالیت‌های جهانی را فراهم می‌آورد. انواع گسترش فناوری ارتباطات در دوره‌ی شتاب‌گرفتن جهانی‌شدن شامل ویدئوفون، ویدئوکنفرانس، پست صوتی، دستگاه‌های نامبر پیشرفته، تلفن همراه ماهواره‌ای و پست الکترونیکی می‌شود. در همین حال فیرهای نوری پس از اختراع در اواخر دهه‌ی ۱۹۶۰ ظرفیت‌های بیشتری پیدا کردند و نه تنها صدا، بلکه حجم وسیعی از داده‌های دیجیتالی، متن‌ها، صداها ضبط شده، مطالب گرافیکی و فیلم‌های سینمایی را نیز بسیار سریع انتقال می‌دهند.

پس از حمل و نقل هوایی و ارتباطات الکترونیکی، پردازش اطلاعاتی و دیجیتالی نیز یکی از زمینه‌های مهم نوآوری فناورانه است که بر شتاب جهانی‌شدن در تاریخ معاصر افزوده است. معاملات مالی جهانی و اداره‌کردن جهان، به‌ویژه بستگی به مدیریت اطلاعات گسترده دارد. رویدادهای مهم از این نظر عبارتند از: ساخت ریزپردازنده‌های سیلیکونی تجاری در سال ۱۹۷۱، رایانه‌های شخصی در سال ۱۹۸۱ و کمی پس از آن رایانه‌های دستی یا قابل حمل. سایر پیشرفت‌ها موجب افزایش شدید در انواع، اندازه و سرعت پردازش داده‌ها به‌وسیله‌ی رایانه شده‌اند.

پیدایش اینترنت، بشارت راهی تازه در تفکر و مژده‌ی عالمی نو را داد؛ اگر سخت‌افزارهای ارتباطی با نرم‌افزارهای داده‌پردازی همراه نمی‌شد، اینترنت به‌وجود نمی‌آمد. قدرت عظیم فناوری‌های ارتباطی با ظرفیت عظیم فناوری اطلاعات و رایانه در داده‌پردازی هم‌سو شد و بخش بزرگی از زیربنای جهانی‌شدن را فراهم کرد. (کرباسیان، ص ۱۲۱-۱۲۲)

اینترنت، این منبع عظیم قدرت، که تقریباً در دسترس همه‌ی افراد قرار دارد، به افراد و گروه‌ها امکان می‌دهد تا در سیاست‌های جهانی بازیگران فعالی باشند. فناوری اطلاعات و ارتباطات، محدودیت‌های مکان و زمان را در هم شکسته و مردم را قادر می‌سازد با فراسوی مرزهای فرهنگی ارتباط برقرار کنند، هر چند که کشورهای مختلف واکنش‌های متفاوتی در برابر این فرایند مهم نشان می‌دهند.

به گفته‌ی دانیل بل، فناوری ارتباطات است که بر آینده تأثیر می‌گذارد. جامعه‌ی اطلاعاتی جدید سه ویژگی اصلی دارد:

۱. در گیرودار دگرگونی از تولید کالا به جامعه‌ی خدمات است؛
۲. بر کدگذاری دانش نظری برای ابداع و اختراع در فناوری تأکید می‌ورزد؛
۳. "فناوری فکری" تازه‌ای ایجاد می‌کند که به منزله‌ی کلید تحلیل نظام‌ها و نظریه‌های تصمیم‌گیری است. در جامعه‌ی جدید، دانش کالای اصلی است که در بازار مبادله می‌شود و اقتصاد جهانی در حال حرکت به سوی اقتصاد "دانش‌محور" است. درست همان‌گونه که سرمایه و کار عوامل اصلی جامعه‌ی صنعتی هستند، اطلاعات و دانش هم در جامعه‌ی پسا صنعتی و اطلاعاتی امروز چنین نقشی دارند. (آذرنگ، ص ۱۱۵-۱۲۰)

۲. جایگاه رسانه‌ها و فناوری اطلاعات در فرایند جهانی‌شدن

در دهه‌ی هشتاد، با وقوع "انقلاب اطلاعات" و در نتیجه جهانی‌شدن ارتباطات، محصولات جدید تحت عنوان فناوری‌های نوین ارتباطاتی، قدم به عرصه‌ی بین‌المللی گذاشتند. مخلوقات نوینی هم‌چون دوربین‌های فیلمبرداری جیبی، فیبر نوری، اشعه‌های مایکروویو، رایانه‌های شخصی، نامبر، تلفن همراه و از همه مهم‌تر ماهواره و اینترنت، طلوعیه‌ی جدیدی از شکل‌گیری

قریب‌الوقوع یک "دهکده‌ی جهانی" را نوید می‌دهند. از سال ۱۹۸۰، درست در زمانی که زمزمه‌های نفوذ بخش خصوصی در حریم مسایل عمومی توجه رسانه‌های انگلیسی‌زبان را بسیار جلب نموده بود، گسترش سیاست مقررات‌زدایی عملاً راه را برای فرایند جهانی‌شدن هموار ساخت.

در چنین شرایطی، فناوری اطلاعات و ارتباطات در روند سیطره‌افکنی بر بازارهای جهانی نسبت به سایر بخش‌ها و حوزه‌های اقتصادی سرعت و شتاب بیشتری گرفت. به دیگر سخن، دو عامل گسترش سیاست‌های مقررات‌زدایی و رشد فناوری‌های رایانه‌ای همچون نوآوری، در بسیاری از وسایل ارتباطی الکترونیکی، چرخ‌های فرایند جهانی‌شدن را شتاب و قدرت بیشتری بخشیدند (محمدی، ۱۹۹۷: ۶۸).

دست‌اندازی بنگاه‌ها و شرکت‌های فراملی بر بازارهای جهانی که کوچک‌ترین رقابت یا مقاومتی در جهت مقابله با نیروی فزاینده و چشم‌گیر بازاریابی آنان صورت نگرفت، مهم‌ترین نتیجه و پیامد این‌گونه تحولات و رویدادها می‌باشد. در حقیقت، از آن‌جا که شاه‌راه اطلاعاتی جهان در دستان تعدادی از شرکت‌ها و بنگاه‌های چندملیتی غرب است، امروز سیر کلی و اصلی رسانه‌های بین‌المللی در جهت تحقق خواسته‌ها و اهداف اقتصادی آنان که همانا به‌حداکثر رساندن سقف درآمد و عایدات می‌باشد، در حال حرکت است. در نتیجه، چشم‌اندازی که ایجاد شده، کالایی‌شدن روبه‌تزايد فرهنگ‌هاست (توسلی، ۱۳۸۰: ۵۹).

هربرت شیلر در طرح نظریه‌ی "اطلاعات و سرمایه‌داری پیشرفته" خود معتقد است که اطلاعات و شبکه‌های ارتباطاتی و رسانه‌های الکترونیکی برای حفظ موقعیت این بنگاه‌ها و یا شرکت‌ها نقش حیاتی دارند. وی که از این بنگاه‌ها و شرکت‌ها به عنوان امپراتوری‌های چندملیتی یاد می‌کند، سرمایه‌داران آنان را بزرگ‌ترین ترتیب‌دهندگان نظم کنونی و بهره‌مندان اصلی انقلاب اطلاعات در عرصه‌ی رسانه‌های الکترونیکی می‌داند (وبستر مارک، ۱۳۷۹: ۶). شیلر، تنها راه مبارزه با این شیوه‌ی جدید امپریالیستی را پشتیبانی همگانی از نظم نوین اطلاعاتی و ارتباطاتی در جهان می‌داند (وبستر مارک، ۱۳۷۹: ۷).

در حقیقت، شیلر با پذیرش واقع‌بینانه‌ی نظم نوین اطلاعاتی در جهان، سعی دارد تا راه‌کارهای

مناسب در این زمینه را به کشورهای که از مصادر تبادل و انتقال این‌گونه اطلاعات دور هستند، جهت ارتقاء جایگاه خود و جلوگیری از تحت سیطره قرارگرفتن از سوی صاحبان اطلاعات نوین جهانی ارائه دهد.

اما به راستی، جایگاه واقعی فناوری اطلاعات و ارتباطات و رسانه‌ها در فرایند ابهام‌آلود جهانی‌شدن چیست؟ و بررسی دقیق ریشه‌ها و تبعات آنان تا چه اندازه به شناخت ما از این فرایند و رفع ابهام از آن کمک می‌نماید؟ آیا اساساً شناخت فرایند جهانی‌شدن بدون در نظرگرفتن رسانه‌ها امکان‌پذیر است؟

به‌طور کلی مهم‌ترین و برجسته‌ترین ویژگی رسانه‌ها و فناوری‌های نوین اطلاعاتی و ارتباطاتی، توان بسیار بالای آنان در "مرزگشایی" است. به بیان دیگر، رسانه‌ها و به‌ویژه جلوه‌های نوین الکترونیکی آن، به آرامی با درنوردیدن مرزهای جغرافیایی و ورود به گستره‌های ملی در حصار آگاهی افراد نفوذ پیدا کرده‌اند. در همین رابطه، گیدنز معتقد است که رسانه‌ها هم‌زمان با افزودن بر مخاطبان خود، به‌طور چشم‌گیری مسافت‌ها و فواصل جغرافیایی را درنوریده‌اند. در حقیقت، زبان نامفهوم و بهت‌آور حاکم بر دنیای کنونی، همانا "جدایش زمان از مکان است" (گیدنز، ۱۹۹۰: ۶۴). نتیجه‌ی این فرایند، دقیقاً همان چیزی است که بسیاری از آن به عنوان "پایان جغرافیا" نام می‌برند. به عبارتی، مردمان امروز، به‌طور فزاینده‌ای از هرآنچه که در سوی مخالف جهان خود اتفاق می‌افتد، آگاه هستند؛ بی‌تردید چنین آگاهی جز با پیشرفت نظام "ارتباطات جهانی" حاصل نمی‌شد.

مک لوهان در دهه‌ی ۱۹۶۰ (که تلویزیون، یکتا و اصلی‌ترین رسانه‌ی الکترونیکی بوده است) به نیکی از گسترش این روند پرده برداشته است. وی در توضیح وضعیت جدیدی که در پرتو رسانه‌های الکترونیکی رقم می‌خورد، معتقد است که ما با استفاده از نیروی برق، نظام سلسله اعصاب خود را به یک گستره‌ی جهانی تسری بخشیده‌ایم. برچیده‌شدن بساط مکان و زمان تا آنجا که به سیاره ما مربوط می‌شود، اساسی‌ترین جلوه‌ی این تحول می‌باشد - جهان دیگر چیزی جز یک دهکده نیست (مک لوهان، ۱۹۷۳: ۱۱-۱۳).

در حقیقت، به اعتقاد مک لوهان، چون ارتباطات الکترونیکی آنی و سریع‌السير هستند، حوادث و

مکان‌ها را به یکدیگر مرتبط و وابسته ساخته‌اند. آثار تسریع‌کننده‌ی ارتباطات الکترونیکی و حمل‌ونقل سریع، موجب ایجاد مجموعه‌ای از تأثیرات ساختاری شده است که وی آن را "انفجار اطلاعات" می‌نامد (مک لوهان، ۱۹۷۳: ۱۸۵).

به‌طور کلی، رسانه‌ها تصویرگران اصلی جهان برای جهانیان هستند. تولیدات رسانه‌ای با تکیه بر منابع مالی شماری از شرکت‌های بزرگ و متحد با یکدیگر، سراسر مرزهای ملی را پشت سر گذاشته‌اند.

جذابیت موجود در این‌گونه تولیدات رسانه‌ای، همچون نرم‌افزارها و سخت‌افزارهای الکترونیکی منجر به افزایش تقاضا برای آنان شده است. تبلیغات اینگونه محصولات نیز تقاضا برای خرید آنان را نیز افزایش می‌دهد - خواه در داخل یک کشور تولید شده باشند و خواه اساساً تولیدات وارداتی باشند. پرواضح است که سیر کلی چنین جریانانی نتیجه‌ای جز تقویت و تحکیم هرچه بیشتر تجارت جهانی نخواهد داشت. از سوی دیگر، رسانه‌ها پایگاه‌های مهمی برای اشاعه و بیان ارزش‌های یک سپهر ملی یا یک ایدئولوژی و آئین سیاسی هستند. آن‌ها با انتقال اطلاعات، بینندگان، شنوندگان، خوانندگان و کاربران را در یک موقعیت جدید و حتی غیرقابل پیش‌بینی قرار می‌دهند. در حقیقت، فناوری اطلاعات و ارتباطات و شبکه‌های الکترونیکی در ایجاد ارتباط و پیوند میان مردمان از ملل مختلف از توان و نیرویی سرشار برخوردار هستند (توسل، ۱۳۸۰: ۶۰-۶۳).

امروزه این یک واقعیت انکارناپذیر است که تملک و کنترل انواع وسایل ارتباطاتی همچون تلویزیون، ماهواره، سامانه‌های کابلی و رسانه‌های تابعه‌ی آن‌ها همچون روزنامه‌ها، مجلات، فیلم، ویدئو، ضبط صوت، نوار، دیسکت و ... جملگی در ید قدرت تعداد محدودی شرکت فراملی بزرگ قرار گرفته‌اند.

جهانی‌شدن به مدد انقلاب ارتباطات و فناوری اطلاعات، زمان را "کوتاه" و مکان را "کوچک" نموده است؛ تحولی که گیدنز از آن به‌عنوان "جدایی زمان از فضا" و هاروی، "فشرده‌گی زمان و مکان" یاد می‌کند.

۳. فناوری اطلاعات از دیدگاه‌های مختلف

مطالعات نشان می‌دهند که بر خلاف ادعای بعضی از هواخواهان فناوری اطلاعات، این

فناوری بر جوامع کمتر توسعه‌یافته تأثیر کمتری دارد. در مطالعه‌ی ادبیات موضوع فناوری اطلاعات در بسیاری از زبان‌ها به عباراتی نظیر "خواهد شد"، "ممکن است"، و "باید" برمی‌خوریم. به عبارت دیگر، مطالعات، بیشتر حول آنچه قرار است رخ دهد، صورت می‌گیرد تا آنچه رخ داده است. نکته‌ی دیگر آن‌که، جامعه بر فناوری اطلاعات مسلط است و برعکس آن صحت ندارد. فناوری اطلاعات یک نیروی مجزا و برتر از جامعه نیست، بلکه ابزاری است تحت تسلط گروهی که در دسترس‌بودن و تمایل به آن به وسیله‌ی توزیع قدرت و ثروت در یک جامعه معین می‌شود.

نکته‌ی حایز اهمیت آن که باید دو مقوله‌ی "فناوری اطلاعات به‌عنوان رسانه"^۱ و "فناوری اطلاعات به‌عنوان عامل عجین‌شده با تولید"^۲ را از یکدیگر تمیز داد. مطالعات نشان می‌دهند که تأثیر مقوله‌ی دوم روی جامعه بسیار بیشتر است. به‌عنوان مثال، تولید تراشه‌هایی سریع‌تر و ارزان‌قیمت‌تر، نسبت به تلویزیون و فیلم‌های هالیوودی، تأثیرات عمیق‌تری بر شغل و وضعیت اقتصادی افراد دارند.

جنبه‌ی مهم‌تر آن که، جهان‌گرایی در فناوری اطلاعات پایه‌های حکومتی را روزبه‌روز سست‌تر و ناپایدارتر خواهد کرد و این به دلیل دسترسی عموم مردم به اطلاعاتی است که در گذشته تنها در انحصار دولت‌ها و حکومت‌ها بوده است. اکنون تأثیر فناوری اطلاعات بر زندگی بشر از بحث سلامت گرفته تا حمل و نقل، و حوزه‌ی دفاع و آموزش و ... چندان ناشناخته نیست.

جهانی‌شدن را می‌توان چنین تعریف کرد: "جهانی‌شدن، گسترش کمی و کیفی جریان‌های فعال و نیز عقاید و ایده‌ها در فرامرزها است."

این پدیده می‌تواند شامل جریان‌های اقتصادی و یا فرهنگی باشد. البته استدلال‌هایی نیز وجود دارند که جهانی‌شدن را مرحله‌ی بعد از "بین‌المللی‌شدن"^۱ در نظر می‌گیرند، هرچند بعضی دیگر تفاوتی بین "بین‌المللی‌شدن" و جهانی‌شدن قائل نیستند.

1. IT as Media

2. IT as Embedded Factor of Production

در این بررسی، "جهانی‌شدن فناوری اطلاعات" برای انتقال دو بُعد از موضوع به کار می‌رود: جریان فرامرزی مصداق و محتوای اطلاعات نظیر فیلم، دیسک‌های فشرده، پخش رادیویی، نوارهای ویدیویی و نظایر آن، و دیگر گسترش فرامرزی سخت‌افزاری که به صورت ملی و منطقه‌ای تولید، توزیع و مصرف اطلاعات را بر عهده دارد. بنابراین، جهانی‌سازی در حوزه‌ی فناوری اطلاعات به دو بخش محتوایی و سخت‌افزاری اشاره دارد.

مفهوم دیگری که در این نوشته به آن اشاره خواهد شد، این است که در بسیاری از نوشته‌ها سه مقوله‌ی مشخص و جدا از فناوری اطلاعات معمولاً با یکدیگر یکسان در نظر گرفته می‌شوند. این سه مقوله عبارتند از: "فناوری اطلاعات به‌عنوان رسانه"، "فناوری اطلاعات به‌عنوان عامل عجین‌شده با تولید"، و در نهایت "فناوری اطلاعات به‌عنوان محرک تغییرات ساختاری"^۱.

"فناوری اطلاعات به‌عنوان رسانه" نگاهی محتوایی به فناوری اطلاعات دارد. تحلیل‌گران می‌پذیرند که برنامه‌ها و پیام‌هایی که توسط رسانه‌ها پخش می‌شوند، بعضاً محتوایی مبهم و غیرشفاف دارند و وظیفه‌ی تحلیل‌گر، تبیین و تشخیص بستر ارزشی مخفی آن است. تحلیل‌گر ارزش‌های مبهم را کشف و تأثیرات مترتب بر آن را به مخاطبان منتقل می‌کند. تحلیل‌گر فرهیخته، ضمناً این دغدغه را دارد که آیا بیننده یا شنونده محتوای پیام را درک کرده است و نگرش‌ها و رفتارهایش متأثر شده است؟ بنابراین محتوای پیام مهم است، زیرا به طور بالقوه روابط طبقاتی و قومی را تحت تأثیر قرار داده و تنش‌ها یا همگرایی‌ها را شکل می‌دهد.

"فناوری اطلاعات به‌عنوان عامل عجین‌شده با تولید"، این فناوری را به‌عنوان یک عامل، همانند زمین، نیروی کار و نظایر آن در نظر می‌گیرد که در کنار عوامل دیگر موجب رشد تولید و نیز اقتصاد می‌شود. فناوری اطلاعات می‌تواند در "بازساخت"^۲ منابع و نیز دسترسی و توزیع آن‌ها موثر باشد. توسعه‌ی سامانه‌های ارتباطی در کشورهای درحال توسعه، یکی از مصداق‌های این تعریف است.

مقوله‌ی سوم، "فناوری اطلاعات به‌عنوان محرک تغییرات ساختاری" است که نمایان‌گر ارتباط

1. Internationalization

2. IT as Driver of Organizational Change

3. Restructure

درونی و بیرونی سلسله‌مراتب مختلف از سازمان‌های عمومی، خصوصی، دولتی و یا غیردولتی است. این روابط سبب بازتعریف سازمان‌ها خواهد شد.

نکته‌ی مهم آن که، استفاده از مفاهیم مختلف نباید باعث شود که این سه مقوله از فناوری اطلاعات با یکدیگر اشتباه شوند و باید توجه داشت که هر یک از این رویکردها سازوکارهای مخصوص به خود را به کار می‌گیرند.

۴. بعضی تلقی‌های مشترک در فناوری اطلاعات

بر خلاف تفسیرهای متنوع در مورد فناوری اطلاعات، سوالات مشترکی وجود دارد که هریک از تفسیرها باید به آن پاسخ دهند. به عنوان مثال، آیا می‌توان بین "فناوری اطلاعات" و "جامعه"، اولویت‌بندی کرد؟ در رشد یک جامعه، "فناوری اطلاعات" بیشتر تأثیرگذار است یا مشخصه‌های اجتماعی آن؟

عده‌ای که اولویت را به فناوری اطلاعات می‌دهند، معتقدند که این فناوری یک متغیر مستقل است که کنش‌ها، نحوه‌ی رفتار، فرایندها و ساختارهای بعدی جامعه را شکل می‌بخشد. با توسل به این عقیده، فناوری رایانه در یک کشور و یا سازمان، سلسله‌مراتب اجتماعی و روابط سیاسی را تغییر می‌دهد.

در مقابل، عده‌ای به شدت مخالف این عقیده هستند. آن‌ها معتقدند ساختارها و فرایندهای اجتماعی است که اثر بخشی فناوری را شدت و ضعف می‌بخشد.

دسته‌ی سوم نیز وجود دارند که هر چند اثرات اجتماعی و فناوری اطلاعات را متقابل در نظر می‌گیرند، اما عقیده دارند که تأثیرات فناوری اطلاعات عمیق‌تر و گسترده‌تر است (الوین تافلر در این دسته قرار می‌گیرد).

سوال دیگر این که، اثرات فناوری اطلاعات مثبت یا منفی است؟ اغلب مولفان و نویسندگان خوش‌بین همچون جورج گایلد^۱، تأثیرات فناوری اطلاعات را تقریباً در همه‌جا مثبت ارزیابی می‌کنند. اما دیگرانی هم نظیر استال نسبت به "مهره‌ی مار سیلیکون"^۲ به خوانندگان خود هشدار می‌دهند. البته رویکردهای مختلف که در ادبیات موضوع مطرح هستند نمی‌توانند شرح یکسانی از فناوری اطلاعات ارائه دهند.

1. George Gailder
2. Silicon Snake Oil

یکی از تفسیرهای خلاصه و روشنگر را امانوئل مستنه^۱، رئیس گروه فناوری دانشگاه هاروارد، در سال ۱۹۶۰ ارائه داده است. وی سه وجه فناوری را معرفی می‌کند: اول این که فناوری یک نعمت ناخالص برای بشر و اجتماع است، و موتور هرگونه پیشرفت و توسعه‌ی جوامع برای عبور از مشکلات محسوب می‌شود، و نیز کمک می‌کند که اشخاص از محدودیت‌هایی که در یک جامعه با ساختار پیچیده وجود دارد، رهایی یابند. در واقع فناوری منبع کامیابی‌های همیشگی در نظر گرفته می‌شود. دومین وجه، با توجه به عبارت "نعمت ناخالص" چندان امیدوارانه نیست. وی معتقد است که فناوری می‌تواند خطری برای زندگی خصوصی و حتی حقوق اساسی انسان امروزی باشد. این پدیده هم‌چنین می‌تواند به صورت غیرقابل کنترل، ارزش‌های مادی را بر سرنوشت بشر حاکم کند و در گشایش یک جامعه‌ی دیوان‌سالارانه و فن‌سالارانه، عقاید و دین افراد را مورد تهاجم قرار دهد. وجه سومی که مستنه برای فناوری قائل می‌شود، آن است که هرچند فناوری اطلاعات نهایتاً یک فناوری است، اما تأثیرات اجتماعی آن می‌تواند فراتر از فناوری‌های دیگر باشد. در نهایت وی نتیجه‌گیری می‌کند که این سه وجه (یا تفسیر) از فناوری اطلاعات ما را به درک عمیق‌تری از رابطه‌ی فناوری اطلاعات، تضادها و دموکراسی در کشورهای رو به رشد می‌رساند. هر فناوری جدید، فرصتی برای جوامع به وجود می‌آورد، اما مسائلی نیز پیش روی جوامع قرار می‌دهد. این دو جنبه از فناوری ملازم و همراه یکدیگرند.

چنین تفاسیر خوش‌بینانه و در عین حال شکاکانه‌ای را باربر، بارسیتین، و کلاین نیز ارائه کرده‌اند.

۵. نگاهی به فناوری اطلاعات و جوامع در حال توسعه

آنچه امروز درباره‌ی جهانی‌شدن و فناوری اطلاعات (آی‌تی) نوشته شده، انقلاب اطلاعات را تأثیرگذار و به لحاظ کیفی متفاوت‌تر از پدیده‌های پیش از آن معرفی می‌کند (کاهین و نسون، ۱۹۹۷). البته توافق چندانی نیز در حوزه‌ی ادبیات فناوری اطلاعات، جهانی‌شدن آن و تأثیرش بر کشورهای در حال توسعه وجود ندارد. این اختلاف نظر، خاص کشورهای در حال توسعه نیست؛ حتی در کشورهای کاملاً صنعتی و توسعه‌یافته مانند آمریکا - که از فناوری پیشرفته‌ی اطلاعات اشباع و از

1. Emmanuel G. Mesthene

شواهد آماری، تجربی و حتی داستان‌گونه لبریز شده است - نیز توافق چندانی درباره‌ی این که تماشای خشونت تلویزیونی چه اثری بر رفتار پرخاشگرانه‌ی کودکان دارد، بین بعضی اندیشمندان دیده نمی‌شود (لوری و دفلور، ۱۹۹۵: ۳۴۰). ورای نظریه‌ها، تفسیرها و تعبیرها، شواهد علی (بر پایه‌ی علت و معلول) نه به حد کفایت در اختیارند و نه آن‌چنان که باید درک می‌شوند تا درباره‌ی این که چه زمانی، چگونه و تحت چه شرایطی خشونت در تلویزیون منجر به رفتاری خشونت‌آمیز در کودکان آمریکایی می‌شود، یک اجماع عمومی حاصل آید. بنابراین، جای تعجب نیست که تحقیقات درباره‌ی گسترش فناوری اطلاعات در سطح جهان و تأثیر آن بر روابط داخلی و خارجی کشورها، به نتایج قابل اطمینان زیادی دست نیافته است. به علاوه، اگر نگوییم هیچ، پروژه‌های تحقیقاتی کمی در سطوح ملی و بین‌المللی پیدا می‌شود که از روش‌های نظام‌مند تحقیقاتی علوم اجتماعی به منظور اندازه‌گیری تأثیرات و پیامدهای فناوری اطلاعات بهره برده باشد (ویلسون، ۱۹۹۶).

۱-۵. فناوری اطلاعات و نقش آن در تعادل مردم‌سالاری و استبداد

یکی از ناشناخته‌ترین و عمیق‌ترین نگرانی‌های ناشی از تأثیرات فناوری اطلاعات، این است که آیا این فناوری سبب بالندگی مردم‌سالاری می‌شود و یا به آن آسیب می‌رساند؟ نویسندگانی مانند تافلر معتقدند که "موج سوم" (انقلاب اطلاعات)، امکانات و توانایی‌های مثبت و پیشرفته‌ای در اختیار شهروندان قرار می‌دهد تا آن‌ها را با یکدیگر و با حکومت مرتبط کند (تافلر، ۱۹۸۰). به عقیده‌ی گروهی، فناوری اطلاعات - به‌ویژه برای کشورهای در حال توسعه که گاه دست نامرئی فساد مالی نقش ویرانگری در آن‌ها دارد - می‌تواند سیاست‌ها و خط‌مشی‌های داخلی حکومت را برای شهروندان شفاف کند (تالرو، ۱۹۹۷). بعضی نویسندگان بر ظرفیت‌های فنی ابزارهای الکترونیکی برای رشد و توسعه‌ی مردم‌سالاری تأکید می‌کنند. امروزه برگزاری گردهمایی‌های گوناگون در شهرهای الکترونیکی، ممکن و مطلوب به نظر می‌رسد؛ به قول اسلاتون، رای‌دادن از راه دور، مشارکت شهروندان در حکومت را افزایش داده است (اسلاتون، ۱۹۹۲).

در این زمینه، نویسندگان دانش اجتماعی مکتب "مدرنیسم" هم نقش گسترده‌ای برای انواع

رسانه‌های جمعی (شامل روزنامه‌ها و رادیو و تلویزیون) به‌عنوان ملازم و همراه توسعه‌ی سیاسی قائل هستند. به‌ویژه آن دسته مطالعات ملی که ارتباط میان مردم‌سالاری، میزان در دسترس بودن رسانه‌های جمعی و تنوع آن‌ها را جست‌وجو می‌کنند، عموماً به همبستگی مثبتی میان این متغیرها دست یافته‌اند (لرنر، ۱۹۵۸). البته موضع‌گیری‌های بدبینانه‌ی اورولین وین^۱ دیدگاه فوق را تعدیل کرده است. در بعضی از کشورهای اروپای شرقی و مرکزی، کنترل‌های مستمر دولت مرکزی بر رسانه‌های عمومی اوضاع را برای نشر دروغ‌های بزرگ سیاسی و شعارهای دروغین مهیا کرده است. این موضوع مهم‌ترین نگرانی تظاهرکنندگان در بوسنی بوده است. اما گیلدر ادعا می‌کند که ارول دچار اشتباه شده است (گیلدر، ۱۹۸۹). در این زمینه، خوش‌بینان بر این باورند که رشد فزاینده‌ی انقلاب رایانه، ابزارهای ارتباطی قدرت‌مندی در اختیار شهروندان قرار می‌دهد و روزنه‌ی رو به گسترش به جهان فناوری اطلاعات، دولت‌های استبدادی و شبه‌پادشاهی را با مشکلاتی مواجه می‌کند که به‌سختی می‌توانند مشروعیت خود را حفظ کنند (پول، ۱۹۹۰؛ فردریک، ۱۹۹۱؛ گانلی، ۱۹۹۲، گانلی، ۱۹۸۷). فناوری اطلاعات و شبکه‌های ارتباطی در حال گسترش، آگاهی عمومی جوامع را نسبت به مشارکت در مباحث و مسائل مربوط به حوزه‌ی سیاست عمومی افزایش می‌دهند. دستیابی بیشتر به فناوری اطلاعات، ممکن است اطلاعات بیشتری از جنگ قدرت میان دولت‌ها را در اختیار مردم قرار دهد (پول، ۱۹۹۰؛ هانا و بوی‌سان، ۱۹۹۱؛ نیل، ۱۹۹۳؛ آش، ۱۹۹۰؛ بنکر، ۱۹۹۲؛ انیس، ۱۹۹۰؛ زیمر، ۱۹۹۰).

از سوی دیگر شکاکان اعتقاد دارند که در مورد اثر فناوری اطلاعات بر چند و چون نفوذ و تأثیری که مردم بر حکومت‌ها دارند، اغراق شده است (ماروین، ۱۹۸۸؛ کاری، ۱۹۸۹؛ نیومان، ۱۹۹۶). آن‌ها به این نکته اشاره می‌کنند که هم رسانه‌های خصوصی و هم رسانه‌های وابسته به دولت می‌توانند در خدمت منافع قدرت حاکم و ابزار مشروعیت‌بخشیدن به آن باشند (فاکس، ۱۹۹۴؛ تافلر، ۱۹۹۱؛ باربر، ۱۹۹۶). از طرفی نویسندگان تندرو و بدبین نیز ادعا می‌کنند که فناوری اطلاعات می‌تواند توأمان برای ضربه‌زدن به محبوبیت سیاست‌های "خوب" و "بد" دولت (سیاست‌های مردم‌سالارانه و استبدادجویانه)

1. Orwellian Vein

مورد استفاده قرار گیرد. به عقیده‌ی آن‌ها فناوری اطلاعات می‌تواند بی‌ثباتی و آشفتگی نظام‌هایی را که مورد تنفر منافع خارجیانی است که حکومت ملی را نالایق، فاسد و نفرت‌انگیز تصور می‌کنند، سرعت ببخشد. این تأثیر نهانی، اولین نگرانی حرکت به سمت نظم نوین دنیای اطلاعات و ارتباطات بود (یونسکو، ۱۹۸۴؛ وبستر، ۱۹۸۴).

هم‌چنان که نسبت خوش‌بینان به بدبینان و نقادان پیامدها و تأثیرات فناوری اطلاعات در حال فزونی است، بد نیست فضای خوش‌بینانه‌ی حاکم بر این گفتار را با آوردن چند جمله از مارین تعدیل کنیم.

مارین، فهرست نگرانی‌های نقادان از تأثیرات منفی فناوری اطلاعات بر جوامع را ارائه کرده است؛ که شامل کاهش معاشرت و ارتباط، شبکه‌های رایانه‌ای، منادیان انزوا (استال، ۱۹۹۵؛ بیرکرتز، ۱۹۹۴؛ اسلوکا، ۱۹۹۵)، استبداد مجازی (کروکر و وینشتین، ۱۹۹۴)، کاهش سواد و خلاقیت (استال، ۱۹۹۵؛ بیرکرتز، ۱۹۹۴)، کاهش زمان تمرکز بر موضوعی خاص (بیرکرتز، ۱۹۹۴)، صدمه‌دیدن انسانیت و اخلاق (پستمن، ۱۹۹۲)، بیکاری (وبستر و رایبیز، ۱۹۸۶؛ کوتز، ۱۹۹۵)، و عمیق‌ترشدن شکاف بین فقر و غنا است (استال، ۱۹۹۵؛ هی‌وود، ۱۹۹۵). نویسندگانی مانند باربر و رانفلد، ارزیابی‌های موشکافانه‌ای از مردم‌سالاری و فناوری اطلاعات ارائه داده‌اند. آن‌ها معتقدند، رسانه‌های مردمی شاید به‌ظاهر امکان دسترسی بالایی به "اخبار" را فراهم کنند؛ اما خبری که در بسیاری از موارد تحریف شده‌اند. به علاوه، فناوری اطلاعات می‌تواند هم به استبداد دامن بزند و هم مردم‌سالاری را تقویت کند. این نکته‌سنجی‌ها به فهم قابلیت آرمانی فناوری اطلاعات و در نقطه‌ی مقابل به نقش مخرب آن کمک کرده و تعاملات فناوری اطلاعات و سیاست را روشن‌تر می‌کند.

مردم‌سالاری می‌تواند تحت تأثیر سمت و سوی جریان اطلاعات نیز قرار گیرد. هر چند بیشتر توجه و دقت دولت‌ها صرف جریان جهانی اطلاعات به داخل کشور می‌شود، اما جریان اطلاعات در ابعاد دیگر آن نیز در خور کنکاش است. بعضی از تحلیل‌گران ادعا می‌کنند افزایش جریان اطلاعات به خارج، دولت‌ها را در مخفی‌کردن و تحریف وقایعی که حاکمیت و مشروعیت دستگاه حاکم را به خطر می‌اندازد، با مشکل مواجه می‌کند؛ چرا که فناوری جدید اطلاعات می‌تواند مانع

کنترل موثر دولت بر اطلاعات خروجی از کشور باشد و اگر حکومتی نتواند جریان خروجی اطلاعات مخدوش‌کننده‌ی چهره‌ی دولت را کنترل کند، حمایت خارجی از گروه‌های مخالف حکومت افزایش یافته و زمینه برای تغییر حاکمیت فراهم می‌شود (انیس، ۱۹۹۱؛ لیورنش، ۱۹۹۳؛ گانلی، ۱۹۹۲؛ پری، ۱۹۹۲). با وجود این، باز هم شکاکان معتقدند که دولت‌ها می‌توانند همان مسیرهای فناورانه را با تبلیغات بزرگ شده و برنامه‌های دولتی استثمار کرده و میل شدید به اخبار رسانه‌های جمعی را طعمه‌ی اهداف و رواج داستان‌های نمادین خود (مانند انتشار اخبار مربوط به آزادی زندانیان سیاسی) قرار دهند (ماتیوس، ۱۹۹۷).

موضوع دیگر بحث این است که آیا توسعه‌ی فناوری اطلاعات به تمرکز قدرت کمک می‌کند یا به توزیع آن؟ البته توزیع یا تمرکز قدرت نه تنها در چارچوب نظام‌های سیاسی، بلکه در ابعادی وسیع‌تر و در سطح جوامع مورد نظر است. در ماهیت مورد توزیع یا تمرکز قدرت، طیف وسیعی از نظریه‌ها وجود دارد. گروهی تمرکززدایی قدرت را یک سرنوشت محتوم و در عین حال "خوب" تلقی می‌کنند و گروهی دیگر نیز مزایایی برای تمرکز قدرت قائلند (ماتیوس، ۱۹۹۷).

باربر به ویژگی "تیغ دولبه" بودن جهانی‌شدن فناوری‌ها تأکید دارد:

"فناوری ارتباطات از راه دور (یا دیگر فناوری‌های مرتبط) هم قابلیت تقویت "جامعه‌ی مدنی"،^۱ و هم قابلیت مراقبت و نظارت بی‌سابقه‌ی دولت بر جامعه را دارد. فناوری اطلاعات به همان اندازه که دستیابی به اطلاعات را آسان کرده، ممانعت از دستیابی به اطلاعات و سانسور و دستکاری آن را نیز آسان نموده است." (باربر، ۱۹۹۶، ۲۷۰)

کسانی که به تمرکززدایی قدرت خوشامد می‌گویند، مباحث متنوع و چندجانبه‌ای را مطرح می‌کنند؛ بعضی مانند بل (۱۹۸۹)، تافلر (۱۹۹۱)، نورا و مینک (۱۹۸۰) و روزنو (۱۹۹۰) معتقدند که فناوری‌های جدید موتور نیرومندی برای حرکت به سوی تمرکززدایی قدرت بوده‌اند که منجر به قدرت‌مندشدن اشخاص شده‌اند. همچنین اتفاق نظر بالایی در ادبیات بخشی از این موضوع وجود دارد که فناوری‌های جدید باعث شده‌اند سازمان‌های غیردولتی بهتر سازماندهی شوند (ویکر، ۱۹۹۵)؛ با یکدیگر بهتر ارتباط برقرار کنند و قدرت بیشتری در رویارویی با دولت پیدا کنند.

گروه دیگری تمرکزگرایی را یک مشکل می‌بینند و نگران آثار سیاسی کنترل متمرکز بر سیاست و تولید اقتصادی هستند (نوبل، ۱۹۸۴؛ کومار، ۱۹۷۸؛ گاندی، ۱۹۸۹؛ ویلسون، ۱۹۸۸). برای مثال، این گروه معتقدند استفاده از فناوری اطلاعات در تجارت نوین به قیمت ارتباط بهتر با نخبگان ملی، به نخبگان و بازرگانان محلی آسیب می‌رساند. به علاوه، نفوذ بیشتر فناوری اطلاعات در مناطق دورافتاده ممکن است مخاطرات فعالیت‌های بازرگانی را افزایش دهد که به نوبه‌ی خود آسیب‌های محیطی بیشتری را تحمیل می‌کند (انیس، ۱۹۹۲).

یک روند رایج در کشورهای درحال توسعه مانند آفریقا و آمریکای لاتین، شکسته‌شدن انحصار پخش برنامه‌های دولتی و واگذاری آن به بخش خصوصی است (ویلسون، ۱۹۹۶). هرچند این اتفاق یک گام رو به جلو ارزیابی می‌شود، اما مالکیت خصوصی به خودی خود - صرف این که پخش برنامه از انحصار دولتی به انحصار عمومی انتقال یافته - تنوع مضمون و محتوای برنامه‌ها و شفافیت آن‌ها را تضمین نمی‌کند.

گروهی عقیده‌ی راسخ دارند که با ظهور فناوری‌های جدید (مانند اینترنت و ماهواره) مردم‌سالاری از قابلیت‌های زیادی جهت عبور از فیلترهای رسمی که قدرت‌های خصوصی یا عمومی بین منابع خبری و شهروندان حایل می‌کنند، بهره‌مند شده است (گیلدر، ۱۹۸۹).

کدزی در مقاله‌ای باعنوان "امواج سوم"^۱ تصویر روشنی از تأثیر متقابل فناوری اطلاعات و ارتباطات و مردم‌سالاری ارائه می‌دهد. او اشاره می‌کند که هم هانتینگتون و هم تافلر از واژه‌ی "موج سوم" در کتاب‌های خود استفاده کرده‌اند: مردم‌سالاری در اواخر قرن بیستم (۱۹۹۱)؛ و دگرگونی‌های اجتماعی موج سوم تافلر (۱۹۸۰). کدزی می‌گوید هرچند ممکن است عناوین تصادفی باشند، اما به نظر می‌رسد مفاهیم همبستگی زیادی دارند. او از اسکولنیکوف^۲ چنین نقل قول می‌کند:

"براساس آنچه گفته شد، این نتیجه‌گیری که فناوری اطلاعات به طور فزاینده‌ای تمرکز قدرت را با موانع و مشکلات تازه‌ای رو در رو می‌سازد و زمینه را برای فضای باز سیاسی در جوامع فراهم می‌کند، یک نتیجه‌گیری منطقی و متفکرانه است." (کدزی، ۱۹۹۷: ۱۰۷)

1. The Third Waves

2. Skolnikoff

او از بیل کلینتون، رئیس‌جمهور سابق آمریکا، نیز موضع مشابهی را نقل می‌کند:

"انقلاب اطلاعات و ارتباطات و فناوری تولید، همه‌ی این‌ها استقرار مردم‌سالاری را آسان‌تر می‌کند."

کدزی سپس تلاش می‌کند فرضیه‌ی ارتباط میان مردم‌سالاری و آی‌تی را از طریق مطابقت توسعه‌ی اینترنت با مردم‌سالاری آزمایش کند. او به طور آشکار نتیجه می‌گیرد:

"شواهد تجربی بر یک همبستگی بدیهی میان پدیده‌های موج سوم تافلر و هانتینگتون دلالت دارد. با وجود محدودیت‌های ذاتی تحلیل‌های آماری، هر دیدگاه، هر مدل و هر نوشته‌ای از مطالعات انجام شده در این زمینه اثبات می‌کنند که این ارتباط بیش از هر ارتباط سنتی دیگری مردم‌سالاری را پیش‌بینی می‌کند." (کدزی، ۱۹۹۷: ۱۲۴-۱۲۵)

او در حالی که می‌پذیرد شاخص همبستگی نمی‌تواند به طور قاطع رابطه‌ی علیت را روشن کند، تأکید می‌کند که همبستگی برای فهم ارتباط فناوری اطلاعات و مردم‌سالاری و برای کسب دانش و کمک به سیاست‌گذاری اهمیت دارد.

بنابراین، به نظر می‌رسد آی‌تی به شیوه‌های گوناگون بر مردم‌سالاری و روابط سیاسی پایین به بالا تأثیر می‌گذارد. به‌طور خلاصه به نظر می‌رسد که فناوری‌های پیشرفته‌ی اطلاعات:

- مسیرهایی را که از آن طریق گروه‌های مختلف می‌توانند خود را تعریف کنند، افزایش می‌دهد (دورنگار، پست‌الکترونیکی و ...);
- از اعمال کنترل‌های دولتی شانه خالی می‌کند؛
- رقابت را میان مسیرهای گوناگون ارتباطی افزایش می‌دهد؛
- آفرینش ارزان‌تر و ساده‌تر مضامین و مفاهیم تولیدشده توسط توده‌ی مردم را تشویق می‌کند؛ و
- ارتباط میان گروه‌هایی را که به لحاظ جغرافیایی جدا افتاده‌اند و ممکن است یک ایده‌آل سیاسی، هدف یا علاقه‌ی مشترک داشته باشند، ممکن می‌سازد.

نتیجه‌ی همه‌ی این روندها، آن‌چنان که اسکولینکوف پیشنهاد می‌کند، توسعه‌ی فرصت‌هایی برای فعالیت‌های سیاسی مردم‌سالارانه است. البته این ادعا آن‌گونه که به روش منطقی بحث و استدلال می‌شود، هنوز به تجربه و با قاطعیت اثبات نشده است.

۶. فناوری اطلاعات و تضاد

آیا انقلاب اطلاعات در جوامع پساکمونیستی و در حال توسعه، افراد جامعه را به هم نزدیک می‌کند و یا آن‌ها را از هم دور می‌سازد؟ فناوری اطلاعات جوامع در حال توسعه را با دو تضاد کشمکش‌زا روبه‌رو ساخته، که بحث آن‌ها به قدر کفایت در ادبیات موضوع پیشرفته است. یکی درگیری و کشمکش‌هایی است که در تفاوت‌های نژادی، مذهبی و قومی ریشه دارند و دیگری کشمکش‌هایی که از شکاف‌های اقتصادی و طبقاتی سرچشمه می‌گیرند.

۱-۶. تضادها و کشمکش‌های قومی

گسترش آشکار درگیری‌های سیاسی - قومی^۱ در دوره‌ی جهانی‌شدن رسانه‌ها، برخی را به استنباط یک رابطه‌ی علت و معلولی میان دو تضاد کشمکش‌زا هدایت کرده است. یک نمونه از تأثیرات واضح فناوری اطلاعات بر خشونت، در دو جنگ قومی خون‌بار و بی‌رحمانه‌ی بعد از جنگ سرد، در رواندا و بوسنی دیده شد. در این دو تضاد، از فناوری اطلاعات به‌عنوان ابزاری برای تشویق بی‌شرمانه‌ی نسل‌کشی استفاده شد (دافیلد، ۱۹۹۴). دولتی که برگزیدگان وطن‌پرست هوتو در رواندا آن را اداره می‌کردند، به منظور ترغیب نظامیان هوتو به حمله علیه دشمنان رژیم به‌ویژه قوم توتسی، از رادیوی دولتی استفاده می‌کرد.

اوکر (۱۹۹۶) اظهار می‌دارد که ایجاد رسانه‌های بومی و دولتی که شدیداً توسط دولت سانسور می‌شود و هرگز نقدها و اعتراض‌های ضددولتی را گزارش نمی‌دهد، نه تنها تشنج‌زدایی نمی‌کند، که تنش‌های سیاسی میان دولت‌ها و گروه‌های دشمن را تشدید می‌کند.

مینر و گروه نویسندگان همراهش نیز پس از مطالعه‌ی نقش رسانه‌ها در روابط قومی، به نتایج مشابهی دست یافته‌اند. اما در جهان غرب، چون نقش منفی رسانه‌ها در دامن‌زدن به خشونت قومی درک شده، برای رویارویی با خشونت و کندکردن روند آن گام‌های موثری در زمینه‌ی استفاده از رسانه‌ها برداشته شده است (مینر و همکاران، ۱۹۹۶).

تأثیر مهم دیگر فناوری اطلاعات هنگامی بروز می‌کند که پوشش رسانه‌ای به افزایش درگیری‌ها

1. Ethnopolitical Conflict

دامن می‌زند. رقبا در نتیجه‌ی پوشش رسانه‌ای، رفتارهای آشوب‌جویانه‌ی خود را به منظور جلب حمایت دیگر ایالت‌ها و آسیب‌رساندن به مخالفان خود افزایش می‌دهند (گیرادت، ۱۹۹۵). موسسه‌ی آمریکایی "صلح" در پروژه‌ی در دست انجام خود پیرامون بحران انسانی و رسانه در آفریقا به این موضوعات اشاره می‌کند (USIP، ۱۹۹۶). تافلر پیش‌بینی می‌کند که تأثیر استفاده‌ی دولت‌های ملی از رسانه‌های بومی برای برانگیختن خشم قومی علیه‌ی گروه‌های رقیب، می‌تواند به وسیله‌ی اخبار شبکه‌های خارجی مانند سی‌ان‌ان، بی‌بی‌سی، و ای‌بی‌سی تعدیل شود.

۲-۶. تقاضای مخاطبان خارجی

یک چالش مهم و در عین حال فراموش‌شده‌ی "فناوری اطلاعات و تضاد جهان سوم"، این است که چگونه "خبرهای فوری"^۱ و تقاضای مخاطبان خارجی برای خبرهای فوری می‌تواند بر پویایی داخلی در کشورهای در حال توسعه تأثیر بگذارد. مثلاً هنگام آماده‌شدن نیروهای آمریکایی برای مداخله‌ی نظامی در هائیتی، گزارشگران تلویزیونی و تهیه‌کنندگان اخبار دریافتی بودند که باید گزارش‌های خود را در مناطق جنگی تهیه کنند. با این همه، در آغاز تنها موفق شدند با هائیتی‌های هواخواه دولت مصاحبه کنند، زیرا دیگران از شرکت در مصاحبه‌های تلویزیونی هراس داشتند (مینر و همکاران، ۱۹۹۶). بدین‌وسیله زمینه‌ای برای حمایت مردمی از رژیم به وجود آمد که خود منجر به جلب حمایت‌های خارجی و ارتقای توان دفاعی دولت مقابل ایالات متحده شد. بحران رواندا نیز چنین سمت و سویی داشت. آسانی و امنیت بیشتر تهیه‌ی گزارش از مهاجرت پناهندگان نسبت به تهیه‌ی گزارش از نسل‌کشی‌های بی‌رحمانه - آن‌گونه که بعدها نیز آشکار شد - موجب گردید تا ابعاد مختلف مهاجرت پناهندگان هوتو که از کشتار دسته‌جمعی گریخته بودند، پوشش خبری خوبی بیابد و برعکس، جنایت به مراتب دردناک‌تر نسل‌کشی، آن‌گونه که باید و شاید، منعکس نشود. این واقعیت سبب شد تحلیل‌گرانی مانند مینر چنین نتیجه‌گیری کنند که کمک‌های ناچیز مردمی و نیاز شدید مجروحان به غذا و دارو و برعکس مازاد توزیع کمک‌های خوراکی میان پناهندگان هوتو در اثر پوشش خبری نامناسب بوده است. میشل (۱۹۹۴) می‌نویسد

1. Instant News

که گزارش رسانه‌ها مسیر کمک‌ها را منحرف می‌کند. دافیلد (۱۹۹۴)، روتبرگ و ویس (۱۹۹۶) به طریق مشابهی اشاره می‌کنند که رغبت بینندگان به پوشش تلویزیونی رنج و مصیبت انسان‌ها، به افزایش سطح کمک‌های انسان‌دوستانه منجر می‌شود و در مقابل، انگیزه‌ی افراد و گروه‌های درگیر را برای رفع تضادها و اختلافاتشان، به‌عنوان جایگزین جنگ و جدال، کاهش می‌دهد. لی‌وینگستون و ایکاس (۱۹۹۵) نشان می‌دهند که علایق رسانه‌ها برای پوشش رویدادها، خالی از اغراض سیاسی نیست، چراکه نویسندگان و سردمداران تلویزیون‌های بین‌المللی از سیاست‌گذاران غربی سرنخ می‌گیرند و هیچ بحران و رویدادی را پوشش نمی‌دهند، مگر با تحریک و تشویق آنان. به هر حال، اگر چه دست‌های پنهانی زیادی در هدایت مغرضانه و منفعت‌جویانه‌ی رسانه‌های خارجی وجود دارد، اما نمی‌توان نقش آن‌ها را در خلق یک تعهد انسان‌دوستانه در شهروندان کشورهای توسعه‌یافته نادیده گرفت.

ویراستار مجله‌ی "فارین افیرز"^۱ نظر مشابهی ارائه می‌دهد و می‌پذیرد که رسانه‌ها در ایالات متحده و دیگر کشورهای توسعه‌یافته می‌توانند سمت و سوی دلخواه خود را به بحث‌ها و مناظرات سیاسی بدهند؛ اما اصرار می‌کند که این اتفاق، بیشتر هنگامی رخ می‌دهد که حکومت از اعمال رهبری لازم در سیاست خارجی و برآوردن نیاز شهروندان به یک مینا و ملاک سیاسی - برای ارزیابی گزارش‌های جدید که اغلب بسیار سطحی و احساساتی هستند - عاجز است (هوگ، ۱۹۹۴).

گسترش موضوع "فناوری اطلاعات به‌عنوان عامل عجین‌شده با تولید" و تأثیرش بر تضادها و کشمکش‌های قومی، موضوع را پیچیده‌تر می‌کند. مثلاً اگر سرمایه‌گذاری در زمینه‌ی ارتباطات از راه دور، یا پردازش اطلاعات در بعضی از مناطق کشور بیش از مناطق دیگر انجام شود، محتمل است که تأثیر فناوری اطلاعات بر گروه‌های مختلف قومی متفاوت، باشد. در این میان سرمایه‌گذاری جدید در فناوری اطلاعات، گروه‌هایی را که مهارت‌های فنی بالا و آموزش‌های بیشتری دارند، حمایت کرده و بر عکس کسانی را که از چنین موهبتی بی‌بهره‌اند، تضعیف می‌کند. این امر ممکن است ندانسته، شکل تازه‌ای به ارتباطات سیاسی گروه‌های مختلف بخشیده و شکاف طبقاتی را عمیق‌تر کند.

۳-۶. تضادها و کشمکش‌های طبقاتی

تنها با تضادها و اختلاف‌های قومی تأثیر نمونه‌های جدید ارتباطات شدیدتر یا ملایم‌تر نمی‌شود، بلکه اختلافات طبقاتی نیز به همین شکل متأثر می‌شود. به نظر می‌رسد آثار فناوری اطلاعات بر روابط طبقاتی در کشورهای در حال توسعه چشمگیر، اما کاملاً غیرمستقیم باشد. این آثار را می‌توان در تمام بسترهایی که بحث نموده‌ایم، لمس کرد: فناوری اطلاعات به‌عنوان رسانه، فناوری اطلاعات به‌عنوان یک عامل اقتصادی و فناوری اطلاعات به‌عنوان موتور محرک تغییرات سازمانی.

برای مثال، در رابطه با فناوری اطلاعات به‌عنوان یک عامل تولید، بعضی از تحلیل‌گران نگرانند که گسترش فناوری‌های پیشرفته‌ی ارتباطات (شامل رایانه‌ها، خدمات ارتباطات راه دور بهتر و دستیابی به بشقاب‌های ماهواره)، منجر به عمیق‌شدن شکاف میان ثروتمندان و فقرا در جهان در حال توسعه شود. فرضیه‌هایی در ادبیات مربوط به این بحث شکل گرفته‌اند: یکی این‌که شکاف میان فقرا و اغنیا، آنجا که اغنیا با برخورداری از آموزش بهتر و بیشتر در زمینه‌ی فناوری اطلاعات، به دانش و اطلاعات و در نتیجه به ثروت و قدرت دست می‌یابند، عمیق‌تر می‌شود. گفته‌های رابرت ریچ، وزیر سابق ایالات متحده شاهدهی بر این ادعاست:

"با افزایش استفاده از فناوری اطلاعات در اقتصاد، تقاضا برای نیروی کار ماهر (مثلاً کسانی که ماهرانه با نمادهای دیجیتالی کار می‌کنند) رشد یافته و برعکس، تقاضا برای نیروی کار غیرماهر کاهش می‌یابد."

و با عمیق‌ترشدن شکاف میان آن‌ها احتمال وقوع تضادهای اجتماعی نیز بیشتر می‌شود. به همان میزان که فناوری اطلاعات مقیاس شرکت‌ها را کوچک کرده و از درون خالی می‌کند و درآمد ناداران کم‌آموزش‌دیده را کاهش داده و ثروتمندان فنی، باسواد و آموزش‌دیده را غنی‌تر می‌کند، باید انتظار داشته باشیم که تأثیر مستقیم آن بر تضادهای اجتماعی بیشتر شود. به نظر می‌رسد بیشترین تأثیر فناوری اطلاعات متوجه طبقه‌بندی‌های اقتصادی و تعارض‌های اجتماعی باشد. مباحث و پیامدهای دیگر "فناوری اطلاعات به‌عنوان رسانه"، در درجه‌ی دوم اهمیت قراردارند که در ادامه به آن‌ها اشاره می‌شود.

در مورد چند و چون تأثیر مستقیم فناوری اطلاعات بر مقیاس و شدت خشونت طبقاتی در کشورهای توسعه‌یافته و در حال توسعه شواهد کمی وجود دارد (البته تشخیص سهم مربوط به کاهش میزان خشونت - یا در بعضی از موارد افزایش آن - در اثر رشد فناوری و عوامل دیگر مانند تجارت بین‌المللی مشکل است). پژوهش‌های گسترده‌ای که درباره‌ی تأثیر دانش مخابرات بر کشورهای کمتر توسعه‌یافته انجام شده، اگر نگوئیم هیچ، به ندرت به موضوع تأثیر تلفن بر ارتباطات اجتماعی ناظر بوده است.

بهتر است به فرضیه‌های مأخوذ از رهیافت فناوری اطلاعات به‌عنوان رسانه بازگردیم. برخی پژوهشگران این فرضیه را مطرح می‌کنند که تماشای برنامه‌ها و تبلیغات پر زرق و برق رسانه‌ها، شیوه‌هایی از زندگی را به تصویر می‌کشند که اقشار کم‌درآمد جامعه توان فراهم‌ساختن آن را ندارند. این امر، ضمن بالابردن انتظارات این قشر جامعه از دولت، به نارضایتی‌های آن‌ها - چه به لحاظ اقتصادی و چه سیاسی - دامن‌زده و ممکن است برخورد طبقات مختلف اقتصادی را شدت بخشد.

گروه دیگری از پژوهشگران این فرضیه را طرح می‌کنند که در کشورهای در حال توسعه، طبقه‌ی محروم تحت تأثیر این برنامه‌ها و تبلیغات، غذاهای سستی و محصولات سالم خود را رها کرده و به جای آن، منابع ناچیز خود را صرف خرید کالاهای غیرمولد و غیرضروری مانند غذای کودک نستله^۱ و ساندویچ‌های مک‌دونالد و کوکاکولا می‌کنند.

تأثیرات محتمل و پیامدهای تبلیغات را می‌توان در سه مورد دیگر بررسی کرد. یکی مهاجرت روزافزون نیروی کار فقیر روستایی به مناطق شهرنشین برای جست‌وجوی آنچه در رسانه‌ها دیده‌اند. این مهاجرت مشکلات جمعیتی و ازدحام شهرها را وخیم‌تر می‌کند و از طرفی مهاجران را از دسترسی به منابع عمومی و حمایت زندگی روستایی محروم می‌کند. این روستاییان شهرنشین، کاملاً آمادگی پیوستن به صف حرکت‌های ضددولتی را دارند. این مسأله، یکی از دلایل طراحی و تدارک مراکز ارتباط از راه دور در مناطق روستایی است که با هدف کُندکردن آهنگ مهاجرت به شهرها انجام می‌شود.

1. Nestle

اثر دیگر فناوری اطلاعات به‌عنوان رسانه، در خودباختگی انسان‌ها نسبت به زندگی مرفه، مدرن و اعیانی شهری بروز می‌کند و ممکن است آن دسته از نخبگان سیاسی را - که وضعیت جامعه را از دریچه‌ی مجازی رسانه‌ها می‌بینند - نسبت به فلاکت و بدبختی محرومان جامعه و مخاطرات ناشی از رشد پرشتاب اقتصادی که میان خود و آن‌ها و محرومان نابرابری ایجاد می‌کند، بی‌توجه کند (ویلانیلام، ۱۹۸۹).

سرانجام این نظریه مطرح می‌شود که محرومانی که توان مالی خرید کالاهای تبلیغاتی رسانه‌ها را ندارند، آن را نشانه‌ی جامعه‌ی نابرابر و دولت بیدادگر می‌دانند و آن‌ها را رد می‌کنند. این نظریه، مشابه موضعی است که باربر در "جهاد در برابر دنیای مک‌دونالد"^۱ (۱۹۹۶) اتخاذ کرده است. او حرکت‌های مخالفت‌آمیز افراطی را بخشی از عکس‌العمل در برابر مصرف‌گرایی افسارگسیخته و گاه غیراخلاقی می‌داند که سبب رنجش بینندگانی با حساسیت‌های سنتی می‌شود. او معتقد است هنگامی که بی‌مبالاتی افزایش یافته و نهادینه می‌شود، ممکن است بعضی از گروه‌های جامعه طغیان کنند.

اگر چه باربر فنون پژوهشی دانش اجتماعی را برای نتیجه‌گیری‌هایش به خدمت نمی‌گیرد، اما دلایل و شواهدی که ارائه می‌دهد، به طور قطع تمایزات مهم میان تمام جوانب فناوری اطلاعات و روح محتوای خاصی را که در ورای ظواهر گوناگون آن وجود دارد، به تصویر می‌کشد. اینجاست که گاه تشخیص و تمیز غربی‌شدن، آمریکایی‌شدن و مدرنیزه‌شدن مفید و کارگشاست. (باربر، ۱۹۹۶)

به غیر از احتمال بدترشدن تضادهای طبقاتی و اجتماعی در اثر فناوری اطلاعات، این فناوری می‌تواند تضادها و کشمکش‌هایی را که ریشه در نابرابری اقتصادی دارند، کاهش دهد. باربر در "جهاد در برابر دنیای مک‌دونالد" پیش‌بینی می‌کند هنگامی که هویت یک مصرف‌کننده، جایگزین هویت اشتراک‌محور سنتی می‌شود، احتمالاً وی منازعات بر سر سیاست، اقتصاد، مذهب یا قومیت را کمتر حمایت می‌کند. این منطق با مکتب مدرنیته‌ی اولیه، سازگار است با این تفاوت که توان بالقوه‌ی بروز خشونت و احتمال این که همبستگی مدنی کامل و مردم‌سالاری حتمی‌الوقوع نیستند را درک می‌کند (باربر، ۱۹۹۶). همچنین شبکه‌های حقوق بشر برنامه‌هایی تهیه می‌کنند که در

1. Jihad vs. McWorld

آن‌ها از رسانه‌های قدیم و جدید به منظور کاهش خشونت و مدیریت بر تضادها استفاده می‌شود. در این‌جا دوباره نتیجه می‌گیریم که فناوری اطلاعات به‌عنوان رسانه باید یک ابزار خنثی و بی‌طرف در منازعات - یا زمانی که اوضاع آبستن تضاد و کشمکش است - قلمداد شود. رسانه نه الزاماً تضادآفرین و اختلاف‌برانگیز است و نه لزوماً مروج آشتی و مهر. تأثیر آن به فحوا^۱ و محتوی^۲، و به‌ویژه به اهداف کسانی که آن را کنترل می‌کنند، بستگی دارد. مثلاً، زمانی که در جوامع قبیله‌ای یک قبیله در پی چیره‌شدن بر دیگری است، ممکن است از رسانه به‌عنوان یک ابزار در کنار سایر ابزارها و به منظور تحقق چیرگی بهره‌برداری کند؛ چنان که در رواندا اتفاق افتاد. به همین ترتیب، مخالفان نیز از رسانه‌های خود برای مقاومت بر این تسلط استفاده می‌کنند. در مجموع، به نظر می‌رسد تأثیر مستقیم فناوری اطلاعات به‌عنوان رسانه بر تضادهای اجتماعی، کمتر از تأثیر آن به‌عنوان یک عامل تولید باشد. تاکنون رد پای آن دسته روابط علی را که از فناوری آغاز شده‌اند، دنبال نموده و سعی کرده‌ایم که نخست اثر آن را بر جامعه ردیابی و سپس روابط را ارزیابی کنیم. کافی است که نتیجه‌گیری کنیم فناوری اطلاعات به خودی خود، تضادها و درگیری‌ها را در کشورهای کمتر توسعه‌یافته وخیم‌تر نمی‌کند، بلکه از جمله عواملی است که تحت شرایطی خاص، تضاد و یا همکاری و همگرایی را پیش می‌برند و وظیفه‌ی ما شناخت آن شرایط است.

اجازه دهید یک الگوی توضیح معکوس را آزمایش کنیم. کارمان را با تهیه‌ی فهرست بعضی از درگیری‌ها و خشونت‌های محلی بعد از جنگ سرد در کشورهای کمتر توسعه‌یافته یا رژیم‌های پساکمونیستی شروع می‌کنیم - این فهرست می‌تواند شامل هائیتی، بوسنی، رواندا، تیانانمن^۳، قره‌باغ و تیمور شرقی باشد - آیا می‌توانیم بگوییم که فناوری اطلاعات نقش تعیین‌کننده‌ای در این بحران‌ها ایفا کرده است؟ آیا بدون حضور رسانه‌ها، این بحران‌ها محقق می‌شدند؟ در بعضی از این موارد، رسانه‌ها در رابطه با واکنش جهان خارج به زد و خوردهای محلی اهمیت داشتند؛ البته بعید است که واکنش آمریکا در قبال هائیتی و سومالی بدون تصاویری از محرومیت و خشونت افراطی مشابه باشد. با وجود پوشش گسترده‌ی بحران بوسنی، دیدیم که مداخله‌ی جهانیان در رفع بحران

1. Context
2. Content

کافی نبود. بنابراین، پیداست که روابط علی و روشنی از لابلای این شواهد بروز نمی‌کند.

۷. فناوری اطلاعات، مدیریت تضاد، و حقوق بشر

۷-۱. حمایت و مستندسازی

فناوری اطلاعات از یک نگاه، ابزاری برای تضاد و از نگاهی دیگر، ابزاری برای همکاری آگاهانه است. نمونه‌هایی از تأثیرات فناوری اطلاعات در کاهش تعارض را می‌توان در تحقیقات تی‌یر (۱۹۷۵) و میردال (۱۹۷۰) مشاهده کرد. آن‌ها فناوری اطلاعات را به‌عنوان یک ابزار تسهیل‌کننده بالقوه برای ارزش‌های مردم‌سالارانه تلقی می‌کنند. دیکرسون (۱۹۷۵)، ریزونی (۱۹۷۶) و مگایا (۱۹۷۸)، از آی‌تی به‌عنوان یک عامل ضروری در توسعه اقتصادی موفق یاد می‌کنند؛ مک‌آنانی (۱۹۸۰) و هورینک (۱۹۸۰) نیز فناوری اطلاعات را به‌عنوان یک جزء ضروری برای توسعه اقتصادی - اجتماعی بر می‌شمارند.

تحقیقات زیادی در زمینه به‌کارگیری آشکار فناوری اطلاعات در مدیریت تنش‌های سیاسی یا کاهش آن‌ها صورت گرفته است. یکی از تحقیقات مرتبط و جالب در این زمینه، تحقیقی بنیادی است که سازمان‌های غیردولتی در رابطه با تعامل مردم‌سالاری، حقوق بشر و فناوری اطلاعات، آن را منتشر کرده‌اند. شبکه‌ی کانادایی - آمریکایی مستندسازی و اطلاعات حقوق بشر^۲، از جمله گروه‌هایی است که به مطالعه‌ی تعامل و تداخل مردم‌سالاری، حقوق بشر و فناوری اطلاعات پرداخته‌اند. این شبکه، برای پاسخ‌گویی به نیاز مستندسازی و اطلاعات حقوق بشر دقیق، قابل اعتماد و به موقع بنا گردید (گیروارد، ۱۹۹۶: ۱).

در کنفرانس‌هایی که این شبکه برگزار می‌کند، شرکت‌کنندگان از همه‌ی قاره‌های جهان و از کشورهایی مانند آفریقای شمالی، مکزیک و چین حضور دارند. این شبکه اهداف زیر را دنبال می‌کند:

- تقویت حقوق جامعه‌ی بشری از طریق تسهیل امر تبادل ایده‌ها و اطلاعات بین افراد و

1. Tiananmen

2. Canada-U.S. Human Rights Information and Documentation Network (CUSHRID)

سازمان‌هایی که درگیر مستندسازی و اطلاعات حقوق بشر هستند؛ همچنین برگزاری همایش برای به اشتراک گذاشتن اطلاعات؛

- تعیین استانداردهای یکسان برای مستندسازی حقوق بشر و مدیریت تبادل اطلاعات؛
- اجرای پروژه‌های مشترک در حوزه‌ی مستندسازی و اطلاعات حقوق بشر و ایجاد و توسعه‌ی یک بخش کاری که مانع از دوباره‌کاری‌هایی غیرضروری گردد؛
- ایجاد یک پایگاه و شبکه‌ای از منابع برای کمک و آزمایش در ابعاد مختلف مستندسازی و مدیریت اطلاعات؛
- ارتقای سطح همکاری و تبادل اطلاعات و مستندات بین گروه‌های حقوق بشر، مراکز مستندسازی، مراکز تسهیلات و منابع در آمریکای شمالی و شبکه‌های موجود در سایر بخش‌های جهان (گیروارد، ۱۹۹۶: ۱).

برای مثال، به نظر می‌رسد سازمان بین‌المللی آمنستی^۱ با ایجاد دروازه‌ها و مسیرهای اینترنتی برای ادارات خود و همچنین برقراری ارتباط با سایر سازمان‌ها و راه‌اندازی یک پایگاه اینترنتی، بر تبادل اطلاعات و ارتباطات الکترونیکی تأکید می‌کند. آمنستی، همانند دیگر سازمان‌ها، یک سری برنامه‌های آموزشی را جهت بهبود استفاده و به‌کارگیری فناوری برای سازمان‌های غیردولتی تدارک دیده است؛ همچنین در بحث سوءاستفاده‌ها و اشکالات احتمالی تبادل اطلاعات در کشورهای خاص و نیز در بحث استراتژی‌های مستندسازی و آرشیو قراردادهای و معاهدات حقوق بشر و ... وارد شده است (گیروارد، ۱۹۹۸: ۲۲). در یک همایش آسیایی نیز کتابی با عنوان "کتاب مرجع در شناخت حقایق و مستندات نقض حقوق بشر"^۲ منتشر شده است. این امر توان گروه‌ها را برای اقامه‌ی دعوی علیه دولت‌های ناقض حقوق بشر تقویت می‌کند.

۸. فناوری اطلاعات و توسعه‌ی اقتصادی

یکی از مهم‌ترین عوامل تعیین‌کننده‌ی محل، نوع و محتوای تعارض در کشورهای توسعه‌یافته،

1. Amnesty

2. Handbook on Fact Finding and Documentation of Human Rights Violations

ساختار اقتصادی آن‌ها است. متکی‌بودن اقتصاد بر کشاورزی یا صنعت، غالب‌بودن بخش معدن و صنایع یا بخش خدمات و همچنین بالا یا پایین‌بودن تولید سرانه‌ی ناخالص داخلی به‌طور اساسی بر الگوهای وفاق یا اختلاف سیاسی تأثیر می‌گذارند. معمولاً ماهیت تعارضات سیاسی در اقتصادهای مبتنی بر صنعت به همراه اتحادیه‌های منسجم و تولیدات متنوع و بخش خدمات اساسی، به طور کامل با تعارضات سیاسی در اقتصادهای مبتنی بر کشاورزی تفاوت دارد.

بنابراین، فناوری اطلاعات به همان میزان که ساختار اقتصادی را شکل می‌دهد، به خطوط کلان تعارضات سیاسی نیز شکل می‌بخشد. نباید تصور کرد که روابط ساده‌ای بین توسعه، فناوری اطلاعات و تعارض حاکم است و مثلاً توسعه‌ی بیشتر به معنی تعارض کمتر است؛ بلکه خود فرایند توسعه نیز می‌تواند تعارض را افزایش دهد. رقابت بر سر منابع با ارزش - که به طور صعودی و سریع رشد می‌کند - باعث تعارض میان افرادی خواهد شد که این منابع را کنترل یا مصرف می‌کنند.

مدارک و شواهد متناقضی نیز وجود دارد که حاکی از تعارض، رقابت و آشوب در طول دوره‌ی رکود و سیر نزولی است. نلسون (۱۹۹۶) در مقاله‌ی اخیر خود، این یافته‌های متناقض را ذکر کرده است، اما مسلم است که محرک‌های اصلی رشد و یا رکود به طور قاطع، تعارض و همکاری را شکل خواهند داد.

رشد مبتنی بر محصولات کشاورزی، الگوهای تعارض متفاوتی را نسبت به رشد مبتنی بر تولیدات صنعتی به همراه خواهد داشت. به نظر می‌رسد همان‌طور که انقلاب صنعتی باعث تقویت تعارض و همکاری در گذشته گردیده، تغییرات ساختاری - اجتماعی صورت گرفته توسط انقلاب اطلاعات نیز الگوهای برنده و بازنده‌ی خاص خود را به همراه الگوهای جدید تعارض و همکاری در آینده ایجاد خواهد کرد (بارستین و کلاین، ۱۹۹۵). شاید چنین الگوهایی بین کارکنان با اطلاعات و کارکنان بدون اطلاعات مشاهده شود.

بنابراین، جای شگفتی نیست که توجه و علاقه به مقوله‌ی فناوری اطلاعات و تأثیرات آن بر توسعه‌ی اقتصادی، اجتماعی و سیاسی زیاد شده و در حال رشد است. به عقیده‌ی بسیاری از کارشناسان تجارت و توسعه، سرمایه‌گذاری روزافزون و رشد بسیار سریع فناوری اطلاعات برای رشد

آینده‌ی کشورهای توسعه‌نیافته (و یا کمتر توسعه‌یافته) ضروری است. برخی صاحب‌نظران معتقدند فناوری اطلاعات یکی از مهم‌ترین عوامل منحصربه‌فرد در توسعه‌ی کشورها است (بانک جهانی). فناوری اطلاعات، نه تنها می‌تواند بهره‌وری اقتصاد داخلی را به طور اساسی بهبود بخشد، بلکه می‌تواند به توان رقابتی کشورهای کمتر توسعه‌یافته (و یا توسعه‌نیافته) در بازارهای جهانی بیافزاید. شویر (۱۹۹۱)، موسی و شویر (۱۹۹۲)، هانا (۱۹۹۱) و پول (۱۹۸۷) معتقدند که فناوری اطلاعات به یک عامل حیاتی و ضروری برای ارتقای توسعه‌ی اقتصادی تبدیل شده است.

تالرو معتقد است "اگر زیرساخت اطلاعات ملی^۱ نیز مانند شبکه‌های ارتباطات راه دور و سامانه‌های اطلاعات راهبردی موجود مورد توجه قرار گیرد، ارزش فوق‌العاده‌ای را برای کشورهای درحال توسعه به ارمغان خواهد آورد. اطلاعات ملی، ابزار نوینی است که از طریق پیشرفت‌های انقلابی در فناوری اطلاعات به وجود آمده و در حال حاضر، بسیاری از جوامع می‌توانند برای رویارویی با چالش‌های توسعه‌ی پیشروی خود از آن بهره ببرند. با این نگرش، اطلاعات ملی برای یک اقتصاد درحال توسعه بسیار حیاتی‌تر است از یک سری تسهیلات کلان که مناسب اقتصادی با درآمد بالاست" (تالرو، ۱۹۹۷: ۲۹۰). تالرو که یکی از صاحب‌نظران برجسته در حوزه‌ی فناوری اطلاعات و توسعه است، در ادامه‌ی بحث خود به برخی چالش‌هایی که ممکن است فناوری اطلاعات در کشورهای ضعیف به وجود آورد، اشاره می‌کند. برخی از این چالش‌ها عبارتند از:

غلبه بر فقر؛ کاهش انزوای مناطق روستایی؛ آموزش تعداد بیشتری از افراد؛ حمایت از یادگیری مادام‌العمر؛ ایجاد دولت کارآمدتر، پاسخ‌گوتر و شفاف‌تر؛ افزایش اثربخشی اصلاحات اقتصادی؛ نظارت بر محیط و حمایت از آن؛ ارتقای موسسه‌های کوچک و متوسط؛ و مشارکت در تجارت جهانی (تالرو، ۱۹۹۷: ۲۹۰-۲۹۳).

این موضوع را برخی به گونه‌ای دیگر بیان کرده‌اند: "از بین همه‌ی فناوری‌های که در عصر ما وجود دارند، پیشرفت در فناوری اطلاعات بدون شک عمیق‌ترین و گسترده‌ترین تأثیر را بر اقتصاد جهانی داشته است (و همچنان هم دارد). فناوری اطلاعات امکان جمع‌آوری، پردازش و انتقال اطلاعات را با سرعتی سرسام‌آور و نفس‌گیر و هزینه‌ی روبه کاهش فراهم

1. National Information Infrastructure (NII)

کرده و باعث افزایش بهره‌وری و بهبود کیفیت در همه‌ی صنایع و خدمات شده است" (هانا، گای و آرنولد، ۱۹۹۴: ۷). ایشان و بسیاری از نویسندگان، به ندرت به بررسی تعارض‌ها و کشمکش‌های ناشی از تأثیرات فناوری اطلاعات پرداخته‌اند.

انقلاب اطلاعات تنها به بخش اطلاعات محدود نمی‌شود. در واقع، آنچه این انقلاب را به وجود آورده، این حقیقت است که فناوری اطلاعات به طور روزافزون در همه‌ی بخش‌ها در حال ظهور است. برای تجدید ساختار الگوی غالب تعارض و همکاری حیاتی است. "همه‌ی فعالیت‌های اقتصادی (شامل کشاورزی، صنعت و معدن، بانک‌داری، تجارت، حمل‌ونقل و ...)، سریع، منعطف و بر اطلاعات استوار شده‌اند. همان‌گونه که فناوری اطلاعات ایجاد و نشر دانش و ایده‌ها را در همه‌ی زمینه‌ها تغییر می‌دهد، دانش‌ها و مشاغل موجود نیز به تدریج در حال تضعیف هستند و ساختارهای سلسله‌مراتبی دچار چالش می‌شوند" (هانا، گای و آرنولد، ۱۹۹۴: ۸). وقتی ساختارهای سلسله‌مراتبی روبه افول بگذارند و به تدریج ضعیف شوند و پست‌ها دستخوش تغییر گردند، افرادی که تحت تأثیر قرار گرفته‌اند، تنها برای منافع خود دست به اقدامات سیاسی می‌زنند و به این ترتیب زمینه‌ی تعارض به وجود می‌آید.

انقلاب فناوری اطلاعات بر همه‌ی سطوح خرد و کلان تأثیر گذاشته است. در سطح خُرد بنگاه یا کشاورزی، فناوری اطلاعات با حذف پست‌های میانی، سلسله‌مراتب را کاهش داده و به بیکاری دامن می‌زند. همچنین فناوری اطلاعات می‌تواند ارتباط میان بخش‌های وظیفه‌ای، مکانی، دوایر کاری، دفاتر مرکزی و سایر اداره‌ها را تسهیل کند. فناوری اطلاعات بر روابط درون‌سازمانی و بر روابط سازمان‌ها با عرضه‌کنندگان بالادستی و مشتریان پایین‌دستی تأثیر می‌گذارد. فنون تجارت الکترونیکی (تبادل الکترونیکی داده‌ها)^۱ که کاهش استخدام در برخی شرکت‌ها و ایجاد شغل در برخی دیگر از شرکت‌ها و بخش‌ها را به همراه داشته است، می‌تواند هزینه‌های معاملات را به میزان زیادی کاهش دهد.

تأثیرات اقتصادی فناوری اطلاعات می‌تواند بسیار مهم و قابل توجه باشد. فناوری اطلاعات قادر است موانع زمانی و مکانی را از میان بردارد و تجارت از راه دور را در مناطق دورافتاده

1. Electronic Data Interchange

به‌صرفه‌تر نماید (رابینسون، ۱۹۹۶). فناوری اطلاعات همچنین مزایای بی‌شماری را برای غیرکاربران دارد.

برای مثال، با معرفی تجهیزات و وسایل ارتباطات راه دور، در همه‌ی حوزه‌های بین کاربران و غیرکاربران، ممکن است محرکی برای رشد باشد (لسر و آزرگ، ۱۹۸۱؛ هادسون، ۱۹۸۴). مزایای رو به افزایش فناوری اطلاعات می‌تواند رفاه عمومی را به همراه آورد. فناوری اطلاعات ممکن است باعث جابه‌جایی و تحرک بیشتر شود (چری، ۱۹۹۷) و تعداد و نوع تعاملات و مرادوت فردی را افزایش دهد (ولنیوس، ۱۹۷۱)؛ که البته این تغییرات در توسعه‌ی اقتصادی سهیم هستند. تحقیقات انجام شده در حوزه‌ی فناوری اطلاعات و نقش آن در توسعه، هشدارهایی نیز برای جوامع بشری به همراه دارد. از نتیجه‌ی این تحقیقات، می‌توان این یافته را به‌عنوان یک حقیقت پذیرفت که "به‌کارگیری فناوری اطلاعات برای ایجاد نتایج مثبت و پایدار در داخل یک سازمان شکست خواهد خورد، مگر این که به طور استراتژیک و کارا معرفی و با دقت هدایت شود، و از این طریق آموزش‌های مجدد و تغییرات سازمانی تقویت گردد. این موضوع در سطح جهانی صدق می‌کند، اما به طور خاص در کشورهای کمتر توسعه‌یافته‌ای که فاقد مهارت‌های سازمانی ضروری برای برخورداری از مزایای فناوری‌های جدید اطلاعات می‌باشند، تنها به‌کارگیری رایانه‌های جدید و واردکردن آن‌ها در ساختارهای کهنه و قدیمی منجر به کارایی نمی‌شود". (هانا، ۱۹۹۱؛ هانا و بوی‌سان، ۱۹۹۱؛ سازانامی و ادراالین، ۱۹۹۲؛ میرز، ۱۹۹۱؛ میرز و ادکینز، ۱۹۸۸؛ UNCSTP، ۱۹۹۶)

در رابطه با نقش ابزاری فناوری اطلاعات در توسعه‌ی اقتصادی، یک نگرش دیگر وجود دارد که با قوت و شدت بیان می‌کند هنگامی که فناوری‌های جدید به جامعه معرفی می‌شوند، هیچ‌گونه تضمینی برای دستیابی منصفانه به مزایای آن‌ها وجود ندارد.

ثروت‌های جدیدی را که ره‌آورد فناوری‌های جدید است، می‌توان به راحتی با قدرت و سرمایه کسب کرد. معرفی فناوری‌های جدید جهت ایجاد انقلاب سبز در هند به‌عنوان یکی از نتایج فاصله‌ی روبه رشد فقیر و غنی است (به تحلیل نوبل از صنایع دفاعی آمریکا پس از جنگ جهانی دوم نیز مراجعه کنید).

بنابراین، به منظور کاهش احتمال نابرابری‌های روبه گسترش، باید پروژه‌های فناوری اطلاعات با

دقت زیادی طراحی و اجرا شوند. با توجه به این نگرش پویا، یک گروه کاری از کمیسیون علم و فناوری برای توسعه در سازمان ملل، به این مسأله‌ی پیچیده و بغرنج پرداخته‌اند: "ناکامی در اولویت‌دادن به معیارهای ارزیابی مورد نیاز برای جامعه‌ی اطلاعات جهانی درحال‌ظهور، فاصله‌ی طبقاتی بین "دارا" و "ندار" را در کشورهای کمتر توسعه‌یافته بیشتر و عمیق‌تر می‌کند، اما اجرای بد آن منجر به فاصله‌های طبقاتی و اجتماعی غیرمطلوبی خواهد شد. بنابراین تأکید خط‌مشی در کشورهای کمتر توسعه‌یافته، "باید به استفاده از اطلاعات، تغییر سازمانی، مهارت‌ها، فرصت‌های یادگیری، ارتباط‌دادن نرم‌افزارهای کاربردی فناوری اطلاعات و ارتباطات و اولویت‌های توسعه باشد" (UNCSTD، ۱۹۹۶: ۸).

یکی از عناصر اصلی اصلاحات اقتصادی اخیر، بحث آزادسازی اقتصاد و خصوصاً آزادسازی در بخش ارتباطات راه دور بوده است. در کشورهای توسعه‌یافته و درحال‌توسعه نقش مدیریتی و مالی حکومت، مانند نقش مالکیت آن در بخش ارتباطات راه دور و مخابرات، تا حد زیادی کاهش یافته است. این گونه تغییرات منجر به واکنش‌های متفاوتی در بین گروه‌های مختلف می‌شود. برخی نویسندگان (هیلز، ۱۹۹۰؛ کیوبرال، ۱۹۹۲؛ ساماراجیوا و شیلدز، ۱۹۹۰) معتقدند که کشورهای درحال‌توسعه باید سرمایه‌گذاران و متولیان را تحت فشار قرار دهند تا بتوانند صنایع مبتنی بر فناوری اطلاعات را خصوصی سازند. برخی دیگر از نویسندگان، مانند پترازینی (۱۹۹۵)، نظر مخالفی دارند و معتقدند که آزادسازی و مدرن‌سازی، کشورهای کمتر توسعه‌یافته را از مزایای توسعه (از قبیل سرمایه‌گذاری بیشتر و خدمات بهتر) بهره‌مند خواهد کرد.

در حالی که هانا و گاناراتنی (هانا، بوی‌سان و گاناراتنی، ۱۹۹۶)، فناوری اطلاعات را کانون و محور راهبرد کلان و تاکتیک‌های صنعتی کشورهای بسیار موفق و معجزه‌آسای آسیای شرقی می‌دانند و مزایای راهبردهای تهاجمی فناوری اطلاعات را برای خوانندگان خود نشان می‌دهند، لاتوین (۱۹۹۶) بر هزینه‌های وحشتناک و مخاطرات فناوری اطلاعات تأکید می‌کند، که چنانچه کشورهای کمتر توسعه‌یافته نتوانند زیرساخت‌های درحال‌ظهور اطلاعات جهانی را فراهم کنند، گرفتار چنین هزینه‌ها و مخاطراتی خواهند شد.

عدم موفقیت و ناکامی در ایجاد چنین پیوندهایی بین همه‌ی زیرساخت‌ها، چه بسا به موقعیت

خطرناکی منجر شود که تنها یک بخش بحرانی از کشورهای درحال توسعه بتوانند خود را به سطح اقتصاد اطلاعات جهانی ارتقا دهند. همه‌ی مناطق و شبه‌قاره‌ها و از جمله بیشتر قسمت‌های آفریقا از مزایا و منافع فناوری اطلاعات بی‌بهره خواهند بود. این موضوع ضربه‌ی غیرقابل جبرانی به استانداردهای زندگی، سلامت و محیط این مناطق وارد می‌کند. ممکن است فقر رقت‌بار به همراه انزوای روبه گسترش، حرکت‌های زیرزمینی و جنبش‌های سیاسی و توطئه‌ها را تشدید کند؛ و قچاق غیرقانونی همه‌چیز رونق گیرد؛ در حالی که فعالیت‌های قانونی هیچ راهی برای حفظ و بقا نمی‌توانند در پیش گیرند. در شمال آفریقا، افزایش واگرایی و فاصله‌ی عملکرد بین کشورهای فقیرتر، منجر به تهدیدات دیگری برای تجارت آزاد، محیط جهانی و حکومت‌ها خواهد شد. نابرابری و تفاوت اقتصاد ناخالص داخلی، چالش خطرناکی را برای اعتبار و ثبات سیاسی حکومت‌های ملی ایجاد می‌کند. اغلب این نوع از "نابرابری همسایه‌ی کناری"^۱ است که ظهور جنبش‌های اصول‌گرا یا سنت‌گرا را تحریک می‌کند (لانوین، ۲۰۹:۱۹۹۶).

طبق این نگرش‌ها تعارض در درون و بین کشورها ممکن است به وسیله‌ی فناوری اطلاعات، به‌عنوان عامل تولید و فناوری اطلاعات به‌عنوان یک عامل واسطه، بیشتر تحریک شود.

۹. فناوری اطلاعات و فرهنگ

یکی از داغ‌ترین بحث‌ها در مسائل سیاسی مرتبط با تأثیر فناوری اطلاعات بر جامعه، بحث ارتباط فناوری اطلاعات و فرهنگ است. آیا ارتباطی بین این دو وجود دارد؟ آیا این ارتباط قوی است یا ضعیف؟ آیا این ارتباط خوب است یا بد؟ ما در این مبحث به این مسائل پاسخ نخواهیم داد، اما به طور تلویحی به موضوعات اصلی ارائه‌شده در گردهمایی‌های اخیر اشاره خواهیم کرد. چون فرهنگ‌های ملی اهمیت قابل‌ملاحظه‌ای برای اغلب شهروندان و رهبران آن‌ها دارند، محافظت از آن‌ها یکی از مسایل بسیار حساس است که جنبه‌ی سیاسی به خود گرفته است.

یکی از مطرح‌ترین مسایل موجود در جهان پیرامون ما، که توسط دولت‌ها بیان می‌شود و روشنفکران و فعالان نیز به آن اشاره می‌کنند، نگرانی آن‌ها در مورد حقوق و توان (ظرفیت)

1. Next Door Disparity

دولت‌ها برای حفاظت از فرهنگ‌ها و ارزش‌های بومی است که باید در مقابل فرهنگی که آن‌ها به‌عنوان همگون‌سازی و ادغام در جامعه‌ی کنسرسیوم جهانی به کمک فناوری اطلاعات می‌دانند، انجام شود. بسیاری از شرح و تفسیرها حاکی از خطری است که حضور فناوری اطلاعات جهانی‌شده برای فرهنگ‌های بومی دارد. در این زمینه بحث‌های ضد و نقیضی نیز وجود دارد که بحث حق انتخاب آزادانه‌ی افراد و تأثیرات مثبت یا منفی محصولات فرهنگی (مانند سینما) را مطرح می‌کنند.

"تأثیر فرهنگی" بر پایه‌ی یک سری مفروضات و ساخته‌های دست فرهنگ‌های بیگانه‌ی غیربومی، سبب ترک یا کاهش وفاداری به ارزش‌های فرهنگی محلی و جایگزین‌شدن ارزش‌های بیگانه یا ناهنجار و غیرعادی به جای آن‌ها می‌گردد. تغییر ارزش‌ها و نگرش‌ها در طول زمان باعث تغییر رفتارها خواهد شد و رفتارهای جدید برای سلامت جامعه‌ی بومی به‌عنوان یک کل، نامناسب و مضر خواهد بود.

این بحث که بسیار هم بر آن تأکید می‌شود، بیشتر بر مبنای شواهد و ادعاهای ساده، و نه بر پایه‌ی گردآوری و تحلیل دقیق مستندات و مدارک تجربی، استوار است. بنابراین، اگر در هر مرحله این منطق زیر سوال برود، سوالات مهم دیگری نیز مطرح خواهد شد: آیا شفافیت و افشاگری بیشتر به معنی تغییر ارزش‌ها و رفتارها است؟ آیا وسواس در انتخاب‌های مبتنی بر فرهنگ باعث می‌شود تا افراد چیزهای نفرت‌انگیز و بیگانه با احساسات و حس تشخیص خود را پالایش و گزینش نمایند؟

شواهد و مدارک موجود در این زمینه با هم تلفیق شده‌اند. شواهد حاصل از گزارش‌های غلط یک بررسی در آسیا نشان می‌دهد که وقتی افراد فرصت‌هایی برای انتخاب بین برنامه‌های خارجی و داخلی پیدا می‌کنند، قاطعانه محتوای محلی خود را ترجیح می‌دهند. جالب است بدانید که در بین ملت‌های یک منطقه، در ترجیحات نسبی برای محتوای فرهنگی داخلی و خارجی تفاوت‌هایی وجود دارد (وانگ، ۱۹۹۶).

همچنین بحث‌های بسیاری در حوزه‌ی خطامشی‌ها وجود دارد که به چگونگی پاسخ‌گویی دولت‌های کشورهای کمتر توسعه‌یافته به چالش‌ها پرداخته‌اند. برخی معتقدند که مناسب‌ترین پاسخ

خطامشی، تحمیل محدودیت‌های منفی بر محتوای وارداتی است؛ برخی دیگر معتقدند که مناسب‌ترین پاسخ خطامشی، تشویق مثبت و بیشتر به تولیدات فرهنگی ملی و متنوع‌تر با استفاده از فناوری اطلاعات سنتی، نو و پیشرفته می‌باشد.

برخی از رسانه‌ها توانایی بیشتری در کمک به حل مشکل مربوط به محتواهای غیرمطلوب دارند. برای نمونه، از ویدئوکاست‌ها می‌توان برای تقویت فرهنگ‌های بومی استفاده کرد (کاتبرت و هوور، ۱۹۹۱؛ اوگان، ۱۹۸۸). سادگی و هزینه‌ی پایین تولید، توزیع و دیدن ویدئو کاست‌ها، باعث جذابیت و پذیرش این رسانه شده است، به‌گونه‌ای که قابلیت رقابت با رسانه‌های جمعی گران‌تری چون تلویزیون و سینما را دارد.

برخی از جالب‌ترین کارهایی که در زمینه‌ی سیاست محافظت و صادرات فرهنگی صورت گرفته، به وسیله‌ی مفسران خوش‌ذوق و بااستعدادی همچون ساموئل هانتینگتون و بنجامین باربر ارائه شده است. کار این دو نویسنده ارزش آن را دارد که در این مجال مطرح شود، زیرا آن‌ها بیش از دیگر نویسندگان به بررسی مسائل فناوری و جامعه (هم با نگرشی فراگیر و هم با نگرشی جزئی) پرداخته‌اند. تفسیرهایی که این دو نویسنده از عمق، مطلوبیت و تأثیرات انتشار فناوری اطلاعات غرب یا مدرنیسم (آمریکا) در سراسر جهان ارائه می‌کنند، به طور اساسی با هم اختلاف دارند، اما هردوی آن‌ها بر تصویر کلانی از تعامل جهانی‌سازی، فناوری اطلاعات، تعارض و همکاری تأکید دارند. مدت‌ها است که چنین مسائلی بررسی می‌شوند و ذهن بسیاری از منتقدان اجتماعی را به خود جلب کرده‌اند.

هانتینگتون در کتاب "برخورد تمدن‌ها و بازسازی نظم نوین جهانی" چنین بحث می‌کند که شکاف‌های حاکم بر دوره‌ی مدرن که ملت‌ها را از هم جدا می‌کرد، هنوز هم وجود دارد. چنین شکاف‌هایی از مسلمات قدیمی جنگ سرد بود که جهان را به بلوک شرق و بلوک غرب تقسیم کرد. با سقوط کمونیسم، شکاف‌هایی که به طور گسترده سیاست‌های بین‌المللی را هدایت خواهند کرد، تمدن‌هایی هستند که چنین انشقاق‌هایی را شالوده‌ی کار خود قرار می‌دهند. طبق نظر هانتینگتون اسلام، هندو، ارتودوکس و بودا، تمدن‌هایی هستند که بر مبنای مذهب گروه‌بندی شده‌اند. وی برخی از تمدن‌های مبتنی بر ناحیه‌ی جغرافیایی را نیز برمی‌شمارد، از قبیل تمدن

غرب، آمریکای لاتین، آفریقا، چین و ژاپن.

این بحث ارتباط مستقیمی با موضوع ما دارد. در دنیای هانتینگتون، این ۹ تمدن از جمله تمدن‌های نخستین و ازلی می‌باشند. امروزه، هویت‌های اولیه بیش از جهان‌بینی، پول و فناوری اطلاعات، سرنوشت جهان را هدایت می‌کند. بنا به عقیده‌ی هانتینگتون، فناوری اطلاعات حلال مهم و بزرگی برای تمدن ما نیست. مهم است بدانیم که فناوری اطلاعات بیشتر یک ابزار برای تمدن ما است، نه عامل تعیین‌کننده، یا مخرب آن‌ها.

هانتینگتون به شدت در مورد توان فناوری اطلاعات (که عمدتاً از غرب نشأت می‌گیرد) برای تغییر نگرش‌ها و رفتار افراد در تمدن‌های دیگر تردید دارد. هانتینگتون چنین می‌نویسد: "هیچ مدرکی وجود ندارد و یا مدارک کمی وجود دارد که ثابت کند ظهور ارتباطات راه دور جهانی، همگرایی چشم‌گیری در نگرش و باورها ایجاد کرده است".

طبق گفته‌ی مایکل و لاهوس "سرگرمی و تفریح با تغییر فرهنگی یکسان نیست" (هانتینگتون، ۵۹:۱۹۹۶). هانتینگتون همچنین اشاره می‌کند که برداشت و تفسیر مردم از آنچه مشاهده می‌کنند، بستگی به زاویه‌ی دید بزرگ یا کوچک آن‌ها از طریق ارزش‌هایشان دارد. به‌عنوان نمونه، بمب‌گذاری در بغداد، برداشت‌های بسیار متفاوتی در میان افراد تمدن‌های غربی و اسلامی به همراه داشت.

با وجود این مباحث، نگرانی‌های مرتبط با فناوری اطلاعات می‌تواند به خوبی مورد استفاده نخبگان و خواص قرار گیرد، زیرا ارتباطات راه دور جهانی یکی از مهم‌ترین تجلیات قدرت غرب در عصر حاضر است. در جوامع غیر غربی، نخبگان و خواص سیاست‌مداران توده‌گرا و مردم‌گرا را تشویق می‌کنند تا امپریالیسم فرهنگی غرب را محکوم کرده و مردم خود را برای حفظ بقا و سلامت فرهنگ بومی‌شان متحد کنند. به عبارت دیگر، "فناوری اطلاعات مهم‌ترین منبع آزرده‌گی خاطر و خصومت مردم غیرغربی بر علیه غرب است".

آیا تمدن بر همه چیز فایق است؟ تا اینجا نظرات هانتینگتون، مشابه نظرات روبرت کاپلن است. طبق نظر کاپلن، تمدن‌ها و ناخرسندی آن‌ها، عامل هدایت‌کننده‌ی ابدی و اصلی تعارض در گذشته و حال است (کاپلن، ۱۹۹۵). یک رویکرد ضعیف‌تر را نیز بنجامین باربر در اثر برجسته‌اش، "جهاد در برابر دنیای مک‌دونالد"،

معرفی کرده است. او نیز مانند هانتینگتون، جهان رقابتی را پیرامون تفسیرهایی از اهمیت نسبی جوامع و فناوری‌ها می‌داند. چون تحلیل‌های او به طور قوی و کاملاً منسجم بیان شده است، ارزش آن را دارد که به طور کامل آورده شود:

سناریوی اول،

که از نژاد ریشه گرفته، تصویر هولناک و تلخی از قبیله‌گرایی گروه زیادی از بشریت ارائه می‌کند که با جنگ و خونریزی پوشانده شده است؛ تصویر طغیان و هرج و مرج تهدیدکننده‌ای در بین ملت‌ها که در آن فرهنگ بر علیه فرهنگ، مردم بر علیه مردم و قبیله بر علیه قبیله به نبرد می‌پردازند و جنگ یعنی عدالت‌خواهی‌های مرموزانه و زیرکانه بر علیه هر نوع همبستگی و همکاری و تقابل اجتماعی ساختگی برعلیهی فناوری، فرهنگ پاپ، بازارهای یکپارچه، خود مدرنیته و همچنین بر علیه آینده‌ای که مدرنیته در آن مطرح می‌شود.

سناریوی دوم

آینده را به صورت رنگ‌های روشن ساطع‌شده، یک تصویر مشوش از نیروهای اقتصادی، فناوریانه و اکولوژیکی (بوم‌شناسی) نشان می‌دهد که نیازمند تلفیق و اتحاد است و افراد را در هر جای دنیا با موسیقی سریع، رایانه‌های سریع و غذای سریع مسحور می‌کند. شرکت‌هایی مانند MTV، مکینتاش و مک‌دونالد، ملت‌ها را روانه‌ی یک پارک آموزشی تخصصی جهانی و همگون می‌سازند؛ شعبه‌های مک‌دونالد از طریق ارتباط راه دور، اطلاعات، تفریح و سرگرمی و تجارت به هم گره خورده‌اند. درگیری بین بابل و دیسنی‌لند باعث شد که این دو عجولانه از هم جدا شوند و پس از مدت کوتاهی با بی‌میلی و اکراه به هم بپیوندند. (باربر، ۱۹۹۶: ۴۴)

باربر در رابطه با نتایج این برخورد و منجرشدن آن به پیشرفت و کمال مطلوب انسان چندان خوش‌بین نیست. او بدون هیچ‌گونه شباهتی به نویسندگان عصر روشن‌فکری، هگل یا مارکس، معتقد است: "باور این که برخورد جهاد و دنیای مک‌دونالد مزایای چشم‌گیری در پی خواهد داشت، بسیار مشکل است. به نظر می‌رسد نتیجه‌ی حاصل از این برخورد به احتمال زیاد از آزادی بشر سوءاستفاده کند، به جای این که آن را تقویت کند. ممکن است این دو، با این که در تقابل با هم قرار دارند، اما برای اهداف یکسانی کار کنند و در یک تنش ظاهری، اما با نظم و هماهنگی پنهانی فعالیت کنند. در هر حال مردم سالاری نفعی از آن‌ها نمی‌برد" (باربر، ۱۹۹۶: ۶)؛ در عوض جامعه‌ی مدنی بسیار فقیرتر می‌شود و دولت‌های نماینده و آزادی نیز در معرض خطر قرار می‌گیرند.

شاید بزرگ‌ترین سهمی که باربر در این بحث دارد و بسیاری از مفسران، اندیشمندان و طرفداران از آن غافل شده‌اند، نفوذ شگفت‌آور نیمه‌های جهانی‌شده و خصوصی‌شده‌ی انقلاب اطلاعات بر یکدیگر است که توسط نیروهای گریز از مرکز و متمرکزکننده‌ی جدایی‌ناپذیر اعمال می‌شود. تروریست‌ها در حالی که سربازان آمریکایی را با بمب از میان می‌برند، افرادی را که شلوار جین می‌پوشند و به فروشگاه‌های مک‌دونالد طمع کرده‌اند، می‌کشند.

"ویدئولوژی دنیای مک‌دونالد^۱ سرسخت‌ترین رقیب جهان است و ممکن است در درازمدت از قدرت قبیله‌گرایی متروک جهاد بکاهد. اما هنوز هم سودمندی‌های انقلاب اطلاعات از جمله‌ی سلاح‌های مورد علاقه‌ی جهاد است" (باربر، ۱۷:۱۹۹۶) که این موضوع را در رادیوهای رواندا و بوسنی می‌توان مشاهده کرد. "دنیای مک‌دونالد و جهاد واقعاً انتخابی بین سناریوهای دوقطبی‌شده نیستند، بلکه احتمالاً ترکیبی از این دو سناریوی مظنون در آشوب و بی‌نظمی هستند" (باربر، ۱۹:۱۹۹۶). "جهاد در کوتاه‌مدت قوی‌تر از آب در خواهد آمد، اما همگون‌سازی دنیای مک‌دونالد احتمالاً یک صلح کلان و گسترده ایجاد می‌کند که فتح بازارها و پیروزی تجارت را به همراه خواهد داشت و به کسانی که کنترل اطلاعات، ارتباطات راه‌دور و سرگرمی‌ها را در دست دارند، این امکان را می‌دهد که نهایتاً کنترل سرنوشت انسان را هم در چنگ خود بگیرند. تا زمانی که ما نتوانیم جاگزینی برای درگیری بین جهاد و دنیای مک‌دونالد ارائه کنیم، عصری که ما در آستانه‌ی آن قرار داریم (عصر فراکمونیستی، فراصنعتی و فراملی که هنوز هم در آن فرقه‌گرایی، ترس، ارعاب، تعصب و تحجر وجود دارد)، نیز نهایتاً به عصر فرادموکراتیک تبدیل می‌شود" (باربر، ۲۰:۱۹۹۶).

در بین ادبیات ضد و نقیض و تحقیقات متنوع و پراکنده‌ای که صورت گرفته، اطلاعات مختصر و تصورات مبهمی در رابطه با چگونگی رخداد این موضوع وجود دارد. سرانجام، چنین به نظر می‌رسد که پیامدهای حاصله به وسیله‌ی جنبش‌های سیاسی بنیادین در درگیری برای نفوذ و قدرت، و نه سیاست‌های تکنولوژیکی، هدایت خواهد شد. در چنین دورانی که صداهای متنوعی از اطراف جهان به گوش می‌رسد، تعادل بهتر بین اظهارات فرهنگی و همچنین تعادل بهتر در قدرت بازار و نفوذ سیاسی، احتمالاً باعث آرام‌شدن تنش‌ها می‌گردد.

1. McWorld's Videology

بنابراین، هر چه بیشتر فرهنگ‌های خاص محلی و جوامع دارای زبان مشترک شاهد حضور فرهنگ خود باشند، تعارضات بیشتری هم کاهش می‌یابد. در این صورت، ایالات متحده‌ی آمریکا یا غرب در مقابل "بقیه‌ی دنیا" قرار نمی‌گیرد، بلکه آمریکا، فرانسه، هند، برزیل و برکینافاسو را می‌توان با هم دید. این نتیجه با جدیدترین فناوری‌ها نیز ارائه می‌شود؛ فناوری‌هایی که به هر فرد و هر گروه از افراد اجازه می‌دهد تا یک ناشر، اطلاع‌رسان، نویسنده و تولیدکننده‌ی یک محتوا باشد؛ نه فقط مصرف‌کننده‌ی منفعل تولیدات افراد دیگر؛ و چنین تولیدات و محتوایی به صورت تعاملی و متقابل می‌باشد. در آینده که با توده‌ی بیشتری از عامه‌ی مردم روبه‌رو خواهیم بود و تولید غیرمتمرکز محتوا و محصولات فرهنگی با کاهش نقش کنترل همراه خواهد بود، ممکن است فناوری به‌عنوان یک عامل مهم در جامعه‌ی مدنی غنی‌تر و مشترکات جهانی متمدن‌تر که ملت‌ها با یکدیگر برخورد می‌کنند، شناخته شود و سهیم باشد.

۱۰. فناوری اطلاعات، رفاه اجتماعی و امنیت ملی

بخش دیگری از نگرانی‌های آمریکا در رابطه با برخورد فناوری اطلاعات و تعارضات سیاسی در کشورهای کمتر توسعه‌یافته، نگرانی از تلاقی فناوری اطلاعات با سیاست‌های خشن جهان سوم و امنیت ملی ایالات متحده‌ی آمریکا است. آیا چنین برخورد شدید و بالقوه‌ای، تهدیدی برای شهروندان آمریکایی محسوب می‌شود؟ اگرچه بحث فناوری اطلاعات و امنیت ملی در کشورهای در حال توسعه هنوز با هم به کار نرفته و مورد توجه همزمان قرار نگرفته‌اند، می‌توان حدس زد که به زودی مسائل امنیتی مرتبط با فناوری اطلاعات در کشورهای در حال توسعه در ابعاد گسترده‌ای مطرح شود.

امروزه تحقیقات زیاد و با رشدی خیره‌کننده در رابطه با فناوری اطلاعات و رفاه اجتماعی انجام می‌شود (آرکویلا و رونفلد، ۱۹۹۵). چنین تحقیقاتی با اشاره به بحث‌های متنوعی تحت عنوان "جنگ فضایی (سایبر)" یا "رفاه اطلاعاتی"، برخی از مسائل و نگرانی‌های این حوزه را مورد بررسی قرار داده و می‌دهند. به طور تجربی، این تحقیقات به تحلیل نمونه‌های اخیر از کاربرد فناوری اطلاعات مدرن در گسترش توان تسلیحاتی و رزمی رایج می‌پردازند، همچون نمونه‌هایی که در

خلال عملیات طوفان صحرا^۱ رخ داد. این ادبیات همچنین به بررسی نمونه‌هایی از اقدامات مرتبط با فناوری اطلاعات - ولی کمتر مرسوم‌شده - درباره‌ی خشونت و تروریسم که در بخش وسیعی از کشورها، شرکت‌ها و سازمان‌ها فاجعه آفریده است، می‌پردازد. این بررسی شامل احتمال حملات خصمانه به منابع اطلاعاتی در ایالت‌متحده‌ی آمریکا از جمله‌ی شاه‌رگ‌های اطلاعاتی تجاری و عمومی و پایگاه اطلاعات "امنیتی" می‌شود و اقدامات متناسب با چنین حملات و تهاجم‌هایی را ارائه می‌کند. در بحث تدوین استراتژی، آرایش نظامی و جنگی، تلاش می‌شود با به‌کارگیری صنایع پیشرفته، سناریوهایی ارائه شود که در آن به بررسی چگونگی تأثیر فناوری اطلاعات بر امنیت ملی در آینده توجه گردد.

این ادبیات موضوعی، نسبتاً مستقل پرورده می‌شود و در نشریات تخصصی مانند "استراتژی" و در گزارش‌های خاص که توسط اندیشکده‌هایی مانند رند^۲ ارائه می‌گردد، یافت می‌شود. استوارت شوارت استین (۱۹۹۵) در ویرایش جدید کتاب خود باعنوان "انقلاب اطلاعات و امنیت ملی"، محور اصلی این رویکرد را بیان کرده است.

در این تحقیق، کشورهای درحال توسعه به طور عمده به‌عنوان تهدیدات با اهداف بالقوه محسوب می‌شوند، همچون خاورمیانه و چین که در کتاب شوارتز استین مورد بحث قرار گرفته‌اند. بیشترین نگرانی در رابطه با تروریسم سایبر (فضایی) از ناحیه‌ی گروه‌ها و دولت‌های منفرد در کشورهای درحال توسعه وجود دارد.

یک درک ظریف خاص و گسترده‌تری از تأثیر فناوری اطلاعات بر هدایت سیاست و خط‌مشی خارجی به وسیله‌ی اونس و نای (۱۹۹۶) ارائه شده است. آن‌ها راه حلی برای سطح گسترده‌تری از مسائل مطرح‌شده در امنیت ملی در هنگام برخورد آن با فناوری اطلاعات مدرن ارائه کرده‌اند. آن‌ها از جنگ سایبر^۳ فراتر می‌روند و به بررسی آنچه که به‌عنوان بزرگ‌ترین قدرت آمریکا می‌دانند، می‌پردازند. قدرت، توان و تسلط آمریکا بر محتوا و درون‌مایه، "قدرت نرم" آن و اهرم نفوذ

۱. جنگ آمریکا علیه عراق پس از اشغال کویت توسط عراق

2. RAND Think Tank

3. Cyber - War

آن که امکان گردآوری گروه‌ها و متقاعد ساختن آن‌ها در پذیرش آن چه آمریکا می‌خواهد را فراهم می‌کند.

تحقیقات و بحث‌های بسیار کمی در رابطه با روش‌هایی که فناوری اطلاعات ممکن است ظرفیت و آسیب‌پذیری امنیت ملی را در کشورهای در حال توسعه تحت تأثیر قرار دهد، وجود دارد. به عنوان مثال، برخی از سخن‌گویان کشورهای کمتر توسعه یافته، ابراز نگرانی کرده‌اند که آزادسازی مستمر بازارهای ارتباطات راه دور بین‌المللی، قابلیت اطمینان و امنیت سامانه‌های ارتباطات راه دور ملی آن‌ها را کاهش می‌دهد، زیرا آن‌ها تحت کنترل خارجی سازمان‌های خصوصی موقت که در حال حرکت به سوی قوانین جدید آزادسازی گات^۱ هستند، قرار می‌گیرند (پترازینی، ۱۹۹۵).

برخی دیگر از این نگران هستند که ۹۰ درصد اختراعات و پرونده‌های دنیا توسط تنها ۱۰ کشور ثبت و کنترل می‌شود و آن‌ها در چنگال "کشورهای شمالی" توسعه یافته در زمینه تجارت و توسعه فناوری اطلاعات گرفتار خواهند شد. می‌توانیم حدس بزنیم که تحقیقاتی در رابطه با مسائل امنیتی و تعارض آن‌گونه که در کشورهای جنوبی مشاهده می‌شود، در آینده انجام شود.

۱۱. فناوری اطلاعات و استقلال و حاکمیت ملی

بسیاری از این موضوعات مرتبط با امنیت، توسعه، تعارض و فرهنگ در بحث حاکمیت ملی در عصر اطلاعات مطرح می‌شوند. طبق تحقیقات انجام شده، قاطعانه می‌توان گفت انقلاب اطلاعات در حال از بین بردن و تضعیف حاکمیت ملی در همه‌ی جوامع و خصوصاً جوامع در حال توسعه است. تضعیف حاکمیت ملی از طریق فرایندهای مشخص "از بالا به پایین" و "از پایین به بالا" صورت می‌گیرد که هر دوی این فرایندهای متمایز به وسیله‌ی انقلاب اطلاعات، تقویت و توانمند می‌شوند. منظور از "حاکمیت ملی" در این نوشتار، قابلیت اعتبار، اختیار و اثربخشی دولت است که توسط شهروندان و فعالان قدرتمند خارجی آن در موقعیت‌های مختلف بیان می‌شود تا استقلال و خودمختاری ملی را در جامعه‌ی بین‌المللی تضمین نمایند.

"جهانی‌سازی" و یورش‌های آن بر حاکمیت ملی را می‌توان از طریق نیروهای از "پایین به بالا" و از

1. GATT (General Agreement on Trade and Tariffs)

"بالا به پایین" که از طریق فناوری‌های اطلاعات و ارتباطات راه دور جدید هدایت و تقویت می‌شوند، احساس کرد. نقش تسهیل‌کننده‌ی فناوری اطلاعات در حملات "از بالا به پایین" به حاکمیت ملی، از جریان‌های بین مرزی زیادی نشأت می‌گیرد که در حوزه‌های سنتی و دیرینه‌ی حقوق و مسئولیت‌های دولت‌های مرکزی دخالت می‌کنند. یک مثال روشن، سرعت شبیه به نور تبادل ارز به دلار در مکزیکو در طول دوره‌ی بحرانی سال ۱۹۹۵ می‌باشد. در حالی که بانک مرکزی این کشور و دیگر بنگاه‌های آنان از ورود سرمایه به کشورشان خوشحال بودند، اما آن‌ها نیز مانند هم‌تایان خود در تایلند و مالزی توان متوقف‌ساختن امواج ناگهانی خروج سرمایه را که از طریق ظهور شبکه‌های یکپارچه ارتباطات راه دور و اطلاعات جهانی ممکن گردید، نداشتند. کشورها ادعا کردند که در طول این دوره، کنترل، اختیار و اثربخشی (حاکمیت ملی) خود را از دست دادند. والتریستون (۱۹۹۲) در اثر نافذ خود باعنوان "دوران انحطاط حاکمیت مالی"^۱ توضیح می‌دهد که جهانی‌شدن تکاپوی حاکمیت ملی را کاهش می‌دهد.

بالعکس، جهانی‌شدن "از پایین به بالا" توسط نیروهای دیگری هدایت می‌شود، اما در اینجا نیز فناوری اطلاعات نقش مهمی ایفا می‌کند. فعالان غیردولتی و عامه‌ی مردم، از قبیل سازمان‌های غیردولتی، کسب و کارهای کوچک و افراد، بیشتر و بیشتر از فناوری اطلاعات استفاده می‌کنند. از آنجایی که فناوری اطلاعات ارزان‌تر شده است، گروه‌ها و سازمان‌های غیردولتی بهتر می‌توانند آن را در اختیار گیرند. این امر به آن‌ها امکان می‌دهد تا هزینه‌های انتقال پیام خود را کاهش دهند، با یکدیگر راحت‌تر و به آسانی رابطه برقرار کنند، خدمات بهتری ارائه کنند و در نتیجه قدرت آن‌ها نسبت به حکومت افزایش می‌یابد. مصاحبه‌های این نویسنده با سازمان‌های غیردولتی در آفریقای غربی این روند را تأیید می‌کند.

در این بخش ثابت می‌شود که مدرن‌سازی و جهانی‌شدن فناوری اطلاعات، هزینه‌های ارتباطات و هماهنگی را برای سازمان‌های غیردولتی و بخش‌های اجتماعی کاهش می‌دهد. کاهش هزینه و افزایش حجم به‌کارگیری فناوری اطلاعات، سازمان‌های غیردولتی و جنبش‌های اجتماعی را نسبت به هزینه‌ی دولت مرکزی تقویت می‌کند؛ این امر از طریق افزایش توانایی آن‌ها در انتقال

1. Twilight of Sovereignty

پیام‌هایشان، بسیج امکانات و حمایت‌ها و نفوذ بر مباحث عمومی و دولتی صورت می‌گیرد (بریسک، ۱۹۹۳؛ انیس، ۱۹۹۰، سووت، ۱۹۹۵؛ روزناو، ۱۹۹۰؛ لیورناش، ۱۹۹۳؛ آفونسو، ۱۹۹۰؛ گانتلی، ۱۹۹۲؛ گاریسون، ۱۹۸۹؛ فردریک، ۱۹۹۲؛ تیلور، ۱۹۹۳؛ لی، ۱۹۹۰).

از آنجایی که سازمان‌های غیردولتی و جنبش‌های اجتماعی به دنبال اهداف مختلفی هستند، چنین نفوذهایی می‌توانند تأثیرات متعددی به همراه داشته باشد. برخی از سازمان‌های غیردولتی به دنبال خلع سلاح کردن هستند، برخی دیگر به دنبال تخصیص بودجه‌ی دفاعی بیشتر، برخی به دنبال کنترل سلاح‌ها، برخی دیگر به دنبال کسب سلاح‌های بیشتر، برخی از این سازمان‌ها اعضای خود را مجبور به کنترل زادوولد می‌کنند در حالی که برخی دیگر از آن‌ها با استفاده از اینترنت و پایگاه‌های اینترنتی مشابه، به شدت از زادوولد حمایت می‌کنند. تحلیل‌گران، کاربرد اینترنت در میان گروه‌های مختلف را غیرقابل مقایسه می‌دانند. از نظر آن‌ها اینترنت می‌تواند مرکزی باشد که برای خانواده‌ها طراحی شده و یا مرکز اتحاد مافیای مواد مخدر باشد (بلومل، ۱۹۹۶) و یا محل امنی برای شورشیان سیاسی قرار گیرد (رُنفلد و ثروپ، ۱۹۹۵؛ سووت، ۱۹۹۵).

بحث دیگری که مطرح می‌شود، این است که ارتباطات راه دور سریع، سرعت سیاست‌ها و خصوصاً سرعت انتظارات و تقاضا برای پاسخ‌های فوری از جانب مقامات دولت را افزایش و لذا زمان واکنش و محاسبه دقیق را کاهش داده است. چنانچه واکنش‌های مناسب به موقع و فوری صورت نگیرد، مقامات کلیدی دولتی، احساس نارضایتی می‌کنند و شاید تحت تأثیر قرار گرفته و پابندی سیاسی خود را از دست بدهند؛ همچنین اگر این واکنش‌ها و اقدامات سیاسی خیلی سریع، ولی بدون اندیشه و منطق مناسب صورت گیرد، در این صورت خطرات سیاسی چشمگیری عملکرد و یا خطامشی و سیاست ضعیف را تهدید خواهد کرد. تضعیف ثبات حاکمیت باعث می‌شود توانایی دولت در نشان دادن واکنش اثربخش و به موقع بیش از گذشته کاهش یابد (استرلینگ، ۱۹۹۴؛ روزناو، ۱۹۹۰).

یکی از نمونه‌های کلاسیک تقابل و برخورد نفوذ "از پایین به بالا" با نفوذ "از بالا به پایین" در روزگار ما، حادثه‌ی چیاپاس^۱ است. در طول مدت این شورش در نواحی روستایی مکزیکو، مقامات دولتی و نظامی متوجه شدند که قدرت مانور آن‌ها به شدت کاهش یافته است. این کاهش قدرت

1. Chiapas episode

از آنجا نشأت می‌گرفت که جمعیت‌های محلی با اثربخشی سازمانی و توانایی قابل توجه خود در به‌کارگیری نمابر، اینترنت و دیگر وسایل ارتباطاتی نوین توانسته بودند با همدلان و همراهان بین‌المللی خود تماس برقرار کنند و حمایت آن‌ها را جلب نمایند. فناوری اطلاعات در این رویداد به بسیج کردن و متعهد نمودن گروه‌هایی با علایق مشترک در بین ملت‌ها کمک کرد و این امر حاکمیت ملی مکزیک را از خارج آن کشور تهدید نمود. در نتیجه این کشور مجبور شد تا بازتر و راحت‌تر با ساکنان محلی برخورد کند، زیرا آن‌ها پیوسته با همدلان خود در خارج از کشور ارتباط داشتند. این هم داستان‌های خارجی دولت‌های خود را در حمایت از چپ‌پاس تحت فشار قرار دادند. فراتر از هجمه‌های از بالا به پایینی که بر حاکمیت ملی و استقلال کشورها وارد می‌شود، فشارهای دیگری نیز از ناحیه‌ی بحران‌های بودجه و کوچک کردن چندجانبه تا یک‌جانبه‌ی خود از طریق خصوصی‌سازی و تجاری‌سازی گسترده‌ی به کشورها وارد می‌شود که نقش دولت را در بسیاری از حوزه‌ها و خصوصاً در فعالیت‌های ارتباطات راه دور تضعیف کرده و تغییر داده است. بخش خصوصی با هزینه‌ی دولت به اختیارات خود در این زمینه افزوده است (کاهین و ویلسون، ۱۹۹۷).

بنابراین ما در پایان این قرن شاهد آن هستیم که حاکمیت ملی و استقلال رسمی کشورها تضعیف شده است، زیرا موسسات خصوصی و سازمان‌های غیردولتی و دیگر بازیگران صحنه، از فناوری‌های جدید برای تحت فشار قراردادن دولت‌ها جهت پذیرش خط‌مشی‌های خاص و یا تغییر کامل دولت‌ها استفاده می‌کنند. گاهی این امر فقط از یک جهت صورت می‌گیرد، ولی در برخی موارد دیگر این فعالان غیردولتی، ائتلاف‌های چندملیتی و فراسوی مرزها را تشکیل می‌دهند تا از همه‌ی جوانب بر آن کشور یورش برند و آن را مجبور به تغییر نمایند.

۱۲. نتیجه‌گیری

ما این بحث و بررسی را با شناسایی چندین شکاف مهم که به نظر می‌رسد در ادبیات موضوع جهانی‌شدن و فناوری اطلاعات مطرح شده است و همچنین در مواجهه با دیگر مسائل اجتماعی - فناورانه که می‌توان چنین شکاف‌هایی را در آن‌ها نیز یافت، شروع نمودیم.^۱ با بررسی بحث‌های

1. Mesthene

طرفداران و مخالفان این موضوعات، چگونه می‌توانیم به سوال اساسی پاسخ دهیم؟ با توجه به نظرات باربر و دیگران فهمیدیم که پاسخ به این سوالات به ندرت با هم دوگانگی و یا تضاد روشنی دارند، ولی ما معتقدیم که نتایج کلی زیر به منظور شفاف ساختن این موضوع روبه تکامل، قانع‌کننده است.

سوال شماره ۱: در جایی که فناوری اطلاعات و جامعه با هم برخورد می‌کنند، کدام یک از آن‌ها تعیین‌کننده‌ی نتایج است؟

طبق یافته‌های ما، جامعه بر فناوری اطلاعات غالب می‌شود و نتایج را تعیین می‌کند. از کاربردهای متنوعی که فناوری یکسان در وضعیت و موقعیت‌های متفاوت داشته است، به روشنی می‌توان دریافت که فناوری اطلاعات یک نیروی جدا شده، مستقل و فوق جامعه نیست. فناوری اطلاعات، جامعه و گروه‌های موجود در آن را شکل نمی‌دهد؛ اگرچه هوتوس در رواندا یا شورشیان در چیاپاس یا کارآفرینان در چین از فناوری اطلاعات به‌عنوان ابزاری برای پیگیری و کسب منافع خود بهره گرفتند. به عبارت بهتر، فناوری اطلاعات عمدتاً ابزار یا منبعی است که به خوبی توسط گروه‌ها و طبق تعریف آن‌ها از منافع خود یا منافع مشترک، به‌کار گرفته شده است. توزیع و انتشار فناوری در درون یک جامعه و با توزیع خاصی از قدرت رخ می‌دهد، خصوصاً وقتی در کوتاه‌مدت مورد توجه قرار گیرد. مهم‌تر آن که فناوری اطلاعات نیروهای اجتماعی از قبیل ارزش‌ها، نهادها، توزیع قدرت و روش‌هایی را که فعالان اجتماعی ضررها و منافع بالقوه‌ی خود را تفسیر و تعبیر می‌کنند، تحت تأثیر قرار داده و علت اصلی چنین تغییراتی است. این واقعیت‌ها سرانجام نحوه‌ی برخورد و تقاطع فناوری اطلاعات با جامعه را پالایش کرده و شکل می‌دهد. نقش تعیین‌کننده‌ی ساختار اجتماعی، ارزش‌ها و سیاست، زمانی مشخص می‌گردد که فناوری اطلاعات "یکسانی" به بافت‌های اجتماعی مختلف که نتایج در آن‌ها کاملاً متفاوت است، معرفی شود. به‌عنوان مثال، تأثیرات انقلاب اطلاعات بر آفریقا با تأثیر آن بر آسیا بسیار متفاوت است، نه به خاطر متفاوت بودن فناوری‌ها، بلکه به دلیل این که جوامع با هم تفاوت دارند.

سوال شماره ۲: آیا تأثیرات فناوری اطلاعات جهانی‌شده بر جامعه زیاد بوده است یا کم؟

پاسخ ما این است که در کشورهای کمتر توسعه‌یافته، عمدتاً تأثیر کمی داشته است. طبق شواهد

موجود، تأثیرات فناوری اطلاعات بر بنیان‌های اجتماعی این کشورها ناچیز و اندک است. به‌رغم جاروجنجال‌ها و تبلیغات متشنجی که وجود دارد، مدارک و شواهد حاکی از آن است که فناوری‌های جدید اطلاعات، تأثیرات مختصر و محدودی بر کشورهای درحال‌توسعه داشته‌اند. در ادبیات و تحقیقات موجود، بیشتر از زمان‌های آینده و شرطی مانند: خواهد شد، ممکن است و می‌بایست، استفاده می‌شود. در اکثر موارد، زبان به‌کار رفته در تحقیقات بیشتر بر پیش‌بینی و پیش‌گویی دلالت دارد تا این که تأثیر فناوری اطلاعات را واقعاً نشان دهد. این امر بر هر دو بُعد ظهور و گسترش فناوری اطلاعات به‌عنوان ابزار رسانه‌ای و یک عامل تولیدی صدق می‌کند. البته بخش‌هایی از جمعیت این کشورها تحت تأثیر فناوری اطلاعات قرار گرفته‌اند؛ مانند "دره‌ی سیلیکون" در بانگالور هند که در آنجا سرمایه‌گذاری خارجی، ایجاد شغل و معاملات بین‌المللی سر به فلک کشیده است. اما به هر حال این مثال یک بخش بسیار کوچکی از جمعیت یک کشور بسیار بزرگ است.

شایان ذکر است که اغلب شهروندان جهان سوم هرگز از یک تلفن استفاده نکرده‌اند، حتی به احتمال زیاد به رادیو هم دسترسی ندارند. تعداد تلفن‌هایی که در توکیو یا مانهاتان وجود دارد، بسیار بیشتر از تلفن‌هایی است که در سراسر صحرای آفریقا وجود دارد. هزینه‌ی استفاده از اینترنت در آفریقا به‌طور متوسط با حقوق یک کارمند در یک ماه یا بیشتر برابری می‌کند. بنابراین جای شگفتی نیست که بدانیم سرعت انتشار فناوری‌های اطلاعات مانند اینترنت، کاملاً پایین است. به علاوه، زندگی اغلب شهروندان صرفاً به میزان ناچیز و اندکی تحت تأثیر ظهور فناوری اطلاعات قرار گرفته و مشاغل حمل‌ونقل و زندگی روزمره‌ی آن‌ها هنوز تأثیر کمی از فناوری اطلاعات پذیرفته است. ولی در دهه‌های پیش‌رو، مطمئناً به‌طور مستقیم و بیشتر تحت تأثیر خواهند بود، زیرا ریز پردازنده‌ها، معنای کلی مزیت نسبی و رقابت بین‌المللی را تغییر می‌دهند. آنچه در این رابطه تقریباً مسلم است، این است که ناظران امروزی، تأثیرات کوتاه‌مدت فناوری‌های جدید را بیش از حد پیش‌بینی می‌کنند و از تأثیرات بلندمدت آن‌ها کمتر سخن می‌گویند.

سوال شماره‌ی ۳: آیا تأثیرات فناوری اطلاعات مثبت‌اند یا منفی؟

پاسخ کوتاه ما این است که تأثیرات آی‌تی مثبت یا منفی است. این تعامل پیچیده را نمی‌توان با

قاطعیت بیان کرد. معرفی فناوری اطلاعات از بیرون، موقعیت اجتماعی برخی را بهبود خواهد بخشید و موقعیت اجتماعی برخی دیگر را وخیم‌تر خواهد کرد. برخی ممکن است به مشاغل، آزادی و آموزش دست یابند، ولی برخی دیگر همه‌ی این‌ها را از دست بدهند. برخی دیگر نیز ممکن است هیچگونه تغییری در وضعیت‌شان به وجود نیاید. پاسخ به چنین تغییراتی در بین همه‌ی کشورها و حتی در درون کشورها یکسان نخواهد بود. چنین پاسخ‌هایی براساس ارزش‌های فرهنگی محلی که از طریق آن‌ها برندگان و بازندگان، واقعیت‌های خود را پالایش می‌کنند، شکل خواهد گرفت. فرهنگ همانند عینکی عمل می‌کند که مردم از طریق آن خوب و بد را از هم تشخیص می‌دهند.

در کلان‌ترین سطح و با یک نگرش تاریخی بلندمدت می‌توانیم نمونه‌ی کلاسیکی از توصیف شامپیتر از ماهیت دوگانه‌ی "تخریب خلاق"^۱ را در بازارهای جهانی فناوری اطلاعات مشاهده نماییم. جنبش کاپیتالیسم با موجی از صنایع و خدمات جدید و بسیج همه‌ی مناطق و ملت‌ها و امتیازدادن به گروه‌های جدید، طوفانی در عالم به وجود می‌آورد. همزمان، در دیگر مناطق ملت‌ها و گروه‌ها شاهد ورشکستگی و سقوط شرکت‌ها یکی پس از دیگری، زیان‌های عظیم مالی، موج بیکاری و تخریب روش‌های زندگی مردم خواهند بود.

چنین حرکت بنیادین "سازنده/مخرب" به دنبال تغییراتی که امروز در بازارهای جهانی فناوری اطلاعات در حال رخدادن است، صورت می‌گیرد. شخصی ممکن است با ریچ و همکارانش هم‌عقیده گردد و بیان کند که در انقلاب فناوری اطلاعات کارکنان با آموزش بیشتر، توانا در حسن استفاده از نشانه‌ها و به‌کارگیری منطق تجریدی و انتزاعی، بهتر کار خود را انجام خواهند داد، ولی کارکنان یدی بدتر انجام وظیفه می‌کنند. نظام‌های ملی و سازمان‌هایی که دریافته‌اند باید مدارس و دانشگاه‌های خود را حفظ کرده و بهبود بخشند، اغلب مردم خود را آموزش دهند و به آن‌ها بیاموزند که به طور پیوسته باید یاد بگیرند، بهتر عمل خواهند کرد. در انقلاب اطلاعات نیز همانند همه‌ی انقلاب‌ها، برندگان و بازندگانی وجود دارند و برخلاف نظر خوش‌بینان، همه به‌طور خودکار برنده نخواهند بود.

۱۳. فرضیه‌های اصلی

فراتر از این سه شکاف عمده، ما سعی کردیم تا چندین فرضیه‌ی مختص به عناصر رسانه‌ای انقلاب جهانی فناوری اطلاعات را هم تشریح کنیم. این عوامل رسانه‌ای بر ظرفیت‌های انقلاب اطلاعات تمرکز کرده‌اند تا مردم را به سوی حسرت، شیفتگی، واکنش و عدم پذیرش، بسیج نمایند. طبق یکی از فرضیات، وقتی جمعیت‌های فقیر در معرض جهان و خصوصاً غرب قرار گیرند و دنیا با تمام زرق و برقش به آن‌ها عرضه شود، رسانه‌های گروهی، آن‌ها را به گونه‌ای هدایت می‌کنند که از دولت‌های خود بیش از آنچه در گذشته ارائه می‌کردند، تقاضا نمایند؛ مثلاً خواهان ثروت مادی و آزادی سیاسی همانند غرب می‌شوند؛ عجز و ناکامی افزایش می‌یابد، و برخورد افراد فقیر با دولت‌هایشان به تعارض سیاسی منجر می‌گردد.

فرضیه‌ی دوم نیز اصل را بر این قرار داده بود که جمعیت کشورهای در حال توسعه که در معرض رسانه‌های گروهی غرب قرار می‌گیرند، به ماتریالیسم، فردگرایی و دیگر خصوصیات آن واکنش منفی و همراه با خشم و غضب نشان می‌دهند. عدم پذیرش ممکن است به اشکال مختلفی از اصول‌گرایی و میهن پرستی منجر شود که پیامدهای سیاسی داخلی و بین‌المللی به همراه خواهد داشت. این امر ممکن است در برگیرنده‌ی ارضاتی در دولت‌ها و خصوصاً طرفداران غرب گردد. باز هم مدارک و شواهد تجربی در تحقیقات و ادبیات موجود نشان نمی‌دهد کدام یک از این دو الگو با احتمال بیشتری ظاهر می‌شود. منصفانه به نظر می‌رسد که افشاگری و تبلیغات رسانه‌ها افراد را مجاب می‌کند تا خواهان چیزهایی باشند که می‌بینند و لذا به دنبال راه‌های متعددی برای کسب آن‌ها باشند. اکثریت غالب، خواهان فداکاری و از خودگذشتگی هستند تا با مسافرت به شهرها، سخت‌تر کار کردن و یا تغییر شغل، آنچه را که جهان مدرن ماتریالیست ارائه می‌کند، به دست آورند. احتمالاً مبالغه‌نگفتی که خرج تبلیغات می‌شود، به طور مستقیم در این نتیجه سهیم است (باربر، ۱۹۹۶).

گام‌هایی که در مسیر ادراک، حسرت، عدم پذیرش و خشونت ایجاد شده به وسیله‌ی رسانه‌ها برداشته می‌شود، در اکثر این تحقیقات با دقت مورد بررسی قرار نگرفته است. ممکن است تحت شرایط خاص و معینی، تأثیر چنین افشاگری و نمایش‌هایی، شعله‌ی تنش‌های اجتماعی را بیفزود

و بر وخامت، ناعدالتی و نابرابری اجتماعی موجود بیفزاید، ولی ارتباط و پیوندهای دقیق بین دیدن، عدم‌رضایت و خشونت، تقریباً هرگز مورد بررسی و آزمایش قرار نگرفته است. می‌توان گفت با بیان این مطلب که افراد ضعیف و فقیر در کشورهای کم‌توسعه‌یافته با دیدن تلویزیون‌های ماهواره‌ای، علیه دولت‌های خود قیام می‌کنند، امری بسیار ساده‌لوحانه است و پرده از فرایند اجتماعی خیلی پیچیده بر نمی‌دارد.

تعارضات وحشتناک، بغرنج، سخت و خاص امروزی، از سی‌دی‌ها، دیسک‌های رایانه‌ای و یا سامانه‌های پایگاه داده‌ی ماهواره‌ای که از فواصل دور ارائه می‌شود، نشأت نمی‌گیرد، بلکه بیشتر این تعارضات به طور عمیق و نزدیک به هم صورت می‌گیرد؛ مانند تعارضات رودرروی رژیم اشغال‌گر قدس با فلسطینی‌ها، هندی‌ها با پاکستانی‌ها و سودانی‌ها در شمال و جنوب کشور. نزدیکی فاصله نیز به اندازه‌ی فناوری‌های اطلاعات به خشونت می‌انجامد.

بنابراین، انشقاق‌های تاریخی بین دوره‌ی قبل از یورش انقلاب اطلاعات و عصر دیجیتالی و بعد از آن در اکثر کشورهای کم‌توسعه‌یافته چندان بزرگ به نظر نمی‌رسد. فناوری اطلاعات مدرن ظاهراً شبیه بال‌آمدن نامنظم و آرام آب دریاچه‌ها، جویبارها و چرخش آب‌ها و نه شبیه امواج جزر و مدی یا گرداب‌ها و طغیان سیلاب‌ها، در حال گسترش است.

۱۴. یافته‌های غیرمنتظره

در حین این مطالعه و در برخورد پاسخ سوالات با یکدیگر، سوالاتی مطرح شد که قبلاً مطرح نشده بود. یکی از این موارد تشخیص این نکته بود که آی‌تی به‌عنوان یک رسانه و تجلی آی‌تی به‌عنوان یک عامل تولیدی که در اغلب تحقیقات قبلی به آن توجه شده است، به طور اساسی با یکدیگر فرق دارند. بزرگ‌ترین نتیجه غیرقابل‌منتظره و شگفت‌انگیز، توجه به آی‌تی به‌عنوان یک ابزار رسانه‌ای و تولیدی به طور همزمان است. برخی از محققان صرفاً به یکی از این دو بعد توجه کرده‌اند، ولی تعداد اندکی هر دو بعد را با هم مورد توجه قرار داده‌اند.

صورت دومی که در حین مطالعه به آن پی بردیم، این است که بزرگ‌ترین تأثیر بر ثبات و عدم‌ثبات کشورهای کم‌توسعه‌یافته در آینده را فناوری اطلاعات به‌عنوان یک عامل تولیدی خواهد داشت. این بزرگ‌ترین تأثیر که در مورد آن هنوز بحث می‌شود، ممکن است قدرت پردازش

اطلاعات ریز پردازنده‌های رایانه‌ای باشد. این امر به طور روزافزونی بر تصمیمات سرمایه‌گذاری، ایجاد شغل، الگوهای نوآوری و ... در بین ملت‌ها تأثیر می‌گذارد.

یکی دیگر از یافته‌های غیرمنتظره که مورد پذیرش خیلی‌هاست، این است که حاکمیت ملی و استقلال کشورها با جهانی‌شدن فناوری اطلاعات ضعیف می‌شود. این امر به دو طریق رخ می‌دهد: یکی این که جهانی‌شدن کلمات و تصاویر، رسانه‌های گروهی و فردی به وسیله‌ی ماهواره و اینترنت، توان کشورها را در کنترل اطلاعات در درون مرزهای خود که زمانی حاکمیت ملی داشتند، کاهش می‌دهد. از فناوری اطلاعات برای انتقال بیت‌ها و بایت‌های اطلاعاتی در سراسر جهان استفاده می‌شود. به‌عنوان مثال، روزانه یک تریلیون دلار جریان نقدی از طریق فناوری اطلاعات در سراسر جهان استفاده می‌شود که این امر نیز قدرت کشورها را در سطح فراملی از بین می‌برد.

در چنین زمانی که فعالان سطوح پایین ملی امکان دسترسی به فناوری اطلاعات جدید را در همه‌ی اشکال آن، از ابزار رسانه‌ای گرفته تا توان پردازش آن دارند، سازمان‌های محلی و غیردولتی این فرصت را پیدا می‌کنند تا در معاملات بین‌المللی، کشور خود را دور بزنند. همچنین دیگر فعالان محلی مانند موسسات خصوصی این امکان را در اختیار دارند که کارها و وظایفی را که زمانی فقط دولت می‌توانست انجام دهد (مانند ارائه‌ی خدمات تلفن)، به طور داخلی به انجام رسانند. چنین روندهایی، گاهی جهشی و ناگهانی هستند و به ندرت مواردی وجود دارد که عمیق و گسترده باشند. تغییرات رخ می‌دهند، اما به آرامی گسترش می‌یابند.

فناوری اطلاعات بر دیگر روندهای جهانی که حقوق قانونی و دیرینه‌ی دولت‌ها را به چالش می‌کشند نیز دامن می‌زند و آن‌ها را تشدید می‌کند. از آنجا که وضعیت فرهنگی، نهادی و اقتصاد محلی، تفاوت بسیار زیادی دارند، پیش‌بینی و تعیین مجموعه‌ی ثابتی از نتایج برای تعارض و همکاری، غیرممکن است. برخی از دولت‌ها به سرعت خود را با این اوضاع وفق خواهند داد و همگام با منحنی رشد جهانی فناوری اطلاعات حرکت خواهند نمود، به طور خلاصه به چالش‌های جدید پاسخ خواهند داد و از این چالش‌های جدید به‌عنوان فرصت‌هایی برای توجه بیشتر به شهروندان خود و ارائه‌ی خدمات بهتر به آنان، همچنین حمایت از آن‌ها استفاده خواهند نمود. در

نتیجه ممکن است حاکمیت ملی و استقلال آن‌ها تقویت و تثبیت شود. برخی دیگر از دولت‌ها ممکن است تحت تأثیر تغییرات وحشتناکی که بخشی از آن به وسیله‌ی فناوری اطلاعات به وجود آمده است، از طریق سرکشی و تمرد، خود به آشوب و خشونت دامن زنند. چنین روندهایی در فناوری اطلاعات یک‌سری اولویت‌های تحقیقاتی و خط‌مشی‌های مهم را ارائه می‌کند که دیگر محققان و تحلیل‌گران می‌توانند در آمریکا و در سطح جهان به طور مفیدی آن‌ها را دنبال کنند. در واقع، یکی از فرصت‌های مطالعاتی جالبی که قبلاً هرگز وجود نداشت و در حال حاضر برای پژوهشگران نهادها، کشورها، و فرهنگ‌های مختلف وجود دارد، این است که با هم تشریک مساعی و همکاری نمایند تا چنین سوالات اغواکننده‌ای را در رابطه با فناوری اطلاعات و تأثیرات متقابل اجتماعی آن مطرح کنند و به دنبال یافتن پاسخ‌هایی برای این سوالات باشند.

۱۵. تحقیق و یافته‌های راهبردی ضمنی

چندین کاربرد ضمنی تحقیقاتی از این نتیجه‌گیری استخراج می‌شود. نخست این که، یک نیاز شدید برای تحقیق دقیق و جدی در بین ملت‌ها احساس می‌شود که به طور پیوسته فرضیات مشابهی را در مورد ارتباط فناوری اطلاعات و پیامدهای اجتماعی مختلف در دو یا چند کشور بیازمایند. یک بخش از چنین تحقیقی باید به تعیین اهداف و شاخص‌های پیچیده‌ی انتشار فناوری اطلاعات و تأثیرات اجتماعی آن اختصاص یابد. اتحادیه‌ی بین‌المللی ارتباطات راه دور^۱، شاخص‌هایی را برای تعیین میزان نفوذ و گسترش تلفن تعیین کرده است، ولی برای فناوری‌های جدیدتر چنین شاخص‌هایی وجود ندارد. دوم این که، کمبود موردکاوی‌های ملی جدی در خصوص گسترش فناوری اطلاعات در کشورهای در حال توسعه و خصوصاً فقدان به‌کارگیری یک چارچوب تحلیلی یکسان و واحد، احساس می‌شود. تنها یک مورد استثنا وجود دارد که مربوط به کار کاهین و ویلسون (۱۹۹۷) است. تهیه‌ی مطالعات تطبیقی و مختص یک کشور، برای اندیشمندان و مبتدیان، ضروری است. وقتی چنین مطالعاتی تهیه، توزیع و مطالعه گردید، در ارائه‌ی رهنمودها و گزارش‌های تحلیلی از انتشار فناوری اطلاعات و تأثیرات آن کمک می‌کند و جامعه‌ی پژوهشگران و دیگر افراد می‌توانند

1. International Telecommunications Union (ITU)

به بحث درباره‌ی آن‌ها بپردازند.

به دلیل تنوع زیاد فناوری‌ها، نرم‌افزارهای کاربردی، موقعیت‌ها و شرایط کاربرد و تأثیرات متنوع فناوری اطلاعات، نمی‌توان به یک جمع‌بندی و خط‌مشی اساسی و مهم در این بررسی رسید. معنویان مثال، ما نمی‌توانیم دولت‌ها را مجبور کنیم رادیوها را گسترش دهند و از دسترسی به اینترنت جلوگیری کنند، صرفاً به این دلیل که یکی باعث ایجاد تعارض می‌شود و دیگری چنین کاری نمی‌کند. در واقع، دولت‌ها در کشورهای توسعه‌یافته و در حال توسعه باید نسبت به پذیرش قوانین و مقررات و یا انتقاداتی که دیگران بر اساس شواهد ناقص، خیالی و حکایت‌گونه از فناوری اطلاعات ارائه می‌کنند، بسیار مراقب باشند. "معرفت و شناخت متعارف"^۱ غالباً صحیح نیست. به هر حال، چنین می‌توان گفت که تأثیرات اجتماعی فناوری اطلاعات چه بر استخدام، سرمایه‌گذاری، آموزش انبوه و همگانی، بهداشت و سلامت و چه بر امنیت ملی، می‌بایست توسط دولت‌ها در کشورهای در حال توسعه به خوبی تحلیل و بادقت پیگیری شود. در هیچ یک از گزارش‌ها، مطالعات و مقالاتی که بررسی نمودیم، راه‌حل‌های کافی و مناسب برای فناوری اطلاعات و تأثیرات آن بر تعارض و همکاری، از دیدگاه خودِ کشورهای در حال توسعه پیدا نکردیم؛ بنابراین هنوز کارهای بسیاری مانده است که باید انجام شود.

رویکرد ایران اسلامی به جهانی‌شدن و فناوری اطلاعات

با توجه به ابعاد مختلف و پیچیده‌ی مسأله‌ی جهانی‌شدن، دیدگاه‌های مختلفی در رابطه با رویارویی ایران اسلامی با این پدیده وجود دارد. برخی جهانی‌شدن را پروژه‌ای تحمیلی دانسته‌اند که غرب و به‌ویژه ایالات متحده‌ی آمریکا درصدد تحمیل فرهنگ و هنجارهای خود از رهگذر تسلط بر رسانه‌ها و جریان اطلاعات و ارتباطات است و برخی دیگر با نگرشی مثبت، آن را عرصه‌ای برای ارتقای خودآگاهی بشری، افزایش نقش شبکه‌های فراملیتی در امر تجارت، نزدیکی و هماهنگی بیشتر بازیگران بین‌المللی، توسعه‌ی ساختار اطلاع‌رسانی و نظام اطلاعاتی در سطح جهانی و ارتقای اهمیت دیپلماسی چند جانبه‌گرا دانسته‌اند.

عده‌ای از صاحب‌نظران ایرانی، جهانی‌شدن را هم‌چون قطاری دانسته‌اند که باید به سرعت خود را بدان رساند و با ورود به آن از قافله‌ی پیشرفت علم و فناوری عقب نماند و عده‌ای دیگر آن را مانند رودی خروشان یافته‌اند که دیر یا زود ما را در خواهد ربود و در دریای موج خود غرق خواهد کرد. (دهشیری، ص ۷)

با عنایت به دیدگاه‌های متفاوت نسبت به مقوله‌ی جهانی‌شدن، عده‌ای آن را یک خطر قلمداد کرده‌اند، برخی دیگر یک رویا، عده‌ای یک انتخاب و برخی نیز آن را یک الزام دانسته‌اند.

در این فصل با بررسی دیدگاه‌های مختلفی در رابطه با جهانی‌شدن ایران اسلامی، به بررسی اقدامات و برنامه‌های جمهوری اسلامی ایران طی سال‌های گذشته تا کنون می‌پردازیم و در پایان

راه‌کارهای مقتضی برای ورود ایران به عرصه‌ی جهانی‌شدن را ارائه می‌کنیم.

۱. مرور دیدگاه‌ها

در مورد رویکرد ایران در رویارویی با پدیده‌ی جهانی‌شدن، دیدگاه‌های مختلفی ارائه شده است که در ادامه به بررسی آن‌ها می‌پردازیم:

۱-۱. جهانی‌شدن برای ایران یک خطر است

در این نگرش بر اساس آثار منفی جهانی‌شدن، ورود ایران به عرصه‌ی سازمان تجارت جهانی (دبلیو. تی. او) مساوی با نابودی بنیادهای فرهنگی و ملی تلقی می‌شود. از سوی دیگر معتقدان به این نگرش با استناد به اثرات مخرب جهانی‌شدن در برخی از کشورها، طرح این مفهوم را برای کشور خطرناک قلمداد می‌کنند.

در بررسی این نظر، لازم به یادآوری است که جهانی‌شدن علاوه بر آثار منفی مطرح شده، آثار مثبت قابل ملاحظه‌ای نیز داشته و دارد که به برخی از آن‌ها اشاره کردیم. برخورد بر پایه‌ی تفکر بلندمدت و راهبردی و براساس اصول و قوانین مشخص و مدون علاوه بر این که باعث رشد کشور در زمینه‌های مختلف (به جهت افزایش میدان عمل تولیدکنندگان و فعالان اقتصادی) خواهد شد، می‌تواند از بروز آثار منفی آن نیز در کشور جلوگیری کند. طبیعی است این مهم مستلزم اقداماتی است که به آن‌ها اشاره خواهد شد.

۲-۱. جهانی‌شدن برای ایران یک رویاست

دسته‌ی دیگری با اشاره به اهمیت رقابت در سطح جهانی و ضرورت برخورداری از توان تولیدی، فناوری، اطلاعاتی، مالی و اقتصادی، در سطح استانداردهای جهانی، وضعیت فعلی اقتصاد و تولید کشور را برای ورود به عرصه‌ی تجارت جهانی (دبلیو. تی. او) نامناسب دانسته و پیوستن ایران به این سازمان را - با توجه به مقررات سخت و گزینش طولانی و دشوار این سازمان - یک رویا می‌دانند. برای نمونه، روند عضوگیری در سازمان تجارت جهانی مستلزم طی مراحل ذیل است:

الف. تسلیم درخواست عضویت به دبیر کل

ب. ارائه‌ی سیاست‌های تجاری خود در قبال طرح‌های تجاری متعدد در قالب یک گزارش

ج. بررسی و ارزیابی سیاست‌های مذکور به‌وسیله‌ی یک گروه کاری

د. مذاکره‌ی تعرفه‌ای با اعضا

ه. اجماع کلیه‌ی اعضا (لازم به تذکر است که تا قبل از اجلاس سیاتل در سال ۱۹۹۹ تنها رأی

دو سوم اعضا جهت الحاق یک کشور به سازمان کافی بود، اما بعد از این تاریخ، کلیه‌ی

کشورهای عضو باید در مورد عضویت کشور داوطلب موافق باشند).

این روند به قدری دشوار است که کشور چین پس از تسلیم درخواست خود در سال‌های گذشته، در اواخر آذرماه سال ۱۳۸۰ پس از گذشت ۱۵ سال به این سازمان پیوست. بنابراین با توجه به شرایط ایران از نظر اقتصادی، سیاسی و ... امکان ورود به سازمان وجود ندارد و با فرض پیوستن به این سازمان، بسیاری از تولیدکنندگان کشور به دلیل عدم توان رقابتی به مرز ورشکستگی می‌رسند. پس ورود به این عرصه ضمن این که برای ایران تهدید آمیز است، رویا و دست‌نیافتنی قلمداد می‌شود. در پاسخ باید گفت هر چند تا حد زیادی این مطالب درست است، اما این تمام حقیقت نیست. به عبارت دیگر هر چند عقب‌ماندن از قافله‌ی علم و فناوری، نامساعد بودن اقتصاد کشور، رقابتی نبودن کیفیت و قیمت محصولات مهم‌ترین موانع پیش‌روی کشور برای جهانی‌شدن می‌باشد و آن را به رویایی تبدیل کرده است، وجود پتانسیل‌های فراوان در کشور، در زمینه‌ی نیروی انسانی، کشاورزی، صنعت، مواد غذایی، قطعه‌سازی و حتی خودروسازی این نوید را می‌دهد که با فراهم‌آوردن بستر لازم می‌توان به جهانی‌شدن ایران با قرائت خاص خود، جنبه‌ی واقعی بخشید.

۳-۱. جهانی‌شدن برای ایران یک انتخاب است

گروهی نیز با عدم درک شرایط و حساسیت موضوع، طرح مسأله‌ی جهانی‌شدن را برای کشور امری غیرضروری و تا حدی تشریفاتی می‌دانند. این عده شرایط رقابت جهانی را درک نکرده و از قواعد و قوانین تجارت امروزی و روند آن در آینده کم اطلاع هستند، چرا که بدون شک پس از اتمام مهلت عضویت در دلیو. تی. او تحریم‌ها علیه شرکت‌های غیر عضو به حدی خواهد رسید که مجبور شوند در دهکده‌ی جهانی در غار تنهایی و حصار قومی خویش زندگی کنند. به‌عنوان

نمونه، کشورهای عضو می‌توانند علیه واردات کشورهای غیر عضو تا ۶۰ درصد تعرفه تنظیم کنند. این در حالی است که در برخی از صنایع کافی است برای محصولات ایران تعرفه ۱۰ درصدی وضع شود تا محصولات غیر رقابتی گردد و از صحنه‌ی رقابت خارج شود.

نتیجه اسفبار چنین اوضاعی در آینده منحصر به نسل امروز یا آن روز نیست، بلکه می‌تواند منجر به فروپاشی نظام‌ها و ملت‌ها به دلیل مشکلات شدید اقتصادی و سیاسی شود. حساسیت این نکته هنگامی روشن می‌شود که واقعاً - و نه در حد شعار و گفتار - بدانیم که در دنیای امروز هیچ کشوری نیست که محتاج به کشورهای دیگری نباشد، حتی ثروتمندترین نسبت به فقیرترین. زندگی در جهان امروز، مجموعه‌ی در هم تنیده‌ای از روابط چندگانه است که بدون توجه به اصول آن، ارتباط و تعامل مطلوب صورت نخواهد پذیرفت.

۴-۱. جهانی‌شدن برای ایران یک الزام است

تاکنون سعی شد با ارائه‌ی توضیحات مختلف و به‌کارگیری عبارات گوناگون نشان دهیم که جهانی‌شدن در دنیای امروز، همچون موجی در حال فراگیری است و حتی بنا به قولی موجی است که مدت‌ها پیش ما را درنورده است. جهانی‌شدن نه تنها برای ما، بلکه برای همه‌ی کشورهای دیگر از حالت انتخاب و گزینه خارج شده و به صورت الزام و اجبار درآمده است. اگر بپذیریم جهانی‌شدن یک ضرورت و سرنوشت محتوم است، باید به سوی جهانی‌شدن حرکت کنیم. اصول کلی این حرکت باید دارای ویژگی‌های زیر باشد:

- براساس یک تفکر و دیدگاه استراتژیک باشد. هر حرکتی که به طور مقطعی و بدون در نظر گرفتن تحولات آتی صورت گیرد، منجر به زیان بلندمدت و سکون می‌گردد.
- مزیت‌های رقابتی باید دقیقاً مشخص شده و در بلندمدت مورد ارزیابی، سرمایه‌گذاری، رشد و توسعه قرار گیرند.
- اصلاحات لازم جهت آمادگی رقابت در آینده از هم اکنون اجرا و انجام شود.
- با تکیه بر جذابیت‌های توریستی و بازار پرکشش ایران، موانع مهمی نظیر عدم امنیت سرمایه‌گذاری رفع شود.

- مدیریت توسعه و فرایند توسعه‌ی مدیریت به نحو مطلوب در کشور اجرا شود تا آثار مطلوب آن توان رقابتی کشور را افزایش دهد.
- ضرورت تفکر آینده‌نگر و استراتژیک در همه‌ی سیاست‌گذاری‌ها و تصمیم‌گیری‌ها به فرهنگ تبدیل شود.

۲. جمهوری اسلامی ایران و مسأله‌ی جهانی‌شدن

موقعیت ویژه‌ی جغرافیایی ایران، که در یکی از حساس‌ترین و حیاتی‌ترین نقاط کره‌ی زمین واقع است، سبب شده تا این سرزمین از بدو تشکیل نخستین حکومت ایرانی در ۲۷۰۰ سال قبل تا به امروز، اهمیت خود را حفظ کند. ایران به دلیل داشتن همین موقعیت، محل تعامل تمدن‌ها و فرهنگ‌های گوناگون و خود سازنده و صادرکننده‌ی اندیشه و تمدن بوده است. ادیان و اندیشه‌های ایرانی پیش از اسلام، بر سراسر دنیای قدیم تاثیر گذاشت. مسیحیت بسیاری از مفاهیم و مراسم آئین مهر را جذب کرد و فرهنگ دنیای مسیحی با عناصر ایرانی درآمیخت. ایرانیان پس از گرویدن به اسلام نیز در گسترش این دین و در پایه‌گذاری فرهنگ اسلامی، بزرگ‌ترین نقش را در میان تمامی مسلمانان برعهده گرفتند.

نخستین دولت شیعی را ایرانیان به وجود آوردند؛ و اولین ملتی بودند که با ملی‌کردن نفت خود، نمونه‌ای به مردم استثمارشده‌ی گیتی عرضه داشتند و بالاخره "ولایت فقیه" و در چند سال اخیر، مفهوم "دموکراسی اسلامی" که هر دو بحث‌های وسیعی را در جهان برانگیخته‌اند، از اندیشه‌هایی است که خاستگاه ایرانی دارد. بحث "گفتگوی تمدن‌ها" که بازتاب و مقبولیت جهانی یافته است، آخرین و تازه‌ترین ثمره‌ی اندیشه‌ی فرهنگ‌ساز و تمدن‌آفرین ایران است که به دنیا عرضه می‌شود.

ایران از موقعیت منحصربه‌فردی - واقع‌شدن بین دو منطقه‌ی بسیار مهم، ثروتمند و حیاتی به معنای واقعی - برای تمام دنیا برخوردار است. فروپاشی امپراتوری سرخ، استقلال کشورهای آسیای میانه، کشف منابع عظیم نفت و گاز در دریای خزر و آسیای میانه، بر اهمیت ژئوپلیتیک ایران افزوده است. این وضعیت نوپدید، اهمیت کشور ما را برای دنیا مضاعف می‌سازد. اگر در

طول تاریخ، خاک ما مسیر جاده‌ی ابریشم بود و شرق و غرب را به یکدیگر پیوند می‌داد، اکنون می‌تواند با خطوط لوله‌ی نفت و گاز، شمال و جنوب را نیز به هم پیوند دهد.

با آن پیشینه و این موقعیت، ما نباید و نمی‌توانیم به تحولات جهانی بی‌اعتنا بمانیم. ممکن است ما بخواهیم خود را در انزوا نگاه داریم، اما باید بدانیم که دنیا دست از سر ما برنخواهد برداشت. پس بهتر است که با دید علمی، فارغ از احساسات، از منظر منافع ملی، تغییرات و تحولات جهانی را دنبال، شناسایی و خود را با آن‌ها سازگار کنیم. فراگرد جهانی‌شدن، مهم‌ترین چالش کلانی است که اکنون با آن رویارو شده‌ایم. آینده‌ی جمهوری اسلامی ایران در گرو درک عمیق و دقیق این روند، برداشت درست، برخورد صحیح، عملکرد علمی و برنامه‌ریزی‌شده فرهیختگان، اندیشه‌ورزان و دولتمردان کشور با این روند است. از آنجا که انقلاب اسلامی و هیجانات و نتایج حاصل از آن و جنگی که تقریباً بلافاصله به ایران تحمیل شد و هشت سال به درازا انجامید، مجالی برای مطرح‌شدن بسیاری از اندیشه‌ها و نظریه‌های جدید در ایران باقی نمی‌نهاد، بحث جهانی‌شدن نیز در ورود به ادبیات روشنفکری و علمی کشور با تاخیر مواجه شد. به ناچار، ما هم برخورد ایران با این مفهوم و این فراگرد را بیشتر در ده سال گذشته، یعنی از پایان جنگ تحمیلی تا کنون مد نظر و محور توجه قرار می‌دهیم و تنها در موارد لزوم به دوران قبل از این دهه ارجاعاتی خواهیم داشت. نخست رویکرد ایران اسلامی به فرایند جهانی‌شدن را در قانون اساسی و برنامه‌های توسعه‌ی کشور بررسی می‌کنیم و سپس موقعیت ایران را در رابطه با هر یک از ابعاد جهانی‌شدن تشریح می‌نمائیم.

۲-۱. اسلام و مسأله‌ی جهانی‌شدن

آموزه‌های قرآنی و روایی، مطالعه‌ی سیره‌ی عملی پیامبر اکرم (ص) و استدلال‌های عقلی و منطقی بر جوهره‌ی جهانی‌بودن دین اسلام گواهی می‌دهد (الویری، ص ۲). بسیاری از احکام و دستورات اسلام با نگاه جهانی سازگار است. ماهیت تفکر اسلامی و به خصوص شیعی، حکومت به شیوه‌ی جهانی است نه ملی و منطقه‌ای و اوضاع جهان با این تفکر تجزیه و تحلیل می‌شود. جهان‌بینی اسلامی در رابطه با انسان، تاریخ، جامعه، زندگی، علم، فناوری و سایر مسائل و

موضوعات حیات بشر، از این جوهره‌ی فکری نشأت می‌گیرد. آیا قاعده‌ی نفی‌سبیل^۱ که سلطه و رهبری کافران بر مسلمانان را بر نمی‌تابد، جز با نگاهی جهانی به حاکمیت اسلام تفسیر می‌شود؟

۲-۲. قانون اساسی و جهانی‌شدن

مفاد قانون اساسی که از دو منشأ اسلامیت و جمهوریت بهره برده است، به جهانی‌شدن نهادها و فعالیت‌های کشور قابلیت قانونی و اجرایی می‌دهد. در ذیل به پاره‌ای از مفاد این سند ملی که کشور ایران را برای جهانی‌شدن مهیا می‌کند، اشاره می‌شود: (صانعی‌پور، صص ۲۵۹-۲۵۷)

• طبق اصل دوم قانون اساسی:

- وحی‌الهی و نقش بنیادی آن در بیان قوانین؛
- معاد و نقش سازنده‌ی آن در مسیر تکاملی انسان به سوی خدا؛
- عدل خدا در خلقت و تشریع؛
- امامت و رهبری مستمر و نقش اساسی آن در تداوم انقلاب اسلامی؛
- کرامت و ارزش والای انسان و آزادی توأم با مسئولیت در برابر خدا؛
- اجتماع مستمر فقها؛
- استفاده از علوم و فنون و تجارب پیشرفته‌ی بشری و تلاش در پیشبرد آن؛
- نفی هرگونه ستم‌گری و ستم‌کشی و سلطه‌گری و سلطه‌پذیری؛
- قسط و عدل و استقلال سیاسی و اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و همبستگی ملی.

• طبق اصل سوم:

- بالا بردن سطح آگاهی‌های عمومی در هر زمینه؛
- آموزش و پرورش و تربیت بدنی رایگان؛
- تقویت روح بررسی و تتبع و ابتکار در زمینه‌های علمی، فنی، فرهنگی و اسلامی؛
- مشارکت عامه در تعیین سرنوشت اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی؛

۱. لَنْ یَجْعَلَ اللَّهُ لِلْمُؤْمِنِینَ عَلَى الْكَافِرِینَ سَبِیلًا

۰ رفع تبعیضات ناروا و ایجاد امکانات عادلانه برای همه در تمام زمینه‌های مادی و معنوی؛

۰ توسعه و تحکیم برادری اسلامی و تعاون عمومی بر اساس معیارهای اسلام.

- طبق اصل ۴۲: تابعیت اتباع خارجی.
- طبق اصول ۴۳ و ۴۴: ایجاد نظام عادلانه‌ی اقتصادی.
- طبق اصل ۴۸: بهره‌برداری صحیح از منابع طبیعی.
- طبق اصل ۴۹: تعطیل‌شدن ربا، رشوه، اختلاس، سرقت، قمار، و ...
- طبق اصل ۵۰: حفاظت محیط زیست.
- طبق اصول ۵۳، ۵۴، ۵۵، ۹۰، ۹۱، ۱۶۱، ۱۷۳: نظارت بر شئون کشور.
- طبق اصل ۵۶: نحوه‌ی حاکمیت مطلق بر جهان.
- طبق اصول ۱۰۰ الی ۱۰۷: اصل شوراها.
- طبق اصول ۱۱۰ و ۱۱۱: نحوه‌ی رهبری کشور.
- طبق اصل ۱۵۲: نحوه‌ی سیاست خارجی.
- طبق اصل ۱۵۳: قرارداد با خارجی‌ان.
- طبق اصل ۱۵۴: آرمان‌خواهی جمهوری اسلامی ایران در جهان.
- طبق اصل ۱۷۷: پویا بودن قانون اساسی.

بنابراین با توجه به مفاد فوق، عالی‌ترین مضامین و دستورالعمل‌ها برای جهانی‌شدن نهادها و فعالیت‌های کشور ایران و حضور در عرصه‌های بین‌المللی در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران آمده است. از دیدگاه برنامه‌ریزی برای جهانی‌شدن حوزه‌ی نفوذ و اثر کشور، بند ۱ از اصل ۱۱۰ قانون اساسی، به‌عنوان مرکز تصمیم‌گیری تلقی می‌شود، مشروط بر این که از کلیه‌ی نیروهای فکری و علمی کشور در تدوین سیاست‌های کلی نظام استفاده شود.

۳-۲. طرح ایران ۱۴۰۰ (ش. ۷) و جهانی‌شدن

دبیرخانه‌ی طرح تدوین برنامه‌ی ایران ۱۴۰۰، تحت عنوان "تحقق تمدن اسلامی" برحسب

مصوبه‌ی هیأت وزیران در جلسه‌ی مورخ ۱۳۷۵/۵/۳ در سازمان برنامه و بودجه آغاز به کار کرد. (صانع‌پور، صص ۲۶۷-۲۵۹)

در بررسی کلان و فرابخشی این طرح، فضایی از چشم‌انداز جهان در ۲۵ سال آینده در زمینه‌ی مسائل فرهنگی و اجتماعی، سیاسی امنیتی، مسائل اقتصادی و غیره ارائه گردیده است. در این طرح، راه‌حل‌های مناسبی برای ورود ایران به اقتصاد جهان و جهانی‌شدن نهادها و فعالیت‌های جمهوری اسلامی ایران توصیه شده است. به طور کلی سیاست خارجی ایران در چشم‌انداز ایران ۱۴۰۰ (ه. ش) برابر ماده‌ی ۵۷ پیش‌نویس سند اولیه‌ی طرح به شرح زیر می‌باشد:

ماده‌ی ۵۷. طراحی و استقرار جایگاه سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران برابر اصل پنجم قانون اساسی و نقش ولایت فقیه در زمان غیبت حضرت ولی‌عصر(عج) در ارتباطات بین‌المللی، همکاری‌های منطقه‌ای، دفاع از حقوق مستضعفان عالم و نظایر این‌ها از طریق زیر:

بند ۱. برخورد جدی با حق و تویی قدرت‌های جهانی بر اساس اصول و موازین عقلی، انسانی و عدالت بین‌المللی؛

بند ۲. تعیین استراتژی‌های همکاری اقتصادی، فرهنگی و سیاسی با کشورهای همسایه برای تعیین قطب‌های منطقه‌ای و توسعه‌ی همکاری‌های منطقه‌ای در عرصه‌ی اقتصادی، سیاسی و فرهنگی جهان؛

بند ۳. تقسیم کار اقتصاد منطقه‌ای با کشورهای همسایه؛

بند ۴. تدوین استراتژی‌های جمهوری اسلامی ایران در قاره‌ی آفریقا، جمهوری‌های تازه به استقلال رسیده، آسیای مرکزی، منطقه‌ی بالکان، آسیای جنوب و شرق و برای دوستان، دشمنان، همسایگان و مسلمانان؛

بند ۵. مخالفت با هر نوع معامله و اقدامی که مصالح مسلمانان را به خطر اندازد؛

بند ۶. توسعه‌ی روابط با کشورهای مسلمان و ملت‌های مستضعف جهان که از استقلال نسبی برخوردار بوده و آماده‌ی توسعه‌ی همکاری‌های اسلامی در جهان هستند؛

بند ۷. توسعه‌ی فعالیت‌ها در مجامع و سازمان‌های بین‌المللی که نقش ولایت فقیه را افزایش دهد؛

- بند ۸. مشخص کردن استراتژی ایران در رابطه با عضویت در سازمان‌های بین‌المللی مانند دبلیو. تی. او و...؛
- بند ۹. توسعه‌ی فرهنگ اسلام در جهان؛
- بند ۱۰. مبارزه با تروریسم در سطح جهان؛
- بند ۱۱. نفی هرگونه ستم‌گری، ستم‌کشی، سلطه‌گری، و سلطه‌پذیری؛
- بند ۱۲. طرد کامل استعمار و جلوگیری از نفوذ فرهنگی، نظامی، اقتصادی و سیاسی اجانب؛
- بند ۱۳. استفاده از علوم و فنون و تجارب پیشرفته‌ی بشری و تلاش در پیشبرد آن‌ها؛
- بند ۱۴. توسعه و تحکیم برادری اسلامی در جهان اسلام؛
- بند ۱۵. حمایت از جنبش‌های آزادی‌بخش و مظلوم جهان و دفاع از حقوق مسلمانان و رشد و ارتقا و اصلاح وضع سیاسی، اقتصادی و اجتماعی آن‌ها؛
- بند ۱۶. پوشش تبلیغاتی اسلامی در سطح جهان و گسترش مناسبات فرهنگی با جهان به‌خصوص مسلمانان و مستضعفان؛
- بند ۱۷. تسهیل صادرات کالا برای کشور و نظارت و دقت بر کالاهای وارداتی؛
- بند ۱۸. ایجاد نظام اطلاعاتی، اقتصادی، فرهنگی برای اطلاع از وضعیت اقتصاد، عادات و رسوم و سلیقه‌های کشورمان و مدیریت بین‌المللی با استفاده از فناوری اطلاعات؛
- بند ۱۹. رفع تشنجات بین‌المللی از طریق فعالیت‌های صلح‌آمیز؛
- بند ۲۰. ایجاد بانک جهانی اسلامی؛
- بند ۲۱. توسعه و تقویت مرکز بین‌المللی اسلامی در جهان؛
- بند ۲۲. ایجاد مرکز تحقیقات فناوری جهانی و سایر نهادهای ضروری جهانی برای جمهوری اسلامی ایران؛
- بند ۲۳. تغییر ساختار در مراکز دیپلماسی ایران در خارج، از نظر نیروی انسانی باایمان، متعهد، متخصص و فرهیخته و تشکیلات متناسب با اهداف مقدس نظام جمهوری اسلامی ایران؛
- بند ۲۴. کمک به ایجاد و تقویت امنیت جهانی؛

بند ۲۵. کسب فرصت‌های جهانی‌شدن و مقابله با تهدیدات آن؛

بند ۲۶. ساختار تشکیلاتی مناسب برای احراز جایگاه و موقعیت فوق‌الذکر در سیاست خارجی

جمهوری اسلامی ایران؛

بند ۲۷. کمک به افزایش توان اقتصادی همسایگان و مسلمانان.

۴-۲. برنامه‌ی اول توسعه و جهانی‌شدن

در برنامه‌ی اول توسعه‌ی جمهوری اسلامی ایران در جهت جهانی‌شدن اقتصاد و فعالیت‌های کشور، اهتمام زیادی به امور زیربنایی در بخش‌های محروم کشور، خودکفایی در تأمین نیروی انسانی ماهر، تحت پوشش قراردادن آموزش در بخش‌های محروم، ایجاد و گسترش مراکز آموزش عالی، گسترش تحقیق و توسعه و نظایر این‌ها گردید.

به منظور گسترش تجارت خارجی، قانون مناطق آزاد تجاری - صنعتی با استفاده از تسهیلاتی در امور گمرکی و رفع برخی موانع تعرفه‌ای وضع و به‌کار گرفته شده و همراه با آن به توسعه‌ی سازمان بنادر و کشتیرانی، صنایع دریایی، صنایع سنگین، صنایع مادر و زیرساخت‌های صنعتی مبادرت گردید.

استفاده از فناوری پیشرفته‌ی اداری، فناوری انفورماتیک، فناوری اطلاعات و ارتباط راه دور، در قانون برنامه مورد تأیید قرار گرفت؛ هر چند اهداف مورد نظر در برنامه تحقق نپذیرفت.

۵-۲. برنامه‌ی دوم توسعه و جهانی‌شدن

جهانی‌شدن فعالیت‌ها و ایجاد زمینه‌های لازم برای این منظور در چند محور مهم زیر در برنامه‌ی دوم توسعه‌ی جمهوری اسلامی ایران ادامه یافت:

- تربیت نیروی انسانی مورد نیاز؛
- رشد و توسعه‌ی پایدار اقتصادی با محوریت بخش کشاورزی؛
- تقویت مشارکت عامه‌ی مردم؛
- تلاش در جهت کاهش وابستگی اقتصاد کشور به درآمدهای حاصل از نفت؛

- حفظ محیط زیست و استفاده‌ی بهینه از منابع طبیعی کشور؛
- رعایت عزت، حکمت و مصلحت کشور در سیاست خارجی؛
- نظام‌دهی و به‌کارگیری تحقیقات و انتقال فناوری؛ و
- ایجاد تعادل در بخش‌های اقتصادی.

در برنامه‌ی دوم توسعه، علاوه بر موارد فوق، توسعه‌ی تجارت جهانی به طور شفاف‌تر تبیین گردید. سیاست‌های مربوط به تجارت خارجی با هدف ایجاد زمینه‌ی بروز مزیت‌های نسبی کشور در سطح بین‌المللی و ایجاد رقابت با دنیای خارج در عرصه‌ی تولید به منظور ایجاد زمینه‌ی توسعه‌ی کمی و کیفی فناوری داخلی و ایجاد ابداعات و تلاش مداوم در جهت افزایش بهره‌وری با درنظرگرفتن مصالح کامل نظام تنظیم گردید. البته کالاهای اساسی و استراتژیک، نیازهای دفاعی و صنایع منتخب همچنان از حمایت‌های دولتی بهره‌مند شدند.

خط‌مشی‌های اصلاح نظام تجارت خارجی (کالا و خدمات) که به جهانی‌شدن کشور در امر تجارت کمک می‌کند، عبارتند از:

۱. نظام ارز کشور به صورت نظام شناور مدیریت شده و در آن به موارد زیر توجه خواهد شد:
 - الف. یکسان‌بودن نرخ ارز
 - ب. قابلیت تبدیل پول رایج کشور به اسعار خارجی بر اساس نرخ شناور
۲. روش‌های دست‌وپا گیر گمرکی و مراحل اداری غیرضروری و حتی‌الامکان ساده‌کردن مراحل ترخیص کالا جهت صادرات و واردات؛
۳. به‌کارگیری روش‌های مرسوم تجارت جهت تنظیم روابط بازرگانی خارجی به منظور گرفتن امتیازهای خاص و مقابله با محدودیت‌هایی که سایر کشورها اعمال می‌نمایند؛
۴. تسهیل در شرایط ورود و خروج به عرصه‌ی تجارت برای افراد علاقه‌مند و جلوگیری از انحصار؛
۵. ایجاد زمینه‌ی لازم برای گسترش روزافزون تبادل الکترونیکی اطلاعات براساس پیشرفت‌های حاصل‌شده در جهان؛

۶. عضویت در سازمان‌ها و اتحادیه‌های بین‌المللی و منطقه‌ای به منظور کسب منافع بیشتر در امور تجاری با دنیای خارج؛

۷. تلاش در جهت ایجاد توازن و هماهنگی میان روابط اقتصادی و روابط سیاسی کشور با دیگر کشورها و استفاده‌ی مطلوب از اهرم روابط اقتصادی در روابط سیاسی با کشورها. (صنای‌پور، صص ۲۸۰-۲۶۸)

پیوستن ایران به سازمان تجارت جهانی در طول برنامه‌های اول و دوم توسعه، همواره به‌عنوان یکی از موضوعات مهم اقتصادی مورد بحث قرار گرفته است. (شیرکوند، ص ۹۰)

۲-۶. برنامه‌ی سوم توسعه و جهانی‌شدن

سیاست‌های کلی که براساس بند ۱ از اصل ۱۱۰ قانون، تهیه و تنظیم شده و به دولت ابلاغ گردید، دقت بیشتری نسبت به جهانی‌شدن اقتصاد، تجارت، نهادها و فعالیت‌های ملی کشور مبذول نمود. در رهنمودهای کلی دولت در برنامه‌ی سوم توسعه، گرایش‌های برون‌گرایی، توجه به پیوندهای جهانی، علوم و فناوری پیشرفته‌ی بشری، توازن منطقه‌ای، محیط زیست، ایجاد ثبات در سیاست خارجی و ارتقای روابط بین‌المللی، اصلاح ساختار سازمان‌های بین‌المللی، همکاری‌های بین‌المللی، جلب سرمایه‌گذاری‌های خارجی و نظایر این‌ها آمده است که نسبت به دو برنامه‌ی اول و دوم توسعه‌ی جمهوری اسلامی ایران از امعان نظر بیشتری در امور جهانی‌شدن فعالیت‌ها و نهادهای کشور برخوردار است. ذیلأً به برخی از این موارد اشاره می‌شود (صنای‌پور، صص ۲۹۱-۲۸۰)

فصل ۱. رهنمودهای کلی در امور اقتصادی

- تلاش برای مهار تورم و حفظ قدرت خرید گروه‌های متوسط و کم‌درآمد جامعه و کمک به سرمایه‌گذاری و ایجاد اشتغال برای آنان؛
- اصلاح نظام مالیاتی در جهت برقراری عدالت در اخذ مالیات؛
- فراهم‌آوردن زمینه‌های اشتغال بیشتر با ایجاد انگیزه‌های مناسب و حمایت و تشویق سرمایه‌گذاری و کارآفرینی و توسعه‌ی فعالیت‌های اشتغال‌زا در جهت کاهش بیکاری، به

- خصوص در بخش‌های کشاورزی، صنایع تبدیلی و کارگاه‌های متوسط و کوچک؛
- اصلاح مقرراتی که انحصارهایی در فعالیتهای اقتصادی به وجود آورده یا خواهد آورد با رعایت موارد پیش‌بینی‌شده در قانون اساسی و مصالح کشور؛
- ترجیح‌دادن بخش خصوصی و تعاونی در برخورداری از امتیازات و دسترسی به اطلاعات نسبت به بخش دولتی؛
- حفظ امنیت سرمایه‌گذاری، ارج نهادن به سازندگی و کارآفرینی و حفظ حرمت دارایی‌های ناشی از راه‌های قانونی و شروع؛
- آموزش و بازآموزی نیروی انسانی در سطوح مختلف برای پاسخ‌گویی به نیاز بنگاه‌های اقتصادی و فراهم ساختن مهارت‌ها و تخصص‌های لازم در همه‌ی سطوح و...

فصل ۲. سیاست‌های کلی در امور فرهنگی

- اعتلا و عمق‌بخشیدن به معرفت و بصیرت دینی و قرآنی و تحکیم فکری و عملی ارزش‌های انقلاب اسلامی و مقابله با تهاجم فرهنگی بیگانه؛
- زنده و نمایان نگه‌داشتن اندیشه‌ی دینی و سیاسی حضرت امام (ره) در همه‌ی سیاست‌گذاری‌ها و برنامه‌ریزی‌ها؛
- جهت‌دهی رسانه‌ها بخصوص صدا و سیما به سمت سالم‌سازی فضای عمومی و رشد آگاهی‌ها و فضایل اخلاقی و اطلاع‌رسانی صحیح و تحقق سیاست‌های کلی برنامه‌ی توسعه؛
- معرفی و ترویج فرهنگ و ارزش‌های والای اسلام و ایران اسلامی به جهانیان و تبیین شخصیت و مبانی سیاسی و فکری حضرت امام (ره).

فصل ۳. سیاست‌های کلی در امور اجتماعی، سیاسی، دفاعی و امنیتی

- اصلاح نظام اداری
- ثبات در سیاست خارجی بر اساس اصول: عزت، حکمت و مصلحت و تعقیب اهداف زیر:
 - 0 گسترش همکاری‌های دو جانبه و منطقه‌ای و بین‌المللی
 - 0 مقابله با تک‌قطبی‌شدن جهان و ...

- آمایش سرزمین مبتنی بر اصول زیر:
 - 0 ملاحظات امنیتی و دفاعی؛
 - 0 گسترش عدالت اجتماعی و تعادل‌های منطقه‌ای؛
 - 0 حفاظت محیط زیست و احیاء منابع طبیعی؛
 - 0 حفظ هویت اسلامی، ایرانی و حراست از میراث فرهنگی؛
 - 0 تسهیل و تنظیم روابط درونی و بیرونی اقتصاد کشور.
- افزایش اقتدار دفاعی و امنیتی و انتظامی به منظور بازدارندگی و پاسخ‌گویی موثر به تهدیدها و ... و گسترش صلح و ثبات و امنیت در منطقه با بهره‌گیری از همه‌ی امکانات؛
- تقویت، توسعه و نوسازی صنایع دفاعی کشور با تأکید بر گسترش تحقیقات و تسریع انتقال فناوری‌های پیشرفته.

فصل ۴. رهنمودهای کلی در علوم و فناوری

- شناخت و تعامل میان علم و دین به منظور تبیین مفهوم توسعه‌ی متوازن، همه‌جانبه و پایدار؛
- تدوین نظام فراگیر مالکیت معنوی و ثبت اختراعات به منظور تشویق و رشد خلاقیت‌ها و حفظ نتایج مادی و معنوی مترتب بر آن در داخل کشور، با توجه به شرایط بین‌المللی و رشد دانش و فناوری؛
- تدوین سیاست‌های علوم و فناوری در کشور معطوف به نیازهای توسعه‌ی ملی و سهیم‌شدن در فرایند علوم و فناوری جهان؛
- توسعه‌ی اطلاعات در سازمان‌های دولتی و غیردولتی به منظور استقرار نظام ملی اطلاع‌رسانی و ایجاد و افزایش ظرفیت‌های علمی و توسعه‌ی اقتصادی و اجتماعی کشور از طریق پایه‌گذاری تحقیقات بنیادی و کاربردی در این زمینه و تقویت صنعت نرم‌افزار و سخت‌افزار برای حضور موثر و همه‌جانبه در صحنه‌های جهانی.

فصل ۵. رهنمودهای کلی در آمایش سرزمین، توازن منطقه‌ای و محیط زیست

فصل ۶. رهنمودهای کلی در سیاست خارجی

- ایجاد ثبات در سیاست خارجی براساس اصول عزت، حکمت و مصلحت؛
- تأکید بر همکاری‌های منطقه‌ای و بین‌المللی؛
- کمک به تحکیم قدرت اقتصادی کشور از طریق سیاست خارجی؛
- جلب سرمایه‌گذاری خارجی و تجهیز منابع خارجی و انتقال فناوری؛
- تنظیم ساختار ارتباطات بین‌المللی و روابط خارجی کشور براساس منافع ملی؛
- تلاش برای گسترش مشارکت در جامعه‌ی بین‌المللی و مخالفت با تک‌قطبی‌شدن جهان و کسب جایگاه مساوی برای کشورها در روابط بین‌المللی؛
- ایجاد نقش فعال دیپلماتیک در حل و فصل بحران‌های منطقه‌ای و بین‌المللی و تأکید بر مشارکت جدی در برقراری صلح جهانی.

بنابراین با توجه به اصول، مبانی و سیاست‌های کلی نظام جمهوری اسلامی ایران، به‌نظر می‌رسد نگاه جهانی مسوولان نظام به موضوعات و مسائل مطرح در حوزه‌های مختلف فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و اجتماعی به‌ویژه در روند برنامه‌های توسعه‌ی پنج‌ساله به‌طور محسوسی رشد یافته است.

۷-۲. برنامه‌ی چهارم توسعه و جهانی‌شدن

سند برنامه‌ی چهارم توسعه، که از سال ۱۳۸۴ آغاز می‌شود، با چهار هدف کلی زیر تدوین گردیده است:

۱. توسعه‌ی دانش پایه، عدالت‌محور و در تعامل با جهان؛
۲. تأمین مطمئن امنیت ملی و بازدارندگی همه‌جانبه؛
۳. صیانت از هویت و فرهنگ اسلامی ایران؛
۴. حاکمیت موثر و استقرار دولت شایسته.

همان‌طور که ملاحظه می‌شود، این چهار هدف عمده به نحوی با فرایندهای جهانی‌شدن و رویارویی با چالش‌های آن مرتبط می‌باشد. از آنجایی که روند جهانی‌شدن باعث وابستگی زیاد دولت‌ها به یکدیگر می‌گردد و اقتصاد دانش‌محور بر جهان حاکم می‌شود، لذا توسعه‌ی همه‌جانبه‌ی کشور بایستی در تعامل با جهان عدالت‌محور و دانش‌محور باشد و در رویارویی با چالش‌های امنیتی و فرهنگی روند جهانی‌شدن، اقدامات مناسبی برای تأمین مطمئن امنیت ملی، صیانت از

هویت و فرهنگ اسلامی و حاکمیت موثر و استقرار دولت شایسته صورت گیرد. جهت رسیدن به این چهار هدف عمده، اقدامات مهمی در قالب شش بخش و پانزده فصل در برنامه‌ی چهارم توسعه مد نظر قرار گرفته است که عبارتند از:

بخش اول: رشد اقتصاد ملی دانایی‌محور در تعامل با اقتصاد جهانی

فصل اول: بسترسازی برای رشد سریع اقتصادی

فصل دوم: تعامل فعال با اقتصاد جهانی

فصل سوم: رقابت‌پذیری اقتصاد

فصل چهارم: توسعه‌ی مبتنی بر دانایی

بخش دوم: محیط زیست، آمایش سرزمین و توازن منطقه‌ای

فصل پنجم: حفظ محیط زیست

فصل ششم: آمایش سرزمین و توازن منطقه‌ای

بخش سوم: توسعه‌ی سلامت، امنیت انسانی و عدالت اجتماعی

فصل هفتم: ارتقای سلامت و بهبود کیفیت زندگی

فصل هشتم: ارتقای امنیت انسانی و عدالت اجتماعی

بخش چهارم: صیانت از هویت و فرهنگ اسلامی - ایرانی

فصل نهم: توسعه‌ی فرهنگی

بخش پنجم: تأمین مطمئن امنیت ملی

فصل دهم: امنیت ملی

فصل یازدهم: توسعه‌ی امور قضایی

بخش ششم: نوسازی دولت و ارتقای اثربخشی حاکمیت

فصل دوازدهم: نوسازی دولت و ارتقای اثربخشی حاکمیت

فصل سیزدهم: سامان‌دهی عملیات اجرایی برنامه

فصل چهاردهم: تنفیذ قانون تنظیم بخشی از مقررات مالی دولت

فصل پانزدهم: نظارت

حال به بررسی برخی از لوایح برنامه‌ی چهارم توسعه‌ی اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در رابطه با جهانی‌شدن و فناوری اطلاعات و ارتباطات می‌پردازیم:

ماده‌ی ۴. به‌منظور به حداکثر رساندن بهره‌وری از منابع تجدیدناپذیر انرژی، شکل‌دهی بازار اقتصادی، انجام اصلاحات اقتصادی، بهینه‌سازی و ارتقای فناوری در تولید، مصرف و نیز تجهیزات و تأسیسات مصرف‌کننده‌ی انرژی و برقراری عدالت اجتماعی، دولت مکلف است ضمن فراهم‌آوردن مقدمات از جمله گسترش حمل و نقل عمومی و عملیاتی‌کردن سیاست‌های مستقیم جبرانی، اقداماتی به عمل آورد.

ماده‌ی ۸. دولت مکلف است، به‌منظور ایجاد پایداری، توسعه و توانمندی بخش‌های خصوصی و تعاونی و امکان برقراری تعامل آن‌ها با اقتصاد جهانی، اقداماتی به عمل آورد.

ماده‌ی ۱۰. به منظور توانمندسازی بخش غیردولتی در توسعه‌ی کشور، دولت ضمن حفظ امور سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی کلان و نظارت بر بخش‌های حمل‌ونقل، ارتباطات و فناوری اطلاعات، ایجاد، توسعه، نگهداری و بهره‌برداری از مبادی، شبکه‌ها، مراکز و پایانه‌ها را با رعایت تضمین و استمرار ارائه‌ی خدمات مناسب و رعایت خط‌مشی‌های دولت، به بخش‌های تعاونی و خصوصی واگذار می‌کند.

ماده‌ی ۳۴. تنظیم تعهدات ارزی کشور، طرح ملی سرمایه‌گذاری، معاملات و قراردادهای خارجی.

ماده‌ی ۳۶. فعالیت‌هایی شامل:

الف. اقدامات شورای بورس:

۱. گسترش جغرافیای بورس؛
۲. ایجاد و گسترش بازارهای تخصصی؛
۳. ایجاد بازارهای اوراق بهادار خارج از بورس؛
۴. برقراری ارتباط با بورس‌های منطقه‌ای و جهانی به منظور مبادله‌ی

اطلاعات و پذیرش متقابل اوراق بهادار؛

ب. طراحی و راه‌اندازی شبکه‌ی ملی دادوستد الکترونیک اوراق بهادار در چارچوب نظام جامع پرداخت؛

ج. فراهم‌آوردن امکان سرمایه‌گذاری خارجی در بازار سرمایه‌ی کشور و بین‌المللی‌کردن بورس اوراق بهادار تهران از طریق طراحی و تدوین چارچوب تنظیمی و سازوکار اجرایی لازم.

ماده‌ی ۴۷. دولت موظف است به منظور توسعه‌ی صنعتی و دستیابی به رشد شتابان اقتصادی، با تأکید بر صنعت رقابت‌پذیر با استفاده از مطالعات استراتژی توسعه‌ی صنعتی، سند ملی توسعه‌ی صنعتی کشور را با رعایت ضوابط زیست‌محیطی و با محورهای ذیل تنظیم و طی برنامه‌ی چهارم به اجرا درآورد (به برخی از آن‌ها اشاره شده‌است).

الف. تقویت شرکت‌های مادر تخصصی توسعه‌ای؛

ب. طراحی و اصلاح ساختار ستادی بخش صنعت؛

پ. گسترش و ایجاد زیرساخت‌های لازم به منظور ارتقای کیفیت، نوآوری، جذب و توسعه‌ی فناوری؛

ت. تأکید ویژه بر حوزه‌هایی که توانایی توسعه‌ای بالا دارند؛

ث. طراحی و ایجاد و گسترش سازوکارهای حمایتی و تشویق صادرات صنعتی؛

ج. بهبود در گسترش نظام‌های اطلاع‌رسانی به منظور دسترسی سرمایه‌گذاران و کارآفرینان به اطلاعات مورد نیاز؛

چ. تعامل با شرکت‌های جهانی، به منظور راه‌یابی به بازارهای بین‌المللی.

ماده‌ی ۵۲. به دولت اجازه داده می‌شود جهت رشد اقتصادی، ارتقای فناوری، ارتقای کیفیت تولیدات، افزایش فرصت‌های شغلی و افزایش صادرات در قلمرو فعالیت‌های تولیدی اعم از صنعتی، معدنی، کشاورزی، زیربنایی، خدمات و فناوری اطلاعات ... به منظور جلب سرمایه‌گذاری توسط سرمایه‌گذار داخلی و خارجی، زمینه‌های لازم را فراهم نماید.

ماده‌ی ۵۵. دولت موظف است، به‌منظور تحرک‌بخشی به اقتصاد، بهره‌برداری مناسب از موقعیت سرزمینی کشور، بهره‌برداری بهینه از منابع و دستیابی به منابع مجازی برای تحقق رشد سریع و توسعه‌ی پایدار، براساس "برنامه‌ی توسعه‌ی حمل‌ونقل"، نوسازی ناوگان حمل‌ونقل، توسعه‌ی بنادر تجاری، فرودگاه‌ها، شبکه‌ی راه‌آهن، شبکه‌ی آزادراه‌ها، بزرگراه‌ها و راه‌های شریانی اصلی را به گونه‌ای تکمیل کند که ضمن افزایش ایمنی عبور و مرور، انتقال آسان و سریع بار و مسافر از طریق بخش‌های دولتی و خصوصی میسر شود.

ماده‌ی ۶۶. دولت مکلف است برای روان‌سازی جریان تجارت، افزایش سهم کشور در تجارت بین‌المللی و توسعه‌ی صادرات کالاها و خدمات غیرنفتی، اقداماتی به عمل آورد.

ماده‌ی ۶۷. دولت موظف است به‌منظور توسعه‌ی بخش بازرگانی خارجی متناسب با نیاز توسعه‌ی اقتصادی کشور، تسهیل تعاملات جهانی، گسترش صادرات و جذب سرمایه‌گذاری خارجی و فناوری نوین، برنامه‌ی ملی توسعه‌ی بخش بازرگانی را با محورهای ذکرشده تنظیم و اجرا نماید.

ماده‌ی ۶۸. به دولت اجازه داده می‌شود به منظور کاهش قاچاق کالا، حمایت منطقی و هدفمند از تولیدات داخل، شفاف‌سازی مقررات، کاهش تعدد رویه‌های واردات و فراهم‌سازی بستر مناسب برای الحاق به سازمان جهانی تجارت، نظام تعرفه‌ای بازرگانی کشور را بر اساس محورهای تنظیم نماید.

ماده‌ی ۶۹. به دولت اجازه داده می‌شود به منظور کاهش هزینه‌های تمام‌شده‌ی کالاها و خدمات تولیدی در کشور، و تقویت توان رقابتی محصولات صادراتی کشور در بازارهای بین‌المللی، به منظور گسترش کاربرد فناوری ارتباطات و اطلاعات در اقتصاد، بازرگانی و تجارت، در راستای تسهیل تجاری و کاهش شکاف با اقتصاد بین‌المللی، اقدام‌های ذیل را انجام دهد:

الف. تهیه و تدوین قوانین و مقررات مورد نیاز برای استفاده از فناوری ارتباطات و اطلاعات در اقتصاد، بازرگانی و تجارت و ارائه‌ی طرح جامع امنیت مبادلات

الکترونیکی؛

- ب. فرهنگ‌سازی عمومی و ترویج استفاده از فناوری ارتباطات و اطلاعات؛
- پ. فراهم نمودن شرایط فنی، حقوقی و قانونی برای مناطق آزاد تجاری، جهت انجام مبادلات تجاری الکترونیک؛
- ت. شکل‌دهی فضای کسب و کار الکترونیکی در درون بنگاه‌های اقتصادی از طریق تشویق و ترغیب آن‌ها؛
- ث. اقدامات وزارتخانه‌ها، سازمان‌های تولیدی، خدماتی و اقتصادی جهت تجهیز واحدهای خود و رعایت استانداردها و چارچوب نظام بازرگانی و تجارت الکترونیکی، شامل:

۱. به‌روزرسانی پایگاه‌ها و مراکز اطلاع‌رسانی و ارائه‌ی خدمات در محیط رایانه‌ای و شبکه‌ای
۲. انجام مناقصه‌ها، مزایده‌ها، و ... در محیط رایانه‌ای و شبکه‌های اطلاع‌رسانی
۳. انجام فعالیت‌های تدارکاتی و معاملاتی در قالب تجارت الکترونیکی

ج. قوه‌ی قضائیه موظف است شعبه یا شعبی از دادگاه‌ها را برای بررسی جرایم الکترونیکی و نیز جرایم مربوط به تجارت الکترونیکی و تجارت سیار اختصاص دهد.

ماده‌ی ۷۳. به منظور تعامل و مشارکت موثر در عرصه‌ی اقتصاد جهانی و سازماندهی کارآمد تولید و فناوری کشور برای همکاری‌های منطقه‌ای و بین‌المللی، باید اقدام‌های مذکور به عمل آید.

ماده‌ی ۷۵. دولت موظف است به منظور گسترش صادرات، جذب سرمایه‌گذاری خارجی و فناوری‌های نوین، نسبت به تدوین و تصویب سیاست‌های استراتژیک تجاری اقدام و محورهای مذکور را مدنظر قرار دهد.

الف. انعقاد موافقت‌نامه‌های ترجیحات و در صورت لزوم تجارت آزاد با کشورها و تشکل‌های اقتصادی منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای؛

ب. آماده‌سازی بنگاه‌های اقتصادی و ایجاد بسترهای لازم برای پیوستن به سازمان

تجارت جهانی؛

پ. استفاده‌ی مطلوب از ابزارهای دیپلماتیک در جهت نهادینه‌کردن روابط اقتصادی؛

ت. ایجاد هماهنگی میان سیاست‌های مالی و پولی، با سیاست‌های استراتژیک تجاری.

ماده‌ی ۷۹. دولت موظف است در جهت ایجاد فضا و بسترهای مناسب، برای تقویت و تحکیم رقابت‌پذیری، اقداماتی به عمل آورد.

ماده‌ی ۸۲. دولت موظف است در جهت ارتقای سطح و جذب فناوری‌های برتر در بخش‌های مختلف اقتصادی، اقداماتی به عمل آورد، از جمله:

الف. ادغام شرکت‌ها، بنگاه‌ها و شکل‌گیری شرکت‌های بزرگ در مقیاس جهانی؛

ب. ایجاد مناطق ویژه‌ی صنایع مبتنی بر فناوری‌های برتر در جهت ترغیب و تشویق سرمایه‌گذاری خارجی.

ماده‌ی ۸۳. دولت موظف است جهت بهبود فضای کسب‌وکار در کشور و زمینه‌سازی توسعه‌ی اقتصادی و تعامل با جهان پیرامون، اقداماتی به عمل آورد.

ماده‌ی ۸۶. دولت موظف است نظر به اهمیت نقش دانش و فناوری و مهارت، به‌عنوان اصلی‌ترین عوامل ایجاد ارزش افزوده در اقتصاد نوین، اقداماتی به عمل آورد.

ماده‌ی ۸۸. دولت موظف است به منظور گسترش بازار محصولات دانایی‌محور و دانش‌بنیان، تجاری‌سازی دستاوردهای پژوهش و نوآوری و گسترش نقش بخشی خصوصی در این قلمرو، اقداماتی به عمل آورد.

ماده‌ی ۹۰. به منظور ایجاد و توسعه‌ی شرکت‌های دانش‌بنیان و تقویت همکاری‌های بین‌المللی، اجازه داده می‌شود واحدهای پژوهشی و فناوری و مهندسی مستقر در پارک‌های علم و فناوری، از مزایای قانونی مناطق آزاد در خصوص روابط کار، معافیت‌های مالیاتی و عوارض، سرمایه‌گذاری خارجی و مبادلات مالی بین‌المللی برخوردار گردند.

ماده‌ی ۱۰۵. دولت موظف است به منظور توسعه‌ی ارتباطات و فناوری اطلاعات، تحقق اقتصاد مبتنی بر دانایی و کسب جایگاه برتر اقدام‌هایی را انجام دهد.

ماده‌ی ۱۲۲. دولت مکلف است به منظور هماهنگ‌سازی عملیات عمران و سرمایه‌گذاری‌های جدید متناسب با شرایط در حال گذار ملی و بین‌المللی، با رعایت موازین آینده‌نگری، تحلیل مناسب موقعیت منطقه‌ای و بین‌المللی کشور، ساختار فرهنگی هویت ایرانی - اسلامی، امکانات و قابلیت‌ها و فرصت‌های کشور، اقدام‌هایی را انجام دهد.

ماده‌ی ۱۲۳. به منظور بهره‌گیری از قابلیت‌ها و مزیت‌های سرزمین در راستای ارتقای نقش و جایگاه بین‌المللی کشور و تعامل موثر در اقتصاد بین‌الملل، راهبردها و اولویت‌های آمایشی مذکور به مرحله‌ی اجرا درآید.

ماده‌ی ۱۷۰. دولت مکلف است به منظور رونق اقتصاد فرهنگ، افزایش اشتغال، بهبود کیفیت کالا و خدمات، رقابت‌پذیری، خلق منابع جدید، توزیع عادلانه‌ی محصولات و خدمات فرهنگی، ایجاد بستر مناسب برای ورود به بازارهای جهانی فرهنگ و هنر و تأمین فضاهای کافی برای عرضه‌ی محصولات فرهنگی، اقداماتی را به عمل آورد.

ماده‌ی ۱۷۴. دولت مکلف است به منظور تعمیق ارزش‌ها، باورها، فرهنگ معنویت و نیز با هدف حفظ هویت اسلامی - ایرانی، اعتلای معرفت دین و توسعه‌ی فرهنگ قرآنی، اقداماتی را به انجام رساند.

ماده‌ی ۱۷۹. دولت مکلف است به منظور ترویج فرهنگ صلح، عدم خشونت و همزیستی مسالمت‌آمیز میان ملت‌ها در مناسبات بین‌المللی و تحقق گفت‌وگوی میان فرهنگ‌ها و تمدن‌ها، اقداماتی انجام دهد.

همان طور که ملاحظه شد، برنامه‌ی چهارم توسعه با عنایت ویژه‌ای به پدیده‌ی جهانی‌شدن و پیامدهای آن و همچنین گسترش فناوری اطلاعات و ارتباطات تدوین شده است و بدین‌سان بستر لازم را برای ورود ایران به عرصه‌ی جهانی‌شدن و به‌کارگیری مناسب فناوری‌های نوین فراهم می‌آورد.

۸-۲. چشم‌انداز بلندمدت (بیست‌ساله) جمهوری اسلامی ایران و جهانی‌شدن

با عنایت به الزامات حاکم بر تحقق چشم‌انداز بلندمدت کشور و ویژگی‌های کنونی رشد و توسعه‌ی

کشور، مأموریت‌های نظام برنامه‌ریزی کشور را طی دو دهه‌ی آینده می‌توان به شرح زیر تبیین نمود:

- برنامه‌ی پنج ساله‌ی چهارم توسعه: رشد پایدار اقتصادی دانایی‌محور
- برنامه‌ی پنج‌ساله‌ی پنجم توسعه: تثبیت مبانی رشد اقتصادی و رفاه اجتماعی
- برنامه‌ی پنج‌ساله‌ی ششم و هفتم توسعه: توسعه‌ی مستمر پایدار و دانش‌بنیان کشور و تأمین عدالت اجتماعی

با توجه به ویژگی‌های امروز و شرایط کنونی جامعه‌ی ایران، الزامات مرحله‌ای رشد جامعه‌ی ایران در افق چشم‌انداز در برگیرنده‌ی خطوط کلی زیر است:

۱. گسترش و تعمیق فرایند توسعه‌ی صنعتی کشور و جای‌گیری در حوزه‌های مناسب و برتر در تقسیم کار جهانی در راستای ارتقای موقعیت و منزلت منطقه‌ای و بین‌المللی ایران؛
۲. ظرفیت‌سازی و توانمندسازی جامعه با تکیه بر علوم و فناوری‌های نوین؛
۳. وجود دولتی توانمند، کارآمد، خردمند و معطوف به رشد و توسعه در فضای جدید جامعه‌ی جهانی؛
۴. احترام به حقوق خصوصی و ایجاد ساختارهای انگیزش مناسب فردی و اجتماعی برای شکل‌گیری رشد پایدار و تحقق امنیت انسان.

محورهای اساسی چشم‌انداز جامعه، در واقع فرصت‌های پیش روی کشور هستند که اگر به نحو مطلوب از آن‌ها بهره‌برداری نشود، در آینده به تهدیدهای اساسی در تمامی زمینه‌های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی مبدل خواهند شد.

محورهای مزبور عبارتند از:

۱. ارتقای کیفیت سطح زندگی
۲. رقابت‌پذیری اقتصاد
۳. توسعه‌ی مبتنی بر دانایی
۴. محیط زیست و توسعه‌ی پایدار
۵. هم‌پیوندی با اقتصاد جهانی
۶. امنیت انسانی

۷. آمایش سرزمین و تعادل‌های منطقه‌ای

۸. رشد مستمر و توسعه‌ی پایدار

اگرچه جهانی‌شدن بر همه‌ی این محورها تأثیر می‌گذارد، ولی به برخی از محورهای مهم در پدیده‌ی جهانی‌شدن به‌طور خلاصه اشاره می‌کنیم.

• رقابت پذیری اقتصاد

رقابت‌پذیری جهان، مرجعی را برای ارزیابی مدیریت اقتصاد آینده‌ی ملل مختلف ارائه می‌کند. رقابت‌پذیری ملل، بررسی چگونگی حفظ و خلق محیط و فضایی است که رقابت‌پذیری بنگاه‌های اقتصادی یک کشور را بهبود و استمرار می‌بخشد. رقابت‌پذیری، محصول کنش متقابل چهار مجموعه‌ی عوامل زیر است که به طور کلی می‌تواند محیط ملی یک کشور را در این زمینه تعریف کند:

الف. عملکرد اقتصادی

ب. کارایی دولت

پ. کارایی تجارت

ت. توسعه‌ی زیربنایها

کشورهای مختلف جهان، محیط ملی خود را بر اساس آنچه که نیروهای اساسی چهارگانه رقابتی نام دارد، مدیریت می‌کنند. این چهار نیرو، محیط رقابتی یک کشور را شکل می‌بخشد. ابعاد اصلی رقابت‌پذیری که مشخص می‌سازد یک کشور چگونه باید عمل کند، عبارتند از:

۱. ایجاد جذابیت ملی، در مقابل حرکت تهاجمی به خارج

۲. جهان‌گرایی، در مقابل اتکا به بازارهای داخلی

۳. اتکا بر دارایی‌ها و صنایع، در مقابل اتکا بر فرایندهای فناوری

۴. ریسک‌پذیری فردی، در مقابل حرکت و تلاش اجتماعی و جمعی

• توسعه‌ی مبتنی بر دانایی

به‌کارگیری دانایی برای توسعه، یکی از چالش‌های اساسی کشورهای در حال توسعه یا

تازه‌صنعتی‌شده‌ی جهان معاصر است. دانایی و مولفه‌های آن به منظور افزایش رقابت‌پذیری در سطح جهانی، تولید محصولات و خدمات جدید، و امکان تداوم رشد پایدار در عرصه‌ی بین‌المللی و فراهم‌آوردن منابع جدید برای رشد و همچنین جهت افزایش بهره‌وری کل مورد توجه قرار می‌گیرد.

مولفه‌های اصلی دانایی عبارتند از:

۱. نظام انگیزش اقتصادی و نهادی

۲. فناوری اطلاعات و ارتباطات

۳. سرمایه‌ی انسانی

۴. نوآوری و ایجاد جریان دانایی

به‌طور کلی دانایی موتور اصلی رشد و ایجاد ثروت در دنیای امروز است و بیش از عوامل سنتی نظیر کار و سرمایه در توسعه‌ی ملی نقش دارد. تنها در صورت درونی‌شدن علم و فناوری و مجموعه‌ای از دانایی‌ها در کشور می‌توان به جایگاهی مناسب در صحنه‌ی بین‌المللی دست یافت و قدرت رقابت را برای ورود به بازارهای جدید و عرصه‌ی جهانی‌شدن افزایش داد.

با توجه به وضعیت کلی کشور در امر دانایی و نیز با توجه به شرایط جهانی، چشم‌انداز مطلوب جهت توسعه‌ی مبتنی بر دانایی جهت ورود به عرصه‌ی جهانی‌شدن به شرح زیر خواهد بود:

۱. افزایش بهره‌وری و توان رقابتی در زمینه‌های اقتصادی با استفاده از دستاوردهای مهم فناوری؛

۲. حل مشکلات کلان و بخشی در سطوح ملی و منطقه‌ای با استفاده از یافته‌های علمی و پژوهشی؛

۳. کاهش عدم تعادل تراز پرداخت‌های فناوری با افزایش صادرات فناوری و کالاهای فناوری‌بر؛

۴. تسریع روند توسعه‌ی اقتصادی و اجتماعی پایدار با استفاده از مزیت‌های ناشی از

توسعه‌ی دانایی؛

۵. انباشت سرمایه‌ی انسانی با کیفیت مطلوب و بهره‌برداری مناسب از سرمایه‌های انسانی موجود کشور؛
 ۶. آموزش مهارت‌های چندمنظوره و متنوع در مجموعه‌ی نظام آموزشی؛
 ۷. ایجاد برابری در فرصت‌های آموزشی از نظر جنسیتی، منطقه‌ای و...؛
 ۸. عمومی‌کردن آموزش در سطوح ابتدایی و راهنمایی؛
 ۹. کاهش موثر جمعیت بی‌سواد و افزایش نرخ باسوادی.
- در اقتصاد جهانی امروز، دانایی بیش از دیگر عوامل و بیش از گذشته به عامل تعیین‌کننده در رقابت‌پذیری، رشد و ثروت تبدیل شده است. "انقلاب دانایی" محصول هم‌زمانی و هم‌گرایی چند روند جهانی به شرح زیر است که فرصت‌های جدیدی برای دستیابی و کاربرد دانایی و اطلاعات فراهم آورده است:

۱. تشدید فرایند جهانی‌شدن
 ۲. دستاوردها و پیشرفت‌های فناوری اطلاعات و ارتباطات
 ۳. پیشرفت‌های سریع علمی
- راهبردهای کلان توسعه‌ی مبتنی بر دانایی در روند جهانی‌شدن را می‌توان به این صورت جمع‌بندی نمود: اصلاح فرهنگ جامعه، افزایش ظرفیت دانایی، افزایش ظرفیت‌های کمی و کیفی پژوهشی، توسعه‌بخشی فناوری به‌عنوان مکمل بخش پژوهشی و ارتباط‌دهنده‌ی آن با بخش تولید (گسترش به‌کارگیری فناوری اطلاعات و ارتباطات)، هماهنگی سیاست‌های اقتصادی با سیاست‌های علم و فناوری، توجه بیشتر به توسعه‌ی علم و فناوری در بخش خصوصی و توسعه‌ی سرمایه‌ی انسانی.

● هم‌پیوندی با اقتصاد جهانی

برای کشورهای در حال توسعه به طور عام و ایران به طور خاص، درهم‌آمیزی و پیوند با اقتصاد جهانی از دیدگاه دسترسی به بازارهای گسترده و فناوری پیشرفته، گسترش امکانات

مبادلاتی کالاها و جریان سرمایه‌ی خصوصی خارجی، فرصت‌های جدیدی را فراهم می‌سازد که در مجموع می‌تواند فرایند رشد اقتصادی و توسعه‌ی صنعتی را در این کشورها تسهیل و تسریع کند. اصلاحات اقتصادی و اتخاذ استراتژی برون‌گرا و معطوف به رشد و توسعه‌ی صادرات، در عین حال، هم فرایند جهانی‌شدن را تقویت می‌کند و هم شرایط بهره‌مندی آن‌ها را از مزایای این‌گونه یکپارچگی جهانی مهیا می‌سازد.

در تجربه‌های موفق، این‌گونه اصلاحات با افزایش کارایی و بهره‌وری و ایجاد فضای مساعد برای تجارت و گسترش صادرات و جلب و جذب سرمایه‌گذاری‌های خارجی، تأثیری اساسی بر اوضاع اقتصادی و بهبود چشم‌اندازهای رشد اقتصادی - صنعتی کشورهای درحال توسعه گذاشته است. جهانی‌شدن، همراه با ایجاد فرصت‌های تازه، چالش‌هایی را نیز برای کشورهای در حال توسعه و از جمله ایران به وجود می‌آورد. درهم‌آمیزی با اقتصاد جهانی مستلزم استقرار فضای آزادتر برای تجارت و سرمایه‌گذاری و محیطی اطمینان‌بخش برای کارگزاران اقتصادی داخلی و خارجی است. در فضای جدید اقتصاد جهانی، گسترش بازار و فرصت‌های جدید سرمایه‌گذاری با رقابت‌های بسیار فشرده و شدید توأم است. کشورهایی که نتوانند خود را برای استفاده از این فرصت‌ها مهیا سازند، این فرصت‌ها می‌تواند به تهدیدهای جدی برای آن‌ها مبدل شود و ایران نیز از این قاعده مستثنی نیست.

موقعیت ایران در هم‌پیوندی با اقتصاد جهانی

برخی از کشورها نظیر چین، کره‌ی جنوبی و مالزی، به‌رغم برخی بحران‌های مقطعی و گذرا که پاره‌ای از آن‌ها در ذات پیشرفت اقتصادی - اجتماعی و عدم تعادل‌های ناشی از آن نهفته است و پاره‌ای دیگر نیز از تجربه‌های جدید و عدم آمادگی در مقابل پدیده‌ی جهانی‌شدن سرچشمه گرفته است، موفق شده‌اند به ارقام درآمد سرانه، تولید و تجارتی فزاینده و رو به رشد دست یابند و بسیاری از مشکلات و تنگناهایی را که ایران تاکنون با آن‌ها دست به گریبان است، پشت سر گذارند.

مقایسه‌ی ارقام مربوط به عملکرد صادرات ایران با برخی از کشورهای نواخته‌ی صنعتی (به منزله‌ی نشانی از قدرت نفوذ در بازارهای جهانی و رقابت‌پذیری و نهایتاً توانمندی‌های

اقتصادی - صنعتی) حکایت از عقب‌افتادن ایران و فاصله‌گرفتن چشم‌گیری از کاروان کشورهای پیشرفته و بالنده دارد.

فرایند توسعه‌ی اقتصادی - صنعتی آینده‌ی ایران و دستیابی به رشدی پایدار و پیوسته که مستلزم ثبات اقتصادی، توسعه‌ی سرمایه‌های فیزیکی و انسانی، افزایش بهره‌وری، پویایی و تنوع ساختار تولید و رقابت‌پذیری و جای‌گیری در حوزه‌های برتر تولید صنعتی و تجارت در نظام نوین تقسیم کار بین‌المللی، با توجه به امتیازات و موقعیت استراتژیک ایران است، می‌تواند فرایند درهم‌آمیزی و پیوند اقتصاد و صنعت کشور را با اقتصاد جهانی به گونه‌ای مطمئن و متقارن به وجود آورد و مبانی امنیت و اقتدار ملی کشور را تحکیم و تقویت کند.

الزامات بازآرایی اقتصادی برای درهم‌آمیزی با اقتصاد جهانی

تسهیل و تسریع فرایند درهم‌آمیزی اقتصاد ایران با اقتصاد جهانی مستلزم بازآرایی اقتصاد ملی و اتخاذ رویکردهای نهادی - سیاستی مناسب و از جمله پذیرش قواعد و ترتیبات بین‌المللی در حوزه‌های تجارت و سرمایه‌گذاری است. بازآرایی اقتصاد کشور و ورود به عرصه‌ی جهانی‌شدن ناگزیر باید از اصول و جهت‌گیری‌های زیر پیروی کند:

۱. ثبات اقتصادی

- امنیت سرمایه و سرمایه‌گذاری
- کنترل نرخ تورم
- به حداقل رساندن کسری بودجه
- تثبیت انگیزه‌ی مادی برای فعالیت بخش خصوصی
- حداقل تغییرات در قوانین و سیاست‌های اقتصادی
- حداقل نوسان در نرخ ارز و کمترین دخالت دولت در این زمینه

۲. برون‌گرایی و بازبودن نظام اقتصادی

- اتخاذ سیاست‌های مربوط به آزادی تجارت خارجی

- برقراری شرایط مناسب برای نقل و انتقال سرمایه و سود سرمایه و ایجاد تسهیلات برای سرمایه‌گذاری مجدد

۳. آزادسازی مالی

- وجود بازارهای مالی باثبات و ابزارهای مناسب برای تجهیز پس‌اندازها و تخصیص درآمد منابع
- اعمال نظارت‌های منطقی و قانون‌مند دولت در عملکرد نهادهای مالی برای اجتناب از بحران‌های مالی - اقتصادی

۴. مدیریت اقتصادی

۵. کاهش نقش دولت و شرکت‌های دولتی

۶. توسعه‌ی منابع انسانی، آموزش و مهار رشد جمعیت

● آمایش زمین و تعادل‌های منطقه‌ای

آمایش سرزمین به‌عنوان یک دیدگاه بلندمدت در توسعه‌ی کشور به تبیین روابط منطقی بین بخش‌های مختلف اقتصادی - اجتماعی و بین مناطق کشور می‌پردازد و با استفاده از قابلیت‌ها و امکانات سرزمین، چیدمان متناسب فعالیت‌ها در پهنه‌ی سرزمین را ترسیم می‌کند. در واقع ایجاد تعادل و توازن بین مناطق کشور، یکی از دستاوردهای آمایش سرزمین به حساب می‌آید.

در این راستا تدوین نظریه‌ی پایه‌ی توسعه‌ی ملی که نقش و جایگاه مناسب کشور را در سطح منطقه و جهان با توجه به شرایط و امکانات داخلی و روندهای بین‌المللی ترسیم می‌نماید، برای دستیابی به این چیدمان منطقی ضروری است. مهم‌ترین پدیده‌ی تأثیرگذار در حوزه‌ی آمایش سرزمین، روند جهانی‌شدن اقتصاد یا اقتصادی‌شدن جهان می‌باشد که اصطلاحاً با فرایندی به نام جهانی‌شدن شناخته شده، است. اگر چه هنوز بر سر این که دامنه‌ی فرایند جهانی‌شدن تا کجا تداوم خواهد داشت، بحث‌ها ادامه دارد، ولی ویژگی‌های

بارز آن تا جایی که به مقوله‌ی مورد بحث مربوط می‌شود، به شرح زیر است:

- تحولات جدی در جغرافیای اقتصادی نظام سرمایه‌داری؛
- یکپارچه‌شدن بازارها؛
- فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و دیگر تحولات منطقه‌ای؛ و
- تغییرات ایجادشده در شرایط داخلی.

در فرایند جهانی‌شدن، وابستگی متقابل میان مناطق مختلف جهان با توجه به ساختار زندگی اجتماعی آن مناطق می‌باشد. این امر نشان‌دهنده‌ی آن است که فرایند جهانی‌شدن در کشورها و مناطق مختلف، رفتار یکنواختی نخواهد داشت. در واقع تأثیرات توسعه‌ی غیریکنواخت، عمده‌ترین مشخصه‌ی این فرایند است.

به طور کلی، در چشم‌انداز بیست‌ساله‌ی کشور نیز به پدیده‌ی جهانی‌شدن توجه زیادی شده و بسیاری از جهت‌گیری‌ها متأثر از آن است.

روندهای عمومی موجود در عرصه‌های مختلف اقتصادی، سیاسی و فرهنگی به شرح زیر است:

اقتصاد ایران و فرایند جهانی‌شدن اقتصاد

اقتصاد ایران قبل از انقلاب اسلامی عمدتاً نوعی سرمایه‌داری دولتی و از لحاظ درآمدهای ارزی و تامین بودجه، وابسته به صادرات نفتی بود. این وضعیت پس از انقلاب نیز در اساس تغییری نکرده است. در طی یک سال پرحادثه، از بهمن‌ماه ۱۳۵۶ تا سقوط رژیم شاهنشاهی در بهمن‌ماه ۱۳۵۷، بسیاری از سرمایه‌داران و صاحبان صنایع در بخش خصوصی و شمار انبوهی از متخصصان و مدیران وابسته، که سرنگونی نظام را پیش‌بینی می‌کردند، با داروندار خود به خارج از کشور مهاجرت کردند و تاسیسات و صنایع را با بدهی‌های هنگفت به نظام بانکی داخلی و موسسات مالی خارجی بر جای گذاشتند.

خلاء مدیران مجرب و متخصصان ماهر نیز آثار سوء شدیدی در اقتصاد کشور پدید آورد که رفع آنها مستلزم سال‌ها کوشش و تلاش بود. هر انقلاب اجتماعی، هزینه‌های عظیمی در بر دارد. اقتصاد، از حوزه‌هایی است که انقلاب بر آن تاثیر فوری می‌گذارد.

تدوین‌کنندگان قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، انقلابیونی آرمان‌گرا و خواهان کاستن نابرابری‌های طبقاتی، احقاق حقوق ضعفا، امحاء اساسی استثمار و پیشگیری از انباشت ناعادلانه ثروت در دست طبقه یا قشر کوچکی از اقویا بودند. در نتیجه، به آنچه در نقاط دیگر دنیا می‌گذشت، یعنی نیروگرفتن لیبرالیسم اقتصادی، گردش آزاد سرمایه، جهانی‌شدن اقتصاد، کاهش نقش دولت در سیاست‌گذاری و اداره‌ی اقتصادی، خصوصی‌سازی و کوچک‌شدن دولت و دستگاه اداری، توجه و اعتنایی نداشتند.

قانون اساسی اقتصاد را به سه بخش "دولتی"، "تعاونی" و "خصوصی" تقسیم می‌کند. با مصادره‌ی بانک‌ها، کارخانه‌ها، معادن، هتل‌ها، موسسات و تاسیسات متعددی که قبلاً در اختیار بخش خصوصی بود و اینک در تملک دولت قرار داشت، بر حجم و سنگینی بار اقتصادی دولت که در رژیم گذشته بیش از حد بود، باز هم افزوده گشت. دولتی‌بودن اقتصاد، در هر کجای دنیا، مانع بزرگی در راه عملکرد "بازار" و غالباً مغایر با قانون اقتصادی "عرضه و تقاضا" است. اقتصاد دولتی، در چنبره‌ی دستگاه اداری و دیوان‌سالاری دچار خفقان می‌شود.

تجدیدنظر کلی در قوانین و ساختار اقتصادی کشور، با هدف سازگاری با روند جهانی اقتصاد ضرورت پیدا می‌کند. دولتمردان جمهوری اسلامی ایران به این ضرورت واقف هستند، اما هنوز گام اساسی و اصولی در این راه برداشته نشده و اقدام بنیادی صورت نگرفته است.

آزادسازی تجاری و اقتصاد ایران

در حالی که اقتصاد در مناطق عمده‌ای از جهان هرچه بیشتر به لیبرالیسم می‌گراید و تاجرپریم، الگوی اقتصادی بسیاری از کشورها قرار می‌گرفت، سیاست‌های اقتصادی ایران درست در جهت خلاف این روند سیر می‌کرد. عامل این حرکت معکوس، بعضاً ناشی از خود انقلاب، بخشی به سبب نیات خیرخواهانه، اما بی‌مطالعه و شتابزده و قسمتی برخاسته از عوامل خارجی بود.

آغاز دگرگونی

گذار از اقتصاد متمرکز و سرمایه‌گذاری دولتی به اقتصاد و بازار آزاد، طولانی، دشوار، و متضمن مشکلات سیاسی و اجتماعی است. هرچه اقتصاد متمرکزتر و برنامه‌ای‌بودن آن تفصیلی‌تر باشد،

دشواری‌ها و عواقب آن نیز بیشتر و شدیدتر است. پس از اتمام جنگ، آقای هاشمی رفسنجانی که به مسند ریاست جمهوری تکیه داشت، لزوم تحول در جهت بازکردن فضای حاکم بر کشور را درک کرد و به فکر تغییر مسیر انقلاب افتاده بود. در این مسیر جدید، چندین عنصر مثبت وجود داشت:

- تغییر جامعه از جامعه بسته به سوی جامعه باز
- انعطاف‌پذیری در مورد الگوهای سنتی - مذهبی
- استفاده از افراد متخصص و روش‌های جدید به جای روش‌های قدیمی
- کاهش کنترل دولت بر بخش اقتصاد (رفیع‌پور، ۱۳۷۶: ۱۵۲).

هنجارها و رفتارهای اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی جامعه و افراد نیز از سال ۶۸ به بعد دستخوش دگرگونی‌های محسوسی و ملموس شده است.

اتخاذ سیاست "درهای نیمه‌باز"، در اساس صحیح بود و با درک مسیر حرکت جهان اقتصاد اتخاذ شد. عنوان "درهای نیمه‌باز" را بدین دلیل به کار می‌بریم که این سیاست به نحو رادیکال و همه‌جانبه طراحی و اجرا نشد. در اقتصاد کاملاً رقابتی و آزاد "درهای باز"، از "یارانه" خبری نیست؛ ارزش پول ملی در برابر ارزهای خارجی کاملاً شناور است و قیمت آن را مثل هر کالای دیگری، بازار عرضه و تقاضا معین می‌کند. ورود و خروج سرمایه و سود آن آزاد است، بازرگانی خارجی در دست دولت نیست، نظام‌های حمایتی از صنایع ناکارآمد، سست‌پایه و زیان‌دهنده، وجود ندارد و هیچ بنگاه و بنیاد مالی از حسابرسی و پرداخت مالیات معاف نیست.

بازیگران غیردولتی در اقتصاد ایران

بانک‌ها و موسسات مالی

پذیرش اصل ایجاد بانک‌ها و موسسات مالی خصوصی، نشانه‌ی درک روند جهانی اقتصاد و ناگزیر بودن کشور از هماهنگی و سازگاری با شرایط متحول اقتصاد دنیا است. لیکن هنوز نقش بازیگران غیردولتی در اقتصاد ایران بسیار ناچیز و تا رسیدن به اندازه‌های معمول در دنیای پیشرفته، فاصله‌ی بسیاری دارد.

ایران و ظهور شرکت‌های فراملیتی

پیدایش شرکت‌های چندملیتی و فراملیتی، که سرمایه‌های عظیم و امکانات شگفت‌آور فنی و سازمانی دارند، به کشورهایی که اقتصاد بازار آزاد جهانی را پذیرفته‌اند و قوانین و مقررات خود را با آن هماهنگ کرده باشند، اجازه می‌دهد که از این امکانات برای رشد و توسعه‌ی اقتصاد خود بهره‌برداری کنند. در اقتصاد ایران، که هنوز پرداخت یارانه و نظام حمایت غیرسازنده از صنایع ناکارآمد داخلی وجود دارد، سرمایه‌گذاری‌ها عمدتاً توسط دولت انجام می‌گیرد و موانع قانونی و قدرت نفوذ باندهای انحصارطلب برطرف نشده است. سخن‌گفتن از شرکت‌های فراملیتی زود است. تنها بخشی از اقتصاد کشور که توانسته است نظر این‌گونه شرکت‌ها را به سرمایه‌گذاری در ایران جلب کند، بخش نفت و گاز است.

ایران و دینامیک‌شدن عوامل تولید

جهانی‌شدن اقتصاد و اصولاً فراگرد جهانی‌شدن، مستلزم پویایی در همه‌چیز و همه‌کار است و هر جامعه‌ای که نتواند خود را با این سرعت و شتاب هماهنگ سازد، روز به روز از بقیه‌ی دنیا عقب می‌افتد. کشور ما، به علت مسایل و مشکلات عظیم و متعددی که در دوران پس از انقلاب با آن مواجه و درگیر بوده، نتوانسته است خود را با این روند هماهنگ سازد. قوانین و مقررات اقتصادی، کندی و سنگینی دستگاه اداری، فرهنگ سوءظن و بدگمانی به بیگانگان، بیم از دست‌رفتن ارزش‌ها و سرانجام، منافعی که از حفظ شرایط موجود اقتصادی نصیب برخی محافل و افراد متنفذ و صاحب ثروت و موقعیت می‌شود، اما به زیان اقتصاد کلان و به ضرر اکثریت مردم است، سبب شده است که ما در این زمینه در قفای کاروان دنیای پیشرفته حرکت کنیم.

ایران: مزیت‌های نسبی جهانی برای تولید

استفاده از "مزیت‌های نسبی"، راه‌حل بهبود اوضاع اقتصادی برای تمامی کشورهاست. ایران ازجمله سرزمین‌هایی است که از مزایای نسبی فراوانی برای یافتن جایی در خور، در اقتصاد جهانی برخوردار است. این مزایا را به صورتی فشرده و کلی می‌توان چنین برشمرد:

- وجود ذخایر عظیم طبیعی انرژی سنگواره‌ای (نفت، گاز و ذغال‌سنگ)
- کانی و کانسارهای متعدد و متنوع و گاه دست‌نخورده‌ی لازم برای تولید
- وجود خیل عظیم دانش‌آموختگان و متخصصان در رشته‌های گوناگون

- بازار بزرگ و روبه‌رشد تقاضا
- موقعیت جغرافیایی بسیار ممتاز

ایران با اتخاذ روش‌های درست و مطالعه‌شده و در پیش‌گرفتن سیاست‌های حساب‌شده و سنجیده، می‌تواند از این مزایا بهره‌برداری کند و رشد و توسعه‌ی پایدار و درون‌زا داشته باشد. یکی از دشواری‌های بزرگ بر سر راه توسعه‌ی اقتصادی ایران، حل مسأله‌ی پیوستن کشور به سازمان تجارت جهانی است. اگر ما نخواهیم و یا نتوانیم به این پیمان جهانی بپیوندیم، امکان دارد گرفتار مشکلات لاینحل شویم و مزایای نسبی ما هم چاره‌ی درد نباشد.

برخی مسائل و مشکلات در اقتصاد کشور

۱. موانع ساختاری

اقتصاد ایران، همان‌طور که در ابتدای این بخش یادآوری شد، در اساس بر سرمایه‌داری دولتی استوار است. سرمایه‌داری دولتی سبب ایجاد نظام‌های حمایتی از صنایع و بخش‌هایی از اقتصاد ملی می‌شود که به علت حذف عامل رقابت، در اکثر موارد نامرغوبی تولید، قیمت‌گزار برای مصرف‌کننده، انحصار بازار، سوءاستفاده و تنبلی ذهنی به بار می‌آورد. حامیان سیاسی و مدیران اداری و اقتصادی این‌گونه بنگاه‌ها، به دلیل این که حذف حمایت، رقابت دیگران و ازدست‌رفتن امتیازات شخصی و گروهی خودشان را به دنبال خواهد داشت، با آزادی بازار و اقتصاد رقابتی، که اینک از مرزهای ملی بسی فراتر رفته و بین‌المللی، منطقه‌ای و جهانی شده است، سخت مخالفت می‌ورزند و در راه آن، به بهای "منافع ملی" و "کارگران و زحمت‌کشان داخلی" مانع‌تراشی و کارشکنی می‌کنند.

۲. موانع قانونی

یکی از کارهایی که می‌تواند در جهت توسعه‌ی اقتصادی کشور انجام گیرد، بدون اینکه نیازی به تغییر قوانین پیش‌آید، "مقررات‌زدایی" است. بسیاری از مشکلات اقتصادی کشور ناشی از مقررات دست‌وپاگیر و زائد، دوباره‌کاری، تشکیلات و سازمان‌های موازی و تزامم بخشنامه‌ها و تصویب‌نامه‌هاست. با حذف این موارد، به خصوص در گمرکات کشور، می‌توان تا اندازه‌ای از

پیچیدگی امور اقتصادی کاست و برای هماهنگی با اقتصاد جهانی آماده‌تر شد. تسهیل در اعطای اعتبارات بانکی، به منظور کمک به تولیدکنندگان و صادرکنندگان هم از جمله اقداماتی است که نیاز به تصویب قوانین تازه ندارد و با اصول اقتصادی قانون اساسی کشور نیز مابین نیست.

۳. موانع خارجی

بحران گروگان‌گیری، جنگ ایران و عراق و سیاست‌های خاورمیانه‌ای ایران تا سال ۱۳۶۸، سبب انزوا و تحریم اقتصادی کشور شده بود و دولت آمریکا با تمام قدرت و نفوذ خود برای حفظ و تشدید این تحریم و منزوی کردن هرچه بیشتر ایران می‌کوشید.

اقتصاد ایران، در مجموع همان راهی را در پیش گرفته است که روند جهانی‌شدن اقتضا و حتی اجبار می‌کند. سیاست‌های "تعدیل و سازندگی" و اقداماتی از قبیل قطع یارانه‌ی بعضی کالاها و کاهش بعضی دیگر، افزایش قیمت نفت و بنزین، تعدیل نرخ ارزهای خارجی، اجازه‌ی تاسیس موسسات مالی شبه بانک، ایجاد مناطق آزاد تجاری، مقررات‌زدایی گمرکی، آزادساختن برخی از اقلام صادراتی و وارداتی، عقد قراردادهای بزرگ نفتی با کشورهای خارجی و امثال آن‌ها، همه در همین راستا، یعنی آزادسازی اقتصادی صورت گرفته است. اما این اقدامات دارای دامنه، عمق و سرعت لازم نبوده است. یکی از کارهایی که می‌باید هرچه زودتر انجام پذیرد، تمهید مقدمات پیوستن به سازمان تجارت جهانی است.

بعضی اقدامات دیگر که باید برای همسویی با روند جهانی اقتصادی و بالابردن سطح زندگی عمومی به اجرا درآید، عبارتند از: وحدت و هماهنگ‌ساختن مراکز تصمیم‌گیری اقتصادی، مهارکردن تورم، افزایش آهنگ بهره‌وری، حذف سازمان‌های موازی، تسریع و تعمیق خصوصی‌سازی به نحو صحیح و با هدف مشارکت تعداد هرچه بیشتری از مردم، حذف رانت و مبارزه با عادت رانت‌خواری، نظارت دقیق دولت بر فعالیتهای بنیادهای ثروتمند و ...

پیوندخوردن به نظام اقتصاد جهان به معنای از دست دادن هویت و حل‌شدن در نظام‌های اقتصادی غربی نیست. جمهوری اسلامی ایران با داشتن مزیت‌های نسبی فراوان در مقایسه با بسیاری از کشورهای درحال‌توسعه، از شانس تاثیرگذاری قابل توجهی برخوردار است. مشکل اساسی در اقتصاد ایران بیشتر سیاسی و مدیریتی است.

ایران و جهانی‌شدن فرهنگ

در عصر انفجار اطلاعات و تشدید ارتباطات، بشریت در یک مسیر عمومی و کلی به سوی تامین و تضمین حقوق فردی انسان در حرکت است. این حرکت، البته در مناطق مختلف دنیا با افت‌وخیز و شتاب‌و‌کندی، موانع فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و اجتماعی مواجه است. در کشورهای مختلف و در فرهنگ‌های گوناگون، حقوقی که برای آدمی شناخته شده است، تفاوت‌هایی گاه بسیار زیاد دارند. جوامع مختلف بشری، بر اساس فرهنگ و به ویژه تعلیمات دینی خویش، برای افراد، جوامع، قشرها و طبقات، حقوقی قایل شده‌اند، که امروزه تقریباً در سراسر دنیا، این حقوق صورت "قانون" گرفته‌اند. قوانین کشورها البته از این لحاظ بسیار متنوع و متفاوت و حتی متضاداند.

با وجود تمامی این تفاوت‌ها، تباین‌ها و تضادها، به تدریج در مورد حقوق بشر ضوابط و معیارهایی در میان جوامع گوناگون انسانی پیدا شده است که مورد پذیرش همگان قرار گرفته است. این معیارها به صورت پیمان‌های رسمی بین‌المللی درآمده و اغلب دولت‌ها با امضای آن خود را موظف به رعایت این قواعد و مقررات کرده‌اند؛ اگرچه ممکن است بعضاً پای‌بندی عملی نداشته باشد. از معیارهای شناخته‌شده و عمومیت‌یافته‌ی حقوق بشر عبارتند از:

حق طبیعی‌زیست، حق برخورداری از آموزش و پرورش مناسب، حق برخورداری از تساوی شهروندی در برابر قانون، حق امنیت جانی، مالی و حیثیتی، حق انتخاب‌شدن و انتخاب‌کردن در عرصه‌های سیاسی و اجتماعی، حق آزادی اندیشه و بیان، حق آزادی شخصی و فردی در زندگی خصوصی. جمهوری اسلامی ایران نیز از امضاءکنندگان پیمان‌های بین‌المللی حقوق بشر است. اما باید اذعان کرد که با همه‌ی کوشش‌هایی که در راه هماهنگ‌سازی قوانین کشور با قواعد جهان در چند سال اخیر انجام گرفته است، هنوز تا انطباق کافی، فاصله‌ای طولانی وجود دارد.

آزادی مطبوعات و بیان

آزادی اندیشه و بیان، از حقوق پذیرفته‌شده‌ی بشری در جوامع آزاد و مترقی جهان امروز است. هرچه جامعه شفاف‌تر باشد، عرصه‌ی این آزادی گسترده‌تر می‌شود. رسانه‌های دیداری، شنیداری و

نوشتاری چشم و گوش مردم به حساب می‌آیند و در تنظیم روابط حکومت‌شوندگان نقش حیاتی بر عهده دارند.

باید پذیرفت که مطبوعات در جمهوری اسلامی ایران در مقایسه با بسیاری از سرزمین‌های اسلامی دیگر از آزادی نسبی برخوردارند، اما در مقایسه با دنیای غرب، محدود به شمار می‌آیند.

تحمل و مدارای قومی و مذهبی

ایران از معدود کشورهای جهان است که اقوام و ادیان گوناگون در آن، در تمام طول تاریخ بدون دشمنی، خون‌ریزی و درگیری‌های حاد و حاشیه‌دار، در کنار یکدیگر با مسالمت زیسته‌اند.

حقوق زن

ایران دومین کشور اسلامی - بعد از ترکیه - بود که به زنان حقوق سیاسی اعطا کرد. زنان ایرانی می‌توانند از نظر قانون تقریباً در تمامی حیطه‌های زندگی اجتماعی فعالیت کنند؛ اما عملاً تفاوت محسوسی در این زمینه وجود دارد. زنان ایرانی در حوزه‌ی فرهنگ در حال پیشرفت مداوم بوده‌اند. قانون‌گذاران جمهوری اسلامی کوشیده‌اند که ضمن حفظ اصول شرعی، حقوق زن مسلمان ایرانی را حتی‌المقدور به معیارهای پذیرفته‌شده‌ی جهانی نزدیک سازند.

جایگاه رسانه‌ها و ارتباطات در حوزه فرهنگی کشور

تا آنجا که تاریخ نشان می‌دهد، ایران نخستین تمدن جهانی است که اهمیت ارتباطات سریع و منظم را درک و اولین سامانه‌ی ارتباطاتی حساب‌شده را ایجاد کرد. داریوش اول هخامنشی، مبتکر جاده‌سازی و برقراری سامانه‌ی منطقی پستی (برید) و احداث چاپارخانه‌ها در فواصل معین و نزدیک‌به‌هم بود. جاده‌ی معروف ابریشم از طریق ایران شرق را به غرب متصل و مربوط می‌ساخت و شاه‌عباس صفوی، در ساختن راه و پل و کاروان‌سرا و آب‌انبارهای بین شهرها، شهرتی بیش از آن دارد که نیاز به ذکر داشته باشد. کشوری با آن پیشینه و پیشگامی در کار ارتباطات، می‌باید در عصر انفجار اطلاعات و ارتباطات از دیگران واپس نماند. ارتباط و اطلاع‌رسانی سریع با فراگرد جهانی‌شدن پیوندی مستحکم دارد و هیچ جامعه‌ی کوچک و بزرگ امروز نمی‌تواند خود را از آن برکنار نگه دارد.

در ایران، عده‌ای از سر دلسوزی و نگرانی حقیقی و صادقانه درباره‌ی ارزش‌های مذهبی و ملی و حراست از آنچه "تهاجم فرهنگی" خوانده می‌شود، و جمعی به بهانه‌های مشابه، اما در بیم از دست‌رفتن امتیازات تنگ‌نظرانه‌ی خویش، در برابر گسترش ارتباطات ایران با دنیای خارج، از هر نوع - مسافرت تحصیلی، ورود گردشگران خارجی، خواندن مطبوعات بیگانه و بالاخره استفاده از اینترنت - مقاومت می‌کنند. از گروه دوم سخنی نمی‌گوییم، ولی دسته‌ی اول را می‌توان با ارایه‌ی دلیل اقناع کرد که ارتباطات جهانی راه یک‌طرفه نیست و ما هم اگر اندیشه و منطق درست و قوی داشته باشیم و آن را به روش صحیح عرضه کنیم، نه تنها از تهاجم فرهنگی و تحلیل‌رفتن ارزش‌های ملی و مذهبی خود بیمناک نخواهیم بود، بلکه قادر به جذب و جلب بیگانگان و قبولاندن حرف خود به آنان نیز خواهیم شد.

جهانی‌شدن و تاثیر آن بر نظام سیاسی ایران

سیاست‌های داخلی هر کشور، از جمله ایران، تمامی حوزه‌های زندگی ملی را در دامنه‌ی شمول خود می‌گیرد و بر حیات جمعی و فردی اثر می‌گذارد. انقلاب اسلامی ایران، جنبش همه‌جانبه‌ی ملت‌ما برای دستیابی به چیزهایی بود که در شعار اصلی انقلاب، یعنی "استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی" تجلی می‌کرد. آموزه‌ی "مردم‌سالاری اسلامی" و شوروشوق زایدالوصف مردم در آخرین انتخابات ریاست جمهوری، شوراهای اسلامی شهر و روستا و انتخابات ششمین و هفتمین دوره‌ی مجلس شورای اسلامی و استقبال جهانیان از سیاست‌های داخلی و خارجی ایران در سال‌های اخیر، از آمادگی ذهنی، سیاسی و اجتماعی مردم برای همگامی و هماهنگی با روندهای جهان‌گستر خبر می‌دهد.

در عصر ما، ثبات رژیم‌ها و امنیت کشورها به عواملی چند بستگی دارد که یکی از آنها، "مشروعیت" حکومت و دولت، از نظر "حکومت‌شوندگان" است. اهمیت پذیرش مشروعیت در حال افزایش مستمر است. عامل مهم دیگر، میزان مشارکت مردم در اداره‌ی امور کشور است. هرچه مشارکت بیشتر و موثرتر باشد، بر ثبات، امنیت و کارایی حکومت افزوده می‌شود. سامان‌دهی مشارکت مردم باید از طریق سازوکارهایی انجام گیرد، که همانا سازمان‌های مدنی و به‌ویژه احزاب سیاسی‌اند. از بدو تاسیس جمهوری اسلامی ایران، عده‌ای از شخصیت‌های صاحب نفوذ کشور،

لزوم تحزب را تشخیص دادند و به فکر ایجاد حزب سیاسی افتادند. اصل تحزب در جمهوری اسلامی ایران و عدم مغایرت آن با اصول و مبانی دین و مذهب پذیرفته شده است و این پذیرش در قانون اساسی کشور نیز تثبیت شده است.

یکی از جنبه‌های فراگرد جهانی‌شدن، گسترش و توسعه‌ی دموکراسی است که بالاخص در آخرین دهه‌ی قرن بیستم شتابی فزاینده گرفت. مردم‌سالاری با نظام تک‌حزبی و یا چندحزبی کاذب حاصل نمی‌شود. امروزه میزان مشروعیت و اقتدار حکومت‌ها و دولت‌ها از جمله با تعداد آرای که مردم خود آن‌ها، در انتخابات واقعاً رقابتی و آزاد، به صندوق‌ها می‌ریزند، سنجیده می‌شود و حیثیت و اعتماد جهانی آن‌ها در رده‌ی اول منوط به شرکت آزادانه‌ی مردم در یک انتخابات واقعاً رقابتی است. تعداد احزاب و تشکل‌های مدنی از لوازم مردم‌سالاری است. با وجود این، تحزب در ایران با موانع و مشکلاتی مواجه بوده است.

مسیر حرکت قضایی جهان، در جهت حذف محاکم خاص و یکسانی شرایط دادرسی در مورد همه‌ی جرایم و همگان است. روی‌هم‌رفته، در میان ساختارهای اسلامی و دستگاه‌های بنیادی کشور، نظام قضایی کشور کمتر از همه با معیارهای امروزی توسعه و فراگرد جهانی‌شده، انطباق پیدا کرده است.

سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران

کشور مهمی مانند ایران، از دیرباز با ممالک دیگر دنیا دارای مناسبات و روابط گسترده بوده است. اگرچه امروزه هیچ ملت و هیچ کیان مستقلاً نمی‌تواند خود را از ارتباط با دیگر نقاط جهان بی‌نیاز بداند، اما عوامل و عناصری وارد سیاست خارجی کشور شده است که در گذشته وجود نداشت؛ هنوز موقعیت ژئوپولیتیک در برقراری مناسبات بین‌المللی نقش مهمی ایفا می‌کند و ایران دارای موقعیت ژئوپولیتیکی بسیار مهمی است.

از سال ۱۳۷۶، تحولات ملموسی در روابط ایران و بقیه‌ی جهان صورت گرفته است. پیام آقای خاتمی به دنیا، پیام صلح و دوستی و گفتگو به جای جنگ و دشمنی بود و با استقبال جهانی روبه‌رشد است. طرح نظریه‌ی "گفت‌وگوی تمدن‌ها" که دکترین غربی "برخورد تمدن‌ها" را رد می‌کند، برای جمهوری اسلامی ایران حیثیت و شخصیتی جدید و جذاب به

بار آورده است.

جهانی‌شدن، تأثیرات خود را بر نظام سیاسی ایران گذارده است و روند تأثیرگذاری آن به مرور بیشتر می‌شود، پیدایش بازیگران سیاسی و متعدد غیردولتی در صحنه‌ی سیاسی ایران، گسترش احزاب و تشکلات سیاسی غیردولتی، تعداد و تیراژ روزنامه‌ها، قدرت‌یافتن بخش خصوصی در حوزه‌های سیاسی و اقتصادی و تغییر ادبیات سیاسی خصوصاً پس از جنگ تحمیلی، مجموعاً موجب شده‌اند تا از سلطه‌ی نهاد دولت به عنوان مرکز ثقل قدرت سیاسی کاسته و نوعی توزیع قدرت در سطح جامعه صورت گیرد.

حضور جدی مردم در انتخابات، نشانگر تعمیق و گسترش مفهوم دموکراسی و شهروندی به معنای دقیق آن است. قانونگرایی امروزه در همه‌ی سطوح کشور مورد توجه واقع شده و نظارت بر دستگاه‌های مختلف با گسترش جامعه‌ی مدنی شکلی نوین می‌یابد. تمامی مظاهر و اقدامات فوق به شکلی حاکی از جهانی‌شدن سیاست است. قاعدتاً با توجه به شاخص‌های توسعه‌ی سیاسی، این جریان کم‌وبیش به توسعه‌ی سیاسی در کشور ما نیز منجر شده است.

۳. جمهوری اسلامی ایران و فناوری اطلاعات

با تجمع، تجهیز و اعمال قدرت، می‌توان بر روند جهانی‌شدن تأثیر گذاشت و دانایی بیش از ثروت، این اثربخشی را تسهیل می‌کند. دانایی با سرعتی بیشتر از قدرت پول یا تجهیزات نظامی در جهان جابه‌جا می‌شود، چون مجهز به ابزارهای رایانه‌ای، شبکه‌های اطلاعاتی اینترنت، فرستنده‌های الکترونیکی و به‌طور کلی فناوری اطلاعات و ارتباطات می‌باشد. امروزه شبکه‌های اطلاعاتی ملقب به ابربزرگراه اطلاعاتی شده‌اند و هر کشوری که خواهان جهانی‌شدن است، باید به این بزرگراه دست یابد و جاده‌ای مطمئن به آن باز کند. ورود به این بزرگراه، در واقع ورود به بازار بزرگ جهانی است، بازاری که در آن می‌توان کالا و خدمات فروخت، محصولات فرهنگی عرضه کرد، به رقابت پرداخت و از نیازمندی‌های مردم جهان در نقاط مختلف گیتی اطلاع یافت.

جایگاه نظام ارتباطات جمعی در ایران

محدودکردن رسانه‌های متعلق به جامعه‌ی مدنی، بازار شایعه و انتقال اخبار از طریق روابط چهره

به چهره را رونق می‌بخشد. رسانه‌های رقیب در حوزه‌ی منافع ملی (رسانه‌های فراملی) با پاسخ به بعضی نیازها در امنیت و منافع ملی اختلال به وجود می‌آورند، اما گروه‌هایی از مردم به دلیل تشنگی اطلاعات به آن‌ها روی می‌آورند. (محمدی، ۱۳۷۸: ۷۸)

صداوسیماي جمهوری اسلامی ایران

رادیو و تلویزیون، رسانه‌هایی با پوشش بسیار وسیع‌اند و می‌توانند از طریق شکل‌دادن و بسیج افکار عمومی در میان جوامع و ملت‌ها اثرگذار باشند. در نظام‌های متفاوت، به این رسانه‌ها با دیدی مختلف نگریسته می‌شود و نوع برنامه‌ها را خط‌مشی کلی و راهبردهای سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی هر نظام تعیین می‌کند.

در آغاز کاربردی‌شدن رادیو و تلویزیون، این رسانه‌ها تقریباً در سراسر دنیا منحصرأ در تملک و یا تحت کنترل دولت‌ها بودند؛ ولی به تدریج بخش خصوصی در دموکراسی‌های غربی به تاسیس ایستگاه‌های فرستنده‌ی مستقل از حکومت و دولت پرداخت، بطوری که امروزه شمار شبکه‌های رادیویی و تلویزیونی خصوصی و تعداد بینندگان آن‌ها به مراتب از رقبای دولتی آن‌ها بیشتر است. با تاسیس فرستنده‌های خصوصی، انحصار اطلاع‌رسانی از دست دولت خارج می‌شود و رقابت میان شبکه‌های خصوصی و دولتی از یک سو، و میان رقبای غیردولتی از سوی دیگر، هم کیفیت برنامه‌ها را ارتقاء می‌دهد و هم موجب شفاف‌گشتن مواضع، افزایش اطلاعات و آشکارشدن نقاط قوت و ضعف جامعه می‌شود.

رادیو و تلویزیون جمهوری اسلامی ایران، سازمانی بسیار بزرگ با بودجه‌ای کلان و امکانات فراوان است و رقیبی در برابر خود ندارد. انحصار در هر چیز سبب سکون و رکود، افت کیفیت و بالاخره روی‌آوردن متقاضی و مشتری (در این مورد، شنونده و بیننده) به عرضه‌کنندگان دیگر (رسانه‌های برون‌مرزی) می‌شود. مدیران صداوسیما از این موضوع آگاهی دارند؛ لذا کوشیده‌اند با افزودن بر تعداد شبکه‌ها و تنوع برنامه‌ها این مشکل را حل کنند و یا حتی‌المقدور کاهش دهند.

پدیده‌ی جهانی‌شدن ارتباطات و اطلاعات، که "آنی‌بودن" از مشخصه‌های آن است، می‌تواند برای هر کالای فرهنگی (اندیشه، آرمان، ارزش) از هر نقطه‌ی دنیا، در نقطه‌ی دیگر مشتری (مخاطب)

پیدا کند، اما شرط داشتن مشتری فراوان و راضی، مطلوبیت و مرغوبیت و جذابیت کالا است. بر خلاف تصورات و استدلال‌های مخالفان ایجاد تلویزیون‌های خصوصی، وجود چنین شبکه‌هایی:

۱. با جلب مخاطبان بیشتر، از روی آوردن مردم به خصوص جوانان، به تماشای برنامه‌های تلویزیون بیگانه، از طریق آنتن‌های ماهواره‌ای تا اندازه‌ی زیادی جلوگیری می‌کند.

۲. اخبار و اطلاعات و تغییرهای مربوط به کشور، دقیق‌تر و روشن‌تر در اختیار مردم قرار می‌گیرد.

۳. از نظام و حکومت چهره‌ای مردمی‌تر و آزادمنش‌تر در خارج از کشور تصویر می‌شود.

۴. به مقبولیت داخلی حکومت افزوده می‌شود.

۵. تعداد شبکه‌های رادیویی و تلویزیونی با روند روبه‌گسترش جهانی‌شدن به خصوص در زمینه‌ی ارتباطات و اطلاعات همخوان است.

۶. پلورالیسم و آموزه‌ی "دموکراسی اسلامی" را که جمهوری اسلامی ایران پیشگام و پرچمدار آن است، چهره‌ی جدی و قابل اعتماد می‌بخشد.

جریان آزاد اطلاعات در ایران

فناوری اطلاعات و ارتباطات، در دو دهه‌ی گذشته دستاوردهای شگرفی داشته که در نحوه و سرعت ارتباطات تحولات انقلابی پدید آورده است. در گذشته‌ای نه‌چندان دور، دولت‌ها و حکومت‌ها، می‌توانستند تا اندازه‌ی زیادی از جریان آزاد اطلاعات در میان شهروندان خود و بین مردم کشور با ساکنان دیگر نقاط کره‌ی خاکی جلوگیری کنند، اما دو عامل مهم این تلاش‌ها را بی‌نتیجه یا کم‌اثر نمود:

۱. دگرگونی در اندیشه‌ها، که خواهان آزادی فکر و بیان و مبادله‌ی اطلاعات در جهان بودند؛ و

۲. پیشرفت‌های انقلابی در فناوری اطلاعات و اطلاع‌رسانی.

مکاتبه‌ی فوری

نخستین وسیله‌ی هوشمند از این نوع که با ترکیب وسایل نرم‌افزاری و سخت‌افزاری پدید آمد، دستگاه نما بر بود. این دستگاه با ادغام تلگراف، تلفن و تلکس در یکدیگر، ارتباط مکتوب را که کاری زمان‌بر و مستلزم وقت و هزینه، نیرو و درگیری تشکیلات و افراد متعدد بود، به امری فوری،

ارزان و با ضریب اطمینان بسیار بالا مبدل گردانید. این ابزار ارتباطی جدید، به سرعت در سراسر دنیا متداول شد، اما در کشورهای دارای حکومت آمرانه هنوز مردم عادی مجاز به استفاده از این دستگاه نیستند!

در ایران نیز، تا مدتی نصب این وسیله در خانه‌ها و محل‌های کار مستلزم کسب مجوز بود. نگرانی‌های امنیتی و مقاومت بعضی از نیروها، که همواره با بدبینی به هر نوع تسهیل در روابط و ارتباطات بین مردم با یکدیگر و با جهان آن سوی مرزها می‌نگرند، موجب تاخیر و تعویق در به‌کارگیری این ابزار مفید ارتباطی می‌شد، اما بالاخره واقعیت‌ها و ضرورت، بر اینگونه افکار محافظه‌کارانه غلبه کرد.

پدیده‌ی ویدیو

ورود پدیده‌ی ویدیو به ایران نیز همان مسایل را به شکلی حادثر، مطرح کرد. مخالفان "نمبر"، دغدغه‌های امنیتی، اطلاعاتی و تبلیغاتی داشتند و از آن بیمناک بودند که این وسیله برای ارسال اخبار ناخوش‌آیند و اطلاعات محرمانه و دریافت خبرهایی که می‌توانست علیه نظام به کار رود، مورد استفاده واقع شود. لیکن در مورد ویدیو، نگرانی‌های بیشتر فرهنگ و از بابت ارزش‌های دینی و اخلاقی بود، اگرچه تشویش‌های امنیتی هم جای خود را داشت.

برای مبارزه با پدیده‌ی ویدیو وقت، هزینه و نیروی فراوان صرف شد و در واقع هدر رفت و سرانجام، بعد از تاخیر و تعلل بسیار، بی‌نتیجه‌بودن این مبارزه آشکار شد و حکومت و دولت ناچار شدند به واقعیت موجود اعتراف کنند و ضمن مجازشناختن استفاده از ویدیو، خود به تاسیس کلوپ‌های ویدیویی اقدام نمایند.

دریافت ماهواره‌ای

ماهواره‌ی ارتباطاتی از مهم‌ترین و کارآمدترین وسایل اختراعی بشر برای برقراری ارتباطات سریع و حتی آنی میان جوامع انسانی در سراسر گیتی است. ماهواره‌ها و ابزارهای مکمل آن‌ها در روی زمین، نقشی غیرقابل انکار در فراگرد جهانی‌شدن بازی می‌کند. بدون اختراع ماهواره، این فراگرد بدون ذرده‌ای تردید حرکتی بسیار کندتر می‌داشت.

اگر از جوامع پیشرفته‌ی صنعتی بگذریم، سایر کشورها نیز کوشیده‌اند ماهواره‌های اختصاصی خود را به دست آورند. اما جمهوری اسلامی ایران هنوز چنین امکاناتی را به دست نیاورده، هرچند که به فکر خرید ماهواره افتاده است. از این جهت، ایران نه تنها از دنیای پیشرفته‌ی صنعتی، بلکه از بعضی همسایگان و هم‌ردیفان خود - از لحاظ توسعه - واپس مانده است. مخالفت با استفاده‌ی عموم از ماهواره در جهان امروز، نوعی محروم کردن آنان از دسترسی آزاد به اطلاعات تلقی می‌شود و به وجهه‌ی حکومت‌هایی که چنین رویکردی دارند، لطمه می‌زند.

اینترنت

شبکه‌ی جهانی ارتباطات رایانه‌ای، آخرین و پیشرفته‌ترین شبکه‌ی ارتباطی و اطلاع‌رسانی دنیاست. اینترنت، پدیده‌ای همبسته و همکنش با فراگرد "جهانی‌شدن" است. یعنی جهانی‌شدن به توسعه و رشد اینترنت کمک می‌کند و اینترنت، به گسترش و تسریع فراگرد جهانی‌شدن یاری می‌دهد.

اینترنت، بر خلاف وسایل ارتباطی دیگر با تاخیر زمانی طولانی به ایران نیامد و با مخالفت و ممانعت جدی نیز مواجه نگردید. دلیل اصلی، ماهیت این طریق ارتباطی است. زیرا جلوگیری از ورود به عرصه‌ی اینترنت، مستلزم ممانعت از ورود و ساخت رایانه و قطع یا کنترل شدید خطوط تلفن و ارتباطات ماهواره‌ای است. چنین کنترلی هم ناکارآمد خواهد بود و هم هزینه‌ای فوق‌العاده سنگین در بر خواهد داشت که از عهده‌ی دولت ما بر نمی‌آید.

اینترنت در ایران هم، همچون همه‌ی کشورهای دنیا، مورد استقبال بسیار زیاد قرار گرفته است و افزایش روزافزون شرکت‌هایی که خدمات اینترنتی به مشتریان عرضه می‌نماید، نشان‌دهنده‌ی این استقبال است. پیدایش کافه‌ها و کاهش قیمت خدمات مربوط به اینترنت، علایم نویدبخشی از آمادگی ذهن مردم ایران برای همگامی با جهان پیشرفته است.

با این همه، استفاده از رایانه و ارتباطات اینترنتی هنوز به اندازه‌ی لازم و کافی توسعه نیافته است. در کشورهای پیشرفته، رایانه به بهای بسیار ارزان در اختیار خواستاران قرار داده می‌شود و بهای استفاده از اینترنت نیز ناچیز و در مواردی صفر است.

مدارس کشورهای همچون ژاپن، کانادا، آلمان از دوره‌ی ابتدایی به کامپیوتر مجهزند و کودکان در

سنین بسیار پایین کار با رایانه و ارتباط از طریق اینترنت را می‌آموزند. در کانادا، ۹۵٪ کشاورزان از شبکه‌ی اینترنت استفاده می‌کنند.

طبق آمارهای غیررسمی در سال ۱۳۸۰، در ایران ۳۰۰ هزار کاربر اینترنت وجود داشته است که در قیاس با کشورهای پیشرفته و حتی همسایگانی چون ترکیه و امارات متحده‌ی عربی ناچیز و حاکی از واپس‌ماندگی نظام ارتباطات و اطلاعات کشور، به رغم تمام کوشش‌هایی است که در یک دهه‌ی گذشته برای بهبود وضع مخابرات و ارتباطات از راه دور انجام گرفته است.

تلفن همراه

تلفن همراه، الزام مراجعه‌ی فرد به مکان ثابت و معین به منظور برقراری ارتباط با دیگران را از میان برداشت و فرد را آزاد کرد تا به دلخواه و به اختیار خود، محل و زمان مکالمه را انتخاب کند. افزون بر این، مدام بر ظرفیت و امکانات این نوع تلفن اضافه می‌شود. با تلفن همراه می‌توان از راه دور به رایانه‌ی شخصی خود متصل و از طریق اینترنت با مخاطب یا منبع مورد نظر مرتبط شد. بدین ترتیب تلفن از حالت وسیله‌ی ارتباط انفرادی خارج و به ابزار ارتباط جمعی تبدیل می‌گردد. تعداد تلفن‌های ثابت و همراه، از شاخص‌های توسعه‌ی اقتصادی و اجتماعی هر جامعه شمرده می‌شود. توسعه‌ی اقتصادی بدون رشد و توسعه‌ی ارتباطات محال است و تاثیرگذاری و ایفای نقش در جهان امروز و داشتن شأن و جایگاه در دنیای جهانی‌شده‌ی فردا، بدون توسعه‌ی اقتصادی و انسانی غیرممکن است. وضع تلفن در ایران تا حدود ده سال قبل، مطلوب نبود، اما در سال‌های اخیر رو به بهبود نسبی نهاده است؛ بر شمار تلفن‌های ثابت شهری افزوده شد و چند هزار روستا به شبکه‌ی تلفنی کشور پیوستند. ارتباط تلفنی با خارج از کشور به حد قابل قبولی رسید. اما هنوز با معیارهای پیشرفته‌ی جهانی فاصله زیادی داریم.

تلفن همراه با تاخیر زمانی نسبی به ایران آمد. با همه‌ی تلاشی که مسولان امر کرده‌اند، کشور هنوز از این لحاظ به حد مطلوب نرسیده است. در فنلاند برای هر دو نفر، در ژاپن برای هر پنج نفر و در ترکیه برای هر بیست نفر یک تلفن همراه وجود دارد، اما در ایران به ازای هر ۸۰ نفر یک تلفن همراه وجود دارد (حیات نو، سه‌شنبه ۲۵ مرداد، ۱۳۷۹).

این نسبت بی‌اندازه ناچیز است. کیفیت ارتباطی این تلفن‌ها نازل و قیمت آن فوق‌العاده بالاست.

روی‌هم‌رفته از لحاظ پیشرفت‌های ارتباطاتی، جمهوری اسلامی ایران در ردیف کشورهای کمتر توسعه‌یافته است. هم از نظر خطوط مواصلاتی متعارف همچون جاده، راه‌آهن، فرودگاه، بندر و ناوگان‌های حمل‌ونقل و هم از نظر ارتباطات پیشرفته‌ی الکترونیکی، آن‌چنان که در این بخش گفته شد، از میان ۶۰ کشور فعال در زمینه‌ب ارتباطات الکترونیک، ایران مقام پنجاه‌وسوم را داراست (همشهری، ۳۰ بهمن‌ماه ۷۹).

ارزان‌شدن ارتباطات

هزینه‌ای که مردم جهان - به نسبت درآمد سرانه‌ی خود - برای برقراری ارتباط با دیگران می‌پردازند، با پیشرفت علمی و فنی، مدام در حال کاهش است. در بسیاری از نقاط جهان خط و گوشی تلفن همراه و خط ارتباطی اینترنت، به بهای بسیار نازل - و در موارد متعدد - رایگان، به متقاضی واگذار می‌شود. ارزان‌شدن ارتباطات راه دور، بار هزینه‌های سنگین اما نامرئی را از دوش دولت‌ها و جوامع برمی‌دارد و بر اقتصاد کلان آثار مثبت می‌گذارد.

اما در ایران هنوز اهمیت این موضوع، یعنی لزوم گستردگی، آسانی و ارزانی ارتباطات به درستی درک و پذیرفته نشده و هنوز بهای وسایلی همچون رایانه، اینترنت، تلفن همراه و حتی تلفن معمولی هم نسبت به درآمد مردم سنگین است.

یکی از راه‌های کاهش فاصله‌ی کشور با دنیای پیشرفته در زمینه‌ی ارتباطات، شکستن انحصار دولت در مخابرات، ورود بخش خصوصی به این عرصه و ایجاد رقابت سالم، آزاد و منصفانه است. به نظر می‌رسد جمهوری اسلامی ایران تا رسیدن به چنان نقطه‌ای فاصله زیادی داشته باشد. اما این کار سرانجام، ناگزیر صورت خواهد پذیرفت.

بی‌شک فناوری اطلاعات و ارتباطات و تبادل سریع داده‌ها، نقش حیاتی در تعیین آینده‌ی کشورها ایفا می‌کند و فرصت‌ها و تهدیداتی با خود به همراه می‌آورد که اگر کشوری از آن آگاه نباشد، ضررهای بزرگی را متقبل خواهد شد.

با توجه به اهمیت روزافزون فناوری اطلاعات، اقدامات زیرساختی، فکری و فرهنگی مناسبی در کشور انجام گرفته و در حال انجام است.

یکی از این اقدامات مهم، تصویب آئین‌نامه‌ی اجرائی " نحوه‌ی اجرای فعالیت‌های مشخص به

منظور گسترش کاربرد فناوری ارتباطات و اطلاعات کشور" توسط هیأت وزیران می‌باشد. مفاد مهم این آئین‌نامه به شرح زیر است:

ماده‌ی ۱. آماده‌سازی هر چه بیشتر کشور جهت حضور همه جانبه در عصر اطلاعات و برای نیل به:

الف. گسترش نظام‌مند فناوری ارتباطات و اطلاعات، جهت تحقق اقتصاد "دانایی‌محور"

در راستای توسعه‌ی پایدار ملی؛

ب. توسعه‌ی منابع انسانی به‌عنوان اولویت راهبردی توسعه‌ی فناوری اطلاعات و

ارتباطات در راستای ایجاد اشتغال ارزش‌افزا؛

ج. توسعه‌ی فرهنگی و تقویت محیط و فضای هم‌افزایی ملی؛

د. انجام تمهیدات زیرساختی توسعه‌ی فناوری اطلاعات و ارتباطات، شامل شبکه‌ی

دسترسی، امنیت، قوانین و مقررات منابع و تسهیلات؛

هـ. توسعه‌ی زمینه‌ها و فرصت‌ها جهت تحرک بخش خصوصی به‌عنوان محور کلیدی و

راهبردی توسعه‌ی فناوری اطلاعات و ارتباطات.

ماده‌ی ۲. تکمیل و تصویب برنامه‌ی جامع "توسعه‌ی کاربری فناوری ارتباطات و اطلاعات" (تکفا)؛

ماده‌ی ۳. بسیج کلیه‌ی امکانات مادی و انسانی کشور جهت آماده‌سازی بیشتر حضور توانمند

کشور در قلمرو آی‌سی‌تی؛

ماده‌ی ۴. برنامه‌های هفت‌گانه‌ی ذیل به‌عنوان اولویت‌های برنامه‌ی عملیاتی فناوری ارتباطات و

اطلاعات کشور در سال ۱۳۸۱:

الف. طرح دولت الکترونیکی (سیستم، شبکه‌ی مجازی، قانون و امنیت)؛

ب. طرح گسترش کاربری فناوری ارتباطات و اطلاعات در آموزش و پرورش و

توسعه‌ی مهارت دیجیتال نیروی انسانی کشور؛

پ. طرح گسترش کاربرد فناوری اطلاعات و ارتباطات در آموزش عالی و آموزش پزشکی؛

ت. طرح کاربرد فناوری اطلاعات و ارتباطات در توسعه‌ی خدمات اجتماعی؛

ث. طرح گسترش کاربرد فناوری اطلاعات و ارتباطات در اقتصاد، بازرگانی و تجارت؛

- ج. طرح گسترش فرهنگ و تقویت خط و زبان فارسی در محیط رایانه‌ای؛
- چ. طرح توسعه‌ی واحدهای کوچک و متوسط فعال در حوزه‌ی فناوری اطلاعات و ارتباطات از طریق ایجاد مراکز رشد و پارک‌های فناوری؛
- ماده‌ی ۵. تأمین اعتبار و تخصیص یک درصد از اعتبارات دستگاه‌ها در جهت برنامه‌های فوق و سایر طرح‌های مصوب شورای عالی اطلاع‌رسانی.
- ماده‌ی ۶. اقدام کلیه‌ی دستگاه‌های اجرایی کشور نسبت به تجهیز همه‌جانبه و بسیج امکانات خود جهت محقق‌شدن دستاوردهای طرح.
- ماده‌ی ۷. تخصیص بخشی از اعتبارات پرداخت‌شده‌ی اشتغال به بخش خصوصی جهت گسترش فعالیت‌ها و ایجاد اشتغال در قلمرو فناوری اطلاعات و ارتباطات.
- ماده‌ی ۸. مبادله‌ی موافقت‌نامه و تخصیص اعتبار ردیف ۵۰۳۶۲۳ پیوست یک قانون بودجه‌ی سال ۸۱، به منظور انجام برنامه‌ها و پروژه‌های مندرج در ماده‌ی ۴ این مصوبه و سایر طرح‌های مصوب شورای عالی اطلاع‌رسانی در کمیسیون‌های ذیربط در چارچوب برنامه‌ی جامع تکفا، با رعایت سیاست‌های ذیل:
- الف. واگذاری نقش برنامه‌ریزی و کارفرمایی به بخش دولتی و جلوگیری از توسعه‌ی تصدی دولت از طریق واگذاری حداکثر ممکن اجرای فعالیت‌ها به بخش خصوصی؛
- ب. سرمایه‌گذاری دولت در ایجاد و تقویت زیرساخت‌های بخش اطلاعات و ارتباطات و تشویق ایجاد محصولات اقتصادی در محیط دیجیتال از طریق کمک به بخش خصوصی؛
- پ. صرف اعتبارات در جهت کاهش هزینه‌ی دسترسی و افزایش امکان دسترسی عمومی به فناوری ارتباطات و اطلاعات؛
- ت. ایجاد محیط فارسی و توسعه‌ی کاربردهای اقتصادی مبتنی بر آن در شبکه؛
- ث. انجام طرح‌های راهبردی موضوع ماده‌ی ۴ در سطوح ملی و استانی.

ماده‌ی ۱۰. لازم است کلیه‌ی طرح‌ها و پروژه‌های فناوری اطلاعات و ارتباطات دستگاه‌ها و شرکت‌های دولتی از طریق بخش خصوصی به انجام برسد.

ماده‌ی ۱۱. وزارت فناوری اطلاعات و ارتباطات و شرکت‌های مخابرات ایران و استان‌ها مکلفند نسبت به سرمایه‌گذاری لازم جهت توسعه‌ی شبکه‌ی دیتای کشور مطابق با نیازهای طرح جامع تکفا اقدام نمایند.

ماده‌ی ۱۲. وزارت راه و ترابری، استانداری‌ها، فرمانداری‌ها و شهرداری‌ها مکلفند حداکثر همکاری و مساعدت فوری را با وزارت فناوری اطلاعات و ارتباطات جهت نصب و راه‌اندازی شبکه‌ی فیبرنوری در سراسر شهرها و جاده‌های کشور مبذول دارند.

ماده‌ی ۱۴. فعالیت‌های مهندسی و مشاوره‌ی مربوط به فناوری اطلاعات و ارتباطات شامل مطالعات و ایجاد سیستم، طرح‌ها و برنامه‌های نرم‌افزاری، ایجاد شبکه، پایگاه داده، کلیه‌ی مراحل اتوماسیون اداری و طراحی و پیاده‌سازی وب از مصادیق فعالیت‌های کارشناسی موضوع بند ۵ ماده‌ی ۷۹ قانون محاسبات عمومی محسوب می‌گردد و براساس ماده‌ی ۴۴ قانون معاملات دولتی برای قراردادهای اشخاص حقیقی تا سقف یکصد میلیون ریال و اشخاص حقوقی تا سقف چهارصد میلیون ریال با تشخیص و تأیید رئیس دستگاه یا مجری طرح، عقد قرارداد و پرداخت مجاز می‌باشد.

ماده‌ی ۱۵. جذب و استخدام نیروی تخصصی با مدرک تحصیلی کارشناسی ارشد و بالاتر در دستگاه‌های اجرایی دولتی برای اجرای پروژه‌های برنامه‌ی "تکفا" افزون به سقف ردیف‌های تخصصی، مجاز می‌باشد.

ماده‌ی ۱۶. به پیوست چارچوب برنامه‌ی توسعه و کاربری فناوری اطلاعات و ارتباطات و عناوین طرح‌ها و پروژه‌های هفت‌گانه‌ی مذکور در ماده‌ی ۴ جهت اجرا ابلاغ می‌گردد.

چارچوب برنامه‌ی توسعه و کاربری فناوری ارتباطات و اطلاعات (تکفا)

ردیف	قلمروهای کلیدی	بخش‌های اصلی
۱	برنامه‌ی جامع ملی	برنامه‌ی جامع فناوری ارتباطات و اطلاعات کشور
۲-۳	بسترسازی توسعه‌ی منابع انسانی، فرهنگی و اجتماعی	توسعه‌ی منابع انسانی و آموزش الکترونیک فرهنگ در محیط رایانه‌ای
۴-۵	قلمرو دولت و خدمات	دولت الکترونیکی خدمات الکترونیکی
۶-۷	توسعه‌ی خدمات اقتصادی و تجاری	تجارت الکترونیکی اقتصاد الکترونیکی
۸-۹	توسعه‌ی زیرساخت ملی شبکه‌ی اطلاع‌رسانی و قانون و امنیت	شبکه‌ی زیرساخت اطلاع‌رسانی ملی ایران و امنیت بستر قوانین
۱۰-۱۱	صنعت و اشتغال	شرکت‌های کوچک و متوسط (SME) بخش صنعت

۴. پیشنهادهایی برای ورود ایران به عرصه‌ی جهان‌شدن

با توجه به تحولات عصر جهانی‌شدن از قبیل فرامرزی‌شدن و جریان گردش سرمایه‌ی خدمات و پول، اطلاعات و انفورماتیک، تحقق نوعی مدیریت مشترک جهانی، اهمیت قدرت نرم‌افزاری در اثر انقلاب انفورماتیک، گسترش ارتباطات ماهواره‌ای، رسانه‌ای و رایانه‌ای، ظهور فناوری اطلاعات پیشرفته، توسعه‌ی مناسبات و تعاملات فراملی و فرامرزی، افزایش پیوستگی بین جوامع مختلف، فرسایش تدریجی حاکمیت دولت‌ها، تحول اقتصاد در عصر اطلاعات و ارتباطات با توجه به بروز تجارت الکترونیک، بانک‌داری الکترونیک و متحرک، اقتصاد دانایی‌محور، اهمیت گردش پول و مبادلات ارزی در شبکه‌های جهانی با بهره‌گیری از کارت‌های اعتباری و اوراق بهادار جهانی، شایسته است جمهوری اسلامی ایران راهکارهایی در راستای "مدیریت تحول" بیاندیشد تا از این رهگذر بتواند در فرایند جهانی‌شدن به‌عنوان بازیگری فعال عمل کند (دهشیری، ص ۱۳).

حال به بیان برخی پیشنهادها برای دست‌اندرکاران سیاست داخلی و خارجی جمهوری اسلامی ایران در عرصه‌های سیاسی، فکری، فرهنگی، ارتباطاتی، اقتصادی، و مدیریتی جهانی‌شدن اهتمام می‌کنیم (دهشیری، صص ۱۷-۱۳).

۱-۴. راهکارهای سیاسی:

۱. اتخاذ سیاست خارجی همه‌جانبه‌نگر و ترکیبی در ابعاد سیاسی، اقتصادی، تجاری، تبلیغی، اجتماعی و فرهنگی و به عبارت دقیق‌تر ارتقای دیپلماسی عمومی و سیاست‌های غیررسمی؛
۲. افزایش ظرفیت بازیگری با توجه به قواعد بازی و جهانی و قدرت مانور دیپلماتیک در عرصه‌ی بین‌المللی به منظور به‌حداقل‌رساندن محدودیت‌ها، افزایش بهره‌برداری از فرصت‌های موجود و تبدیل چالش‌ها به فرصت‌های نوین؛
۳. حضور با نشاط در عرصه‌ی تعامل و تقویت روابط فرامرزی با سایر ملت‌ها با نظر به این که دستیابی به قدرت جمعی منطقه‌ای از طریق اعتمادسازی، گفت‌وگو، احترام متقابل و تنش‌زدایی میسر است. جمهوری اسلامی ایران می‌تواند همزمان با تقویت قدرت از درون از رهگذر اجماع ملی و ارتقای مشروعیت و مقبولیت داخلی، به گسترش تعاملات خود با جهان خارج اهتمام ورزد؛
۴. مشارکت فعال و موثر در نهادهای بین‌المللی و تقویت سیاست‌های چندجانبه‌گرا به منظور شکل‌دهی به افکار عمومی در سطح جهان؛
۵. برخورد محتاطانه با جهانی‌شدن به دلیل ابهام و پیچیدگی آن؛
۶. تقویت همکاری‌ها با کشورهای درحال توسعه از رهگذر هماهنگ‌سازی شیوه‌های توسعه‌ی توانایی‌ها و ظرفیت داخلی، تقویت روابط و همکاری‌های بین منطقه‌ای و اتخاذ موانع مشترک سیاسی؛
۷. افزایش توان مذاکره، چانه‌زنی، امتیازگیری و امتیازدهی دیپلماتیک؛

۸. ایجاد اجماع محلی بین تصمیم‌گیران و بازیگران سیاسی داخلی و حفظ انسجام و پویایی درونی در سطوح سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی؛
۹. ایجاد تحول در سیاست خارجی از رهگذر فعال‌سازی، پویاسازی، برنامه‌ریزی کوتاه‌مدت، میان‌مدت و بلندمدت با توجه به دگرگونی‌های موجود بین‌المللی؛
۱۰. ایفای نقشی پویا و سازنده در عرصه‌ی همگرایی منطقه‌ای با توجه به گسترش فعالیت‌ها در گروه‌بندی‌های منطقه‌ای؛
۱۱. تمرکززدایی از سیاست و پرهیز از نگرش استعلایی به سیاست در مقایسه با حوزه‌های فرهنگ، اجتماع و اقتصاد.

۲-۴. راهکارهای فکری - فرهنگی و ارتباطاتی

۱. اندیشه‌ورزی و اندیشه‌پردازی با ارائه‌ی نظریات جذاب، عملی و روزآمد؛
۲. مجهز شدن به قدرت ماهواره‌ای، فناوری‌های اطلاعات و ارتباطات و توانمندی‌های رایانه‌ای؛
۳. گسترش ارزش‌ها از طریق نظام اطلاع‌رسانی کشورهای در حال توسعه، محدود کردن ورود ضدارزش‌ها به محیط‌های علمی، فرهنگی، آموزشی و پرورشی کشور؛
۴. افزایش توجه به نقش نهادهای مدنی در سیاست‌گذاری‌ها و برنامه‌ریزی‌های سیاسی - فرهنگی؛
۵. تأکید بر مشترکات فرهنگی داخلی به منظور ایجاد اجماع درونی بین صاحب‌نظران فرهنگی در خصوص هنجارها و ارزش‌های اجتماعی؛
۶. بهره‌برداری حداکثر از امکانات ارتباطاتی برای پیشبرد اهداف ارزشی؛
۷. افزایش اهتمام به ابعاد نرم‌افزاری قدرت با توجه به تحولات فناورانه، انقلاب ارتباطات و انفجار انفورماتیک و گسترش عرصه‌ی فرهنگ؛
۸. بهره‌گیری از فرهنگ به‌عنوان ابزار کسب و منزلت بین‌المللی در تعامل با دولت‌ها و بازیگران غیردولتی در عرصه‌های منطقه‌ای و بین‌المللی.

۳-۴. راهکارهای اقتصادی و مدیریتی

۱. اتخاذ سیاست گشایش اقتصادی به منظور افزایش سهم ایران در بازار جهانی؛
۲. افزایش سرعت عمل و بهره‌گیری از عنصر زمان و فرصت‌ها در چاره‌اندیشی‌ها و اتخاذ سیاست‌های خردمندانه؛
۳. "مدیریت تغییر" از رهگذر اصلاحاتی درونی، زیرساختی، هماهنگ، همه‌جانبه، درازمدت، نهادینه، برنامه‌ریزی‌شده، کنترل و سازمان‌یافته، معتدل و سازنده؛
۴. افزایش قدرت برنامه‌ریزی، پیش‌بینی و آینده‌نگری از رهگذر سناریوپردازی، مدل‌سازی و الگوپردازی؛
۵. اصلاح ساختار دیوان سالاری و افزایش کارآمدی نظام مدیریتی؛
۶. افزایش قدرت رقابت در عرصه‌های تجاری با مجهز شدن به دانایی، فناوری و ارتقای خودباوری جمعی؛
۷. فراهم‌نمودن زمینه‌ی استفاده از سرمایه‌گذاری‌های داخلی و خارجی از طریق ایجاد انگیزه‌های ملی، مذهبی، و اقتصادی؛
۸. افزایش کیفیت و تنوع محصولات تولیدی و افزایش قدرت حضور و رقابت در عرصه‌ی بازار بین‌المللی؛
۹. استفاده از فناوری نوین با توجه به منابع و امکانات داخلی موجود و متناسب با آن؛
۱۰. به‌کارگیری مدیران باصلاحیت براساس میزان تحصیلات، تعهد، تجربیات و خلاقیت‌های کاری آن‌ها در بخش صنعتی؛
۱۱. پیگیری اصولی و منطقی سیاست آزادسازی و خصوصی‌سازی و حذف انحصار پخش عمومی و جلوگیری از انحصارات جدید آن

۵. نتیجه‌گیری

موج جهانی‌شدن، در حال فراگیری تمامی کشورهای جهان است؛ راه نجات از غرق‌شدن در امواج سهمگین آن، شنا در جهت مخالف یا سپردن خویش به دست تقدیر نیست، بلکه ساختن کشتی مستحکمی است که از قدرت امواج در حرکت رو به جلو بهره گیرد.

سال‌های جاری و آتی، دوران کوشش و تلاشی است تا برپایه‌ی داشته‌ها و استعدادهای خود و متکی بر فرهنگ غنی و پربار دینی - ایرانی خویش، الگوی نوینی از جهانی‌شدن ارائه نماییم؛ همان‌طور که چین با چین رویکردی و برپایه‌ی تفکر بلندمدت توانست متفاوت از سایرین جهانی شود، به طوری که به قول از یکی از صاحب‌نظران آمریکایی، هراس آینده از قدرت اتمی و موشکی روسیه نیست، بلکه از قدرت کالاهای ارزان چین است.

منابع و مأخذ

۱. صانعی پور، محمود؛ "استراتژی جهانی شدن شرکت‌ها و موسسات"، ۱۳۷۹.
۲. رجایی، فرهنگ؛ "پدیده جهانی شدن، وضعیت بشری و تمدن اطلاعاتی"، ترجمه‌ی عبدالحسین آذرنگ، ۱۳۸۰.
۳. افتخاری، اصغر؛ "جهانی شدن چالش‌ها و ناامنی‌ها"، ۱۳۸۰.
۴. استیلگیتز، جوزن؛ "جهانی سازی و مسایل آن"، ترجمه‌ی حسن گلریز، ۱۳۸۲.
۵. یان آرت شولت؛ "نگاهی موشکافانه بر پدیده‌ی جهانی شدن"، ترجمه‌ی مسعود کرباسیان، ۱۳۸۲.
۶. فصل نامه مطالعات راهبردی، "جهانی شدن و امنیت ملی"، شماره‌ی ۱۳، ۱۳۸۰.
۷. الویری، محسن؛ "آسیب شناسی جهانی شدن"، اندیشه صادق شماره ۵، ۱۳۸۰، صص ۵ - ۲.
۸. جعفرنیا، هوشنگ؛ "جهانی شدن، تهدیدها و فرصت‌ها"، پیام ایران خودرو، شماره‌ی ۷۳، ۱۳۸۱.
۹. شیرکوند، سعید؛ "پیوستن ایران به سازمان تجارت جهانی، الزامات، پیامدها و راهکارهای عملی"، دانش مدیریت، شماره‌ی ۵۱، ۱۳۷۹، صص ۱۱۰ - ۸۹.
۱۰. گودرزی، غلامرضا؛ "جهانی شدن، خطر یا رویا، الزام یا انتخاب"، اندیشه‌ی صادق، شماره‌ی ۵، ۱۳۸۰، صص ۱۳ - ۶.
۱۱. خالقی بیگی، مریم؛ "ایران و پدیده‌ی جهانی شدن"، پیام ایران خودرو، شماره‌ی ۶۵، ۱۳۸۰، صص ۱۰۰ - ۹۹.
۱۲. کیانی، داوود؛ "مقدمه‌ای بر جهانی شدن"، اندیشه‌ی صادق، شماره‌ی ۵، ۱۳۸۰، صص ۳۵ - ۲۸.

۱۳. رفیعی، حسین؛ "ایران و جهانی‌شدن"، نمایه پژوهش، شماره‌ی ۱۹، صص ۷۸ - ۵۳.
۱۴. مجرد، محسن؛ "دیدگاه‌های مختلف در باب جهانی‌شدن"، اندیشه صادق شماره‌ی ۵، ۱۳۸۰ صص ۵۵ - ۵۰.
۱۵. دهشیری، محمدرضا؛ "ایران و جهانی‌شدن، تهدیدها و فرصت‌ها"، فصلنامه مصباح، شماره‌ی ۳۷، صص ۱۷ - ۶.
۱۶. جعفرپور، رشید؛ "جهانی‌شدن و الگوی کیت‌منش"، اندیشه صادق، شماره‌ی ۵، ۱۳۸۰، صص ۴۹ - ۴۶.
۱۷. پیران، پیروز؛ "چالش‌های جهان در قرن بیست‌ویکم"، حیات نو، شماره‌ی ۱۲۹، ۱۳۷۹.
۱۸. شعبانلو، حسن؛ "جهانی‌شدن تهدید یا فرصت"، اندیشه صادق، شماره‌ی ۵، ۱۳۸۰ صص ۶۳ - ۵۶.
۱۹. سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور، "آئین‌نامه اجرایی نحوه اجرای فعالیت‌های مشخص به منظور گسترش کاربرد فناوری ارتباطات و اطلاعات کشور"، ۱۳۸۱.
۲۰. سرکش، سیدجعفر؛ "تجربه توسعه مالزی"، تدبیر.
۲۱. لایحه برنامه چهارم توسعه اقتصادی، اجتماعی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران (۱۳۸۸ - ۱۳۸۴) سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور، ۱۳۸۲.
۲۲. چشم‌انداز بلندمدت جمهوری اسلامی ایران، سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور، سطح کارشناسی (مقاله‌ی انگلیسی).
۲۳. بشیریه، حسین؛ "نهادهای سیاسی و توسعه"، فرهنگ توسعه، شماره ۳، ۱۳۷۱.
۲۴. باقری خوارزمی، محمدحسین؛ "دین و سیاست در عصر جهانی‌شدن؛ چالش‌های فراروی جمهوری اسلامی ایران" (پایان‌نامه دوره کارشناسی ارشد علوم سیاسی)، دانشگاه امام صادق (ع)، پائیز ۱۳۸۲.
۲۵. جعفرپور کلوری، رشید؛ "فرهنگ اسلامی در عصر جهانی‌شدن" (پایان‌نامه دوره کارشناسی ارشد علوم سیاسی)، دانشگاه امام صادق (ع)، زمستان ۱۳۸۱.
۲۶. تامیلسون جان؛ "جهانی‌شدن و فرهنگ"، ترجمه محسن حکیمی، دفتر پژوهش‌های فرهنگی، ۱۳۸۱.

۲۷. کاستلز، نوئل؛ "عصر اطلاعات: اقتصاد، جامعه و فرهنگ"، ترجمه احد علیقیان، افشین خاکباز، انتشارات طرح نو، ۱۳۸۰.
۲۸. کاستلز، استفان؛ آلیستر، دیویدسون؛ "مهاجرت و شهروندی"، ترجمه فرامرز تقی‌لو، پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۲.
۲۹. رفیع‌پور، فرامرز؛ "توسعه و تضاد"، انتشارات دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ۱۳۷۶.
۳۰. روزه‌نا، جیمز؛ "پیچیدگی‌ها و تناقض‌های جهانی‌شدن"، ترجمه احمد صادقی، تهران، مجله سیاست خارجی، زمستان ۱۳۸۷.
۳۱. ریتزر، جورج؛ "بنیان جامعه شناختی؛ خاستگاه‌های ایده‌های اساسی در جامعه‌شناسی"، ترجمه دکتر تقی آزاد ارمکی، تهران، نشر سیمرغ، ۱۳۷۴.
۳۲. زیگمونت، باومن؛ "جهانی‌شدن بعضی مردم، محلی‌شدن بعضی دیگر"، ترجمه دکتر فرهنگ ارشاد، تهران، جامعه سالم، شماره ۳۷، ۱۳۷۹.
۳۳. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران.
۳۴. کامسا، آس‌فاو؛ "جهانی‌شدن و منطقه‌گرایی و تاثیر آن بر کشورهای درحال توسعه"، ترجمه اسماعیل مردانی گیوی، تهران، اطلاعات سیاسی اقتصادی، شماره ۱۴۷ و ۱۴۸، ۱۳۷۹.
۳۵. کوک پائول و پاتریک کرک، "جهانی‌شدن، منطقه‌ای‌شدن و توسعه جهان سوم"، ترجمه ناصر بیات، ماهنامه مناطق آزاد، شماره ۷۸، تهران، ۱۳۷۹.
۳۶. گن زیر، ایرنه؛ "دگرگونی سیاسی در جهان سوم"، ترجمه احمد تدین، تهران، نشر سفیر، ۱۳۶۹.
۳۷. گیدنز، آنتونی؛ "پیامدهای مدرنیته"، ترجمه محسن ثلاثی، تهران، نشر مرکز، ۱۳۷۷.
۳۸. گیدنز، آنتونی؛ "راه سوم به بازسازی سوسیال دموکراسی"، ترجمه منوچهر صبوری کاشانی، تهران، نشر شیراز، ۱۳۷۸.
۳۹. محمدی، مجید؛ "جامعه مدنی ایران"، نشر مرکز، تهران، ۱۳۷۸.
۴۰. معتمدنژاد "میزگرد رسانه‌ها و هویت فرهنگی ملت‌ها"، گفتگو با دکتر معتمدنژاد، تهران، کتاب سروش، ۱۳۷۶.

۴۱. واترز، مالکوم؛ "جهانی‌شدن"، ترجمه اسماعیل مردانی گیوی و سیاوش مریدی، انتشارات سازمان مدیریت صنعتی، ۱۳۷۹.

۴۲. وبستر، مارک؛ "تئوری‌های جامعه اطلاعاتی"، ترجمه اسماعیل قدیمی، فصلنامه رسانه، شماره ۴، ۱۳۷۶.

۴۳. توسلی رکن‌آباد، مجید؛ "جهانی‌شدن و توسعه سیاسی: روند جهانی‌شدن و مقاومت در مقابل آن (ایران و ترکیه، دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰)" (پایان‌نامه دوره دکتری علوم سیاسی)، دانشگاه امام صادق (ع)، بهار ۱۳۸۰.

44. Jones Ronald W. "Globalization and the Theory of Input Trade", MIT, 2000.
45. Adkins, R. 1988. "Organizational Implications of Information Technology in third world countries" Public Administration Development 8:373-389.
46. Afonso, C. A. 1990. "NGO Networking: The Telematic Way" Development 2:51.
47. African Rights.. 1995. Rwanda: Death, Despair and Defiance. London, Aferican Rights.
48. Alexander, J. C. and P. B. Colomy. 1990. Differentiation theory and social change. New York: Columbia University Press.
49. Amaral and C. Guimaraes. 1994. "Communication Media in Latin America" Journal of Communication 44(3).
50. Anderson, J. W. 1997. "Is the Internet Islam's 'Third Wave' or the 'End of Civilization'? Globalizing Politics and Religion in the Muslim World." Paper presented at the United States Institute of peace Conference, April 1-2 1997, Washington D.C.
51. Annis, S. 1990., "Toward a pro-poor information agenda at the Word Bank" Development 2.
52. _____. 1991. "Latin Democracy: Giving Voice to the Poor" Foreign Policy 84.
53. _____. 1992. "Evolving Connectedness Among Environmental Group and Grassroots Organizations in Protected Areas of Central America", World Development 20 (4).
54. Arquilla, J. and D. Ronfeldt. 1995. "Information, Power, and Grand

- Strategy; In Athena's Camp.**" Paper presented at the Cantingy Conference, Chicago Il. July 20-21, 1995.
55. _____. 1993. **"Cyberwar is Coming!"** Comparative Strategy 12 (2): 141-165.
 56. Article 19, International Center Against Censorship, Foreign War: The media is Serbia, Croatia, and Bosnia-Herzegovina, Avon: Bath Press, 1994.
 57. Ash, T. G. 1990. The Magic Lantern. New York: Random House.
 58. Bagdikian, B. `992. The Media Monopoly, 4th edition. Beacon:Boston.
 59. Banks, S. et al. 1992. **"Seizing the Moment: Harnessing the information technologies"** The Information Society 8(1).
 60. Banisar, D. 1993. **"A Primer on Electronic Surveillance for Human Rights Organizations"** International Privacy Bulletin 1(3).
 61. Barber, B. R. 1996. Jihad vs McWorld: How globalism and tribalism are reshaping the word. USA:Ballantine.
 62. Barrera, E. 1995. **"State Intervention and Telecommunications in Mexico"** Journal of Communication.
 63. Bell, D. 1989. **"The Third Technological Revolution"** Dissent 36,2.
 64. Beltrán, L. R. 1978. **"TV etchings in the minds of Latin Americas: Conservatism, materialism, and conformism"** Gazzet 24:61-85.
 65. Beniger, C. 1986. The Conrol Revolution: Technological and Economic Origins of the Information Society, Cmbridge:Harvard.
 66. Birkerts, S. 1994. The Gutenberg Elegies: the Fate of Reading in an Electronic Age. Winchester, MA, Farber and Farber.
 67. Bloomstrom, M. and B. Hettne. 1984. Development Theory in Transition: The Dependency Debate and Beyond—Third World Reponses. London:Sed.
 68. Blumel C.M. 1996. **"The Global Narcotics Market and National Security."** Paper presented at the International Studies Association South-Annual Conference, Boston MA, October 25, 1996.
 69. Bodenheimer, S. 1970. Dependency and Imperialism: The Roots of Latin American Underdevelopment' North American Congress in Latin America (NAC Newsletter) 4(3).
 70. Bongartz, H. 1992. Foreign aid and the role of NGOs in the

- development process of Nepal. Kathmandu:Nepal Foundation for Advanced Studies (in cooperation with Friedreich Ebert Stiftung, Delhi, India).
71. Boyd-Barett, O. 1982. **“Cultural dependencies and the mass media”** in M. Gurevich et. Al. (Ed) Culture, Society, and the Media. London:Meuthen.
 72. Braman, S. 1995. **“Symposium: Horizons at the state: Information Policy and Power”** Journal of Communication 45(4).
 73. Brown, A. 1987. Talking With Whom: A Report of the State of the Media in the Caribbean. Kingston, Jamaica:Carimac.
 74. _____. 1995. **“Caribbean Culture and Mass Communication Technology:Re-examining the Cultural Dependency Thesis”** in Hopeton S. Dunn Globalization, Communications, and Caribbean Identity.
 75. Browne, D. R. 1996. Electronic Media and Indigenous Peoples : A voice of our own? Ames, IA: Iowa State University Press.
 76. Brown, H. 1995. **“American Media Impact on Jamaican Youth: The Cultural Dependency Thesis”** in H.S. Dunn Globalization, Communications, and Caribbean Identity. New York, NY: St. Martin’s Press.
 77. Brysk, A. 1993. **“From Above and Below: Social movements, the international system, and human rights in Argentina”** comparative Political Studies 26 (3):259-285.
 78. Burstein, D. and D. Kline. 1995. Road Warriors: Dreams and Nightmares Along the Information Highway. New York, Dutton.
 79. Butler, B. W. 1992. The Development of a Non-Telephone Peoplemeter for Third World Environments Marketing & Research Today 20 (3):194-199.
 80. Cardoso, F. H. 1977. **“The Consumption of Dependency Theory in the united States”** Latin American Research Review 12(3).
 81. Cary, J. (ed) 1989. Communication as Culture: Essays on Media and Society. Boston: Unwin and Hyman.
 82. Chang, T. K., J. Wang, and C. H. Chen. 1994. **“News as Social Knoledge in China: The Changing Worldview of Chinese National Media”** Journal of Communication 44, 3:52-68.

83. Chilcote, R. H. and J. C. Edelstein. 1974. "Introduction: Alternative Perspectives of Development and Underdevelopment in Latin America" in R. H. Chilcote and J. C. Edelstein (Ed) Latin America: The Struggle with Dependency and Beyond. Cambridge, MA:Schenkman.
84. Chirasopone, P. 1989. "**Thailand**" in Press Systems in 24 ASEAN Satates. Singapore:AMIC.
85. Cherry C. 1977. "**The Telephone System: Creator of Mobility and Social Change**" in I. Pool (Ed) The Social Impact of the Telephone. Cambridge MA:MIT.
86. Chu L. L. 1990. "**Continuity and Change in China's Media Reform**" Journal of Communication 44,3:4-21.
87. Cleaver, H. (upcoming). The Chiapas Uprising and the future of revolution in Twenty-First Century ed. John Holloway . See
88. http://www.eco.utexas.edu/Homepages/Faculty/Cleaver/zaps.html#*
89. Coates, J. 1995. "**Work and Pay in the Twenty-first Century: and impending crisis**" Employment Relations Today Spring 1995.
90. Cole, R. R. 1996. Communication in Latin America: journalism, mass media, and society. Wilmington, Del.:Scholarly Resources.
91. Comisión Nacional Sobre Desaparición de personas (CONADEP). 1986. Nunca más: The report of the Argentine National Commission on the Disappeared, New York:Farrar, Straus, and Giroux.
92. O'Brian, C.R., E. Cooper, B. Perkes, and H. Lucas. 1997. "**Communication Indicators and Indicators of Socioeconomic Development.**" Unpublished Study, Institute of Development Studies. Sussex, England:University of Sussex.
93. Curran, J. and M. Gurevitch. 1996. Mass media and society 2nd ed. New York:St. Martin's Press.
94. Cuthbert M.L. and S. M. Hoover. 1991. "**Video Beachheads: Communication, Culture and Policy in the Easter Caribbean**" in G. Sussman and J. A. Lent (Ed) Transnational Communications: Wiring the Third World. Newbury Park:Sage.
95. Dajani, N. H. 1992. Disoriented media in a fragmented society: the

- Lebanese experience. Beirut: American University of Beirut.
96. Dickerson, C. R. 1977. **“Telecommunications in developing Countries; The Relations to the Economy and Society”** in P. Polishuk and M. Obrian (Ed) Telecommunications and Economic Development. Dedham, MA: Horizon House International.
 97. Dos Santos, T. 1973. **“The Crisis of Development Theory and the Problem of Dependence in Latin American”** in H. Bernstein (Ed) Underdevelopment and Development” Hamradsworth: Penguin.
 98. Duffield, M. 1994 **“Complex Emergencies and the Crisis of Developmentalis”** IDS Bulletin: Linking relief and development 25(4).
 99. Dunna, H.S. 1995. **“Caribbean telecommunications policy: fashioned by debt, dependency, and underdevelopment”** Media, Culture, and Society 17(2).
 100. _____. 1995. **“Policy Issues in Communications Technology Use: Challenges and Options”** in H.S. Dunn, Globalization, Communications, and Caribbean Identity. New York, NY: St. Martin’s Press.
 101. Dyson, E. 1995. **“Intellectual Value”** Wired 3,7.
 102. Ellis, R. J. G. 1996. **“The historical development of television systems”** COLLOQUIUM DIGEST IEE (0963-3308) 22(1).
 103. Ellul, J. 1990. The Technological Bluff. Grand Rapids, MI, W.B.E. Eerdmans.
 104. Fahy, T. and M. Kelly. 1991. The role of the media in Irish society. Dublin: Media Assosiation of Ireland.
 105. Fall, M. 1996. **“Networking in West Africa”** in Office of International Affairs National Research Council (Ed) Bridge Builders: African Experiences with Information and Communication Technology. Washington D.C.: National Acadmy Press.
 106. Fox, E. (Ed) 1988. Media and Politics in Latin America: The struggle for democracy, Newbury Park CA: Sage.
 107. _____. 1994. **“Communication Media in Latin America”** Journal of Communication 44(3).
 108. Frederick, H 1992. **“Computer communications in cross-border coalition building: North American NGO networking against NAFTA”** The International Journal of Mass Communications studies 50(2/3).

109. _____. 1993. **"Computer networks and the emergence of global civil society: the case of the Association for Progressive Communications (APC)"** in L. Harasim and J. Walls (Ed) *Globalizing Networks: Computers and International Communication*. Boston:MIT.
110. _____. 1993a. *Global Communications and International Relations*. Belmont, CA:Wadsworth.
111. Funabashi, Yoichi. 1993. **"The Asianization of Asia"** *Foreign affairs* 72(5):75-85.
112. Ganley, G. 1992. *The Exploding Power of Personal Media*. Norwood, NJ:Ablex.
113. Ganley, G. and O. Ganley. 1987. *Global Political Fallout: The VCR's First Decade, 1976-1985*. Norwood, NJ:Ablex.
114. Gandy, O. 1989. **"Information Privacy and the Crisis of Control"** in M. Raboy and P. Bruck (eds) *Communication: For and Against Democracy*. New York:Black Rose.
115. _____. 1989. **"The Surveillance Society: Information Technology and Bureaucratic Social Control"** *Journal of Communication* 39.
116. Garrison, J. 1989. **"Computers link NGOs worldwide"** *Grassroots Development*, (Fall).
117. Gibbs, J. T. 1994. *Mass communication and political change in the closed society: qualitative assessment of glasnost during the first phase of perestroika, 1985-1988* (ph. D. Thesis). Boston:Boston University.
118. Giglioli, Pier Paolo. 1996. **"Political corruption and the media: The Tangentopoli affair"** *International social science journal* 48(3).
119. Gilder, G. 1989. *Micocosm: The Quantum Revolution in Economics and Technology*. New York, Simon and Schuster.
120. Gillespie, A. and K. Robins, 1989. **"Geographical inequalities: the spatial bias of the new communication technologies"** in G. Gerbner and M. Siefert (ed) *The Information Gap: How computers and other new communication technology affect the distribution of power*. New York:Oxford.
121. Gilling, E. 1975. *Telecommunications and Economic Development: Inter-Country Comparisons of the Catalytic Effect of Telephone Services on Development*, Unpublished MBA Thesis. McGill

- University.
122. Giradet, E. 1995. Somalia, Rwanda, and Beyond: The role of international media in wars and humanitarian crises. Geneva: Crosslines Global Report.
 123. Girouard, M. 1996. Information Technologies for the Human Rights Community: get on line! Washington D.C., CRUSHER net.
 124. Girvan, N. 1994. "A Strategic Approach to Technology" in Pasty Lewis, Jamaica Preparing for the 21st Century. Kingston, Jamaica: Ian Randle Publishers.
 125. Gowing, N. 1994. Real time television coverage of armed conflicts and diplomatic crises: Does it pressure or distort foreign policy decisions?, Working Paper 94-1, Joan Shorenstein Barone Center on the Press Politics and Public Policy, Harvard.
 126. Grant-Wisdom, D. 1995. "The Economics of Globalization: Implications for Communications and the Service Sector" in H.S. Dunn, Globalization, Communication, and Caribbean Identity. New York, NY: St. Martin's Press.
 127. Gunasekara, H. M. 1993. Media as bridge maker. Colombo: Friedreich-Ebert-Stiftung.
 128. Gunn, G. C. 1994. "Cultural Nationalism in East Asia" Journal of Contemporary Asia 24(4).
 129. Gupta, V. S. and Rajeshwar Dyal. 1995. Rural press problems and prospects: proceedings of the seminars organized at Jaipur, Dhenkanal, and Madras during 1994. New Delhi: Concept Pub. Co. and Friedreich Ebert Stiftung.
 130. Hadden, S. and E Levert. 1995. "Telecommunications networks are not VCR's: The public nature of new Information Technologies for universal service", Media, Culture, and Society 17.
 131. Hagen, E. 1962. On the Theory of Social Change. Homewood Ill: Dorsey.
 132. Hale, Julian. 1975. Radio Power: Propaganda and International Broadcasting. Philadelphia: Temple University University Press.
 133. Halleck, Deedee. 1994. "Zapatistas On-Line" NACLA report on the Americas XXVIII(2):30.
 134. Hamelink, C. J. 1988. Cultural autonomy in global communications:

- planning national information policy. London:Center for the study of communication and culture.
135. Hannan N. 1991 “**The Information Technology revolution and economic development**” World Bank discussion paper (120) World Bank, Washington D.C.
 136. _____. 1991a. “**Informatics and the developing world**” Finance and Development 20.
 137. Hanna, N. and S. Boyson. 1991. Information Technology in World Bank Lending: Increasing the development impact Asia Technival Department (Private Sector/Public Sector and Technology Development Division), World Bank, Washington D.C.
 138. Hanna, N., S. Boyson, S. Gunarante. 1996. The East Asian Model and Information Technology Strategic Management of Technological Learning. Washington D.C., World Bank.
 139. Hanna, N., K. Guy. and E. Arnold. 19xx. The Diffusion of information Technology
 140. Hanna, N. and R. Schware. 1990. “**Information Technology in World Bank Financed Projects**” Information Technology for Development 5(3).
 141. Hanson, J. and D.J. Maxcy (Ed), 1996. Sources. Guilford, Conn. :Dushkin Pub. Group and Brown & Benchmark Publish.
 142. Hardy, A.P. 1980. “**The Role of the Telephone in Economic Development**” Telecommunications Policy 4:278-286.
 143. Hardy, A.P. 1981. The Role of the Telephone in Economic Development: An Empirical Analysis. Geneva: International Telecommunications Union.
 144. Hatchen, W.A., H. Hachen, L. Switzer. 1995. “**The Growth of the Media in the Third World: African Failures, Asian Successes**” African studies review 38(2).
 145. Hatchen, W.A., 1993. Growth of Media in the Third World. Ames,IA:Iowa State University Press.
 146. Haque, M. 1991. “Information and Media Technology and the Third world” Media Asia 18(4).
 147. Haywood, T. 1995. Info-Rich/Info-poor: Access and Exchange in the Global Information Society. West Sussex UK, Bowker/Saur.

148. Hegener, M. 1995. **"Telecommunications in Africa"** Vrij Nederland. (English translation can be found at <http://communication.Ucsd.edu/pagre/rre.html>.)
149. Hedges, C. 1996. **"Serbs' Answer to Oppression: Their Web Site"** New York Times, December 8, 1996.
150. Holmes, Patricia A. 1995. **"African and U.N. laws and guidelines governing direct broadcast satellites (DBS)"** Communications & the Law V17(3):3-31.
151. Hornick, R. 1980. **"Communication as Complement in Development"** Journal of Communication 30(2):10-24.
152. Hills, J. 1990. **"The telecommunications rich and poor"** Third World Quarterly 12(2).
153. Hoge, J.F. Jr. 1994. **"Media Pervasivness"** Foreign Affairs July/August.
154. Hudson H.E. 1984. When Telephones Reach the Village: The Role of Telecommunications in Rural Development. Norwood NJ, Ablex.
155. Huntington, S.P. 1996. The Clash of Civilization and the Remaking of World Order. New York, Simon and Schuster.
156. Ingllis, A.F.I. 1990. Behind the Tube: A History of Broadcasting Technology and Business. Boston:Focal Press.
157. International Herald-Tribune, **"To Combat Hate Broadcast Let's Try Propaganda for Peace"** December 12, 1994.
158. Jakubowicz, K. 1995. **"Media Within and Media Without the State: Press Freedom in Eastern Europe"** Journal of Communications.
159. Jussawalla, M. 1992. Communications, Economics, and Development New York:Pergammon.
160. Kahin, B. and C. Nesson (ed). 1997. Borders in Cuberspace: Information Policy and the Global Information Infrastructure. Boston:Harvard.
161. Kahin, B. and E.J. Wilson III (ed). 1997. National Information Inmrastructure Initiative: Vision and Policy Design. Cvambridge MA: MIT Press.
162. Katz, E. and T Lieber. 1985. **"Mutual Aid in the Decoding of Dallas: Preliminary Notes from a Cross-Cultural Study."** In Drummond and

- Paterson (Ed) *Television in Transition: Papers from the First International Television Studies Conference*. London, British Film Institute.
163. Kasoma, 1995. "The Role of
 164. **"The Third Wave"** in B. Kahin and C. Nesson (ed). 1997. *Borders in Cuberspace: Information Policy and the Global Information Infrastructure*. Boston:Harvard.
 165. Klpper, J. 1960. *The Effects of Mass Communication*. Glenco, Ill:The Free Press.
 166. Klare, M.T. 1984. *The American Arms Supermarket*, Austin:Univ. of Texas.
 167. Klee, H.D. 1992. **"In Africa, the Media Hold the Key to Democratic Reform"** *Intermedia* 20(6).
 168. _____. 1991. **"The Video Invasion of Africa"** *Intermedia* 19(2).
 169. Korzenny, F., S. Ting-Toomey, and E. Schiff. 1992. *Mass media effects across cultures*. Newbury Park:Sage.
 170. Kroker, A. and M. Weinstein. 1994. *Data Trash: the Theory of the Virtual Class*. New York, St. Martins.
 171. Kumar, K. 1978.*Prophecy and Progress: The Sociology of Industrial and Post-Industrial Society*. London:Allen Lane.
 172. Lardner, T. 1993. **"Democratization and Forces in the African Media"** *Journal of international affairs* 47(1).
 173. Lanvin, B. 1996. **"Why the Global Village Cannot Afford Information Slums"**, in W. Drake (ed) *The New Information Infrastructure Strategies for U.S. Policy*. New York, 20th Century Fund.
 174. Lee, C.C. 1990. **"Mass Media:Of China, About China"** in Chin-Chuan Lee (Ed) *Voices of China: The Interplay of Politics and Journalism* Guilford, New York.
 175. Lee, P.S. 1994. **"Mass Communication and National Development in China: Media Roles Reconsidered"** *Journal of Communication* 44,3:22-37.
 176. Lerner, D. 1958. *The Passing of Traditional Society*. Glencoe, IL: The Free Press.
 177. Lesser B. and L. Osberg, 1981. *The Socio-Economic Development*

- Benefits of Telecommunications. Geneva:ITU.
178. Leys, C. 1996. *The Rise and Fall of Development Theory*. Bloomington IN:Univ. Indiana Press.
 179. Li, T. 1990. **"Computer Mediated Communications and the Chinese Students in the U.S"** *Information Society* 7:125-37.
 180. Lipschutz, R.D. 1992. **"Reconstructing World Politics: The Emergence of Global Civil Society"** *Millennium* 21(3).
 181. Livernash, R. et al. (ed) 1993. **"Policies and Institutions: Nongovernmental Organizations: A Driving Force in the Developing World"** World Resources 1992-93. Washington D.C.: World Resources Institute.
 182. Livingston, S. and T. Eachus. 1995. **"Humanitarian Crises and U.S. Foreign Policy: Somalia and the CNN effect reconsidered"** *Political Communication* 12(4):413-429.
 183. Lowery, S. and M.L. DeFluer. 1995. *Milestones in mass communication research:media effects* 3rd ed. White Plains, N.Y.:Longman Publishers USA.
 184. Lundstedt, S.B. (Ed). 1990. *Telecommunications, Values and the Public Interest*. Norwood, NJ:Ablex.
 185. Madsen, W. 1993. **"The Intelligence Agency Threat to Data Privacy and Security"** unpublished manuscript.
 186. Marien, M. 1996. **"New Communications Technology: A Survey of Impacts and Issues"** *Futuresco* 7. Paris, UNESCO.
 187. Marsh D. 1976. **"Telecommunications as a Factor in the Economic Development of Country"** *IEEE Transactions on Communications* 24:716-722.
 188. Marvin, C. 1988. *When old technologies were new: Thinking about electronic communication in the Late Nineteenth Century*, New York:Oxford.
 189. Mattelart, A. 1991. *Advertising International: The Privatization of Public Space*, Routledge, New York.
 190. Matthews, J. 1997. **"Power Shift"** *Foreign Affairs* Jan-Feb 1997.
 191. McAnany E.D. (Ed). 1980. *Communications in the Rural Third World: The Role of Information in Development*. New York:Preager.

192. McKenna, R. 1995. "Stalking the information society" Upside 7(1):36-46.
193. McLelland, D. 1962. The Achieving Society, Princeton:Van Nostrand.
194. Mesthene, E.G. 1986. "Technology: The Opiate of the Intellectuals" in A. E. Teich (Ed) Technology and the Future. New York, St. Martins.
195. Meerbach, G. 1991. "Senegal: Telephone Usage in a Third World Rural Area" Intermedia 19(2).
196. Meyers, J.K. 1991 "The Contribution of CD-Rom in overcoming information isolation: insights from an African experience" CD-ROM Librarian Jul/Aug:11-21.
197. Mgya F.M. 1978. "Economic Considerations in planning Telecommunications Development in Isolated and Underprivileged Areas" Tanzanian Posts and Telecommunications Corporation.
198. Michel, J.H. 1994. Development Co-operation: Efforts and Policies of the members of the Development Assistance Committee. Paris:OECD.
199. Miége, B. 1989. The Capitalization of Cultural Production. New York: International General.
200. Minear, L., C. Scott and T.G. Weiss. 1996. The News Media and Humanitarian Action. Boulder, CO:Lynne Rienner.
201. Mody, A. and C. Dahlman. 1992. "Performance and Potential of Information Technology: An international perspective" World Development 20(12):1703-1719.
202. Montmaneix, M.G. 1974. Le Telephone. Que Sais-je?. Paris: PUF.
203. Mody, B. 1985. "First World Communication Technologies in Third World Contexts" in E. Rogers and F. Balle (Ed) The Media Revolution in America and Western Europe. Norwood, N.J.: Ablex Publishing Corporation.
204. _____. 1995. "State Consolidation Through Liberalization of Telecommunications Services in India" Journal of Communications.
205. Moore, B. 1966. Social Origins of Dictatorship and Democracy. Boston, MA:Beacon.
206. Mosco, V. 1996. The Political economy of communication: rethinking and renewal. Thousand Oaks, CA:SAGE Publications.
207. Moussa, A. and R. Schware 1992. "Information in Africa: Lessons from

- World Bank Experience”** World Development 20(12):1737-1752.
208. Mowlana, H. 1988. Global Information and World Communication: new Frontiers in International Relations. New York:Longman.
 209. Mulgan, G. 1991. Communication and Control: Networks and the new economies of communication. New York:Guilford.
 210. Musisi, C. 1996. **“MUKLA: Evolution of a Homegrown Network in Uganda”** in Office of International Affairs National Research Council (Ed), 1996, Bridge Builders: African Experiences with Information and Communication Technology. Washington D.C.:National Academy Press.
 211. Myrdal G. 1970. The Challenge of World Poverty. New York:Penguin.
 212. Navlakha, G., R. Manchanda, and T.K. Bose. 1996. “Political Situation in Kashmir: Duped by Media and Government” Economic and Political weekly 31(29).
 213. Neuman, J.L. 1996. Lights, Camera, War: Is media technology driving international politics?. New York:St. Martin’s Press.
 214. Nawa, J.M. 1966. **“The CD-Rom Service for the University of Dar es salam”** in Office of International Affairs National Research Council (Ed), 1996, Bridge Builders: African Experiences with Information and Communication Technology. Washington D.C.:National Academy Press.
 215. Noble, D. 1984. Forces of Production. New York, Knopf.
 216. Nora, S. and A. Minc. 1980. The Computerization of Society. Cambridge, MIT.
 217. Nordenstreng, K. and H. Chiller. 1979. National Sovereignty and International Communication. Norwood, NJ:Ablex.
 218. Nyirenda, P. 1996. **“The UNIMA Fidonet Network: Computer Networking for Communication in Malawi”** in Office of International Affairs National Research Council (Ed), Bridge Builders: African Experiences with Information and Communication Technology. Washington D.C.:National Academy Press.
 219. Ogan, C. 1988. **“Media Imperialism and the videocassette recorder: the case**

- of Turkey” Journal of Communications 38(2)93-106.
220. Okere, L.C. 1996. **“The Role of African Media in Early warning and Conflict Prevention Systems”** The Round Table 338:73-192.
221. Oliveira, O.S. 1991. **“Heritage of Dependency in Brazil”** in G. Sussman and J.A. Lent (Ed) Transnational Communications: Wiring the Third World. Newbury Park:Sage.
222. Olson, S.R. 1994. **“Television in Social Change and National Development:Strategic and Tactics”** in A. A. Moemeka (Ed) communicating for Development: A New Pan-Disciplinary Perspective Albany:SUNY.
223. O’Neill, M. J. 1993. The Roar of the Crowd: How Television and People power are Changing the World New York.
224. Office of Technology and Assessment (OTA), U.S. Congress. 1995. Global Communications: Opportunities for Trade and Aid, Washington D.C.:U.S. Government Printing Office.
225. Okunna, C.S. 1995. **“Small Participatory Media Technology as an Agent of Social Change in Nigeria: A Non-existent option?”** Media, Culture, and Society 17(4).
226. Owens, W.A. and Nye, J.S. 1996. **“American Information Edge”** Foreign Affairs 10,2.
227. Paasilinna, R. 1995. Glasnost and Soviet television: a study of the Soviet mass media and its role in society from 1985-1991. Finland:YLE, Finnish Broadcasting Co.
228. Palframan, B. 1994. **“South Africa: Creative alliances work best”** Communication World 11(6).
229. Parker E.B. 1976. **“Planning Communication Technologies and Institution for Development”**, Presented at the East-West Center Conference on Communication Policy and Planning for Development, April 1976.
230. Parker E.B., 1981, Economic and Social Benefits of the REA Telephone Loan Program. Mountain View CA:Equatorial Communications.
231. Patrikios, . 1996. **“CD-ROM for Health Information in Zimbabwe”** in Office of International Affairs National Research Council (Ed), Bridge

- Builders: African Experiences with Information and Communication Technology. Washington D.C.:National Academy Press.
232. Perry, T. 1992. "**Forces for Social Change**" IEEE Spectrum Oct:30-32.
 233. Petrazzini, B.A. 1995. The Political Economy of Telecommunications Reform in Developing Countries: Privatization and Liberalization in Comparative Perspective. Westport CN, Preager.
 234. Peterzell, J. 1990. "**Betraying the source. How U.S. Press Helps Finger Protesters Abroad**" Colombia Journalism Review, March/April:6-8.
 235. Pool, I. de S. 1987. Technologies without boundaries: on telecommunication in a global age. Boston:Harvard.
 236. Postman, N. 1992. Technopoly: The surrender of Culture to Technology. New York, Knopf.
 237. Pratt, C.B. 1993. "**A Cross-Cultural Study of News Media Preferences**" Journal of black studies 23(3):314.
 238. Press, Larry. 1996. "**The role of computer networks in development**" Communications of the ACM 39(2):23-30.
 239. Pye, L. 1964. communication and Political Development. Princeton, N.J.:Princeton University Press.
 240. Quebral, N. C. 1992. "**The Application of Information and Communication Technology to Development**" Media Asia 19(4):143-164.
 241. Raboy, Marc and Bernard Dagenais. 1992. Mass communication and the disruption of social order. Newbury Park, CA:Sage.
 242. Raboy and Dagenais. 1992. Mass media and the democratic crisis.
 243. Rampal, K. R. 1994. "**Post-martial law media boom in Taiwan**" International journal for mass communication studies 53(1-2):73.
 244. Radio 4 (Zimbabwe). 1984. Radio & community development Harare:Zimbabwe Broadcasting Corp. (with Friedreich Ebert Shift).
 245. Rao, Y.V. 1966. Communication and Development: A Sudy of Two Indian Villages. Minneapolis, MN:Univesity of Minnesota Press.
 246. Reeves, G. 1993. Communication and the Third World. Routledge: London.
 247. Rizzoni, E.M. 1976. "**An Overview of Latin American Telecommunications, Past, Present, and Future**" IEEE Transactions and Communications 24:290-305.

248. Robinson, N. 1996. **"Bringing the Internet to Zambia"** in Office of International Affairs National Research Council (Ed), Bridge Builders: African Experiences with Information and Communication Technology. Washington D.C.:National Academy Press.
249. Rodgers, E.M. 1962. Diffusion of innovations (New York:NY: The Free Press, 1962)
250. _____. 1976. Communication and Development: The Passing of the Dominant Paradigm" in E. Rodgers, ed., Communication and Development: Critical Perspective. Newbury Park, CA:Sage.
251. _____. 1969. Modernization Among Peasants: The Impact of Communications. New York, NY: Holt, Rinehart, and Winston.
252. Ronfeldt, D. and C. L. Thorup, 1995, North America in the era of citizen Networks: State Society and Security. Rand Paper p-7945. Santa Monica, CA:RAND.
253. Rosenau, J.N. 1990. Turbulence in World Politics: A theory of change and continuity. Princeton, NJ:Princeton University.
254. Roszak, T. 1994. The Cult of Information, second edition. Berkeley, Univ. of California Press.
255. Rotberg, R.I. and T.G. Weiss (Ed). 1996. From Massacres to Genocide: The Media, Public Policy, and Humanitarian Crises. Washington:Brooking Institute and World Peace Foundation.
256. Samarajiva, R. and P. Shields. 1990. **"Telecommunication, rural development and the Maitland report"** International Journal for Mass Communication Studies 46(3).
257. Sazanami, H. and J.S. Edralin. 1992 **"Information Technology Initiatives for Development"** Media Asia 19(4).
258. Schell, O. 1995. **"Maoism vs. Media in the Marketplace"** Media Studies Journal 9,3:33-42.
259. Schlesinger, P. 1991. Media, state, and nation: political violence and collective identities. Newbury Park:Sage Publications.
260. Schidlovsky, J. 1996. East Asia-Media Booming but Leashed. Nieman reports 50(3):65.
261. Schiller, H. 1976. Communication and Cultural Domination. New

- York, NY:International Arts and Sciences Press.
262. Schramm, W. 1960. Mass Media and National Development: The Role of Information in Developing Countries. (Stanford, CA: Stanford University Press).
 263. Schware, R. 1992. “**Software Industry Entry Strategies for Developing Countries: A `walking on tow legs’ Proposition**” World Development, 20(2):143-164.
 264. Schwartzstein, S. 1996. The Information Revolution and National Security. Washington D.C., CSIS.
 265. Scott, C. 1996. “**What Does It Taste Like?**” Media studies journal 10(2-3):159.
 266. Shakakata. 1996. “**Communication for a Better Health Project in Zambia**” in Office of International Affairs National Research Concil (Ed), Bridge Builders: African Experiences with Information and Communication Technology. Washington D.C.:National Academy Press.
 267. Shapiro R.G., 1979. “**Rural Communications Planning Methodology for Integrating Satellite and Terrestrial Facilities**” Technical Report 69 Communication Satellite Planning Center. Stanford, CA:Stanford University Press.
 268. Shaw, M. 1996. Civil society and media in global crises: representing distant violence. New York: Pinter.
 269. Slaton, C.D. 1992. Televote: Expanding Citizen Participation in the Quantum Age. New York, Preager.
 270. Slouka, M. 1995. War of the Worlds: Cyberspace and the High-Tech Assault on Reality. New York, Basic Books.
 271. Snider, J. 1994. “**Democracy on-line:tomorrow’s electronic electorate**” The Futurist 28,5.
 272. Sterling, B. 1994. “**High Technology Cime Investigation Association speech**”, available on the internet via gopher at well.sf.ca.us .
 273. Stevenson, Nick. 1995. Understanding media cultures: social theory and mass Communication. Thousand Oaks, CA:Sage.
 274. Stoll, C. 1995. Silicon Snake Oil: Second Thoughts on the information

- Highway. New York, Doubleday.
275. Sussman, G. 1991. **"The `Tiger' from Lion City: Singapore's Niche in the New International Division of Communication and Information"** in Sussman and Lent (Ed) Transnational communications: wiring the Third World. Newbury Park, CA:Sage Publications.
 276. Sussman, G. and J.A. Lent. 1991. Transnational communications: wiring the Third world. Newbury Park, CA:Sage Publications.
 277. Swett, C. 1995. **"Strategic Assessment: The Internet"** available via world wide web at <http://www.fas.org/cp/swett.html#International> .
 278. Talero, E. 1997. **"National Information Infrastructure in Developing Economies"** in B. Kahin and E.J. Wilson III (ed). 1997. National Information Infrastructure Initiatives: Vision and Policy Design. Cambridge MA: MIT Press.
 279. Taylor, B. et. al. 1993. **"Grass Roots Resistance: The Emergence of Popular Environmental Movements in Less Affluent Countries"** in S. Kamieniecki (Ed) Environmental Politics in the International Arena Albany, NY: SUNY.
 280. Teer K. 1975. **"Communication and Telecommunication"** IEEE Transactions on communication 23:1040-1045.
 281. Thomson, S. S. 1995. Thai women in local politics :democracy in the making. Bangkok:Gender and Development Research Institute and Friedreich Ebert Stiftung.
 282. Thorngren, B. 1977. **"Silent Actors: Communications Networks for Development"** in The Social Impact of Development ed. I. de S. Pool Cambridge, MA: MIT Press.
 283. Toffler, A. 1980. The Third wave. New York:William Morrow and Co.
 284. _____. 1991. Power Shift: Knowledge, Wealth, and Violence at the edge of the 21st Century. New York:Bantam.
 285. Toffler, A. and H. Toffler. 1993. War and Anti-War: Survival at the dawn of the 21st Century. Little Brown: Boston.
 286. Tomlinson, J. 1991. Cultural Imperialism: A Critical Introduction Baltimore, MD:John Hopkins.
 287. Triolo, P.S. and P. Lovelock. 1996. **"Up, Up, and Away-With Strings"**

- Attached**" The China Business Review 23,6.
288. Turow, J. 1997. Media systems in society: understanding industries, strategies, power (2nd ed) New York:Longman.
 289. Valenzuela J.S., and A. Valenzuela. 1979. "**Modernization and Dependence: Alternative Study of Latin American Underdevelopment**" in J.J. Villamic (Ed) Transactional Capitalism and National Development. Atlantic Highlands:Humanities Press.
 290. UNESCO Report. 1984. Many Voices, One World: the MacBride Report. Paris, UNESCO.
 291. UNESCO. 1996. UNESCO Statistical Year Book 1996. Paris, UNESCO.
 292. USIP. 1996. "**Managing Communications: Lessons from Interventions in Africa**" Report from the Breakout Sessions, June 20, 1996 USIP Conference at Ft. McNair.
 293. Vajda, S.A. 1993. "**The Growth and Expansion of telecoms in Mexico**", Intermedia 21(4/5):8-13.
 294. Vilanilam, J. 1989. "**Television Advertising and the Indian Poor**", Media, Culture, and Society 11:485-497.
 295. Wark, M. 1984. Virtual Geography: living with weird global media events, Bloomington, IN:Indiana University Press.
 296. Wasserstrom, J. N. 1995. "**Mass Media and Mass Actions in Urban China, 1919-1989**" in Jeremy D. Popkin (Ed) Media and Revolution. University Press of Kentucky, Lexington, KY.
 297. Webster, D. 1984. "**Direct Broadcast Satellites: Proximity, Sovereignty, and National Identity**", Foreign Affairs 61(3).
 298. Wehling, J. 1995. "**RAND warns us of CyberWar from the left**" cy.Rev: A Journal of Cybernetic Revolution, Sustainable Socialism and Radical Democracy 3.
 299. Wellenius B., 1977, "**Estimating Telephone Necessities in Developing Nations**" IEEE Transactions on communication Technology 19:333-339.
 300. Wellenius B., 1971, "**Telecommunication in Developing Countries**" Telecommunications Policy 1:289-297.

301. Weyker, S. 1995. Kayapó Spin Doctors and Truth Commission Computer Programmers: Information Technology and Latin American Social Movements. Occasional Paper, Harrison Program for the Future of the Global Agenda, University of Maryland.
302. Wilson, E.J. III. 1996. **"The Information Revolution Comes to Africa"** CSIS Africa Notes 185 (June).
303. _____. (Ed). 1997. National Information Infrastructure Initiatives: Vision and Policy Design. Cambridge:MIT.
304. _____. 1997. **"Introduction: The What, Why, Where and How of National Information Initiatives"** in B. Kahin and E.J. Wilson III (Ed) National Information Infrastructure Initiatives: Vision and Policy Design. Cambridge:MIT.
305. Wilson, K. G. 1988. Technologies of Control: The new Interactive Media for the Home. Madison:Univ. of Wisconsin.
306. Wriston, W. 1992. The Twilight of Sovereignty: How the information revolution is Transforming the world. New York:Scribners Macmillan.
307. World Bank. Working Group on information and Communication Technologies. Africa's Information Initiative (AISI): An Action Framework to Build Africa's Information and Communication Infrastructure. See www.worldbank.org/html/emc.
308. World Bank. 1995. Experiences of Industrial Countries and Lessons for Developing Countries. World Bank Discussion Paper. Washington D.C.:World Bank.
309. Yu, J. 1990. **"The Structure and Function of Chinese Television 1979-1989"** in Chin-Chuan Lee (Ed) Voices of China: The Interplay of Politics and Journalism Guilford, New York.
310. Zajac, E. 1978. Fairness or Efficiency: An introduction to Public Utility Pricing, Ballinger, Cambridge Mass.
311. Zambrano, R. 1995. **"The UNDP sustainable development network"** American society for Information Science 21(3):23-24.
312. Zimmer, C. 1990. **"Tech in the Jungle. In the Amazon Indians Have Decided That The Camcorder is Mightier Than the War Club"**, Discover 10(8).
313. Zimmerman, H. 1997. **"Global Barriers to Networking and Information**

- Exchange.**” Paper presented at the United States Institute of Peace Conference, April 1-2 1997, Washington D.C.
314. Barber, B. (1995), “**Jihad Vs. Mcworld: How Globalism and Tribalism are Reshaping The World**”, New Yourk, Ballantina.
 315. Bellamy, R. and Junes, B. (2000), “**Globalization and Democracy — an Afterword in Global Democracy**”, London and New yourk.
 316. Boyd, Barrett, O. (1997), “**Media in Global Context**”, London: Guild Hall University.
 317. Boyd, Barrett, O. (2000), “**International Communication and Globalization: Contradictions and Direction**” in Holden, b(ed). “Global Democracy”, London and New Yourk, Routledge.
 318. Cook, P. and Patrick, K. (1997), “**Globalization, Regionalization and Third World Development**”, Regional Studies, 31.
 319. Featherstone, Mike (1990). “**Global Culture**”, London: Routledge.
 320. Giddens, A. (1990), “**The Consequences of Modernity**”, Cambridge: Polity Press.
 321. Giddens, A. (1994), “**Beyond Left and Right**”, Cambridge: Polity Press.
 322. Hirst, P. & Thompson, G. (1995), “**Globalization and future of the Nation state**”, Binghamton: State University of New Yourk.
 323. Harvey, D. (1989) “**The Condition of Postmoderity**”, Oxford: Basil Blackwill.
 324. Held, D. & McGrew, A. (1993), “**Globalization and the Liberal Democratic State**”, Government and Opposition, 28, 2, Spring.
 325. Held, D. (1991), “**Democracy and the Global System**”, in, Held, D. (ed), Political Theory Today, Cambridge: Polity Press.
 326. Held, D. (1995), “**Democracy and the Global Order From The Modern State to Cosmopolitan Governance**”, Cambridge: Polity press.
 327. Holden, B. (2000), “**Global Democracy**”, London and New Yourk: Routledge.
 328. Mc Luhan, M. (1973), “**Understanding Media**”, London: Abacus.
 329. Mohammadi, A. (1997), “**International Communication and Globalization**”, London: Sage Publication.
 330. Negrine, R. (1997), ‘**Communication Technologies: An Overview**” in Mohammadi, A. (ed) International Communication and Globalization, London: Stage Publication.
 331. Ritzer, G. (1988), “**Sociological Theory**”, New Yourk: Alfred A. Knepe. Ins.

332. Roberstson, R. (1992). **"Globalization, Social Theory and Global Culture"**, London. New Delhi, Sage Publications.
333. Schiller, H. I. (1985), **"Electronic Information Flows: New Basis For Global Domination"**, in Drummond, P and Paterson (eds) *Television in Transition*, London: BFI publishing.
334. Sklair, L. (1999), **"Competition Conceptions of Globalization"**, *Journal of World* vol. V, 2. 1999, Research.
335. Smeets, M. (1999), **"Globalization: Threat or Promise"**, New York: Global Dialogue, No. 1.
336. Straubhar, T. And wolter, A. (1997), **"Globalization, Internet Labour Market and The Migration on Of The High Skille"**, *Intereconomics* 32.
337. Tomlinson, J. (1997), **"Cultural Globalization and Cultural Imperialism"**, in Mohammadi A. (ed) **"International Communication and Globalization"**, London: Stage publication.
338. Wallersteion, I. (1974) **"The Modern World System"**, New Yourk: Academic Book.
339. Walter, A. (1993), **"World Power & world Money"**, 1993.
340. Waters, M. (1995), **"Globalization"**, Routledge, London and New Yourk.
341. Yue-man Yeung and Fu-chenlo (1996), **"Global Restructuring and Emerging Urban Corridours in Pacific Asia"**, *Emerging World Cities in Pacific*, Tokyo: United Nation University.